



شماره ۷، زمستان ۱۳۹۹

به مناسبت بیست و ششمین سال یاد شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری



🏠 صاحب امتیاز: بنیاد اندیشه

✍ مدیر مسئول: محمد هدایت

✍ سردبیر: قربانعلی انصاری

📌 هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

امان الله فصیحی، امین الله امینی، حفیظ الله

ذکی، رضا لعلی، سید آصف حسینی، سید

علی آقا مزیدی، سید علی مطهری، شیر محمد

انتظار، صادق باقری، عبدالحمید عارفی، علی

پیام، غلام سخی احسانی، محمد قاسم عرفانی،

محمد اسحاق عارفی، محمد شفق خواتی، محمد

توسلی غرجستانی، علی جوادی، حسن رضا

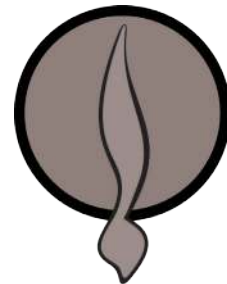
خاوری، محمد سخی رضایی، محمد سرور

جوادی، محمدیحیی وقار و مصطفی احمدی.

✍ ویراستاران: حفیظ شریعتی (سحر)، علی

پیام و مصطفی احمدی

👁 صفحه آرا و طراح گرافیک: تقی وحید



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴



فهرست مطالب



سرمقاله ۴

شهید مزاری و آرمان برادری | محمد هدایت ۴

بخش اول | گفتگوها ۸

روایت تازه از رهبری شورایی در تشکیلات سازمان نصر و نقش شهید مزاری | گفتگوی اختصاصی با استاد سرور دانش
معاون دوم رئیس جمهور ۹

استاد شهید و حزب وحدت اسلامی افغانستان | مقاله منتشر نشده از زنده یاد بصیر احمد دولت آبادی ۲۶

بخش دوم | مقالات ۳۴

نگاهی به سیاست گذاری شهید مزاری درباره صلح | یحیی وقار ۳۵

مؤلفه های جمهوریت در اندیشه شهید مزاری | توسلی غرجستانی ۴۱

جمهوریت در قانون اساسی و اندیشه شهید مزاری | سید علی مطهری هلمندی ۴۷

بایسته های صلح عادلانه از نظر رهبر شهید مزاری | یوسف عارفی ۵۸

گفتمان شهید مزاری و صلح پایدار در افغانستان | علی رضا شریفی ۶۶

صلح پایدار در اندیشه شهید مزاری | حفیظ الله ذکی ۷۸

شهید وحدت ملی؛ صلح و زندگی سالمت آمیز ملی | محمد اسحاق عارفی ۸۶



فهرست مطالب

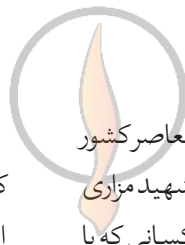
شهید مزاری، عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی غلام سخی حلیمی بلخابی.....	۹۰
ماهیت صلح عادلانه در رویکرد عدالت خواهانه شهید مزاری سید آصف حسینی.....	۱۰۲
باورهای شهید مزاری؛ ماندگارترین نقشه راه صلح در تاریخ افغانستان عبدالحمید عارفی.....	۱۰۶
جمهوریت و صلح پایدار از دیدگاه شهید مزاری علی آقا مزیدی.....	۱۱۱
پیش نیازها و پیش شرط های صلح پایدار در اندیشه شهید وحدت ملی مصطفی شفیق.....	۱۱۶
مزاری؛ تلاش برای تغییر مسیر تاریخ رضا لعلی.....	۱۲۷
مشارکت سیاسی زنان در توسعه و صلح پایدار از منظر شهید مزاری مرضیه محمدی.....	۱۳۱
فروغ روی ماه (انعکاس نقش شهید مزاری در احیای هویت هزاره در آئینه شعر معاصر افغانستان) زکریا فصیحی.....	۱۳۸
راهبردهای همبستگی در اندیشه شهید مزاری عبدالقیوم آیتی.....	۱۴۴
مؤلفه های تحقق صلح پایدار در افغانستان از نگاه شهید مزاری قربانعلی هادی.....	۱۵۱
شهید مزاری؛ عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی محمد علی جعفری.....	۱۵۷
اهداف و آرمان های شهید مزاری حمید زکی.....	۱۶۳
کثرت گرایی در اندیشه شهید مزاری عارف وفایی.....	۱۷۲
بسترهای تحقق صلح عادلانه در افغانستان از نگاه شهید مزاری حسین صالحی مالستانی.....	۱۸۰
شرایط دستیابی به صلح پایدار از دیدگاه شهید مزاری علی احمدی.....	۱۸۹



□ محمد هدایت

سرمقاله

شهید مزاری و آرمان برادری



انديشه
۱۳۹۰

در پاسخ به این پرسش که چرا علی رغم پیچیدگی هایی که در جنگ های داخلی وجود داشت و علی رغم اتهام ها و ابهام هایی که در مورد تمام چهره های سیاسی و نظامی دهه هفتاد و سران مجاهدین مطرح است، شهید مزاری هر چه زمان می گذرد نام و یادش فراگیرتر می شود، باید به تلاش های او برای بازگرداندن منزلت انسانی و برابر شهروندان کشور انگشت گذاشت. همه آنچه تاکنون در توصیف شهید مزاری واستدلال برای بهتر شناخته شدن او گفته شده است تنها به یک نکته برمی گردد: تلاش برای شأن و منزلت برابر برای همه انسان های ساکن در این سرزمین و در یک کلام کوشش برای تحقق آرمان برادری.

فوکویاما فیلسوف جاپانی تبار امریکایی در سال ۱۹۸۹ و

شهید مزاری یکی از ماندگارترین چهره های تاریخ معاصر کشور است که به مرور زمان بهتر شناخته می شود. اکنون شهید مزاری نه تنها برای یک عده محدود بلکه برای بسیاری از کسانی که با شخصیت و اندیشه های وی مواجه می شوند یک الگوی تمام عیار و یک انسان متفاوت جلوه می کند. واقعاً شهید مزاری چه چیزی در سر داشت که او را از همگنان و دیگر چهره های سیاسی متمایز می سازد؟ به عبارت دیگر شهید مزاری چه آرمانی را در سر می پروراند که او را جاودانه ساخت و شخصیت او به عنوان فرهنگ برابری و برادری و عدالت اجتماعی و صلح پایدار در عالم سیاست افغانی برای خود جا باز می کند؟ این پرسش از آن جهت اهمیت دارد که هر ساله نام و یاد شهید مزاری دامنه دارتر و اهمیت او نمایان تر می شود.



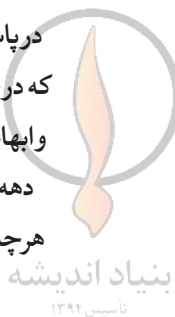
نیاید و درست هم نباشد که انسان‌ها را با عنوان موجودات مختار در قالب مشخص و از پیش تعیین شده سوسیالیسم قرار دهیم. در تفسیر سوسیالیستی از خدایگان و بنده و مبارزه بردگان در مقابل خدایگان ممکن است احترام متقابل به وجود نیاید. تنها در تفسیر لیبرالی از مبارزه بردگان در برابر خدایگان ممکن است شأن و منزلت برابر به وجود آید. بدین ترتیب زیربنای تاریخ همین مبارزه انسان‌ها برایشان برابر و احترام متقابل است و از این رو لیبرالیسم آخرین دین انسان و آخرین میکانیزم فلسفی برای زیست انسانی و الزاماً انسان لیبرال آخرین انسان است و به این شکل پایان تاریخ در لیبرال دموکراسی نیز رقم می‌خورد، نه در کمونیسم.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مقاله‌ای نوشت که همه را شوکه کرد. عنوان مقاله «پایان تاریخ» و مدعای اصلی آن تا حدی زیادی رادیکال و حتی به گفته «ایچ لسناف»^۱ خشم‌آلود بود. همه می‌پرسیدند تاریخ چگونه پایان یافته است، در حالی که همچنان جریان دارد و انسان‌ها همچنان در حال نقش‌آفرینی در تاریخ بشر هستند. او سپس در سال ۱۹۹۲ در کتابی تحت عنوان «پایان تاریخ و آخرین انسان» ایده خود را بیشتر شرح داد و به بسیاری از پرسش‌هایی که در پی مقاله اولیه‌اش به وجود آمده بود پاسخ گفت. ماحصل ایده فوکویاما جالب است و ما را برای شناخت بهتر از آرمان شهید مزاری و دلیل گسترش نام و یادش در طول زمان بهتر یاری می‌رساند.

فوکویاما پس از شکست کمونیسم در جهان تفسیری از لیبرال دموکراسی غربی ارائه می‌دهد که آن را آخرین دین بشر و آخرین تلاش ممکن و یک چارچوب فلسفی برای زیست انسانی معرفی می‌کند. این تعریف از لیبرال دموکراسی مبتنی بر فلسفه هگل به روایت «الکساندر کوژو»^۲ استوار است.

بر اساس نظریه هگل به روایت کوژو تاریخ یا پیشرفت جهان نه بر اساس نیروهای تولید و اقتصاد، آن گونه که مارکس می‌گفت، بلکه بر اساس «مبارزه انسان‌ها برای به رسمیت شناخته شدن شأن‌شان» از طرف هموعانشان بوده است و ویژگی این تاریخ هم به دست آوردن روزافزون این شأن است؛ یعنی به وجود آمدن احترام متقابل میان انسان‌ها.^۳ بر این اساس کوژو که تفسیری از خدایگان و بنده هگل ارائه می‌کند به این اندیشه دامن می‌زند که زیربنای تاریخ اقتصاد نیست. بلکه مبارزه انسان‌هایی است که به عنوان برده در برابر خدایان مقاومت می‌کنند. این مقاومت سبب می‌شود که برابری و شأن و منزلت برابر به وجود آید. بر اساس تفسیر کوژو این منزلت برابر مبتنی بر نگاه سوسیالیستی ممکن است به وجود

در پاسخ به این پرسش که چرا علی‌رغم پیچیدگی‌هایی که در جنگ‌های داخلی وجود داشت و علی‌رغم اتهام‌ها و ابهام‌هایی که در مورد تمام چهره‌های سیاسی و نظامی دهه هفتاد و سران مجاهدین مطرح است، شهید مزاری هرچه زمان می‌گذرد نام و یادش فراگیرتر می‌شود، باید به تلاش‌های او برای بازگرداندن منزلت انسانی و برابر شهروندان کشور انگشت گذاشت.



۱ - مایکل ایچ. لسناف، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ص ۲۷۱، تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۵.

۲ - الکساندر کوژو (۱۹۰۲-۱۹۶۸) فیلسوف فرانسوی روس تبار بود که تفسیر خاص و قابل توجه از آثار هگل ارائه کرد. به خصوص تفسیر او از کتاب «خدایگان و بنده» بسیار مشهور است. او به عنوان یک سیاستمدار فرانسوی در تأسیس اتحادیه اروپا به عنوان مبنای فلسفی مبتنی بر ارائه جامعه جهانی مدنی و آرمان شهرگرایی جهانی نقش بسزاداشت.

۳ - لسناف، پیشین.

شهید مزاری در زندگی خود چیزی نداشت. او نه مثل دیگران ثروتمند بود نه به دنبال ثروت رفت. فقیرترین خانواده را در میان مردم ممنوع خود داشت و هیچ‌گاه در فکر آن نیز نبود که برای روز مبادا پس انداز کند یا نگران جایگاه سیاسی خود باشد و با هزاران نیرنگ و ترفند بخواهد آن جایگاه را همچنان حفظ کند. شهید مزاری نه نیروی قدرتمند نظامی داشت که توسط آن‌ها مخالفان را سرکوب کند و نگران از دست دادن قدرت باشد. او هرگز به دنبال انحصار قدرت نبود و نمی‌خواست به کسی به خاطر مسائل قومی، حزبی، سمتی و جناحی ستم روا دارد و این ستم را با هزاران لطایف الحیل توجیه کند.

شهید مزاری مثل دیگر رهبران جهادی هرگز از بهترین موترها و امکانات رفاهی استفاده نکرد و با پایین‌ترین قشر جامعه خود منزلت برابر داشت. هرکاری می‌کرد صرفاً برای تظاهر و ریاکاری نبود. او یک لباس را تا زمانی که خوب کهنه و پاره پاره نمی‌شد می‌پوشید و هیچ‌گاه این کار ننگ نداشت. او به راستی در برابر ضعیف‌ترین قشر جامعه با ملاطفت و ملایمت برخورد می‌کرد ولی در برابر گردن‌فرازان با غرور و اقتدار کامل صحبت می‌کرد. در برابر هیچ زورمند و انحصارطلبی لکنت زبان پیدا نمی‌کرد. تمام آنچه می‌کرد و می‌گفت بر مبنای منزلت انسانی و شأن برابر انجام می‌داد.

او بارها تأکید کرد که نه می‌خواهیم بر کسی ستم روا بداریم و نه ستم کسی را می‌پذیریم. شهید مزاری تنها کسی بود که در برابر هیچ قومی از در تفاخر و گردن‌فرازی وارد نشد. بلکه تأکید می‌کرد که مشکل افغانستان تنها از راه همدیگر‌پذیری و گفتگو حل می‌شود. شهید مزاری به گفته رئیس جمهور غنی در اوج جنگ، جنگ را راه حل نمی‌دانست و می‌گفت تفکر حذف، انحصار و زیاده‌طلبی ره به جایی نمی‌برد و تنها بحران را به تأخیر می‌اندازد و طولانی می‌سازد. شهید مزاری مرد جنگ و مقاومت بود؛ اما آن را هرگز بر سر مردم بی‌گناه نیاورد و همواره تأکید می‌کرد که اگر برادران خیلی علاقه‌مند به جنگ هستند بیایید در بیرون از شهرها زورآزمایی کنیم و بگذاریم در درون شهرها با آرامش و خاطر آسوده زندگی کنند.

شهید مزاری به این دلیل ماندگار شد و سخنش برای

همیشه جدید می‌نماید که از برادری و منزلت انسانی و برابر سخن می‌گفت. او نه تنها شعار برادری سر می‌داد بلکه بدان واقعاً عمل می‌کرد. او می‌گفت: «ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری طلبی، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد.» یا در جای دیگری گفت: «دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی در افغانستان است، اینجا باید برادری ملیت‌ها مطرح گردد.»

برادری ملیت‌ها به معنای تحقق همان وضعیتی بود که فوکویاما در کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان» بیان می‌کرد. شهید مزاری برای بیان مواضع و دیدگاه‌های خود به هیچ‌یک از این‌گونه مقولات فلسفی تکیه نمی‌کرد و چه بسا به لحاظ نظری هیچ‌گاه بر چنین آموزه‌های فلسفی وقوف نداشت؛ اما عملاً به این نتیجه رسیده بود که تا زمانی که برادری تحقق نیابد و انسان‌ها منزلت برابر و شأن مساوی با همدیگر پیدا نکنند هرگز برادری یا به عبارتی صلح پایدار به وجود نمی‌آید. از این رو آرمان برادری به مثابه آخرین مرحله صلح پایدار آرزوی هر انسانی است که از ستم و نابرابری رنج برده است. امروزه شاید اهمیت برابری و برادری چندان قابل درک نباشد؛ اما در گذشته تنها آرزوی بشر برادری و منزلت برابر و در نهایت تحقق کرامت انسانی برای همه انسان‌ها بوده است.

شهید مزاری از آن جهت محور تاریخ این مرز و بوم را تغییر داد و بر مدار انسانی شدن قرارداد که برای همه آدم‌ها شأن برابر می‌خواست. این آرمان همان چیزی است که هگل به روایت کوژوو به گفته فوکویاما وضعیت نهایی بشر است. وضعیتی که دیگر نیازی به هیچ میکانیزم و ساختار آرمانی نیست. بلکه آدم‌ها از ابتدای حیات خود مبارزه و تلاش کرده‌اند تا به همین مرحله برسند.

در بیست و ششمین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی و یارانش، هفتمین شماره «عدالت و امید» را به همین موضوع اختصاص دادیم: «شهید مزاری؛ جمهوریت و صلح». شاید این موضوع در ابتدا به نظر کمی عجیب آید؛ ولی وقتی آرمان شهید مزاری را تحلیل می‌کنیم درست به همان جایی می‌رسیم که صلح معنای واقعی خود را پیدا می‌کند؛ یعنی



تحقق برادری و شأن برابر انسان‌ها.

در این راستا مقالات و تحلیل‌های بسیاری از سوی دوستاناران شهید مزاری و نخبگان علمی جامعه ما برای تحریریه عدالت و امید رسید که ما تنها بخشی از آن‌ها را انتخاب کردیم و بخش‌های مهم دیگر باقی ماند. این استقبال از اندیشه شهید مزاری و قلم زدن به نام و یاد جاودانه آن پیر فرزانه نشان از گسترش روزافزون آرمان‌های او دارد. این شور و هیجانی که شهید مزاری اکنون پس از بیست و شش سال برمی‌انگیزد نشانه آشکار حقانیت آرمان‌های شهید مزاری است. هیچ‌یک از شخصیت سیاسی و جهادی دیگر تاکنون چنین مورد استقبال نسل تحصیل کرده و نخبگان علمی قرار نگرفته است.

بخش دیگر از این شماره که مسلماً مهم‌ترین بخش آن نیز هست، گفتگوی اختصاصی با استاد سرور دانش معاون دوم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان درباره مناسبات درونی و تشکیلاتی سازمان نصر و نگاهی به نقش شهید مزاری در این تشکیلات سیاسی موفق هزاره‌گی است. عنوان این گفتگو را ما گذاشته‌ایم «روایت تازه از رهبری شورایی سازمان نصر و نقش شهید مزاری». استاد با حوصله‌مندی و بزرگواری تمام به پرسش‌های ما پاسخ گفته است و اتفاقاً نخستین روایت واقعی و نسبتاً مفصل از مناسبات درونی رهبری سازمان نصر افغانستان است. سازمان نصر شاید در عمر سیاسی هزاره‌ها یکی از موفق‌ترین سازمان‌های سیاسی است که هم به لحاظ نحوه رهبری و هم به لحاظ تشکیلاتی و هم به لحاظ برآیند سیاسی نمونه بوده است. جالب این است که همه سازمان‌های سیاسی در آن عصر متکی به قدرت افراد و مبتنی بر اقتدارگرایی فردی شکل گرفته است و انسان‌های کاریزما در آن‌ها نقش ایفا می‌کرده‌اند؛ اما سازمان نصر تنها یک کاریزما نداشت. بلکه همه انسان‌هایی که در این سازمان گرد آمده بودند هر کدام در جای خود نقش کاریزماتیک داشتند و برای پیروانشان الگو و نمونه بودند.

ماهیت ایدئولوژیک مبتنی بر ایدئولوژی اسلام شیعی عمده‌تأ با قرائت کسانی چون شریعتی بخش دیگر این سازمان سیاسی بود؛ اما این خصوصیت سبب نشده بود که سازمان

نصر کاملاً صبغه سوسیالیستی بگیرد یا چنان در دام اسلام سیاسی ایدئولوژیک بیفتد که افراطی‌گری و جزم‌گرایی آن را از واقعیت‌های عینی جامعه‌اش دور سازد. سازمان نصر به لحاظ تربیت اعضای شاخص خود به دنبال الگوهایی چون سوسیالیست خداپرست بود که شریعتی درباره «ابوذر» می‌گفت. ولی به لحاظ کار تشکیلاتی مبتنی بر نوعی قواعد سوسیال دموکراسی منحصر به فرد و تکین بود. بخش اول که مربوط به افراد می‌شد، انسان‌های پاک، صادق، متعهد به آرمان‌های بزرگ و آگاه به تاریخ خود بود و در بخش دوم تبدیل به یک نهاد سیاسی قدرتمند و پرجاذبه شده بود. همه این موارد در این گفتگو آمده است؛ اما از زوایای آن روشن است که حرف‌های نگفته بسیار باقی مانده است و مجال دیگر و بیشتر می‌طلبید. امیدواریم که بتوانیم سرفصل‌های این گفتگوی ناب را در سال‌های بعد و فرصت‌های بعد تبدیل به روایت‌های روشن‌تر و با جزئیات بیشتر کنیم.

هدف این است که این روایت‌ها بتواند بر ویرانه‌های تاریخ غمبار گذشته ما بناهای مجلل و با ظرفیت‌های امروزی بنا کند. مجموعه‌ای که شهید مزاری با همراهان خود در ابتدا به نام سازمان نصر و سپس به طور کامل در قامت حزب وحدت اسلامی افغانستان بنا کردند اگر درست و با همان هویت واقعی خود روایت شود زیربنای یک تاریخ نوین را می‌سازد. زمانه و شرایط اضطراری نتوانست بر شهید مزاری چنان خود را تحمیل کند که او را در کام نگاه تنگ قومی محصور سازد و از آرمان‌های بزرگش غافل بسازد. بلکه شهید مزاری اگر حتی هزاره هم می‌گفت به طور عریان می‌گفت که این شعار برای این است که همه انسان‌ها در این سرزمین باید برابر زندگی کنند و دیگر از تبعیض، توهین، تحقیر و تفاخر خبری نباشد. کلان روایت اصلی و پارادایم حاکم برگزیده شهید مزاری و یارانش آرمان برادری است. برادری بر اساس تفسیری که شهید مزاری با زبان ساده و بی‌آلایش همیشه تفسیر می‌کرد به معنای برابری و محو تبعیض و تفکر حذف بود. از این جهت برادری به روایت شهید مزاری همان صلح پایدار و به وجود آمدن جامعه انسانی با شأن و منزلت برابر بود.



ویژه‌نامه بیست و ششمین سال یاد شهید
وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

بخش اول



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۲

گفتگوها





روایت تازه از رهبری شورایی در تشکیلات سازمان نصر و نقش شهید مزاری

گفتگوی اختصاصی با استاد سرور دانش معاون دوم رئیس جمهور

اشاره: سازمان نصر افغانستان به عنوان یکی از احزاب سیاسی و جهادی از جهات گوناگون در میان دیگر احزاب و تنظیم های جهادی تکین و نمونه بود. یکی از ویژگی های منحصر به فرد آن، «شورایی بودن رهبری» در آن و حرکت بر مدار خرد جمعی است. در حالی که همه گروه های جهادی با توجه به درون مایه های فرهنگ سیاسی موجود در افغانستان و فردگرایی حاکم بر مناسبات سیاسی و اجتماعی در کشور ما مبتنی بر رهبری فردی و اقتدارگرایی فردی بوده است، اما سازمان نصر تنها سازمانی بود که از ابتدا بر مبنای مشورت جمعی شکل گرفت. سازمان نصر نه تنها به خاطر خصلت شورایی بودن آن بلکه به خاطر ویژگی های دیگری که داشت، بسیار زود در میان مردم مناطق مرکزی افغانستان برای خود جا باز کرد و بعدها تبدیل به موفق ترین و منسجم ترین تشکیلات سیاسی در میان هزاره ها شد. از همین رو در آستانه فرارسیدن بیست و ششمین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و یارانش خواستیم روایت تازه و نواز نحوه رهبری در درون سازمان نصر از زبان استاد سرور دانش معاون دوم ریاست جمهوری افغانستان و از یاران نزدیک شهید وحدت ملی زنده یاد عبدالعلی مزاری بشنویم. استاد دانش کسی است که از نخستین روزهای شکل گیری این سازمان در متن فعالیت های سیاسی آن قرار داشته، به خصوص در بخش فرهنگی و نشراتی این سازمان بیش ترین نقش را داشته است. بجاست که از جناب استاد نیز قدر دانی کنیم؛ زیرا علی رغم گرفتاری ها و مصروفیت های زیاد با حوصله مندی کامل به سوالات ما پاسخ داده و وقت گران بهای خود را صرف این گفتگو کرده است. بدون شک این گفتگو در نوع خود بی سابقه است و مسائل زیادی در آن به اقتضای زمان و فرصت اندک به طور مجمل بیان شده است. امیدواریم که بتوانیم در سال های بعد با حضور بزرگان دیگر این مسائل را بیشتر مورد واکاوی قرار دهیم و جزئیات بیشتری از آن ها را از زبان آنان بشنویم و برای نسل های بعدی منتقل کنیم.

عدالت و امید

پژوهش: سازمان نصر به عنوان موفق ترین تجربه کار تشکیلاتی در تاریخ سیاسی هزاره ها چرا تا آخر بدون رهبر ماند و ایده رهبری شورایی در این تشکل سیاسی از کجا نشئت می گرفت؟ مبانی تئوریک و تاریخی این ایده را لطفاً شرح دهید.

استاد دانش: واقعاً در تاریخ معاصر هزاره ها دوره ده ساله نخست سازمان نصر (۱۳۵۸-۱۳۶۸) نمونه تجربه سیاسی و حزبی موفق و سازمان یافته بود که تا امروز هم اثرات مثبت و سازنده آن در جامعه ما باقی است و در آینده هم تداوم خواهد یافت. در مورد سؤال شما در مقدمه باید بگویم که معمولاً در تشکیلات سازمانی و حزبی دو نوع رهبری وجود دارد: رهبری فردی و رهبری شورایی. هر کدام از این دو نوع رهبری دارای ویژگی ها و نقاط مثبت و منفی است که در جای خود باید ارزیابی شود؛ اما اکثر سازمان ها و احزاب دارای رهبری فردی بودند و هستند و گاهی حتی رهبری های فردی به رهبری مادام العمر هم تبدیل شده اند. در دوره جهاد و مقاومت و قبل

و بعد از آن تقریباً همه احزاب و گروه های سیاسی رهبری فردی داشتند و سازمان نصر افغانستان در این رابطه واقعاً استثنا بود. در سازمان نصر از هیچ کسی به عنوان رهبر یا رئیس شورای مرکزی و یا دبیر کل یاد نمی شد و همه اعضای شورای مرکزی از این جهت در یک رتبه قرار داشتند.

به نظر من شکل گیری سازمان نصر از نگاه خاستگاه فکری و اجتماعی و ترکیب مؤسسان آن، از آغاز دارای ویژگی هایی بود که مقتضی رهبری شورایی بود. هر چند این ویژگی ها به گونه ای نیست که به طور انحصاری رهبری شورایی را ایجاد کند، ولی می توان گفت که رهبری شورایی و فعالیت بر مبنای اصل شورا برآیند این ویژگی ها است. من در اینجا به فهرستی از این ویژگی های فکری و سیاسی اشاره می کنم و تحلیل آن را به وقت دیگری گذارم. قبل از ذکر این فهرست باید بگویم که هر چند کودتای هفت ثور توسط حزب دموکراتیک خلق و اشغال افغانستان توسط شوروی سابق



عنوان دو نمادی از ستم و استبداد در تاریخ افغانستان مورد قبول همه مبارزان و روشنفکران بود و مخصوصاً نصری‌ها و هزاره‌ها این دو نوع ستم را با گوشت و پوست و تامغزا ستخوان خود زیسته بودند.

۳. به این جهت، شکل فعالیت سازمانی سازمان نصر حرکت «روشنفکرانه» و ترقی خواهانه انقلابی و توده‌ای بود و مبارزه با «استعمار»، «استبداد»، «استثمار» و «ارتجاع»، به ترتیب در سرلوحه فعالیت‌های آن بود و به همین جهت اتحاد و هماهنگی دو قشر طلبه و محصل یا دو نهاد مدرسه و پوهنتون شعار سازمان بود و اعضای اصلی و اولیه آن هم از همین دو قشر بودند و از نگاه فکری سازمان نصر به این نظر بود که تفکر دینی نشئت یافته از حوزه‌های دینی باید با اندیشه‌های دانشگاهی و دانشگاهیان ترکیب شود و این دو قشر رهبری سیاسی و فکری را به عهده بگیرند.

۴. سازمان نصر از سوی دیگر یک تشکیلات ایدئولوژیک بود؛ لذا در بُعد ایدئولوژیک به اسلام انقلابی یا اسلام چپ با گرایش تندروانه و با رگه‌هایی از تفکر طبقاتی یا سوسیالیسم اسلامی یا نوعی از سوسیال دموکراسی تمایل داشت، هرچند از این اصطلاحات هم به طور رسمی استفاده نمی‌شد؛ ولی روح و محتوای این نوع گرایش‌ها وجود داشت. اندیشه‌های دینی چپ‌گرایانه و با جهت‌گیری طبقاتی دکتر علی شریعتی و آیت‌الله طالقانی از مبارزان ایرانی در میان نصری‌ها جاذبه زیادی داشت و کتاب «ابوذر سوسیالیست خداپرست» (نوشته عبد الحمید جوده السحار) با ترجمه دکتر شریعتی و سایر آثار ایشان درباره اسلام‌شناسی و مبارزات سیاسی پیامبران و پیشوایان دینی را هر نصری حتماً خوانده بود و تعبیرات «زور و تزویر» یا «تیغ و طلا و تسبیح» به عنوان نماد سه گروه و سه طبقه سیاسی و اجتماعی که باید علیه آنان شورید و مبارزه کرد، از اصطلاحات خاص شریعتی بود که جهت بخش فکری خیلی از روشنفکران آن زمان بود.

از سوی دیگر افکار انقلابی و سیاسی امام خمینی الگوی اصلی فکری و سیاسی را این سازمان را تشکیل می‌داد. چنان‌که همه می‌دانیم که امام خمینی حتی در سال‌های اخیر عمر خود، در پیام‌های تاریخی خود در مورد گروه‌های

باعث شد که استراتژی سیاسی و نظامی همه احزاب بر مبنای جنگ و مبارزه با اشغال‌گرو اندیشه کمونیسم و رهایی افغانستان از سلطه اشغال‌گر خارجی تنظیم شود، ولی گروه‌هایی که مبارزات سیاسی و فکری شان را قبل از کودتای هفت ثور آغاز کرده بودند، خاستگاه‌های دیگر فکری و اولویت‌های دیگر سیاسی نیز داشتند که از آن جمله سازمان نصر است. در تحلیل فعالیت سازمان نصر این خاستگاه‌های فکری و اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته. امروز هم ما به بخشی از آن ایده‌ها نیاز جدی داریم.

به همین جهت باید گفت که خاستگاه فکری و سیاسی سازمان نصر، جدا از مبارزه با رژیم دست‌نشانده شوروی و اشغال افغانستان، شاخصه‌های دیگری نیز داشت که برخی از موارد مهم آن را ذکر می‌کنم:

۱. مبارزه با «استبداد» و «ارتجاع» از اولین عناصر سیاست مبارزاتی گروه‌های تشکیل دهنده سازمان نصر بود. شعار آزادی و دست یافتن توده‌های مردم به حقوق و آزادی‌های عمومی از جذاب‌ترین شعارها یا اهداف سازمان بود. از نگاه تاریخی هم در افغانستان، حاکمیت استبداد عنصر اصلی همه قیام‌ها و جنبش‌های سیاسی را تشکیل می‌داده و در حرکت بنیانگذاران سازمان نصر نیز همین انگیزه به صورت بسیار برجسته مطرح بود. در تاریخچه سازمان که به ضمیمه مرام‌نامه آن نشر شده بود، از «استبداد» و «ارتجاع» به عنوان مهره‌های آگاه و ناآگاه «استعمار» یاد شده بود. هرچند این شعار در سال‌های اخیر به خاطر در اولویت قرار گرفتن مبارزه ضد اشغال و ضد استعمار، فروکش کرده بود؛ اما سازمان نصر از نگاه فکری بعد از استعمار، مبارزه با استبداد و ارتجاع را وظیفه دیگر مبارزاتی خود می‌دانست.

۲. مبارزه با «ستم ملی و طبقاتی» برای دست یافتن به «عدالت اجتماعی» عنصر دیگر در این حرکت سیاسی بود. البته ما در ادبیات سازمان نصر از عبارت «ستم ملی» و «ستم طبقاتی» زیاد استفاده نمی‌کردیم، چون این دو اصطلاح را جریان‌های سیاسی دیگر مانند جریان «ستم ملی» و کمونیست‌های خلقی و شعله‌ای مصادره کرده و در اختیار و انحصار خود گرفته بودند؛ اما اصل واقعیت این دو پدیده به

اجتماعی داخلی، حمله صریح داشت بر دو قشر: یکی روحانیت سنتی و مرتجع و دیگری اشراف و اعیان مرفه و بی درد و تکیه داشت بر مستضعفین و پابرهنگان و این که مستضعفان و طبقات فقیر و تهیدست جامعه، اولیای نعمت دولت مداران و سیاستمداران هستند. این نوع افکار خمیرمایه اصلی اندیشه های دینی سازمان نصر را تشکیل می داد.

۵. از طرف دیگر شورا سبیل خرد جمعی و کار جمعی و نشانه احترام به اراده عمومی است و دموکراسی امروزی نیز متکی بر همین ایده است. در مبارزات قرن نوزده و بیست اصطلاح شورا از ترم های پذیرفته شده گروه های مبارز ضد استعماری و نیروهای چپ و سوسیالیست بود. می دانیم که کشور اتحاد جماهیر شوروی نیز بر همین اساس شکل گرفت که از آن به نام «کشور شوراها» یاد می شد. هرچند در اندیشه کمونیستی از شورا تنها به عنوان یک شعار جذاب استفاده شد و در عمل به دیکتاتوری و استبداد و کیش شخصیت کشانده شدند که دوره حاکمیت لنین، استالین، برژنف، مائو و سایر رهبران کمونیستی شاهد این مدعا است.

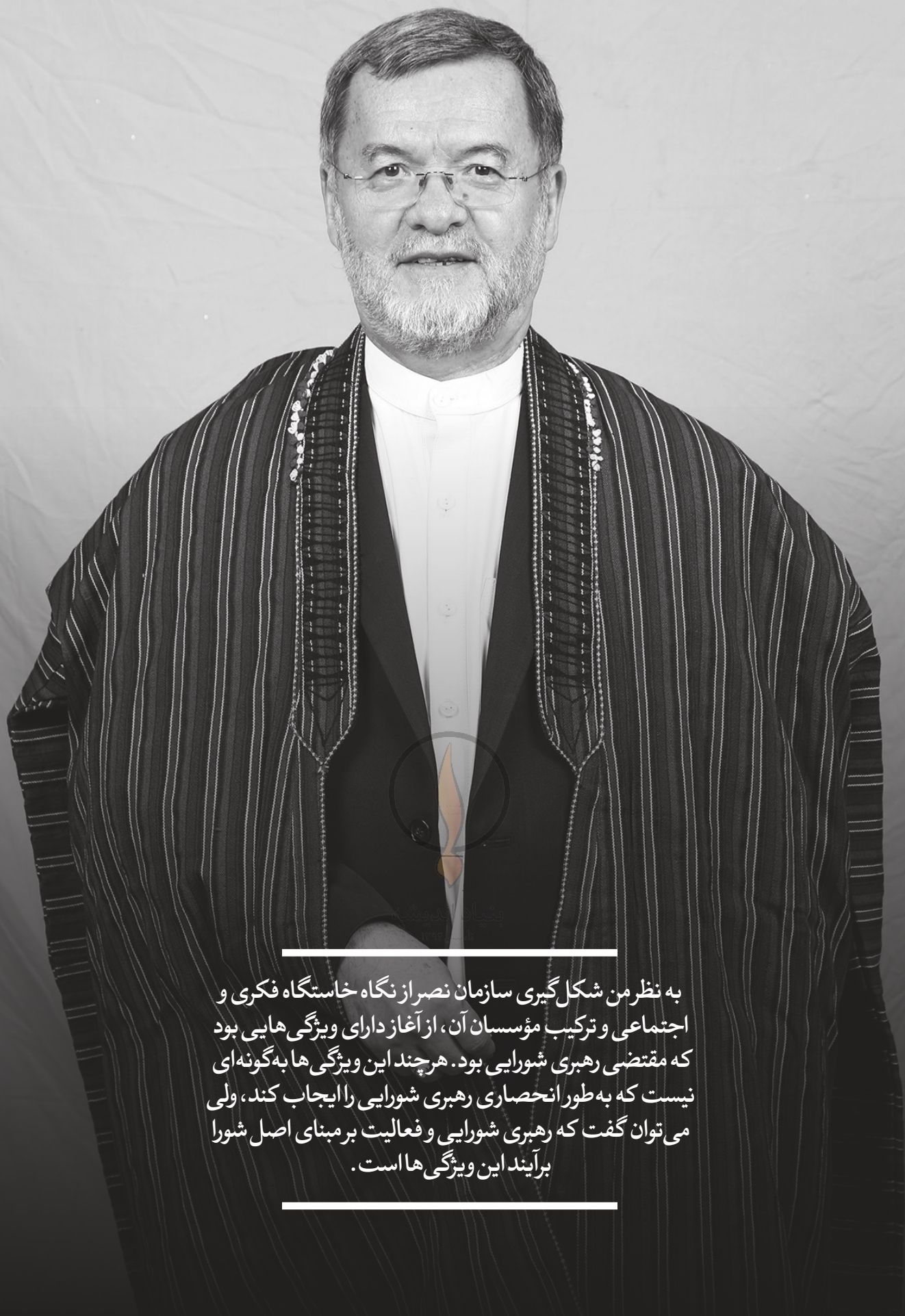
در اندیشه روشنفکران دینی نیز از شورا در همه عرصه ها استقبال می شد. حتی در میان جمعی از علمای روشن اندیش شیعه در مورد مرجعیت تقلید هم یک زمانی طرح «شورای مرجعیت» به جای مرجعیت فردی و شخصی مطرح می شد و حتی در قانون اساسی قبلی جمهوری اسلامی ایران در مسئله رهبری و ولایت فقیه هم «شورای رهبری» مطرح شده بود به جای رهبری فردی. امروز در برخی از کشورها هم سیستم شورای رهبری یا شورای ریاست جمهوری وجود دارد.

این صحبت کمی طولانی شد؛ اما به طور خلاصه باید بگویم که سازمان نصر چنان که در مرام نامه و در همه نشریات و پیام های آن انعکاس می یافت یک تشکیلات اعتقادی یا ایدئولوژیک و سیاسی و نظامی بود که اسلام انقلابی را روح حرکت بخش این تشکل می دانست. در تاریخچه سازمان که ضمیمه مرام نامه در سال ۱۳۶۱ نشر شد با ادبیات انقلابی تصریح شده بود که برای اولین بار در سال های ۴۷-۴۸ دوره سلطنت ظاهر شاه، در دل رنجور و یأس زده جمعی از علما و روشنفکران جرقه ای جهید و آتشی به وجود آمد تا

زندگی افسرده، سرد و ساکت جهان یخ بسته از سرمای جهل، ستم و بی عدالتی را در شراره های آن که از درون جان این جمع سرد آورده بود، گداخته و گرم سازد و با طوفان جهل کوب ستم سوز، برای رهایی مستضعفین به پا خیزد و با چنگال های پر خون دژخیمان درآویزد و با دژخیم مقاتله کند تا خواست ستم دیدگان در وعده جزمی خدا جلوه عینی و شهود یابد.

همه اصول فکری و سیاسی ای که یاد کردیم، همگی نوعی از رهبری شورایی را ایجاب می کند. علاوه بر آن ها عامل مهم دیگر پرهیز از کیش شخصیت و نفی اقتدارگرایی فردی است؛ زیرا اگر رهبری فردی تابع سازوکارهای خاصی نباشد به طور طبیعی به استبداد و تکروی منجر می شود که با روح انقلابی گری و مبارزات انقلابی در تضاد است و سازمان نصر در مقابل کیش شخصیت و امتیاز طلبی های فردی حساسیت زیادی داشت و حتی در مسائل عادی شخصی، این روحیه در صفوف سازمانی ها وجود نداشت که کسی خود را برتر از دیگری بیندارد یا نوعی از اشرافیگری و اخلاق خانی و اربابی را اعمال کند و دیگری را در خدمت خود استخدام یا استثمار کند.

به همین جهت باید بگویم که علاوه بر دلایل و گرایش های فکری، عامل بسیار مهم دیگر در رهبری شورایی این است که در شرایطی که انتخابات دوره ای و متناوب برای تعیین یک فرد به عنوان رهبر یا رئیس یا دبیر کل امکان پذیر نباشد، سیستم شورایی بهترین روش مدیریت و رهبری گروهی و جمعی است. در دوره جهاد که دوره اصلی ده ساله سازمان نصر را شامل می شود، زمینه برگزاری انتخابات درون حزبی فراهم نبود و اگر تنها یک فرد به عنوان رهبر یا رئیس تشکیلات تعیین می شد، چون انتخابات وجود نداشت، او به رهبر دائمی غیر قانونی تبدیل می گردید. البته فقدان انتخابات در سطح رهبری سازمان نصر در طول بیش از ده سال یکی از نواقص و خلاهای عمده سیاسی و تشکیلاتی در سازمان نصر است. در طول آن ده سال، ده نفر اعضای شورای مرکزی را تشکیل می دادند و هیچ انتخابات درون حزبی هم صورت نگرفته بود ولی شورایی بودن رهبری، این خلا را تا حدی جبران می کرد.



به نظر من شکل‌گیری سازمان نصر از نگاه خاستگاه فکری و اجتماعی و ترکیب مؤسسان آن، از آغاز دارای ویژگی‌هایی بود که مقتضی رهبری شورایی بود. هرچند این ویژگی‌ها به گونه‌ای نیست که به طور انحصاری رهبری شورایی را ایجاب کند، ولی می‌توان گفت که رهبری شورایی و فعالیت بر مبنای اصل شورا برآیند این ویژگی‌ها است.

پیشرو: در میان این دو نوع رهبری در یک تشکیلات سیاسی نظر شما چیست؟ کدام یک بهتر است؟

استاد دانش: من در آن زمان رهبری شورایی را بهترین سیستم می دانستم و در آن شرایط نسبت به بسیاری از احزاب مشابه، رهبری سازمان نصر، الگوی امیدبخش و تجربه مثبت و موفق بود مخصوصاً با توجه به شرایط خاص جهادی و جنگی که برگزاری انتخابات درون حزبی به طور آزاد و نورمال امکان نداشت.

اما به طور کلی و در شرایط فعلی من رهبری فردی را ترجیح می دهم؛ مشروط به این که تابع اصول تشکیلاتی و بر مبنای مرام نامه و اساس نامه حزبی عمل کند. به عبارت بهتر باید رهبری حزبی بر اساس رضایت اعضا و مطابق به معیارهای اساس نامه ای با آرای اعضای کنگره یا شورای مرکزی یا هر نهاد مشروع حزبی انتخاب شود، آن هم برای یک دوره معین از یک سال تا چهار یا پنج سال و بعد از آن دوره مجدداً انتخابات برگزار شود. اگر چنین نباشد رهبری فردی تبدیل به رهبری استبدادی و مادام العمری می شود و کیش شخصیت بر کیش حزبی و سازمانی حاکم می گردد و دفتر حزبی به دفتر شخص تبدیل می شود و استعداد های حزبی کشته می شود و یک نوع فرسودگی و فروپاشی حاکم می گردد و یک نوع روحیه ارباب رعیتی شکل می گیرد.

پیشرو: نام «نصر» برای سازمان و نام «پیام مستضعفین» برای نشریه سازمان بر اساس چه معیاری برگزیده شده بود؟ آیا ارتباطی به دیدگاه های فکری سازمان داشت؟

استاد دانش: بدون شک همین طور بود. در آن زمان کوشش بر این بود که در مورد مسائل مبارزاتی و مواضع فکری از اصطلاحات خاص متون دینی استفاده شود. واژگان مستکبرین و مستضعفین، استکبار و استضعاف، ملا، مترف، قسط، عدل، حدید، جهاد و شهادت و همچنین نام های چهره های تاریخی پیامبران و پیشوایان و مخالفان آنان همچون: قایل و هابیل، ابراهیم و نمرود و بت شکنی حضرت ابراهیم، موسی و فرعون و قارون و سامری و محمد و ابوسفیان و حسین و یزید و مانند آن در همه پیام ها و بیانیه ها

کاربرد عادی داشت.

درباره انتخاب این دو نام باید کمی از تاریخ تأسیس و شکل گیری سازمان نصریاد کنم. سازمان نصر در واقع از چهار گروه یا چهار حلقه ای که با هم در ارتباط بودند و هم فکر بودند تشکیل شد:

حلقه اول گروه مستقدر در «کابل» ست که در سال ۱۳۵۱ به نام «روحانیت نوین» بعد هم در سال ۱۳۵۲ به نام «گروه مستضعفین» و از سال ۱۳۵۴ به نام «حزب حسینی» فعالیت می کردند. از این حلقه می توان از مرحوم آیت الله صادقی پروانی، محمد کریم خلیلی، عزیز الله شفق بهسودی و مرحوم سید عباس حکیمی می توان نام برد.

حلقه دوم گروه مقیم «نجف اشرف» است که جمعی از علمای انقلابی به نام «روحانیت مبارز» و گاهی به نام «طلاب علوم اسلامی» فعالیت داشتند و افرادی از این گروه در سوریه و داخل افغانستان نیز حضور داشتند. از این حلقه بودند: مرحوم قربان علی عرفانی، شهید سید حسین حسینی، ناطقی شفایی کیو، مرحوم واعظی شهرستانی. البته افراد دیگری هم مثل سید غلام حسین موسوی و آقای عبدالحسین اخلاقی و برخی دیگر از همین حلقه بودند؛ ولی آنان عضویت رسمی سازمان را نیافتند یا نخواستند، ولی همچنان با سازمان رابطه فکری و عاطفی داشتند. آقای اخلاقی «جنبش اسلامی مستضعفین» را تأسیس کرد و بعدها در کوئته پاکستان ناپدید شد؛ اما آقای موسوی همچنان بی طرف باقی ماند، ولی رابطه بسیار صمیمی خود با رهبران سازمان مخصوصاً استاد مزاری و استاد عرفانی را همچنان حفظ کرد.

حلقه سوم گروه مقیم «قم» است که جمعی دیگر و در رأس آن ها استاد عبدالعلی مزاری و ضامن علی واحدی قرار داشتند. البته این گروه با گروه های دیگر در کابل و نجف و سوریه نیز ارتباط داشتند. شهید واحدی مدت زیادی در سوریه حضور داشتند که برای مدتی تقریباً دو سال از نزدیک با ایشان در تماس بودم. استاد مزاری و استاد عرفانی نیز در سوریه رفت و آمد داشتند و در آن سال ها من هم در سوریه بودم.

این سه حلقه در ابتدا در سال ۱۳۵۸ با هم متحد به نام «گروه نصر» فعالیت خود را آغاز کردند. در اولین شماره پیام



ترکی مبارزه ما مبارزه فکری (عقیدتی) و سیاسی بود، نه نظامی چه آنکه معتقدیم مبارزه نظامی منهای آگاهی سیاسی و فرهنگی ناقص است و خطر انحراف را دارد؛ ولی پس از این که انقلاب اسلامی در افغانستان علیه نیروهای الحادی مارکسیستی شروع شد، طبعاً نمی توانستیم تنها به کارهای فکری و فرهنگی بسنده کنیم و از حرکت مسلحانه مردم مان به دور باشیم. ما باید همگام با مردم اسلحه بردوش در صحنه جهاد رهایی بخش وارد شویم. این بود که مبارزه مان دارای سه جنبه شد: اعتقادی، سیاسی و نظامی و این آیه مبارکه بیانگر مبارزه همه جانبه است (سیاسی، فکری و نظامی).

استاد عرفانی همچنین در آن مصاحبه گفت که در اولین اعلامیه که در حقیقت اعلام موجودیت این گروه به نام «نصر» بود با تکیه به همین آیه اهداف حرکت مان را مشخص کردیم و پس از صدور اعلامیه و تشکیل گروهی به نام «گروه نصر» به تمامی یاران و برادران هم رزم و قدیمی مان در خارج و داخل کشور اعلام کردیم. چندین ماه گذشت و ما در مناسبت های گوناگون اعلام مواضع می کردیم و در سطح اعلامیه بسنده می کردیم. علت معطلی هم این بود که مذاکرات طولانی ما با برادران «گروه مستضعفین» آقایان امان الله موحدی، حسین صابری، علی اکبر مهدوی، عبدالهادی رضایی و... شروع شد و سرانجام گروه مستضعفین با طرح این پیشنهاد که نشریه نصر عنوان «پیام مستضعفین» را به خود بگیرد و با قبول این پیشنهاد، برادران به سازمان نصر پیوستند و ارگان نشراتی آن «پیام مستضعفین» نام گرفت.

بنیاد امامین: فعالیت ها و تصمیم گیری های سیاسی این سازمان چگونه و بر اساس چه معیاری صورت می گرفت و چه تفاوت هایی با دیگر گروه هایی که دارای رهبری انفرادی بود داشت؟ نمونه هایی از تصمیم گیری های تاریخی این سازمان را که در تاریخ مردم ما تأثیر گذار بود شرح دهید.

استاد دانش: در سازمان نصر موضع شخصی و انفرادی وجود نداشت. هر موضعی که اعلام می شد موضع سازمان بود. من از سال ۱۳۶۳ به بعد اکثر بیانیه ها و اعلامیه های سازمان را می نوشتم. هیچ موردی را به خاطر ندارم که موضع سازمان

مستضعفین (ماه سرطان ۱۳۵۸) تصریح شده که به تاریخ ۲۱ حمل ۱۳۵۸ تحت عنوان «گروه نصر» اعلامیه هایی را به نشر سپرده است.

حلقه چهارم هم گروه مقیم «مشهد» است که به نام «گروه مستضعفین» فعالیت می کرد و بعد از تأسیس گروه نصر، با آن ادغام شده و نام «سازمان نصر افغانستان» انتخاب شد. اعضای فعال گروه مستضعفین عبارت بودند از: امان الله موحدی، مصطفی اعتمادی، سید عبدالحمید سجادی، حسین صابری، علی اکبر مهدوی سنگ تخت، محمد ناطقی پنجاب، هادی رضایی شیخمیران و جان محمد اعتمادی لعلی. این جمع در آن سال ها به نام «گروه رسالت» نیز یاد می شدند، چون در مشهد کتابخانه ای را تأسیس کرده بودند به نام «کتابخانه رسالت» که تاکنون هم به همین نام فعالیت دارد. با ادغام «گروه مستضعفین» با «گروه نصر» در قالب «سازمان نصر» نام جدید سازمان از گروه نصر گرفته شد و بر اساس تقاضای گروه مستضعفین، نام نشریه سازمان، از نام گروه مستضعفین گرفته شده و به نام «پیام مستضعفین» مسمما گردید که در شماره اول پیام مستضعفین هم به این موضوع اشاره شده است.

من در سال ۱۳۶۸ در این رابطه مصاحبه مفصلی با استاد قربان علی عرفانی انجام دادم که در شماره ۷۱ پیام مستضعفین در آن سال چاپ شد. ایشان به من گفتند که در ایران چهار نفر بودیم که سازمان نصر را اعلام کردیم. این چهار نفر عبارت بودند از آقایان شهید حسینی، شهید واحدی، عبدالعلی مزاری و خود ایشان یعنی استاد عرفانی. زیرا که به گفته ایشان بقیه برادران هنوز نرسیده بودند و این بدان دلیل بود که حزب حسینی، طلاب علوم اسلامی افغانستان و روحانیت مبارز که برادران قبلاً زیر این عنوان ها در کابل، نجف، سوریه و قم فعالیت می کردند، جنبه های اختصاصی داشت و عام الشمول و فراگیر نبودند. استاد عرفانی گفت: پس از بگومگو و تبادل نظر از قرآن کریم مدد خواستیم. قرآن را باز نمودیم آیه «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصر هم لقدیر» آمد. با توجه به محتوای عظیم این آیه مبارکه «نصر» را انتخاب کردیم. علت انتخاب هم این بود که قبل از کودتای

برایم گنگ یا مبهم باشد و آن را از کسی سؤال کنم یا این که اگر بیانیه‌ای را می‌نوشتم و نشر می‌کردم، بعد کسی اعتراض کند که آنچه نشر شده موضع سازمان نیست. به همین جهت گاهی که یکی از مسئولین سازمان از من می‌خواست که بیانیه‌ای را بنویسم و من وقت نداشتم و می‌گفتم که فلانی را بگویند بنویسد، می‌گفتند: شما بنویسید که نوشته شما از نگاه موضع سازمان ستندرد است و از قبل و بدون سؤال و توضیح، می‌دانی که چه بنویسی. البته این برخورد هم یک نوع اعتماد را نشان می‌داد؛ ولی از طرف دیگر نشان می‌داد که سازمان از این جهت در همه سطوح از یک انسجام کامل سیاسی و فکری برخوردار بود.

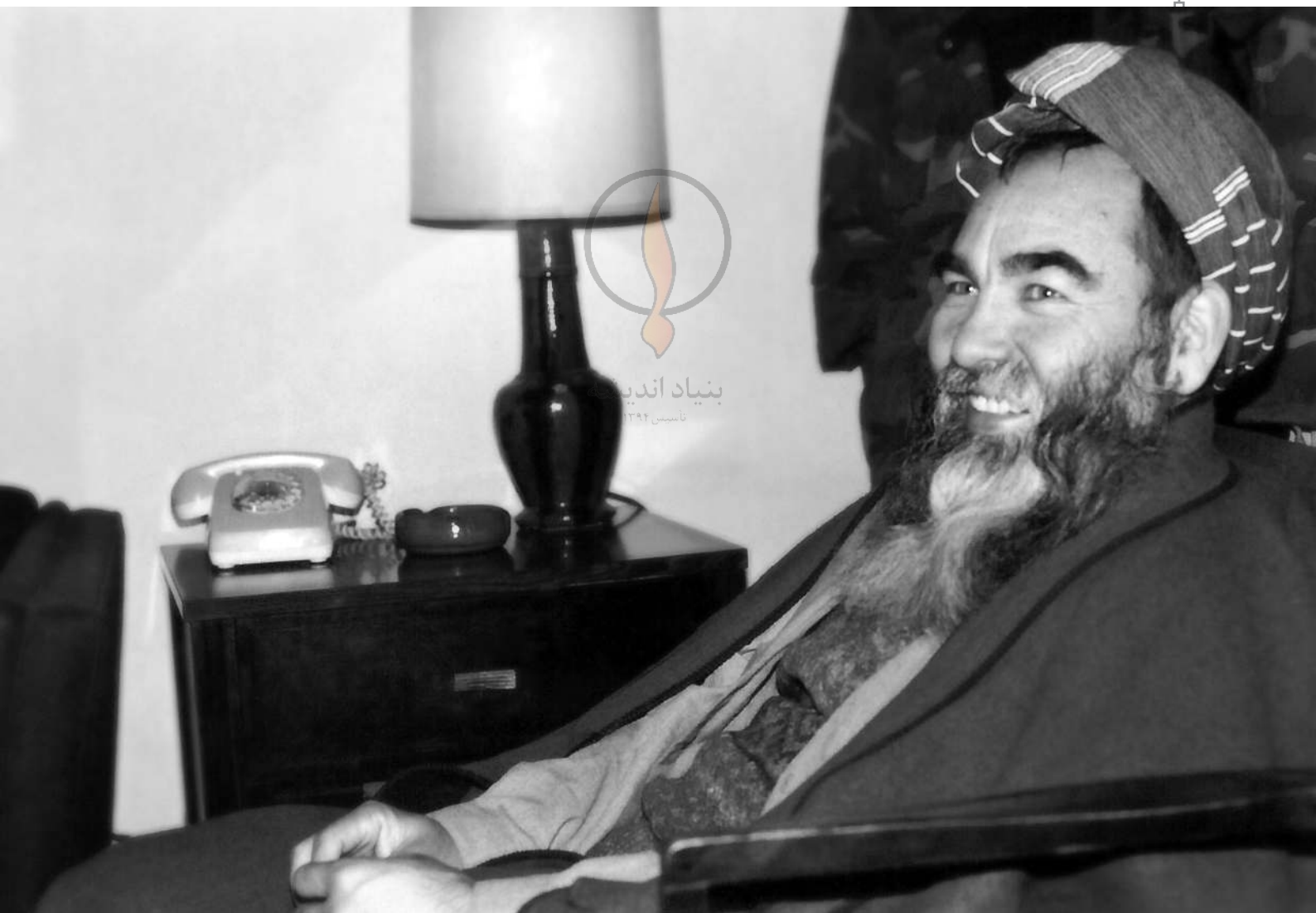
به هر حال نحوه تصمیم‌گیری به این ترتیب بود که مواضع عمومی و اصلی فکری و سیاسی سازمان در مرام‌نامه درج شده بود و در مورد مسائل جاری و مهم هم همیشه جلسه اعضای شورای برگزار می‌گردید و براساس رأی اکثریت فیصله

صورت می‌گرفت. رأی اکثریت یک میکانیزم بسیار واضح بود و همه تصمیم‌گیری‌ها هم مکتوب می‌شد یعنی همیشه یک مصوبه امضا شده وجود داشت.

در مسائل کلیدی سیاسی کشور سازمان نصر چند موضع بسیار برجسته و راهگشا داشت که به برخی از آن‌ها به‌طور خلاصه اشاره می‌کنم:

۱. استقلال تشکیلاتی و استقلال سیاسی در سازمان یک اصل کلیدی بود و هیچ‌کس حق نداشت تصمیمی بگیرد که استقلال سازمان را زیر سؤال ببرد.

۲. در مقابل مداخلات خارجی موقف سرسختانه داشت، حتی در برابر دولت ایران که گفته می‌شد سازمان نصر بسیار با ایران نزدیک است. سازمان در برابر هر نوع مداخله مقامات ایران در امور داخلی سازمان حساس بود. سازمان با این که از نگاه فکری به رهبری ایران هم احترام داشت و هم اعتقاد داشت؛ ولی برای نظر بود که احترام به رهبری بدین





بین خود خطوط فکری و تفاوت‌ها را مطرح کنیم. مخصوصاً استاد مزاری این مطلب را به‌طور صریح در سخنان خود مطرح کرد. از اینجا بود که سازمان نصر برای ایجاد حزب وحدت تصمیم قاطع و تاریخی گرفت و از برخی دیدگاه‌های قبلی خود صرف‌نظر کرد. حزب وحدت با آن ساختار مطابق افکار و ایده‌های سازمان نصر نبود؛ اما یک واکنش شدید و در عین حال موفق در برابر سیاست حذف و انحصار بود که در تاریخ ماندگار شد. بدون شک اگر سازمان نصر آغازگر این راه نمی‌شد حزب وحدت شکل نمی‌گرفت و لذا بدنه اصلی حزب وحدت را هم سازمان نصر تشکیل می‌داد. البته باید بگویم که پاسداران جهاد دومین گروهی بود که نقش بسیار مؤثر در شکل‌گیری حزب وحدت داشت و مخصوصاً جناب استاد محمد اکبری که از آغاز به گروه وحدت خواه پیوست و بعد از ایشان با شکل‌گیری وحدت، شهید صادقی نیلی نیز نقش مؤثری بازی کرد.

اما در مورد نحوه فعالیت و تصمیم‌گیری در سازمان به یک نقطه ضعف مهم هم باید اشاره کنم. این نقطه ضعف

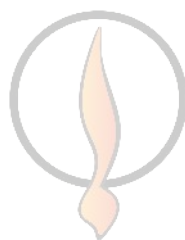
معنا نیست که هر فرد ایرانی بر ما اعمال ولایت کند. ایستادگی سازمان نصر در مقابل گروه سید مهدی هاشمی و برخی از حلقات دیگر، یک مثال روشن است که در یک فرصت دیگر باید توضیح بدهم و فعلاً از ذکر جزئیات صرف‌نظر می‌کنم.

۳. سازمان نصر در قبال سازش‌ها و مذاکرات در قضیه افغانستان مانند مذاکرات ژنو و گفتگوهای برخی از رهبران جهادی با مقامات امریکا و شوروی آن زمان موقف بسیار سرسختانه داشت.

۴. سازمان در مقابل شوروی و حکومت وقت کابل و امریکا موقف سازش‌ناپذیر داشت و تا آخر این موضع ایستاد. در حالی که اکثریت گروه‌های جهادی دیگر در همه این موارد موضع‌گیری‌های متفاوت و انعطاف‌پذیر داشتند یا حتی حلقاتی از آن‌ها گاهی به دولت کابل می‌پیوستند یا کمک دریافت می‌کردند؛ اما در سازمان نصر هیچ فردی تا آخر از موضع اصلی سازمان عدول نکرد.

۵. سازمان در مورد هماهنگی با اتحاد با گروه‌های دیگر به این باور بود که تنها با گروه‌های همسو و همفکر می‌توان متحد شد یا ائتلاف کرد و اتحاد هم باید از درون خود گروه‌ها به صورت خودجوش ایجاد شود و نه به عنوان یک طرح تحمیلی از بیرون یا از کشورهای خارجی. بر همین اساس وحدت به معنایی که بعدها به نام «حزب وحدت اسلامی» با ادغام ده حزب و انحلال احزاب قبلی به شمول سازمان نصر صورت گرفت، در ابتدا مورد تأیید سازمان نبود، چون برخی از آن گروه‌ها را با خود همفکر نمی‌دانست.

۶. اما از سال ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ نظر سازمان در مورد اتحاد بین گروه‌ها و احزاب شیعه کاملاً تغییر یافت؛ زیرا در این سال‌ها که شورای ائتلاف هشتگانه از جامعه شیعیان افغانستان نمایندگی می‌کرد، از سوی پاکستان و اتحاد هفتگانه در پاکستان مورد بی‌مهری قرار گرفت و در طرح شورای مشورتی و دولت موقت در پشاور، گروه‌های شیعه به‌طور کلی نادیده گرفته شدند که یک نوع سیاست «حذف» و «انحصار» را نشان می‌داد. رهبری سازمان نصر به این نتیجه رسید که در چنین حالتی که دیگران همه ما را و حتی هویت قومی و مذهبی ما را قبول ندارند، لازم نیست که ما



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

در سازمان نصر موضع شخصی و انفرادی وجود نداشت. هر موضعی که اعلام می‌شد موضع سازمان بود. من از سال ۱۳۶۳ به بعد اکثریانی‌ها و اعلامیه‌های سازمان را می‌نوشتم. هیچ موردی را به‌خاطر ندارم که موضع سازمان برایم گنگ یا مبهم باشد و آن را از کسی سؤال کنم یا این که اگر بیانی‌ای را می‌نوشتم و نشر می‌کردم، بعد کسی اعتراض کند که آنچه نشر شده موضع سازمان نیست.

این است که سازمان نصر با این که در سال ۱۳۶۱ موفق شد که مرام‌نامه بسیار زیبا و جامع و در عین حال مترقی و متناسب با شرایط آن زمان و به مراتب بهتر از مرام‌نامه‌های گروه‌های دیگر، تدوین و نشر کند، ولی یک اساس‌نامه دقیق و متناسب با شرایط نداشت. تنها مصوبه‌های کوتاه و مختصری بود در مورد نحوه فعالیت‌های سازمانی و تقسیم وظایف بین مسئولین و پایگاه‌های نظامی و این یک خلأ بزرگ بود.

این وضعیت تا سال ۱۳۶۵ ادامه داشت که اکثریت اعضای شورای مرکزی سازمان (استاد مزاری و آیت‌الله پروانی و آقایان شفق، ناطقی شفقایی، واعظی، ناطقی پنجاب، سید عباس حکیمی) در زمستان آن سال در پایگاه‌های سازمان در دایکندی، یکه‌ولنگ و پنجاب در داخل کشور تشریف داشتند، تصمیم گرفتند که اساس‌نامه جدید و جامعی را برای سازمان تدوین کنند که در تدوین آن در کنار استاد مزاری و استاد شفق و برخی از دوستان دیگر مثل آقای محمداسلم شیوا، آقای محمد ناطقی نقش برجسته‌تر داشتند و در حقیقت به قلم ایشان نوشته شده بود. این اساس‌نامه را استاد مزاری در سال ۱۳۶۶ به ایران فرستاد تا روی آن بیشتر کار شود و نظریات دوستان خارج کشور نیز اضافه شود. در تهران استاد خلیلی و شهید حسینی آن را به من سپردند که از نواصلحاتی را در آن به عمل بیاورم که در همان زمان این اصلاحات به صورت خیلی دقیق انجام شد و به تصویب رسید.

باید بگویم که آقای ناطقی در کتاب خود به نام «سال‌های تغییر» در چند جای به تدوین این اساس‌نامه اشاره کرده است. این کتاب آقای ناطقی نوشته شیرین خواندنی و حاوی مطالب مهم تاریخی است؛ ولی متأسفانه در برخی از موارد تاریخ‌ها را دقیق ذکر نکرده و بلکه نادرست ذکر کرده و در بعض موارد هم از نگاه محتوا اصل رویداد را دقیق روایت نکرده و شاید از حافظه‌شان حذف شده یا در ویراستاری کتاب دستکاری شده است. از جمله در مورد همین اساس‌نامه گفته که ما در داخل کشور در زمستان ۱۳۶۵ «طرح اساس‌نامه وحدت سراسری» را تهیه کرده و به خارج فرستادیم و در خارج آقای دانش روی آن کار کرده بود؛ اما آن را مطابق تشکیلات شورای ائتلاف نوشته بود در حالی



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

که ما آن را برای وحدت سرتاسری نوشته بودیم. این روایت کاملاً خلاف حقیقت است. این اساس‌نامه در داخل هم برای سازمان نوشته شده بود، نه برای وحدت سرتاسری و در خارج هم ما آن را اصلاح کرده بودیم به عنوان اساس‌نامه سازمان نصر نه ائتلاف. از طرف دیگر در سال ۱۳۶۵ هنوز هیچ اقدام جدی برای وحدت سرتاسری صورت نگرفته بود و هیچ طرحی هم وجود نداشت، بلکه همه تلاش‌ها برای خاموش کردن جنگ‌های داخلی جریان داشت. جریان وحدت طلبی از سال ۱۳۶۷ آغاز شد که تاریخچه آن را در جای دیگر نوشته‌ام.

به هر حال اصلاحات اساس‌نامه را که من انجام دادم بیشتر در شکلیات بود و اندکی هم در محتوا. محتوای اصلی آن را حفظ کرده بودم. نوشته آقای ناطقی در عین این که محتوای خوبی داشت، اما به شیوه مقاله تدوین شده بود و حالت ماده‌وار نداشت و گاهی به جای ذکر احکام و دستورالعمل‌ها به تحلیل پرداخته بود و از نگاه ادبی هم مشکل جدی داشت و در بخش تعریف و تفکیک وظایف هم ابهامات و کاستی‌هایی داشت.

به هر حال در این اساس‌نامه جدید تصریح شده بود که رهبری سازمان شورایی است و این که نیمی از اعضای شورای مرکزی باید در داخل کشور و نیمی دیگر در خارج کشور حضور داشته باشند و هم در داخل و هم در خارج یک عضو خود را به عنوان مسئول شورای مرکزی و سخنگو و رئیس کمیته سیاسی انتخاب می‌کنند و همه تصمیم‌گیری‌ها با اکثریت نصف به علاوه یک اتخاذ می‌گردد و همچنین در این اساس‌نامه برای اولین بار کنگره پیش‌بینی شده بود که باید در هر دو سال یک بار دایر گردد و اعضای شورای مرکزی را تعیین کند و خط‌مشی سیاسی سازمان را به تصویب برساند. باید بگویم که اکنون متن هر دو طرح اساس‌نامه نزد من موجود است. این اساس‌نامه بعد از اصلاحات در هفتاد و سه ماده نهایی شد و حتی تصمیم گرفته شد که تشکیلات و تقسیم وظایف مطابق آن تنظیم شود که مصوبه‌های آن هم نزد من موجود است؛ اما همان‌طور که گفته شد از سال ۱۳۶۷ طرح ایجاد حزب وحدت روی دست گرفته شد و به سرعت هم پیش



رفت و در سال ۱۳۶۸ احزاب قبلی همگی منحل شده و حزب وحدت رسماً شروع به کار کرد.

عزیزالمسید: شهید مزاری چه جایگاهی در سازمان نصر داشت و چگونه نقش خود را ایفا می کرد؟

استاد دانش: با این که رهبری سازمان نصر شورایی بود، اما استاد مزاری نسبت به سایر اعضای شورای مرکزی، نقش بسیار برانزده و کلیدی داشت و در بسیاری مسائل و رویدادها همگی تحت تأثیر موضع ایشان بودند و در مدیریت سازمان هم نسبت به دیگران فعالیت بیشتر از خود نشان می داد. البته این وضعیت به خاطر ویژگی هایی بود که ایشان به صورت برجسته تراز آن ها برخوردار بود. به طور مثال در موارد زیر ایشان برانزده گی بیشتر داشت:

۱. از ایمان ایدئولوژیک و باورهای مستحکم دینی، فکری و معلومات و مطالعات زیادی برخوردار بود.
 ۲. به کار جمعی و سازمانی و تشکیلاتی تعهد و پایبندی محکم داشت.
 ۳. برای پیشرفت تشکیلات و توسعه فعالیت های آن به طور شبانه روزی تلاش می کرد. شهید مزاری به طور تمام وقت در اختیار فعالیت سیاسی و سازمانی بود.
 ۴. در تهیه نیازهای مادی و امکانات برای مبارزات سیاسی و مسلحانه و فعالیت های فرهنگی سازمان نقش کلیدی داشت.
 ۵. با شخصیت ها و نهادها و احزاب داخلی و خارجی و کشورهای مختلف شناخت و ارتباطات وسیع داشت.
- یک مطلب مهم دیگر را هم در این رابطه باید اشاره کنم. در سازمان نصر از سال ۱۳۶۱ به خاطر پاره ای از اختلاف نظرها یک جناح بندی بسیار جدی و خطرناک به وجود آمد و در اثر آن عده ای مانند قسیم اخگر، ماشاء الله افتخاری معروف به افتخاری سرخ، امیر محمد انصاری و مهدوی قخور به عنوان عناصر نامطلوب از سازمان اخراج شدند. این جناح بندی تقریباً تا آخر عمر سازمان به اشکال مختلف ادامه یافت. جناح اول را می توان جناح ایدئولوژیک و اصولگرا نام گذاشت که در رأس آن استاد مزاری بود و در کنار ایشان شهید سید

حسین حسینی و استاد عرفانی و استاد واعظی و استاد ناطقی شفیعی. جناح دوم را که می توان جناح عمل گرا و لیبرال منش نام گذاشت، در رأس آن در عمل استاد خلیلی قرار داشت و در کنار ایشان آیت الله پروانی و استاد سید عباس حکیمی و استاد شفق بهسودی و محمد ناطقی. گرچه از سال ۱۳۶۵ به بعد آقای ناطقی به جناح استاد مزاری پیوست و آیت الله پروانی هم از نگاه فکری به استاد مزاری بیشتر نزدیک بود و از این جهت می توان گفت که اکثریت با استاد مزاری بود، ولی در حالات زیادی همان تقسیم بندی برابر از نگاه تعداد تا زمان شکل گیری حزب وحدت و بلکه تا زمان حضور حزب وحدت در کابل ادامه یافت و در سال اول تأسیس حزب وحدت، حداقل استاد خلیلی با حزب وحدت میانه خوبی نداشت و به تداوم سازمان نصر اصرار می ورزید. آثار این جناح بندی در دفتر سازمان نصر در خارج از کشور نیز به صورت واضح دیده می شد و تأثیرات خود را بر اعضای رده دوم سازمان در داخل و خارج کشور نیز به جا گذاشته بود، استاد مزاری در تهران دفتر روابط عمومی و فرهنگی جداگانه ای داشت. دفتر تهران و همچنین دفتر سازمان نصر در شهرهای اصفهان و کرمان در اختیار استاد خلیلی بود؛ اما دفتر رقم و مشهد در اختیار جناح استاد مزاری بود.

ولی با همه این حالات هیچ گاه این جناح بندی به انشعاب منجر نشد و با این که در بعضی از حالات موضع گیری های متفاوت و بلکه متضاد بروز می کرد و به مرحله خطرناک هم می رسید، ولی در آخرین لحظات همگی به صورت صمیمانه به تفاهم می رسیدند؛ اما آنچه در این میان مهم بود، این بود که استاد مزاری با این که در رأس یک جناح از دو جناح قرار داشت، ولی همیشه سایه او بر هر دو جناح سنگینی می کرد و او در عین حال عامل اصلی بقا و انسجام سازمان بود و در همه مناطق تحت نفوذ سیاسی و نظامی سازمان در داخل و خارج کشور و در میان علما و فرهنگیان و مجاهدین نفوذ عمیق و وسیع داشت و به راستی در آن وضعیت اگر ایشان نمی بود، بقیه نمی توانستند سازمان را متحد نگهدارند و حتماً انشعاب رخ می داد.

اگر ما بخواهیم نقش شهید مزاری و مواضع فکری و

سیاسی ایشان را دقیق‌تر مطالعه کنیم، من زندگی سیاسی ایشان را به سه دوره تقسیم می‌کنم:

یکی دوره ده ساله نخست سازمان نصر است که به اختصار برخی از مسائل را یاد کردم. دوم سه سال نخست تأسیس حزب وحدت است که ایشان به عنوان پرچم‌دار وحدت‌طلبی و به عنوان رئیس یا دبیرکل حزب به صورت انتخابی تعیین شدند و در حقیقت افکار دوره سازمان نصر را با تفاوت‌هایی برای خود حفظ کرده بود و برای تحکیم و توسعه حزب وحدت همه تلاش خود را به کار بست.

سوم دوره سه ساله مقاومت کابل بعد از پیروزی مجاهدین است. در این دوره کوتاه ایشان فراتر از یک چهره حزبی و به عنوان سیاستمدار دولت‌مرد و به صورت یک چهره ملی ظهور کرد و مهم‌تر از همه این‌که ایشان در این دوره تنها رئیس یا دبیرکل حزب وحدت نبود، بلکه به عنوان رهبر مردمی و کاریزماتیک مطرح شد. به همین جهت اگر هم شورای مرکزی ایشان را در دوره اخیر به رهبری یا ریاست حزب انتخاب نمی‌کردند، همه یا اکثریت مردم هزاره و شیعه در مقابل تصمیم شورای مرکزی مخالفت کرده و ایستادگی می‌کردند. چون ایشان را به عنوان رهبر خود پذیرفته بودند و نه صرفاً رهبر حزب.

در این دوره استاد مزاری در اثر مقابل شدن با تجربیات نو و رویدادهای جدید، برخی از دیدگاه‌های سیاسی و تاریخی خود را هم مورد بازنگری قرار داد که از این جهت می‌توان گفت افکار ایشان در این دوره نسبت به افکار ایشان در دوره سازمان نصر کاملاً تفاوت پیدا کرده بود و این از خاصیت‌های انسان‌های با ظرفیت است که در بستر حوادث زندانی نمی‌شوند و ایستا نیستند، بلکه با مرور زمان و در پویش حوادث افکارشان هم تغییر می‌کند و رشد می‌یابد؛ اما به هر حال امروز پیروان و دوستان شهید مزاری باید استاد مزاری را آن‌گونه که بود و آن‌گونه که زیست باید بشناسند و همه ادوار حیات سیاسی ایشان را مورد توجه قرار دهند تا شناخت واقعی و همه‌جانبه از ایشان به دست آید.

نقد: چنان‌که می‌دانیم شهید مزاری در سخت‌ترین شرایط به تعیینات مسئولین حزبی در حزب وحدت از طریق انتخابات حرمت نهاد و هم در سازمان نصر و هم در حزب وحدت مانع اقتدارگرایی فردی در تشکیلات شد. اگر بخواهیم میان شاخه‌های مختلف حزب وحدت در زمان حال و دوران شهید مزاری مقایسه‌ای انجام دهیم، آیا شباهت‌ها بیشتر است یا تفاوت‌ها؟

استاد دانش: از نگاه حزبی و تشکیلاتی بدون شک تفاوت‌ها بیشتر است تا شباهت‌ها. شباهت‌ها متأسفانه تنها در نام باقی مانده است. البته اندیشه‌های شهید مزاری بدون شک در میان مردم ما تداوم یافته و بلکه نهادینه شده و حتی تبدیل به یک نهضت و یک مکتب سیاسی شده است. این جای بسیار خرسندی است، ولی میراث تشکیلاتی و حزبی ایشان پارچه پارچه شده و اقتدار گذشته خود را از دست داده و دچار یک نوع واگرایی و خودخوری و خودفریبی شده است. البته قصدم هرگز کاستن از مقام شخصیت‌ها یا اعتراض به آنان نیست، ولی آنچه را باید گفت، واقعیت‌هایی است که امروز همگی بالعیان مشاهده می‌کنیم و آنانی که در داخل شاخه‌های حزب وحدت هستند، بهتر از دیگران می‌دانند که از نگاه حزبی در چه وضعیت تأسف آوری قرار دارند. متأسفانه هر نوع پیشنهاد یا انتقاد سازنده‌ای هم که صورت می‌گیرد با صدتا برچسب و اتهام و خیانت مواجه می‌شود. به عنوان نمونه از چند مورد یادآوری می‌کنم:

۱. در سازمان نصر یک اندیشه منسجم سیاسی و اعتقادی و تشکیلاتی شکل گرفته بود. ما سازمانی بودن افراد را از اندیشه، فکر و عمل آنان می‌شناختیم نه از کارت عضویت. در سازمان نصر اصولاً کارت عضویت نداشتیم؛ اما امروز از اندیشه حزبی خبری نیست.

۲. امروز کار تشکیلاتی و حزبی به معنای واقعی آن دیده نمی‌شود. همه کارها در محور شخص و فرد است. اصلاً رویکرد کار جمعی وجود ندارد و همگی عادت کرده‌اند که در همه مسائل و قضایا به سوی یک فرد چشم بدوزند که چه می‌گوید و چه می‌خواهد؟ در حقیقت کیش شخصیت و اقتدارگرایی فردی حاکم است. شهید مزاری کیش شخصیت



نداشت. به عنوان مثال ایشان مؤسس مجله حبل الله بود و شخصاً آن را هم رهبری و هم تأمین مالی می کرد، ولی در همه شماره های آن هیچ عکس یا کدام تبلیغات دیگر از خود استاد مزاری دیده نمی شد و حتی در دوره آغاز حزب وحدت من زیاد تلاش کردم که از طرف هفته نامه وحدت مصاحبه اختصاصی با ایشان داشته باشم، قبول نکرد و گفت: من نیاز به معرفی و مصاحبه ندارم، بروید با شخصیت های دیگر حزبی مصاحبه کنید تا مردم آنان را بشناسند. در حالی که در بسیاری از احزاب در گذشته و حال، همه تبلیغات و رسانه های تبلیغاتی و فرهنگی در خدمت افراد قرار دارند نه در خدمت تشکیلات و حزب.

۳. در شاخه های فعلی حزب وحدت ارکان تشکیلاتی فعال نیست. از اساس نامه حزبی کسی حتی اطلاع ندارد. اعضای شورای مرکزی را کسی نمی شناسد و حتی خود اعضا خبر ندارند که شورای مرکزی ای هم وجود دارد یا نه؟ کمیته های سیاسی و فرهنگی و... هم همین طور. کنگره که بالاترین رکن حزبی است، در طول سال ها برای یک بار هم کسی به فکر دایر کردن آن نیست. بدتر از آن در رهبری حزب و دفاتر آن حتی یک برگه مصوبه حزبی وجود ندارد که درباره مسائل مهم حزبی و ملی بحثی شده باشد و مصوبه ای مکتوب شده و امضا شده باشد. نشریات فعال حزبی وجود ندارد و حتی در مورد مسائل مهم ملی و سیاسی اعلامیه ای صادر نمی شود. شاید در طول سال تعداد انگشت شمار پیام و اعلامیه نشر شود.

۴. انتخابات درون حزبی وجود ندارد. با این که استاد مزاری در دوره حزب وحدت و در بدترین شرایط و تاروکی که به شهادت رسید به عنوان یک رهبر حزبی منتخب فعالیت کرد و یک روز هم بدون انتخابات و تعیینات، فعالیت حزبی نداشت. تقریباً در همه احزاب سیاسی افغانستان، رهبران فعلی، رهبران مادام العمری شده اند و شاید فکر می کنند که رهبری شان به حدی تثبیت و نهادینه شده که نیاز به آرای اعضا ندارند.

۵. در احزاب فعلی استراتژی و پالیسی مدون وجود ندارد و اصلاً در حقیقت موضع ثابت و پایدار حزبی وجود ندارد.

همه موضع گیری ها شخصی است و همه منتظرند که در هر مورد ببینند که شخص رهبر چه می گوید؟ چه می خواهد؟ موضع رهبران هم مقطعی و مطابق سلیقه و منافع شخصی اتخاذ می شود و منافع واقعی مردم و تشکیلات معیار نیست.

۶. وضعیت مالی به مراتب زیرپرسش و ابهام قرار دارد. آیا حزب امکانات و درآمدی دارد و از کجا؟ چگونه مصرف می شود؟ چگونه نیازهای مالی تشکیلات باید تأمین گردد؟ مسئول امور مالی کیست؟ ده ها سؤال دیگر.

۷. جلب و جذب حزبی وجود ندارد. اصلاً بین عضو و غیر عضو مرز شناخته شده ای دیده نمی شود. یک فرد دیروز عضو بود، ولی امروز عضو نیست یا برعکس. عضویت افراد ارتباط دارد به ارتباطات و شناخت شخصی و فردی. یک فرد یک روز در یک حزب است و روزی دیگر در حزب دیگر. من امیدوارم این وضعیت خاتمه یابد و ما از یک تشکیلات منسجم حزبی و به معنای واقعی آن برخوردار باشیم.

اولین آشنایی شما با استاد مزاری و سازمان نصر از کی و چگونه آغاز شد؟ لطفاً از نقش خود در نشریات و بخش فرهنگی سازمان نصر هم بگویید.

استاد دانش: این داستان، بسیار طولانی است که حداقل چهار دهه از آن سپری می شود و نیاز به تدوین یک کتاب یا حداقل یک مقاله بلند دارد، ولی گوشه هایی از این داستان را به اختصار یاد می کنم.

آشنایی اولیه من با این جریان و چهره های برجسته آن از سال های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ خورشیدی آغاز می شود. در آن سال ها از یکسوبا استاد قربان علی عرفانی در نجف اشرف از طریق برخی از محافل فرهنگی طلبگی برای آموزش سخنرانی و نویسندگی آشنا شدم و از سوی دیگر موج هایی در میان طلاب و کسبه کاران هزاره مقیم نجف آغاز شده بود به عنوان اعتراض بر برخی از تصامیم مقامات و مراجع حوزه علمیه نجف در مورد برخورد تبعیض آمیزشان با طلاب افغانی و هم زمان تجمعات فرهنگی و مذهبی نیز ظهور کرده بود که در یکی از موارد به نام «شباب هزاره» مطرح شد. از سوی دیگر جمعی از علمای جوان و روشنفکر افغانی که استاد عرفانی و

سید غلام حسین موسوی و سید حسین حسینی جزء آنان بود، جریانی را به نام «روحانیت مبارز» راه اندازی کرده بودند که با مبارزین ایرانی که به نام «جوراب سفیدها» معروف شده بودند و همچنین با شخص امام خمینی ارتباط مستقیم داشتند. روحانیت مبارز چنان که پیش تر یاد کردیم، همان حلقه ای است که بعدها از مؤسسين سازمان نصر شد.

از قضا مدرسه ای که در آن ساکن بودم، مدرسه مدرس افغانی بود که مرکز و کانون همه این تجمعات بود و نشست ها و سخنرانی های سیاسی و مذهبی در آنجا برگزار می شد. بعضی از این نشست ها تا دیروقتی از شب ادامه می یافت. سخنرانی های استاد عرفانی و سید غلام حسین موسوی و آیت الله محمد عیسی محقق خراسانی برای ما بسیار دلچسب و آموزنده بود. استاد عرفانی در همین سال ها کتاب «امر به معروف و نهی از منکر» را نوشته بود و آقای موسوی کتاب «سید جمال الدین افغانی پیشرو نهضت ها» را. این هر دو کتاب در آن سال های سکوت و خموشی برای ما الهام بخش بود و حتی جملات و عباراتی از این کتاب ها را حفظ می کردیم. برای اولین بار در همین مدرسه، مجله «ذوالفقار» را خواندم که بین چند تن از طلاب جوان دست به دست می شد. این مجله مربوط به «تنظیم نسل نوهزاره پاکستان» بود و از پاکستان به نجف می رسید و معلوم بود که ارتباطات فکری و سیاسی معناداری بین حلقات مختلف در حال شکل گیری بود.

اواخر سال ۱۳۵۴ همراه با جمع کثیری از علما و طلاب دیگر از عراق اخراج و به سوریه رفتیم. در آنجا در کنار حوزه علمیه مربوط به سید حسن شیرازی، کانون دیگری شکل گرفت که آقای سید غلام حسین موسوی آن را اداره می کرد و از طرف امام خمینی و امام موسی صدر حمایت می شد. با مبارزان ایرانی در آنجا از نزدیک آشنایی یافتیم. کتاب های شریعتی و آثار سایر مبارزان فلسطینی، لبنانی و ایرانی و نشریات دانشجویان بین ما دست به دست می شد. در اتاق مخفیانه مطالعه می کردیم. خواندن این نوع کتاب ها و نشریات کفر تلقی می شد.

در سال ۵۶ استاد عرفانی بعد از سفری به افغانستان و

ایران به سوریه آمد و از نزدیک در جریان برخی از مسائل قرار گرفتیم. در سال ۱۳۵۷ بعد از کودتای هفت ثور استاد مزاری به سوریه آمد. ایشان به عراق به دیدن امام خمینی رفته بود قبل از این که امام خمینی از عراق به پاریس برود. اولین آشنایی ما با ایشان از همین سال آغاز شد. استاد مزاری در مدتی که آنجا بود بیشتر اوقات مشغول مطالعه بود و همه ما را به مطالعه تشویق می کرد. در همین سال ها شهید ضامن علی واحدی نزدیک به دو سال در سوریه ساکن شده بود که از نزدیک جلسات بحث و مطالعه با هم داشتیم. در حقیقت آشنایی مستقیم با استاد عرفانی و استاد مزاری و شهید واحدی باعث شد که پیوند عمیق فکری با این جماعت از همان سال ها پیدا کنم. داستان کار سیاسی و تشکیلاتی واقعاً داستان عشق و عاشقی یا یک سفر عشق و دنباله دار است که اگر آغاز شد دیگر پایانی ندارد، مگر این که مرگ به آن خاتمه بدهد.

با تأسیس سازمان نصر در سال ۱۳۵۸ از این سازمان در سوریه نمایندگی غیر رسمی می کردم و نشریات «پیام مستضعفین» سازمان نصر و «پیام مهاجر» کانون مهاجر و همچنین نشریه ای به نام «صف» از اروپا از طریق پست به آدرس من می آمد و آن ها را بین جوانان توزیع می کردم. در همان سال در شماره ششم پیام مستضعفین مورخ قوس ۱۳۵۸ مقاله کوتاهی تحت عنوان «سخنی با وطن و مجاهدین وطن» از من چاپ شد. در حقیقت استاد عرفانی دعوت به همکاری با این نشریه کرده بود و مقاله را هم به آدرس ایشان فرستاده بودم و انتظار چاپ آن را هم نداشتم، چون یک نوشته ساده و ابتدایی بود و آن را درخور چاپ در نشریه انقلابی مثل پیام مستضعفین نمی دانستم؛ اما به هر حال نشر این مقاله آغازی شد برای یک ارتباط عملی و علنی و دائمی با رهبران سازمان نصر.

این فعالیت سازمانی از سال ۶۱ بیشتر شد. در سال ۶۲ چاپ مقاله ای از من تحت عنوان «بعثت یا انقلاب توحیدی پیامبران» در شماره ۳۱ مجله پیام مستضعفین (سرطان ۱۳۶۲) بازتاب وسیعی در میان رهبری سازمان و سایر هواداران پیدا کرد و همگی و مخصوصاً استاد مزاری و استاد عرفانی هم تشویق کردند و هم اصرار داشتند که در بخش فعالیت های فکری و فرهنگی و نشراتی سازمان سهم بیشتر بگیرم. در آن ایام



بلکه همگی به اصطلاح از جیب خود مایه می گذاشتیم و اکثر کدرهای فعال سازمان همیشه مقروض بودند. حتی در دفاتر مرکزی سازمان اکثر اوقات غیر از نان خشک با چای و بوره یا لوبیا و کچالو چیزی دیگری برای خوردن وجود نداشت. من برای چاپ نشریه کوشش می کردم که قسمت عمده هزینه آن را از طریق کمک های مؤسسات و اشخاص فراهم کنم و به همین جهت همواره در چاپ و نشر آن با تأخیر مواجه بودیم؛ اما با همه این وضعیت مادی طاقت فرسا همگی با عشق گدازان به فعالیت می پرداختند و هیچ کس از هیچ کسی توقع مادی نداشت. بدون شک هر زمان که توقعات و امتیازات مادی مطرح شود، انگیزه های معنوی می میرد. من به خاطر دارم که در چاپ و نشر مجله و کتاب ها نه من و نه هیچ یک از همکارانم، یک پول هم از دفتر سازمان دریافت نمی کردیم، نه برای نویسندگان حق الزحمه پرداخت می کردیم و نه خودم که مسئولیت آن را داشتم چیزی دریافت می کردم و حتی از خود هم باید خرج می کردیم. بعدها که برای مدتی مسئولیت دفتر قم سازمان را هم به عهده داشتم به خاطر ندارم که در هیچ موردی توقع و انتظار مادی از کسی داشته باشیم یا از دفتر حتی برای کرایه و سفریه چیزی برای خود برداریم.

نزد آقای: جناب استاد بعدها در دوره حزب وحدت نیز مسئولیت بخش فرهنگی و رهبری نشریات حزب به عهده شما قرار گرفت. در این مورد نیز اگر لطف کنید توضیح دهید ممنون می شویم.

استاد دانش: در مورد بخش فرهنگی حزب وحدت به صورت بسیار کوتاه باید اشاره کنم که تأسیس حزب وحدت از رویدادهای نادری بود که با استقبال بی سابقه و عمومی هزاره ها و شیعیان افغانستان مواجه شد. تنها در میان مهاجرین در ایران صدها اعلامیه و طومار صادر شد و نشست های متعدد به حمایت از حزب وحدت برگزار گردید. این اعلامیه ها را جمع آوری کرده بودم و بعدتر با شروع کار حزب وحدت به صورت یک کتاب نشر کردم.

البته در ابتدا مقاومت زیادی وجود داشت و در میان سران احزاب آن زمان مخالفت های شدیدی ابراز می شد.

نشست های زیاد و متنوع دیگر فکری، مطالعاتی و پژوهشی و حتی آموزشی در دفاتر سازمان نصر در قم و تهران برگزار کردم.

پیام مستضعفین نه تنها در میان اعضا و طرفداران سازمان نصر بلکه متناسب با شرایط فکری آن زمان در میان طیف وسیعی از فرهنگیان و روشنفکران و احزاب دیگر به عنوان یک نشریه وزین و سنگین مطرح شده بود. قبل از من برای مدتی در سال های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ در ابتدا استاد عرفانی و بعد آقای محمد ناطقی و همچنین مرحوم قسیم اخگر و بعد برای مدت بیشتر از دو سال استاد شفق بهسودی و بعد هم برای مدت کوتاهی و تنها در یک شماره، ید عباس حکیمی مسئولیت مجله «پیام مستضعفین» را به عهده داشتند و هر کسی که مسئولیت این مجله را به عهده داشت به طور طبیعی مسئول همه امور فرهنگی سازمان محسوب می شد. به تاریخ ۱۵ جدی سال ۱۳۶۳ مسئولیت آن به عهده من گذاشته شد که برای مدتی بیشتر از پنج سال و تا زمان تأسیس حزب وحدت اسلامی ادامه یافت.

در یک مصوبه اعضای شورای مرکزی سازمان نصر افغانستان که اکنون متن آن هم نزد موجود است، با امضای عبدالعلی مزاری، قربان علی عرفانی، محمد کریم خلیلی، حسین حسینی، محمد ناطقی، یوسف واعظی آمده بود که نشریه پیام مستضعفین به قم منتقل شود و مسئول نشریه هم آقای دانش انتخاب شد. جالب است که در همین مصوبه چند موضوع دیگر هم تصویب شده و از آن جمله این که سفر خرج آقایان شفق، ناطقی و حکیمی قرض شد که بعداً سازمان بپردازد. این نکته خیلی جالب است که در آن تاریخ (زمستان ۱۳۶۳) سه تن از اعضای شورای مرکزی سازمان یعنی استاد عزیزالله شفق بهسودی و استاد خادم حسین ناطقی شقایق کیو و استاد سید عباس حکیمی از ایران عازم داخل کشور می شوند، اما سازمان نصر برای آنان سفر خرج یا سفریه ندارد و از کسی مبلغی را قرض می کنند تا بعد سازمان آن را بپردازد. این موضوع نشان دهنده وضعیت مالی سازمان در آن سال ها است. واقعاً هم چنین بود. برخلاف تصویری که یک عده از بیرون نسبت به سازمان نصر داشتند، ما هیچ کدام برای سفر و مأموریت های سازمانی توقع پول و سفریه نداشتیم،

یادم است که گاهی هیئت‌ها یا نمایندگان از جانب جریان وحدت از داخل کشور به ایران می‌آمدند، بایکوت می‌شدند و کسی از آنان استقبال نمی‌کرد. من و جمعی از دوستان گاهی مجبور می‌شدیم که برای شکستن فضای سکوت، اعلامیه‌هایی به نام مهاجرین یا طلاب مناطق مختلف برای حمایت از وحدت نشر می‌کردیم. مخصوصاً از جانب سازمان نصر در خارج با شک و تردید برخورد می‌شد، در حالی که در داخل کشور این مسئولین سازمان نصر بودند که از حامیان سرسخت وحدت بودند و به همین جهت من به جمعی از سازمانی‌های شناخته شده در قم پیشنهاد کردم که حالا که مسئولین حزب در خارج سکوت کرده‌اند، ما باید طی اعلامیه‌ای استعغای رسمی خود از سازمان نصر و پیوستن هم‌زمان خود به حزب وحدت را اعلام کنیم. این اعلامیه را من نوشتم و همگی امضا کردند که متن امضاهاى آنان هنوز هم نزد من موجود است.

به هر حال با تثبیت حزب وحدت در داخل کشور در آخرین روزهای زمستان ۱۳۶۸ هیئتی به ریاست استاد مزاری به ایران آمد که استاد محمد حسین صادقی نیلی نیز در آن عضویت داشت. در بهشت زهرا و در حرم امام خمینی از این هیئت استقبال کردیم و من به نمایندگی از دفاتر احزاب در قم سخنرانی کردم و حمایت خود از حزب وحدت را اعلام کردم. این هیئت همه مقاومت‌ها را درهم شکست و جز عده‌ای اندک از رهبران احزاب، اکثریت احزاب شیعی به وحدت پیوستند. ما فضای عمومی و حتی فضای مطبوعات ایران را در اختیار گرفته بودیم. در همان روزها من مقاله‌ای بلند را درباره تاریخچه حزب وحدت و ضرورت وحدت و مراحمی که طی کرده و دستاوردهای آن نوشتم و در روزنامه اطلاعات که از روزنامه‌های بسیار معروف ایران است نشر شد و بعدها به صورت کتاب هم چاپ کردیم.

با شروع کار حزب وحدت، من به راستی احساس می‌کردم که حالا کسان زیادی هستند که مسئولیت‌های حزبی را به عهده می‌گیرند و ما باید صحنه را به آنان واگذار کنیم. به این جهت خیلی علاقه‌مند بودم که برای مدتی به کارهای علمی و پژوهشی و حتی ادامه تحصیل بپردازم. برای

چند هفته‌ای اندک از کارها فاصله گرفته بودم. روزی در منزل مصروف ترمیم خانه بودم و دستم بین گچ و خاک بود که صدای توقف موتر در بیرون منزل را شنیدم. کسی آمد و گفت که استاد مزاری آمده و به شما کار دارد. بیرون شدم. وقتی مراد آن وضعیت دید، به خانه نیامد و گفت زود لباس‌ها را عوض کن بیا برویم که کار عاجل داریم. به هر حال با موترایشان رفتیم به منزل ایشان که با منزل من فاصله زیادی نداشت. ایشان گفت: حالا که با تلاش همه شما کارهای حزب وحدت رونق گرفته، وقت خانه نشستن نیست و هنوز باید با تلاش بیشتر در کارها سهم بگیرید. هرچه من اصرار کردم که حالا نیروهای زیادی هستند که وظایف را به پیش ببرند قبول نکرد و گفت حداقل در بخش فرهنگی هیچ‌کسی جز شما نیست که هم توان کار را داشته باشد و هم مورد تأیید همه باشد. ایشان اضافه کرد که بر اساس مصوبات حزب، در رأس کمیته‌های حزبی باید یکی از اعضای شورای مرکزی قرار داشته باشند و شما (من) چون هنوز عضویت شورای مرکزی را ندارید، نمی‌توانیم شما را رئیس عمومی کمیته فرهنگی انتخاب کنیم و از این جهت نباید دلخور باشید؛ ولی آقای محمد ناطقی را رئیس کمیته تعیین کرده‌ایم و شما را معاون ایشان گرفته‌ایم، چون می‌دانستم که شما با ایشان می‌توانید به صورت هماهنگ و بدون مشکل کار کنید. بنابراین آقای ناطقی صرف از نگاه رسمی مسئولیت عمومی را به عهده می‌گیرد، اما راه‌اندازی همه برنامه‌های فرهنگی به شمول نشریات به عهده مستقیم شما است.

به هر حال با اصرار ایشان و با احترام فوق‌العاده‌ای که به ایشان داشتم نتوانستم مخالفت کنم؛ چنان‌که در طول آن سال‌ها هیچ موردی نبود که بدون نظر استاد مزاری کاری کرده باشم یا این‌که با نظر ایشان مخالفت ورزیده باشم؛ اما ایشان اطمینان داد که با اختیارات کامل و با دست باز و به ترتیبی که مناسب می‌بینی فعالیت‌های فرهنگی را شروع کن و من حمایت می‌کنم. البته مسأله عضویت در شورای مرکزی اصلاً برای من مطرح نبود چون اطلاع داشتم که در جریان شکل‌گیری حزب وحدت، اعضای شورای مرکزی بر اساس معیارهای خاصی که مربوط به همه احزاب بود انتخاب شده



مدیرمسئول هفته نامه آغاز کنید؛ لذا شماره ۲۴۰ هفته نامه به تاریخ بیست و هفتم حمل ۱۳۷۷ با مدیریت آقای شفایی نشر شد و در سرمقاله آن از کار من در هشت سال گذشته تشکر کرده بودند.

مقالات و نوشته های پراکنده من در طول آن سال ها مجموعه انبوهی شده که در طی دو سال اخیر به فکر جمع آوری و تنظیم آن ها بوده ام که باز نشر شود. امیدوارم دوره اول آن مقالات در موضوعات مختلف، در نه جلد در سال پیش رو به چاپ برسد.

اکنون هم بعد از بیش از چهل سال، بسیار خوشحال هستم که در این کاروان بزرگ از سال ۱۳۵۷ تاکنون هم سفر بوده ام و احساس سرافرازی می کنم که در رأس این کاروان شخصیتی مانند استاد مزاری قرار داشته و واقعاً هم یکی از عوامل بسیار مهم که به من و امثال من برای چنین کار طولانی و مداوم، انگیزه می داد حضور ایشان در رأس این کاروان و برخورد دوستانه و بی آلاش و پراز مهر و عطوفت و انسانیت ایشان بود و اکنون که بیست و شش سال از شهادت مظلومانه ایشان هم سپری شده، هنوز هم با این انگیزه در فعالیت های کنونی هم سهم می گیرم که فکر می کنم در مسیر مبارزات عدالت خواهی و آزادی خواهی استاد مزاری و یارانش حرکت می کنم.

مزارات: با تشکر از شما جناب استاد که وقتتان را صرف این گفتگو کردید. امیدواریم که بتوانیم در نوبت های بعدی و سال های بعدی محتوای این گفتگو را بیشتر باز کنیم و به جزئیات آن بیشتر بپردازیم.

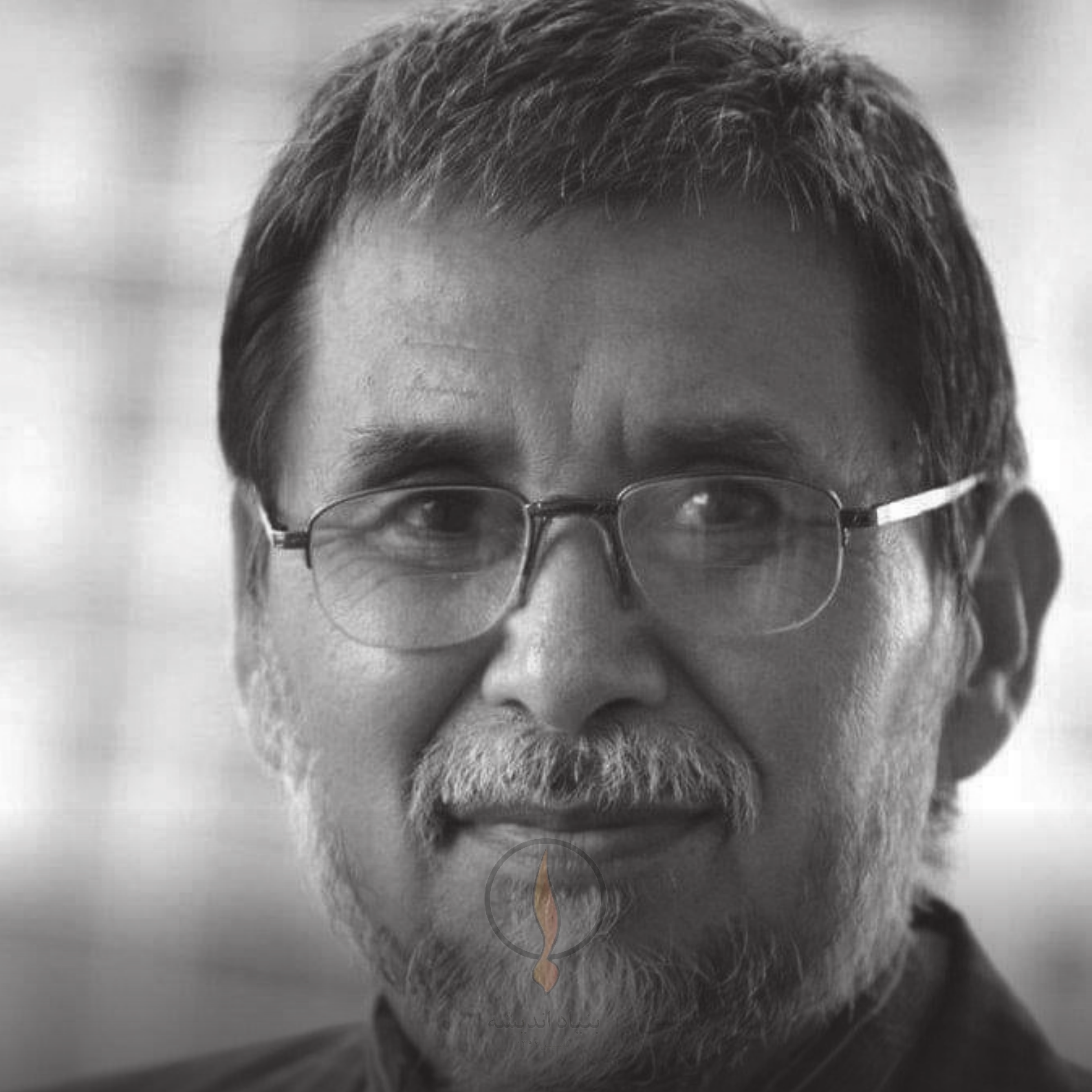
استاد دانش: من هم از همه دست اندرکاران مجله «عدالت و امید» تشکر می کنم به خاطر کار بسیار زیبا و ارزشمندی که در سال های گذشته و امسال به مناسبت بیست و ششمین سال یاد شهادت استاد مزاری ارائه می کنند. این کمترین دینی است که نسبت به آن شخصیت بی بدیل تاریخ معاصر ما استاد مزاری ادا می شود. من از همه دوستان و پیروان شهید وحدت ملی انتظار دارم که هیچگاه در این مسیر احساس خستگی نکنند و مصمم تر و آگاهانه تر از گذشته در این راه گام بردارند.

بودند و استاد مزاری هم می دانست که من به فکراین مسایل نیستم و تنها ملاحظه ایشان ظاهراً به خاطر آقای ناطقی بود که به حیث رئیس کمیسیون فرهنگی تعیین شده بود و من بدون شک نسبت به آقای ناطقی نیز بیشترین احترام را داشتم و سال های سال با هم کار کرده بودیم و ریاست ایشان برایم هیچ مشکلی نداشت.

به هر حال چنین شد که قبل از این که دفتر حزب وحدت در قم کار خود را شروع کند، «هفته نامه وحدت» را تأسیس کردم و تا مدتی کار آن را از منزل انجام می دادم. در کنار آن سه نشریه دیگر هم ایجاد کردیم و به تدریج فعالیت های فرهنگی ما چه در قالب حزب وحدت یا خارج از آن با تأسیس مرکز فرهنگی نویسندگان و انجمن های دیگر رونق بی سابقه ای یافت. در آن سال ها جوش و خروش بی پیشینه ای بین مردم مخصوصاً جوانان و فرهنگیان ایجاد شده بود و همگی رضاکارانه در همه فعالیت ها سهم می گرفتند.

من از شماره صفر (آزمایشی) هفته نامه وحدت مورخ نوزده سنبله ۱۳۶۹ مدیرمسئول و سردبیر این نشریه بودم تا شماره ۲۳۹، سال هشتم، مورخ پنجشنبه نهم دلو ۱۳۷۶ برابر با سی ام رمضان ۱۴۱۸ قمری و بیست و نهم جون ۱۹۹۸ م. اما به تاریخ هفت دلو ۷۶ هیئت از طرف حزب وحدت اسلامی از بامیان وارد ایران شد به ریاست استاد محمد کاظم جعفری به منظور ابلاغ تعیینات جدید حزب در دفاتر حزب وحدت در ایران که بر اساس آن آقای یوسف واعظی شهرستانی رئیس شورای نمایندگی تهران و آقای حسین شفایی دوست صمیمی و همکار فرهنگی من مدیرمسئول هفته نامه وحدت تعیین شده بودند و همچنین اشخاص دیگر در دفاتر و کمیسیون های دیگر.

این تعیینات برای مدتی با مقاومت مواجه شد و مسئولین قبلی شورای نمایندگی در تهران حاضر نبودند آن را بپذیرند، اما من با این که تقریباً در طول شانزده سال به صورت پیوسته مسئولیت نشریات سازمان نصر و حزب وحدت را به عهده داشتم، اعلام کردم که تعیینات در حزب یک امر عادی است و باید همه بپذیرند و خودم هم به آقای شفایی اعلام کردم که از همین شماره هفته نامه بیا بید کار خود را به عنوان



استاد شهید

و حزب وحدت اسلامی افغانستان

بخشی از نوشته منتشر نشده از زنده یاد بصیر احمد دولت آبادی



اشاره: اخیراً نوشته‌ای از مرحوم بصیر احمد دولت‌آبادی تحت عنوان «قهرمان برگ‌پوش» به دست ما رسید که گویا در نخستین سال‌های شهادت شهید مزاری به نگارش درآمده است. این نوشته که در هیچ جایی هنوز به نشر نرسیده است، توسط استاد سرور دانش معاون دوم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان برای ما رسید که از ایشان جداً تشکر می‌کنیم. «قهرمان برگ‌پوش» در حد جزوه نسبتاً منسجم درباره زندگی و فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی استاد شهید به نگارش درآمده است که تصمیم داریم در ویژه‌نامه‌ای که به مناسبت تجلیل از شخصیت مرحوم بصیر احمد دولت‌آبادی در دست اقدام داریم منتشر شود. اما مناسب دیدیم که بخش چهارم آن نوشته را تحت عنوان «استاد شهید و حزب وحدت اسلامی افغانستان» در اینجا برای خوانندگان محترم عدالت و امید به دست نشر بسپاریم.

عدالت و امید

مرکزی سازمان است. خوب این دیگر حاجت به تجزیه و تحلیل ندارد، زیرا همگان می‌دانند که ارتجاع در شرف پیروزی است در انقلاب افغانستان. دیده شود در آینده‌های دور و نزدیک چه می‌شود.

چیزی که مرا واداشت تا اقدام به تحریر رویدادها نمایم، همانا حق‌کشی تاریخ است، بدین سان می‌خواهم واقعیت‌ها را بدون این‌که بعداً با لعاب و رنگ جمع‌آوری نمایند، درج و ثبت نمایم هرچند برایم مشکلات به بار خواهد آورد.

والسلام

۱۳۶۵/۳/۱۸

استاد شهید با تعدادی از بزرگان سازمان نصر افغانستان به داخل رفت و از تمامی جبهات سازمان دیدار نمود. ایشان در این سفر با مشکلات و گرفتاری‌های فراوانی روبرو گشت که قسمت‌های از آن را در خاطرات آقای ناطقی (شماره ۳-۴ فصلنامه سراج) خواندید. استاد شهید وقتی پا به خاک کشور نهاد، اوضاع جبهات و روحیه مجاهدین را دگرگون یافت، یعنی با آن سه معیار اصلی نمی‌شد هماهنگی ایجاد کرد؛ لذا به ناچار دست به طرح اتحاد بی معیار زد و حزب وحدت اسلامی از تمامی گروه‌های شیعی تشکیل شد. هرچند اتحاد بی معیار با معیار خود گروه‌های قبلی در شرایط خاصی موفقیت‌آمیز بود، ولی طبق گفته خود استاد شهید افراد مزدور

مطلبی را در این باره از یک یادداشت قدیمی شروع می‌کنم که تا حدودی درباره بازگشت استاد شهید گفتنی‌هایی دارد و آنجا این‌طور آمده است:

«امروز دوشنبه هجدهم جوزای ۱۳۶۵ هجری شمسی، فقط پانزده روز از آغاز مسافرت بزرگ‌مرد تاریخ و مجاهد نستوه می‌گذرد. مردی که علم و عمل، گفتار و کردار را توأم در وجود خود دارد و برای آزادی وطن و اسلام سراز پا نمی‌شناسد و جهت تحقق این آرمان از همه هستی و لذات زندگی گذشته است. پانزده روز پیش ایشان تهران را به قصد افغانستان ترک گفت با این‌که رفتن به جبهات خالی از خطر نیست، ولی ایشان با درک واقعیت دردآوری که از انقلاب و حوادث آینده داشت، آماده هرنوع فداکاری در راه انقلاب گردید...

او برایم آموخت که چگونه در برابر حوادث استقامت نمایم و از خود ضعف نشان ندهم، ولی افسوس که توطئه‌های خائنان و گردش زمانه همین مرد مقاوم و شکست‌ناپذیر را در ایران اسلامی خسته ساخت و روح سرشار از عشق و محبت او به امام و انقلاب اسلامی را که خود نقش فعالی در آن داشت ناراحت ساختند...

آری! اورفت، زمینه تبلیغات برای ارتجاع کور و ایادی استعمار مساعد گردید و در اولین فرصت... در سخنرانی خود در بازار تهران گفته است، تعدادی از این‌که خیانت‌شان برملا گردیده از ایران فرار کردند. منظورشان رهبران و کادرهای

و نفوذی سرانجام همان کاری را انجام دادند که خود استاد شهید قبلاً پیش‌بینی می‌کردند. پس از تشکیل حزب وحدت در یک تحلیل نوشتم که حزب وحدت اسلامی خود یک حزب مصلحتی می‌باشد چرا که خوانین دیروز، ارتجاع شب گذشته، التقاط بامدادان، تندروهای صبحگاهی و «مصلحت‌اندیشان چاشت خواب» همه در آن جمع‌اند و مثل دکان بقالی دهات می‌توان در آن همه چیز یافت! ولی آنچه به حزب وحدت اسلامی نمود عینی می‌بخشد و آن را به عنوان حزب دوست‌داشتنی و محبوب همه جلوه می‌دهد، حفظ موجودیت شیعه در تاریخ ستم‌بار کشور است...

بعدها وقتی استاد شهید به ایران آمد، این حرف را به خود ایشان گفتم ناراحت شد، می‌گفت شما شرایط را درک نمی‌کنید. حقیقت این بود که در حزب وحدت معیارهای سه‌گانه در نظر نبود. به‌طور مثال در سفری که به عنوان سخنگوی هیئت اعزامی حزب وحدت در ایران به سر می‌بردند در یک دیدار دوستانه با سید عباس موسوی رهبر حزب‌الله لبنان در هتل اوین (که نگارنده با چند تن دیگر حاضر بودیم) به آقای موسوی گفتم: چرا وحدت نمی‌کنید و او را توصیه نمود که با گروه‌های دیگر وحدت کنند! سید عباس موسوی رو به استاد کرده گفت: چگونه وحدت کنیم که آنجا طرفداران غرب است، طرفداران سوریه هست و طرفداران سایر کشورها هستند. نمی‌شود وحدت کرد. استاد شهید به خنده گفت: «ما هم در افغانستان همین تصور را داشتیم، این‌ها همه حرف است، دیگران ساخته‌اند، وحدت کنید می‌شود، ماهمه گروه‌ها را جمع کردیم.»

اگر قضایا به درستی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، معیارهای اولیه و شعارهای وحدت با معیار، شعار میان خالی نبود؛ زیرا همان‌هایی که دست خود را بالای قرآن گذاشته وحدت نمودند، به‌زودی راه دیگری را پیشه کردند و اختلاف را برخلاف گذشته این بار در درون حزب وحدت شروع کردند که این خود بحث جداگانه لازم دارد و ربط به موضوع بحث ما ندارد. ولی این آرمان را به دل می‌گذارد که اگر استاد شهید با این عناصر ناپاک وحدت نمی‌کرد و آن‌ها را در حزب وحدت مطرح نمی‌ساخت ممکن بود فاجعه افشار، ۲۳

سنبله پیش نمی‌آمد! اما حقیقت این بود که شرایط سال ۱۳۶۵ با شرایط ۱۳۶۸ کاملاً فرق داشت، همان‌طوری که دنیا عوض شده بود، رهبران مجاهدین و قوماندانان نیز عوض شدند؛ زیرا در آغاز انقلاب در بسیاری از جریان‌های سیاسی از جمله سازمان نصر یک نوع مخالفت آشکار با خوانین و خصلت اربابی وجود داشت تا جایی که خدمتکار را ولسؤال می‌گفتند و تف‌دانی را خان؛ اما با جوانه زدن جنگ‌های داخلی و معطل شدن برنامه‌های تربیتی و گسترده شدن فعالیت‌های احزاب به‌طور خزنده برخی رهبران و تعدادی از قوماندانان خود خصلت خانی یافتند و در حقیقت خان شدند و بار دیگر تاریخ تکرار شد و سرانجام کاری صورت گرفت که نباید می‌شد.

به هر حال برای این‌که از بحث اصلی دور نشویم مسافرت استاد شهید به داخل و تشکیل حزب وحدت را پی می‌گیریم؛ اما این بار از زبان و قلم آقای عرفانی یکی از کادرهای مرکزی سازمان نصر و معاون اول حزب وحدت کنونی. ایشان می‌نویسد که:

«فعالیت‌های مستمر و جدی برای ایجاد وحدت سراسری بین احزاب و سازمان‌های اسلامی در خارج کشور همواره با شکست مواجه می‌شد و این عدم موفقیت برادران در خارج انگیزه شد برای پیگیری و ادامه فعالیت وحدت خواهی در داخل کشور؛ لذا عده‌ای از برادران چون عبدالعلی مزاری و آقای محمد ناطقی و بنده در اوایل ۱۳۶۵ راهی افغانستان شدیم.

در ابتدای ورود به ولایت ارزگان از تمام علما، بزرگان، فرماندهان و مسئولین احزاب از جمله آقای صادقی دعوت به عمل آمد تا با ایجاد جو سالم و حسن تفاهم جلوتشنج را بگیریم. متأسفانه در اثر سوءظن حاکم بر سران احزاب گردهمایی به صورت لازم و فراگیر صورت نگرفت، ولی ما همچنان به تلاش‌های خود در جهت هماهنگی احزاب اسلامی ادامه دادیم و پس از گشت و گذار در مناطق مرکزی- هزاره‌جات- و گفتگو با مسئولین سازمان نصر افغانستان و پاسداران جهاد اسلامی افغانستان از ولایات میدان، پروان، غور، ارزگان، بامیان، در ولسوالی پنجاب منطقه دهن گهدر



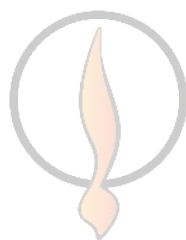
فعلی ممکن نیست و تاریخ آن را روشن خواهد ساخت، ولی این حقیقت داشت که بیداری و هوشیاری طلاب جوان و مهاجرین دل سوخته، تمامی ترفندهای دشمنان وحدت را خنثی کرد.

ملت‌ها براساس هویت رهبران خود شناخته می‌شوند و این اولین باری بود که رهبران احزاب شیعی افغانستان بدون عصای دیگران راه می‌رفتند و در گفتگوها و مذاکرات خود بدون دیکته دیگران حرف می‌زدند؛ بنابراین، مزاری و صادقی سمبل ملت هزاره و شیعه با برگ‌های هزاره‌گی جهان را تکان داند و شیعه افغانستانی را از بدو ورود آن‌ها به خاک ایران با شناسنامه جدید «مزاری» شناخته شدند نه شناسنامه‌های جعلی گذشته که ما شرح آن را در جزوه بازیابی هویت سیاسی شیعه و هزاره ارائه دادیم که چگونه دنیا مردم ما را به فراموشی سپرده بودند. ورود هیئت حزب وحدت اسلامی افغانستان به ایران نقطه عطفی برای حزب وحدت و شخص استاد شهید مزاری بزرگ بود چرا که تا قبل از آن احزاب شیعی را دنیا

دایر نماییم. این گردهمایی به مدت دوازده روز به درازا کشید و مصوبه‌ای امضا شد که در آن بر ضرورت اتحاد احزاب و سازمان‌های اسلامی تأکید شده بود، قرار شد از بقیه گروه‌ها نیز دعوت به عمل آید که در این رابطه هیئت‌هایی به سوی ولایت سمنگان (دره صوف)، بلخ و غزنی اعزام گردید و گردهمایی بعدی در پانزده قوس ۱۳۶۵ موکول گردید...» (۲۹). واضح بود که یکی از محرکین اولیه این جریان و از بنیان‌گذاران حزب وحدت اسلامی افغانستان استاد شهید می‌باشد، چرا که اگر ایشان با همان موضع قاطع خود مبنی بر محاکمه متخلفان پافشاری می‌نمودند، همان وحدت نیم‌بند نیز ایجاد نمی‌شد. به اعتراف تاریخ، حزب وحدت به اثر انعطاف‌پذیری بیش از حد استاد شهید و امتیاز دادن به دیگران به وجود آمد. متأسفانه همان‌هایی که بیش از حد امتیاز گرفتند، زودتر از دیگران علیه استاد شهید دست به توطئه زدند تا سرانجام کار را به جایی رسانند که همه دیدیم! به هر صورت، پس از تلاش‌های زیاد، استاد شهید موفق شد حزب وحدت را همراه با دیگر همفکران خود به تاریخ ۱۳۶۸/۴/۲۵ در مرکز کشور در بامیان باستان این شهر تاریخی به امضا برسانند.

سفر به خارج به عنوان سخنگوی هیئت اعزامی

این‌که حزب وحدت چگونه و روی چه انگیزه‌ای به وجود آمد، بحث جداگانه لازم دارد و فرصت پرداختن به این موضوع در این جزوه نیست؛ ولی قدر مسلم است که حزب وحدت به اثر تلاش‌های خودگذرانه استاد شهید به وجود آمد و در همین رابطه ایشان باصلاحیت تام و تمام بامیان را ترک گفته از طریق پاکستان در رأس هیئت اعزامی حزب، وارد ایران شدند. در کنار استاد شهید صادقی نیلی یکی دیگر از استوانه‌های انقلاب تشیع و رهبریت ملی هزاره‌ها قرار داشت و این برای اولین باری بود که هزاره‌ها و شیعیان قدرت واقعی خود را به نمایش گذاشتند. البته سنگ اندازی‌هایی قبل از ورود هیئت به خاک ایران از سوی عناصر فرصت‌طلب و سودجو در راه مطرح شدن وحدت صورت گرفت که درج آن‌ها در شرایط



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

قدر مسلم است که حزب وحدت به اثر تلاش‌های خودگذرانه استاد شهید به وجود آمد و در همین رابطه ایشان باصلاحیت تام و تمام بامیان را ترک گفته از طریق پاکستان در رأس هیئت اعزامی حزب، وارد ایران شدند. در کنار استاد شهید صادقی نیلی یکی دیگر از استوانه‌های انقلاب تشیع و رهبریت ملی هزاره‌ها قرار داشت و این برای اولین باری بود که هزاره‌ها و شیعیان قدرت واقعی خود را به نمایش گذاشتند.

به حساب نمی‌آورد و بابه مزاری هم فقط برای نصری‌ها یک شخصیت برجسته بود نه برای عموم هزاره‌ها و شیعیان. تا آن زمان حتی یک پوستر «مزاری بزرگ» به نشر نرسیده بود و اولین بار عکس او با رنگ سیاه و سفید در کنار دیگران چاپ شد؛ اما وقتی او با برگ هزاره‌گی در صفحه تلویزیون قرار گرفت و یا عکس باوقار او در روزنامه‌ها، مجلات به نشر رسید، حالت دوگانگی برای مردم ما و جهان به وجود آمد. تعدادی که خواهان هویت مستقل ما بودند به وجد آمدند و تعدادی که همیشه ما را برده و اسیر خود و اربابان خود تصور می‌کردند از چهره و هیبت «مزاری» به وحشت افتادند تا جایی که نتوانستند خشم و نفرت خود را مخفی دارند.

به هر صورت، استاد شهید در سفر به ایران با مشکلات عدیده روبرو گشت؛ هرچند حزب وحدت رسمیت یافت و تعدادی هنوز ائتلاف مرده را به عنوان سند بردگی ملت هزاره و شیعه روی دست گرفته و در صدد فریب مردم ما بودند. کار به جایی کشید که استاد شهید دریافت مشکلات از خارج حل شدنی نیست، بلکه احتمال شکست وحدت وجود دارد؛ لذا تصمیم گرفت به وطن برگردد، اما راه رفتن مسدود بود. آن پروانه‌هایی که در آغاز ورود هیئت تا قبل از تقسیم پست و مقام استاد را چون شمع در حصار گرفته بودند به یک باره کنار کشیدند و وزیر کار با دشمن آشتی ناپذیر استاد شهید در ارتباط شدند. از این هم بدتر، استاد شهید را حتی برای گرفتن نامه

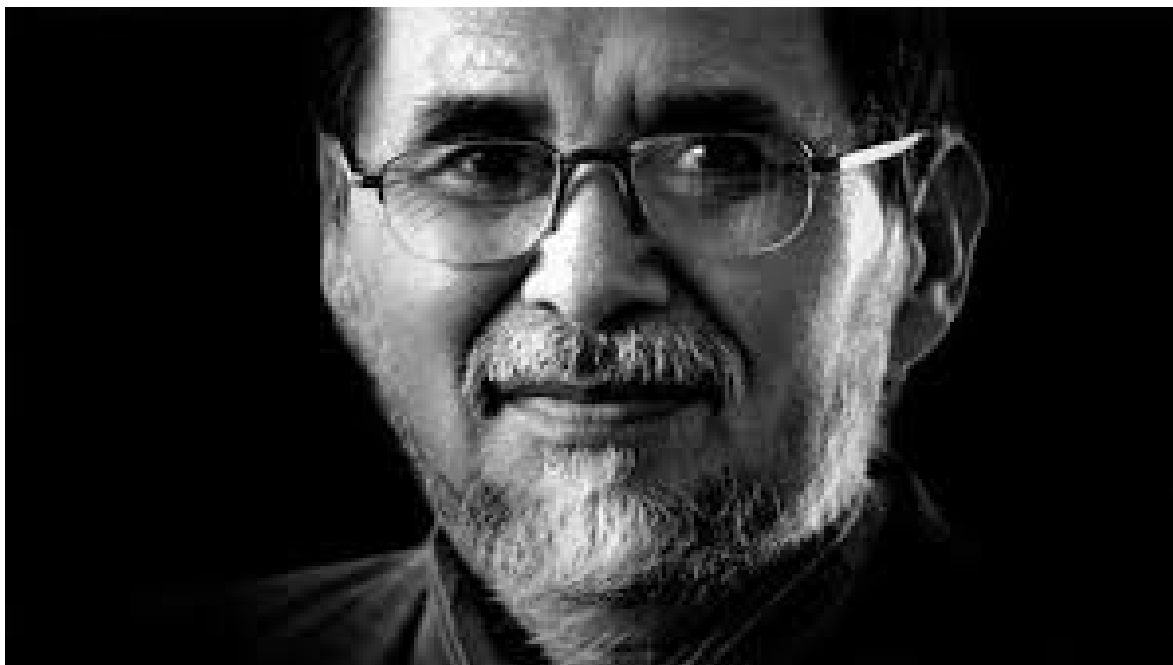
تردد خود و سید علی گیرماند؛ ولی شگفتی در این بود که در هنگام که پروانه‌های موقعیت طلب استاد را ترک گفته بودند، وقتی شب‌ها به خانه‌شان می‌رفتیم، ایشان طرح ایجاد رادیو هزاره‌جات را مطرح می‌کردند و ما تعجب می‌کردیم؛ زیرا ایشان هرگز از شکست حزب حرف نمی‌زدند.

به طور مثال قبل از این که به خارج سفر کند در زمان نجیب در سفارت یکی از کشورهای ذیدخل در مسائل افغانستان حرفی درباره رهبری جامعه هزاره و شیعه به میان می‌آید و هریک از شخصیت‌ها پیشنهاد می‌شوند، ولی وقتی حرف بابه مزاری می‌گویند او لیاقت رهبری را دارد، ولی انعطاف پذیر نیست و به امور دیپلماسی احترام نمی‌گذارد و حرف کسی را گوش نمی‌کند؛ لذا او شایسته این کار نیست. بعدها درباره مطرح ساختن حزب وحدت به مشکل برخورد. من این داستان را یادآوری کردم، ولی نپذیرفت. من گفتم حزب وحدت را می‌خواهند ولی شما را نمی‌خواهند! اما وقتی به نامه تردد گیر کرد به شوخی می‌گفت مثل این که گپ شماها می‌شود! حقیقت این بود که استاد شهید در ایران پس از یک مانور موفقیت‌آمیز از طرف حریفان حقه‌باز زمین‌گیر شد، اگر بیرون نمی‌رفت دیگر مزاری وجود نداشت. اینجا بود که او با تمام توان کوشید از ایران بیرون رود و علی‌رغم توطئه‌ها او توانست با همکاری دوستان قدیمی خود به وطن برگردد.

تلاش‌های سرنوشت‌ساز

با این که استاد شهید در رأس هیئت اعزامی با مشکلات زیادی روبرو بود، ولی هرگز از تلاش در راه مطرح کردن حزب وحدت دست نکشید. او با این که آقای محسنی را هرگز قبول نداشت به خاطر حفظ منافع مردم خود در فرودگاه مهرآباد به استقبال او شتافت؛ اما برخوردها بسیار سرد بود و آقای محسنی حتی حاضر نشد مذاکره کند از فرودگاه به قم رفت و استاد شهید دنبال او به قم آمد و آن وقت آقای محسنی برای ورود به حزب وحدت سه شرط داشت که استاد شهید شرط او را پذیرفت، او سه شرط دیگر اضافه کرد باز هم پذیرفته شد، سرانجام نه شرط پیشنهاد کرد تا راه پذیرش را سد ساخته باشد. وقتی آقای محسنی به وحدت نیامد، استاد شهید در

همین تلاش‌ها بود که مردم دریافتند چه کسی مدافع حقوق آن‌ها است و چه کسی صرف در پی منافع خود و گروه خود. با این که ائتلاف رسماً از بین رفته بود، ولی تعدادی دوباره آن را یدک کشیدند.



سخنرانی خود به مناسبت هفت ثور در حرم مطهر حضرت معصومه (س) فاش ساخت که چه مقدار پول گرفته که تا به وحدت نیاید.

همین تلاش‌ها بود که مردم دریافتند چه کسی مدافع حقوق آن‌ها است و چه کسی صرف در پی منافع خود و گروه خود. با این‌که ائتلاف رسماً از بین رفته بود، ولی تعدادی دوباره آن را یدک کشیدند. استاد شهید گاهی به شوخی می‌گفت ما در بامیان وقتی میثاق وحدت را امضا کردیم و همه دست سرقران گذاشتیم که دیگر دنبال احزاب قبلی نگردیم، تعدادی می‌گفتند بیایید علم ابوالفضل را قسم بگذاریم، ولی این آقایون از قرآن گذشتند و از علم ابوالفضل هم نترسیدند. بعدها هریک از رهبران زن جدید گرفتند، من به یاد علم ابوالفضل افتادم!

بازگشت به وطن و شایعه اسارت

سال ۱۳۷۰ برای استاد شهید سال مرگ و زندگی بود. مرگ از آن جهت که روی چال خود افتاد و با بالا آوردن حریفان کهنه‌کار به عنوان دوست و شاید هم تألیف القلوب تیشه به ریشه خود زد؛ و این بن‌بستی بود که بیرون رفتن از آن مشکل بود و زندگی از آن جهت با بیرون رفتن از ایران در جاده شهرت

جهانی و محبوبیت ملی قرار گرفت که گمان می‌رود درج وقایع این دوره فعلاً صلاح نباشد! چرا که در جهان سوم رسم بر این است پاسخ انتقاد قلم را با نوک برچه تفنگ می‌دهند. یک وقت که استاد شهید سخت دچار مشکل بود در مقاله نیامدن دو حزب در محدوده هرات و قندهار را در حزب وحدت تحلیل کردم، وقتی مقاله را خواند بسیار ناراحت شد. گفت: خیال کردی در پاریس نشسته‌ای که چنین گستاخانه قلم می‌زنی؟ باید بدانی که از یک کشور جهان سومی و در یک کشور جهان سوم زندگی می‌کنی. این اندرز چنان آویزه گوشم شد که روی تحلیل‌گری‌ام خط کشیدم و به راه وقایع‌نگاری که راه بی‌خطراست روی آوردم.

اینجا است که مطالب را به استناد منابع تاریخی می‌گویم نه تحلیل سیاسی. استاد شهید در سال ۱۳۷۰ با تمام توان می‌کوشید که راه خروج از ایران را پیدا کند، ولی نمی‌یافت. هریک از آشنایان راهی را برای بیرون رفتن پیشنهاد می‌کردند؛ ولی با معیار خود استاد شهید سازش نداشت و سرانجام با یک کاروان کوچک و انبوه امکانات فرهنگی که از نگاه تحلیل سیاسی - نظامی انتحار به حساب می‌رفت - از گوشه جنوب غربی کشور پا به خاک افغانستان گذاشت؛ اما خیلی زود با اولین کمین خوردن کاروان، شایعه گم شدن و اسارت استاد

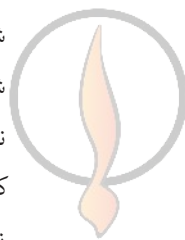
نیز سرزبان‌ها افتاد و این شایعه یک حالت سردرگمی آمیخته با وحشت و امیدواری در ناامیدی را به وجود آورد. حریفان سیاسی چنان به وجد آمدند که نتوانستند خوشحالی خود را پنهان سازند؛ ولی مهاجرین و هواخواهان استاد شهید هاله از ترس و نگرانی وجودشان را فراگرفت، چرا که ثمره بعدی شایعه گم شدن یک رهبر مرگ ملت است. گم شدن در دشت برهوت نواحی سیستان امر طبیعی بود و قابل باور، آنجا ریگ‌های روان همه چیز را می‌بلعد، ترس آن می‌رفت که استاد را نیز بلعیده باشد و صدای مظلومیت یک قوم برای یک قرن دیگر خاموش شود.

چرا که تاریخ این دشت نشان داده است که هزاران انسان نجات یافته از ساطور جلادان را در عصر امیر عبدالرحمن در وقت فرار به سوی ایران این دشت بلعیده است؛ و در یک زمانی یکی از سران نامی هزاره را نیز بلعیده. شایعه گم شدن استاد شهید در ریگستان‌های جنوب غربی کشور، خاطره رمان نویسنده آمریکایی به نام «کاروان‌ها» را در

قلب‌ها زنده می‌ساخت. دشتی که همه چیز را می‌بلعد و حتی تعداد زیادی از سربازان اسکندر مقدونی را در وقت عبور به سوی هند بلعیده است. با اینکه می‌دانستیم در این صحرای سوزان که قرن‌ها است همه چیز حتی آب رودخانه بلعیده می‌شد، امکان بلعیدن همه چیز وجود دارد، ولی باور این مسئله که استاد شهید را بلعیده باشد مشکل بود؛ چون استاد شهید از یک شخصیت ملی به یک باور ملی تبدیل شده بود و خدا وقتی بخواهد ملتی را نجات دهد رهبر و پیشوای او را از هرگونه بلایا حفظ می‌کند. شرح حال قهرمانان برایم این باور را تقویت می‌کرد که ریگستان نمی‌تواند رهبر یک قوم در حال زنده شدن را بلعد!

اینجا بود که باتنی چند به دنبال اوستافتیم و من گزارش این سفر را تحت عنوان به دنبال چوپان شب‌هنگام در زابل و بیرجند نگاشتم. تعدادی از حریفان شادی می‌کردند و به خاطر گم شدن استاد شیرینی پخش می‌نمودند؛ ولی دوستان به حد توان روزه می‌گرفتند و چیزی نذر می‌کردند تا استاد پیدا شود. مادر پیرش گوسفندی نذر گرفت و دیگر وابستگان هر کدام چند روز روزه گرفتند.

سرانجام او را در گوشه انزوا در خیمه یک هم‌وطن افغان یافتند که شرح داستان را آقای جویا در نشریه حرم چاپ مزار شریف بیان داشته است. وقتی یکی از دوستان از استاد شهید می‌خواهد که به ایران برگردد، زهرخندی بر لبان استاد نقش می‌بندد که این زهرخند در اول پوست‌رنگی استاد شهید کاملاً نمایان است، یعنی از همه چیز تشکر می‌کنند و با خود زمزمه می‌کند که دیده بر نمی‌گردد دنبال نادیده برود!



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

بخش پنجم - کنگره بامیان و دبیرکلی حزب وحدت

استاد شهید هنوز در دشت‌های سوخته و توفان‌زای جنوب غرب کشور سرگردان و برای یافتن راه به قلب کشور (هزارستان) دست و پنجه نرم می‌کرد و با مرگ فاصله چندانی نداشت که کنگره بامیان دایر شد و کاروانی که می‌رفت تا مانع پیشرفت کار حزب وحدت گردد از مسیر راه برگشت و استاد شهید در غیاب به دبیرکلی حزب وحدت انتخاب گردید. حالا این

استاد شهید در بامیان طرح یک نظام اداری را به سبک حکومت کوچک روی دست گرفت و خواست که امور حزب وحدت به شکل رسمی و به سبک دوایر دولتی صورت گیرد. دفاتر رسمی به وجود آمد، نواحی بر اساس نفوس دسته‌بندی شد، سرشماری نفوس شروع گردید که هرگاه اوضاع تغییر نمی‌کرد بدون شک هزارستان دارای یک نظام اداری نسبتاً مدرن می‌گردید.

پیدانمی‌کنید، اگر پیدا کردید ما این مردانگی را داریم که خود را محاکمه کنیم...

خوب این نامه‌ای بود که آمده بود با آنچه کار باید می‌کردیم!... سرانجام نامه را به شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان {در بامیان} مخابره کردم، آن‌ها رویش بحث کردند و جلسه تشکیل دادند و به ما هدایت دادند که این حرکت، حرکت خوبی است، شما با آن‌ها داخل مذاکره شوید...»؛ (۳۰).

همه اعتراف دارد که اگر استاد شهید مزاری در بامیان نمی‌بود، گرفتن چنین تصمیم کار ساده و آسانی نبود تا رهبران اتخاذ موضع کند! و از جانب دیگر در همین دوره تماس‌های هم با شورای نظارت تاجیک‌ها گرفته شد که با برخورد دورویه مسعود به جایی نرسید و خود استاد شهید شرح کامل آن را در سخنرانی قبل از حادثه افشار به مناسبت میلاد حضرت علی (ع) در سیزده رجب سال ۱۳۷۱ بیان کرده است که در هفته نامه شماره (۸۱-۸۲) به چاپ رسیده است.

استاد شهید در بامیان طرح یک نظام اداری را به سبک حکومت کوچک روی دست گرفت و خواست که امور حزب وحدت به شکل رسمی و به سبک دوایر دولتی صورت گیرد. دفاتر رسمی به وجود آمد، نواحی براساس نفوس دسته‌بندی شد، سرشماری نفوس شروع گردید که هرگاه اوضاع تغییر نمی‌کرد بدون شک هزارستان دارای یک نظام اداری نسبتاً مدرن می‌گردید که پیروزی مجاهدین در کابل همه چیز را تحت الشعاع قرار داد و با رفتن استاد شهید از بامیان، بار دیگر بامیان زیر ابرسکوت فرو رفت تا این که پس از شهادت با مزاری و رفتن استاد خلیلی دبیر فعلی حزب وحدت در این شهر، بار دیگر بامیان خبرساز شد.

انتخاب براساس چه معیار و سنجش بود مورد نظر ما نیست، تنها چیزی که حائز اهمیت است این است که این انتخاب مسرزندگی استاد شهید و حزب وحدت و سرنوشت ملت هزاره را تغییر داد. زمانی که استاد شهید از بهوت نجات یافت و پا به خاک هزارستان نهاد مردم نفس راحت کشیدند. چون رهبر و پیشوایشان به مقرر حکومت خود رسیده بود.

از این تاریخ به بعد بامیان باستان خبرساز شد. بامیان که روزگاری چون مجسمه بودا ساکت و آرام در دل کوهسارهای خود خوابیده بود به یک باره روی آنتن‌های رادیوها قرار گرفت. تا جایی که زمینه تفاهم احزاب مجاهدین با جنرال‌های ناراضی رژیم نجیب از همین بامیان تدارک دیده شد؛ چرا که بدون تصویب بامیان مجاهدین هرگز قادر به تماس‌گیری به جنرال‌های شمال نبودند. استاد محقق در این باره می‌گوید:

«در پایانه سال ۱۳۷۰ بود از برادرانی که در داخل قوت‌های مسلح بودند، نامه‌هایی به ما رسید: نامه‌ای از سید حسام‌الدین حق‌بین قوماندان عمومی نیروهای کبان، که در آن نوشته بود ما نظامی‌های که اینجا هستیم و مسلح شده‌ایم و امروز از توان نظامی قومی در صفحات شمال برخورداریم، می‌خواهیم با مجاهدین، هماهنگی علیه دولت نجیب بکنیم و این اولین بار بود که ما نامه‌ای از برادران داخل اردو دریافت می‌کردیم و آن‌ها چنین احساساتی را از خود تبارز می‌دادند...

شما می‌دانید کسانی که جنبش ملی اسلامی افغانستان را تشکیل دادند، همین نیروهای جهادی بودند که پیش‌تر عرض کردم در ارتباط با قوت‌های نظامی که در داخل اردو بود ما این افتخار را داریم یک وقتی در مزار شریف هم گفتیم که در طول چهارده سال جهاد مسلحانه افغانستان اگر تمام آرشیف خاد و دستگاه‌های دولت را بگردید، از ما کدام سند و خطی



ویژه‌نامه بیست و ششمین سال یاد شهید
وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

بخش دوم



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۲

مقالات



نگاهی به سیاست‌گذاری شهید مزاری درباره صلح



□ یحیی وقار

مقدمه

کلان برای حل مسائل کشور و رهایی بخشی جامعه هزاره داشته است، به همین دلیل حتی با گذشت تقریباً سه دهه از شهادت ایشان، نظرات و پالیسی‌های وی مورد توجه است. یکی از محورهای اساسی در سیاست‌های شهید مزاری، سیاست‌گذاری در مورد صلح است. در این نوشتار، تلاش می‌شود تحت عنوان «نگاهی به سیاست‌گذاری شهید مزاری درباره صلح» به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که ویژگی‌های سیاست‌گذاری شهید مزاری در مورد صلح، دارای چه ویژگی‌ها و برجستگی‌ها بوده و تا چه اندازه می‌تواند در مسیر گفتمان صلح راهگشا باشد؟ برای تبیین پالیسی‌ها و

همه سیاست‌مداران به نوعی به با مقوله سیاست‌گذاری و پالیسی‌سازی درگیرند و علاوه بر ویژگی‌ها و خصوصیات شخصیتی‌شان معمولاً نوع سیاست‌گذاری‌ها و چگونگی سیاست‌گذاری‌شان نیز مورد ارزیابی و قضاوت جامعه و پژوهشگران عرصه سیاست و اجتماع قرار می‌گیرد. سیاست‌گذاری‌ها و پالیسی‌های شهید مزاری به عنوان یکی از پیشگامان نهضت عدالت‌خواهی در افغانستان، در معرض داوری‌های متعدد و متضادی قرار داشته و دارد؛ اما قدر متیقن این است که شهید وحدت ملی، استاد مزاری، در سطح ملی و در سطح جامعه هزاره، از معدود رهبرانی است که ایده‌های

سیاست‌گذاری شهید مزاری در مورد استقرار صلح و پایان یافتن جنگ در افغانستان، چند محور اساسی در سیاست‌گذاری و پالیسی‌سازی شهید مزاری مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مسئله‌شناسی شهید مزاری

اولین و مهم‌ترین گام در فرآیند سیاست‌گذاری خوب، مسئله‌شناسی است. در سیاست‌گذاری‌ها، اگر مسائل درست تشخیص داده شود، گام‌های بعدی نیز در مسیر درست قرار خواهد گرفت. مسئله‌شناسی در ادبیات خط‌مشی‌گذاری عمومی به مفهوم شناسایی و جلب توجه به یک یا چند موضوع حیاتی در سرنوشت جمعی می‌باشد که باید درست و به موقع تشخیص داده شود و راه حل آن جستجو شود؛ بنابراین، بهترین پالیسی‌ساز و سیاست‌گذار کسی است که مسئله داشته باشد و آن را درست و به موقع تشخیص دهد و مطرح سازد. کسانی که مسئله ندارند یا مسئله‌شان در سیاست یک امر شخصی است به هیچ وجه در افق کلان‌تر برای حل آن نه فکر می‌کنند و نه در صدد حل آن برمی‌آیند و نه برای اجتماع مفید خواهند بود.

شهید مزاری به عنوان سیاست‌گذار و پالیسی‌ساز یک جریان سیاسی مؤثر در تحولات معاصر افغانستان، مسائل زیادی را مطرح و برای آن‌ها راه حل ارائه کرده است که تا امروز از دغدغه‌ها و دل‌نگرانی‌های مردم افغانستان بوده و است. با مراجعه به پیام‌ها، مذاکرات، مصاحبه‌ها و به ویژه سخنرانی‌های شهید وحدت ملی، مسائلی مانند ماهیت استبدادی نظام‌های سیاسی در افغانستان، بحران هویت، فقدان مشارکت مردم در تصمیم‌گیری، نا عادلانه بودن ساختار نظام اداری، محرومیت زنان از حقوق سیاسی و اجتماعی، تبعیض و بی‌عدالتی، نفاق و خیانت در عرصه‌های خرد و کلان بیشتر از همه مشاهده می‌شود. این موارد و موارد دیگر، بخشی از مسائلی بود که شهید مزاری - با تیزبینی و آگاهی از تاریخ افغانستان و بینش عمیق سیاسی که داشت - مطرح کرد و برای آن‌ها راه حل ارائه کرد. در سخنان شهید مزاری همان‌طور که از نادیده گرفته شدن مردم افغانستان و به خصوص اقوام محروم سخن گفته شده است،

عدم رعایت حقوق زنان و فقدان مشارکت آنان نیز به عنوان یک مسئله مورد توجه بوده است. به همان اندازه که از بی‌عدالتی و تبعیض سخن گفته شده و استبداد نظام‌های سیاسی نکوهش شده است، انحصارگرایی نیز نفی شده است. در یک کلام، مزاری به عنوان عصاره دردهای مردم افغانستان، مسائلی را مطرح کرد که نه تنها برای یک قشر خاص و یا یک قوم خاص، بلکه برای همه مردم افغانستان، مهم و حیاتی بوده و است. مسائلی را که مزاری مطرح کرد تا هنوز به عنوان مسائل عمده در مسیر صلح و استقرار ثبات در افغانستان مطرح است. در شرایط حاضر که قضیه صلح در جریان است هنوز مسئله حکومت استبدادی، تبعیض و بی‌عدالتی، حقوق زنان و تعیین حق مردم در سرنوشت خودشان از مسائلی است که مایه نگرانی و دغدغه مردم افغانستان است؛ زیرا دغدغه‌های مزاری شخصی و قومی نبود بلکه نگرانی‌های عمومی بود که محدودیت جغرافیایی و زمانی نمی‌شناسد؛ بنابراین، می‌توان «مسئله‌شناسی» را مهم‌ترین ویژگی و برجستگی سیاست‌گذاری‌های شهید مزاری در مورد صلح عنوان کرد. شهید مزاری به عنوان یک سیاست‌مدار مسئول، مسائلی که باعث عدم استقرار صلح در افغانستان می‌شود را تشخیص داده بود و به صراحت بیان می‌کرد.

مسائلی را که شهید وحدت ملی در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و ملاقات مردمی و سیاسی مطرح می‌کرد، اگر در فرآیند گفت‌وگوهای صلح حل نشود، امیدی به بهبود صلح در افغانستان نخواهد بود؛ بنابراین، بر اساس ویژگی مسئله‌شناسی شهید وحدت ملی، در صورتی که طالبان به عنوان یک طرف قضیه، به حل مسائل مذکور توجه نکنند، بلکه برعکس، مثل گذشته بر انحصارگرایی، تبعیض، نادیده گرفته شدن حقوق افراد، اقوام و مذاهب، عدم مشارکت مردم در تصمیم‌گیری، عدم رعایت حقوق زنان و امثال آن اصرار داشته باشند، به معنای این است که موانع و مسائل صلح به قوت خود باقی است.

۲. پالیسی‌های شهید مزاری در مورد صلح

«ارزیابی، انتخاب و اعلام پالیسی‌ها و خط‌مشی‌ها» یکی دیگر از مراحل مهم در فرآیند خط‌مشی‌گذاری برای حل مسئله



نه تنها متوسل به خشونت نشد، بلکه همواره بر مذاکره و نفی خشونت تأکید می کردند و آن را به عنوان راه حل اساسی منازعه می دانستند. عین سخنان شهید وحدت ملی که در سمینار بررسی مسائل سیاسی افغانستان در تاریخ ۱۳۷۲/۷/۵ ایراد شده است نقل می شود:

در رسانه ها منعکس می کنند که این ها (حزب وحدت) از خاطر حقوق مذهبی شان می جنگند. ما برای شما مردم شریف و دانشمندان و اساتید گرامی، اینجا اعلام می کنیم که ما نه در چهارده ماه گذشته، از خاطر حقوق دست به جنگ زدیم و نه هم حالا از خاطراین مسئله جنگ می کنیم. ولی حق خود را طلب داریم و معتقدیم که از مردم افغانستان هستیم، ما طرفدار جنگ نیستیم، از راه مسالمت اعتراض کردیم، اعلامیه دادیم، راه مذاکره برای ما باز است و این راه را ادامه می دهیم (حیدریگی و فصیحی، ۱۳۹۷: ۱۳۴).

شهید مزاری با این نگاه که نه دوست دائمی وجود دارد و نه دشمن دائمی، اعلام پالیسی مذاکره برای حل مسائل افغانستان را یک اصل می دانست و این از نکات برجسته سیاست گذاری و سیاست ورزی ایشان بود و در تاریخ افغانستان فراموش نخواهد شد. به همین جهت، ایشان علاوه بر پیش گرفتن مذاکره با دولت مجاهدین تحت قیادت مرحوم مجددی و شهید ربانی، حتی با گروه طالبان نیز وارد مذاکره شد و مذاکره را در هیچ زمانی و با هیچ جریانی نفی نمی کرد. خلاصه کلام این که مذاکره به عنوان سیره عملی و نظری شهید مزاری برای استقرار صلح، تأسیس یک جامعه برابر و برخورد از حقوق مساوی میراث ماندگار است که در تاریخ افغانستان می درخشد.

ب. مشارکت مردم افغانستان و حق تعیین سرنوشت

شهید مزاری به عنوان سیاست گذار حزب وحدت در زمان جنگ های داخلی کابل در دهه هفتاد، در همه صحبت ها و سخنرانی ها و مصاحبه های که از ایشان مانده است، بر مشارکت مردم در قدرت سیاسی تأکید داشت و آن را یک اصل پذیرفته شده جهانی برای دولت مقتدر ملی می دانست.

و یا مسائل است. پرسش اصلی در مورد سیاست گذاری ها و پالیسی های مطرح شده از سوی شهید مزاری در مورد صلح، این است، شهید وحدت ملی چه طرح ها و پالیسی های برای استقرار صلح و ثبات در افغانستان مطرح کرده است که امروز به عنوان میراث مزاری برای صلح، قابل طرح باشد؟

شهید مزاری به عنوان یک سیاست مدار صاحب دغدغه، مسائل و مشکلات مردم افغانستان را که باعث عدم استقرار صلح بود و است، به خوبی شناسایی کرده بود و در سخنرانی ها، ملاقات، مذاکرات و مصاحبه های خویش نکات بسیار اساسی را در آن زمان مطرح کرده است. سه مورد از مهم ترین پالیسی های شهید مزاری در مورد صلح که از سخنرانی ها، اعلامیه ها و مصاحبه های شان قابل استنباط است، به عنوان پاسخ پرسش فوق، عبارت اند از «تأکید بر مذاکره و نفی خشونت»، «مشارکت افغانستان» و «پذیرش تکثر قومی و مذهبی».

الف. مذاکره و نفی خشونت

تأکید بر مذاکره و نفی خشونت حتی در مواقع بحران، یکی از سیاست ها و پالیسی های همیشگی شهید مزاری بود. با نگاهی گذرا به سیره عملی و نظری شهید مزاری، این مدعا به راحتی قابل اثبات است. شهید مزاری به عنوان سکان دار و رهبر یک حزب کلان سیاسی و مردمی، زمانی وارد کابل شد که در حکومت موقت دوماهه و چهارماهه بعدی آن، هیچ سهمی برای مردم هزاره و شیعه داده نشده بود. مردم هزاره و شیعه افغانستان با مرور حافظه تاریخی شان با نگرانی اوضاع را دنبال می کردند. مزاری ضمن این که بر فیصله های رهبران پیشاور نشین اعتراض داشت، با رئیس دولت موقت دوماهه مجاهدین به ریاست مرحوم حضرت صاحب مجددی، وارد مذاکره شده و به توافقاتی نیز دست یافتند. متأسفانه در همان زمان، حلقه خاصی تحت پوشش شورای قیادی، تلاش کردند با تبدیل کردن وزارت امنیت ملی به ریاست امنیت ملی، بخشی از توافقات حزب وحدت و دولت موقت دوماهه را خنثی سازند. در طول دوران مقاومت غرب کابل، شهید مزاری و حزب وحدت تا زمانی که مورد تهاجم قرار نگرفت

مشارکت عادلانه اقوام و کتله‌های اجتماعی و سیاسی و تأمین عدالت اجتماعی در افغانستان نه تنها آرزوی شهید مزاری بلکه آرمان همه کسانی است که از سیاست‌های قومی، ستمی، زبانی و مذهبی عبور کرده و به مطالبات اساسی مردم افغانستان چشم دوخته‌اند.

همان‌طور که در بخش مسئله‌شناسی گفته شد، شهید مزاری انحصار قدرت، استبداد و فقدان مشارکت مردم در تصمیم‌گیری را به عنوان یک معضل و مسئله در مسیر صلح می‌دانست. به همین جهت راهکار عملی ایشان حق تعیین سرنوشت به مردم افغانستان بود. خوب است نسل امروزی بدانند مزاری در شرایطی سیاست می‌کرد و در زمانی از مشارکت مردم و حق تعیین سرنوشت به مردم افغانستان سخن گفته است که در آن زمان، انتخابی بودن نظام سیاسی در بین مجاهدین و دولت مجاهدین در حد تشکیل شورای اهل حل و عقد تفسیر می‌شد؛ اما مزاری با مطرح کردن مشارکت مردم و انتخابی بودن نظام سیاسی عملاً راهکار و پالیسی خویش را برای استقرار صلح اعلام می‌کرد و بر آن اصرار داشت. در نظام سیاسی که مشارکت مردم تمثیل نشود و مردم حق تعیین سرنوشت‌شان را نداشته باشند، صلح و ثبات منتفی خواهد بود و حکومت مقتدر ملی شکل نخواهد گرفت. در این بخش، قسمتی از سخنان شهید مزاری که بعد از ختم دوره دولت موقت مرحوم حضرت صاحب مجددی و ختم دوره دولت موقت چهارماهه شهید ربانی ایراد شده است، دیدگاه ایشان را در مورد اهمیت مشارکت عمومی بیان می‌کند:

حکومتی که امروز وجود دارد، از طرف قاطبه مردم و بر مبنای یک مشروعیت قانونی به جود نیامده است، بلکه بر اساس توافق احزاب و رهبران جهادی به وجود آمده است. البته این امر طبیعی و از سنت اولیه هر انقلابی که پیروز می‌شود، این است که باید ابتدا رهبران توافق کنند و حکومتی را به وجود بیاورند و بعد آن حکومت زمینه انتخابات عمومی را فراهم کند تا همه مردم شرکت کنند و رهبر و زعيم‌شان را تعیین کنند (همان: ۱۲۴).

همچنین شهید مزاری در سخنرانی دیگر که در دانشگاه کابل در تاریخ ۱۳۷۲/۶/۱۷ ایراد کرده است، بر حق تعیین

سرنوشت مردم افغانستان توسط خودشان تأکید کرده و مراجعه به آرای عمومی را توصیه کرده است:

امروز، متأسفم چهارده ماه و یا پانزده ماه از حکومت به اصطلاح مجاهدین می‌گذرد؛ هیچ منبع قانونی نداشته، یک منبع داشته که رهبران توافق کرده‌اند که متأسفانه هیچ‌کس به توافقنامه عمل نکرده و پایبند نیست. پس چه می‌شود این مملکت... بیایند یک بار هم که شده در تاریخ، این شهامت را نشان بدهند و به خاطر منافع مردم ما و احترام به این مردم که یک میلیون و نیم شهید داده‌اند، بگویند شما سرنوشت‌تان را خودتان تعیین کنید (همان: ۲۱۱).

بنابراین، در شرایط امروز نیز، پالیسی مشارکت مردم به عنوان میراث شهید مزاری می‌تواند در عرصه صلح نقش آفرینی داشته و ماندگار باشد؛ بنابراین، آنچه در مذاکرات قطراز طرف گروه طالبان ابراز می‌شود و موارد کلی مانند نظام اسلامی، زعيم اسلامی، امارت اسلامی مطرح می‌شود و بدین ترتیب مشارکت عمومی مردم در سرنوشت‌شان نادیده گرفته می‌شود، از نگاه پالیسی شهید مزاری نه تنها کمک به صلح نمی‌کند بلکه باعث مشکلات بیشتر در مسیر صلح و ثبات در افغانستان خواهد شد.

ج. پذیرش تکثر هویت‌های قومی، مذهبی و جنسیتی

یکی از مسائلی که در تاریخ افغانستان همیشه مانع صلح پایدار بوده و است، تبعیض نژادی، قومی، مذهبی و جنسیتی است. شهید مزاری که تبعیض و نفی افراد، مذاهب و اقوام را مانع وحدت ملی، انسجام اجتماعی و در نتیجه مانع صلح و استقرار دولت مقتدر ملی می‌دانست، راه حل این مشکل را در پذیرش تکثر هویت‌های قومی، مذهبی و جنسیتی جستجو و بر آن تأکید می‌کرد. شهید مزاری در راستای اهمیت پذیرش تکثر هویت‌های مختلف قومی و مذهبی برای استقرار صلح و ثبات در افغانستان مواردی را مطرح کرده است و به چند نمونه آن به طور خلاصه نقل به مضمون و اشاره می‌شود.

۱. شهید مزاری، در سخنرانی مورخ ۱۳۷۲/۷/۵ در سمینار مسائل سیاسی افغانستان، با اشاره به مسوده قانون



با الهام از پالیسی‌های شهید وحدت ملی باید کوشید تا مذاکرات صلح و نتایج آن بر محور تکرر جامعه افغانستان استوار شود.

۴. بررسی استحکام و مؤثریت پالیسی‌های شهید مزاری مهم‌ترین معیارها و شاخص‌های که لازم است در بررسی پالیسی، انتخاب پالیسی و اعلام پالیسی‌ها باید ملاحظه شود، عبارت‌اند از: «توامیت آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، امکان عملی شدن پالیسی، حداکثرسازی نفع اجتماعی و ملی، نگاه سیستمی به خط‌مشی‌ها و پالیسی‌ها، کسب نظر ذی‌نفعان و جامعه». حال با توجه به معیارهای مذکور، پرسش دوم در مورد استحکام و مؤثریت پالیسی‌های شهید مزاری در مورد صلح را می‌توان این‌گونه مطرح کرد که سیاست‌ها و پالیسی‌های مطرح شده از سوی شهید مزاری تا چه اندازه با معیارها و شاخص‌های پالیسی‌سازی خوب مطابقت دارد تا از استحکام و مؤثریت آن در گفتمان صلح اطمینان یافته و استفاده کرد؟ با استناد به شیوه مباحث مطرح شده در سخنان شهید مزاری و مطابقت آن با معیارها و شاخص‌های سیاست‌گذاری خوب، پاسخ به سؤال فوق در چند محور تبیین می‌شود.

الف. توأمیت واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی

شهید وحدت ملی، استاد مزاری براساس ضرورت توأم بودن آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، مواردی را به عنوان خط‌مشی برگزید که در حقیقت ترکیبی از آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی بود؛ به طور مثال، شهید مزاری همان‌طور که راه حل مسئله اختلاف در جامعه هزاره را در وحدت و اتحاد می‌دید، برای مردم افغانستان نیز صریحاً اعلام کرد که ما وحدت ملی را یک اصل می‌دانیم و نباید حقوق هیچ‌یک از اقوام نادیده گرفته شود و در این مملکت همه بیابند برادروار زندگی کنند. اگر شهید مزاری، پالیسی تحقق عدالت و رفع تبعیض را مطرح کرد، از یک طرف، به واقعیت‌های افغانستان نظر داشت که استبداد و بی‌عدالتی چگونه در طول قرن‌ها باعث عقب‌ماندگی، زوال حکومت‌ها و عدم ثبات سیاسی در افغانستان شده است. از طرف دیگر با توجه به این‌که عدالت و رفع تبعیض به عنوان

اساسی دولت مجاهدین و ضمن گلابه از نادیده گرفته شدن مذهب جعفری در پیش‌نویس قانون اساسی، تصریح کرده است پذیرش هویت مذهبی بخش عظیمی از مردم افغانستان که نادیده گرفته شده است یک اصل اساسی برای صلح و ثبات در افغانستان است (همان: ۱۳۳).

۲. شهید وحدت ملی در بخش دیگری از سخنرانی خویش در همان سمینار، بر رسمیت بخشیدن حقوق زنان و حقوق بشر و درج آن در قانون اساسی تأکید کرده است. ایشان ضمن اشاره به رعایت حقوق بشر و حقوق زنان و درج آن در قانون اساسی، کسانی را که به حقوق زنان باور نداشتند و حقوق بشر را مخالف اسلام می‌دانستند نکوهش کرده و گفته است، اگر مجاهدین بیابند و بگویند حقوق بشر در زمان پیغمبر اسلام نبود، با پویای اسلام به دور است و ما باید از تجربیات بشری و مجامع بین‌المللی کمک بگیریم. (همان: ۱۲۸-۱۲۹).

۳. شهید مزاری در سخنرانی دیگری که در خزان سال ۱۳۷۱ در جمعی از بزرگان و متنفذین کابل ایراد کرده‌اند، پالیسی خویش در مورد پذیرش هویت‌های قومی و نفی تبعیض قومی را چنین اعلام کرده است: «ما مردم افغانستان، هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان (پشتون) است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیابند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوقش برسد و هر کس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد؛ این حرف ماست. اگر کسی بیاید و نژاد خودش را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند؛ این فاشیستی است، این خلاف رسوم بین‌المللی است» (همان: ۴۷).

۴. شهید مزاری با مطرح کردن پالیسی پذیرش تکرر هویت‌های قومی، مذهبی و جنسیتی و حقوق بشر، دقیقاً به راه حل‌های اشاره کرده است که در قانون اساسی فعلی به رسمیت شناخته شده است؛ بنابراین، پذیرش تکرر قومی و مذهبی در افغانستان که ریشه در سیاست‌ها و پالیسی‌های شهید مزاری نیز دارد و در قانون اساسی نیز پذیرفته شده است، از خطوط سرخ در مذاکرات صلح به حساب می‌آید؛ بنابراین،

یک خواسته انسانی مطرح است و می‌تواند باعث ثبات سیاسی و در نتیجه صلح و ترقی ملت افغانستان و ماندگاری حکومت‌ها شود جنبه آرمان‌گرایی نیز داشت و دارد.

ب. نگاه سیستمی به سیاست‌گذاری و پالیسی‌سازی؛

شهید مزاری بر اساس نگاه سیستمی، نگاه تک‌محوری به پالیسی‌ها نداشت، بلکه مجموعه‌ای از پالیسی‌ها را به عنوان یک سیستم و مانند حلقه‌های زنجیر که متصل به هم باشد می‌دید. بر مبنای همین شاخص، در کنار پالیسی تحقق عدالت اجتماعی و به همان اندازه که بر آن تأکید داشت، پذیرش تکثرویت مذهبی و قومی و جنسیتی را در افغانستان از اصول و پایه‌های اساسی صلح می‌دانست. شهید مزاری با همین نگاه سیستمی، با مطرح کردن تأمین حقوق زنان نشان داد که با نگاه انسانی به این قضیه می‌توان به یکی از مسائل مهم حقوق بشری در افغانستان پایان داد و از ظرفیت‌های نصف جمعیت کشور برای ترقی و پیشرفت و تربیت نسل آگاه استفاده اثربخش و مؤثر کرد.

ج. امکان عملی شدن پالیسی‌ها

یکی دیگر از معیارها و شاخص‌های مهم در سیاست‌گذاری و پالیسی‌سازی، امکان عملی شدن سیاست‌ها و پالیسی‌ها است. گذر زمان نشان داد، به رغم مخالفت با سیاست‌ها و پالیسی‌های شهید مزاری که در زمان خودش صورت می‌گرفت و گوش شنوا وجود نداشت، بخش زیادی از سیاست‌ها و پالیسی‌های شهید مزاری در قانون اساسی فعلی افغانستان درج و به رسمیت شناخته شد. بدین ترتیب، حداقل مبنای حقوقی برای رفع تبعیض قومی، مذهبی، جنسیتی و زبانی فراهم شد. عملی شدن سیاست‌های شهید مزاری نشان داد تا چه اندازه با نگاه تیزبین و درک عمیقش از مشکلات سیاسی افغانستان، مسائل را درست تشخیص داده بود و برای رفع آن مسائل، راه‌حل‌ها، سیاست‌ها و پالیسی‌های انسانی و سرنوشت‌ساز ارائه کرد.

۴. جمع‌بندی

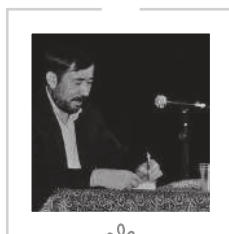
شهید وحدت ملی استاد مزاری سیاست‌مداری بود دارای مسئله عمومی و نه شخصی؛ بنابراین، مهم‌ترین ویژگی‌ایشان در بحث سیاست‌گذاری این بود که با دغدغه‌های انسانی و فراتر از قوم، نژاد، منطقه، زبان و مذهب، مسائل را در سطح کلان شناسایی کرده بود و با شجاعت تمام این دردها و مشکلات عمومی را مطرح کرد. شهید مزاری در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خویش با توجه به ضرورت توأم بودن آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، ضرورت نگاه سیستمی به خط‌مشی‌ها، ضرورت جامعیت و حداکثرسازی نفع اجتماعی در خط‌مشی‌گذاری، سرنوشت‌سازترین پالیسی‌ها را برای حل مسائل موجود و استقرار صلح مطرح کرد که به طور مشخص می‌توان به پالیسی «مذاکره و نفی خشونت»، «مشارکت مردم افغانستان»، «پذیرش تکثرویت‌های قومی، مذهبی و...»، «تأمین عدالت اجتماعی»، «تأمین حقوق زنان و حقوق بشر» اشاره کرد. همچنین با توجه به مطابقت پالیسی‌های مذکور با معیارهای پالیسی‌سازی، این راهکارها از استحکام و ظرفیت لازم برای عصر حاضر و گفتمان صلح برخوردار است.

بنابراین با توجه به نوع مسئله‌شناسی شهید مزاری، اتخاذ سیاست‌ها و پالیسی‌های مناسب از سوی ایشان، ادعای گزافی نیست که گفتمان شهید وحدت ملی و پالیسی‌های ایشان تا هنوز ظرفیت الگودهی در حل مسائل عمومی کشور و از جمله روند صلح را دارد، این راز جاودانگی اندیشه‌های شهید مزاری است.

منابع

۱. حیدر بیگی، حسین و فصیحی، امان‌الله (۱۳۹۷)، احیای هویت مجموع سخنرانی‌های شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری، کابل: بنیاد اندیشه.

مؤلفه‌های جمهوریت در اندیشه شهید مزاری



□ توسلی غرجستانی

پیش درآمد

که نظام جمهوری در مقابل نظام موروثی است. در نظام جمهوری تأکید بر نبودن دایمی منصب حاکمیت برای اول شخص مملکت است؛ بلکه بسته به نوع قانون اساسی کشورها از لحاظ زمانی متفاوت است. در نظام جمهوری ممکن است اعلا درجه مردم سالاری وجود داشته باشد و شخص اول کشور با رأی مستقیم مردم انتخاب شود و یا ممکن است در درجه پایین تر قرار بگیرد و با رأی غیرمستقیم مردم انتخاب شود و حتی ممکن است اصلاً با رأی مردم انتخاب نشود؛ لیکن زمامدار حکومت خود را جمهوری بنامد. از این رو، می‌توان گفت که حکومت جمهوری به معنای حکومت غیرسلطنتی است. بنابراین، می‌توان حکومت جمهوری را این‌گونه تعریف کرد که جمهوری شیوه‌ای از حکومت‌داری

پیشینه حکومت یا نظام سیاسی برمی‌گردد به دوره و عصری که انسان‌ها زندگی اجتماعی / کلونی را برای مدیریت منافع و جلوگیری از تضاد منافع و تقابل برگزیدند. این نوع حاکمیت‌ها گاهی در قالب ملوک الطوائفی و گاه در قالب امپراتوری و گاهی در قالب پادشاه ظهور و بروز داشته‌اند. جمهور و جمهوریت که به مفهوم امر عمومی یا عموم مردم گاه معنای شود، به تدریج در روم و یونان باستان وارد ادبیات سیاسی حکومت‌داری تحت عنوان دولت شهرها شد. نخستین بار این واژه را افلاطون برای نام کتاب خود تحت عنوان «جمهوریت» برجسته ساخت. حکومت‌ها گاهی به صورت موروثی بوده و است و گاه به صورت مقطعی و غیر موروثی. آن چه مسلم است این است

است که برپایه مردم سالاری (دموکراسی) یا غیردموکراسی، مردم حق حاکمیت برسرنوشت اجتماعی خودشان را به طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق زمامداری که با رضایت و رأی مستقیم یا غیرمستقیم آنان به گونه ای که توارث در آن دخالتی نداشته باشد، تعیین شده و افراد برگزیده شده نیز اقتدار معین قانونی خود را در یک مدت محدود و تحت نظارت بخشی از مردم اعمال می نمایند.

نکته ای که باید به آن اشاره کرد این است که حکومت جمهوری و دموکراسی از نظر توجه به نقش مردم با یکدیگر شباهت هایی دارند؛ اما تفاوت اساسی بین این دو نوع حکومت وجود دارد که در گرو روشن شدن معنای آن ها است که در ادامه به آن اشاره می شود.

دموکراسی (Democracy) به معنی حکومت به وسیله مردم یا شیوه زندگی جمع یا جامعه ای است که در آن به افراد حق داده می شود برای مشارکت آزادانه، از فرصت های مساوی برخوردار باشند و با شاخص ها و مؤلفه هایی نظیر؛ اصل رضایت، اصل مشارکت، اصل برابری، اصل آزادی، حاکمیت قانون و حاکمیت اکثریت مردم و... تعریف می شود و دارای گونه ها و مدل های مختلفی است و مشخصه اصلی دموکراسی، اعلان رسمی اصل تبعیت اقلیت از اکثریت و به رسمیت شناختن آزادی و حقوق مساوی افراد و اتباع است. (بخشی، ۱۳۸۳: ۱۷۰)

اصطلاح «جمهوری» (Republic) در فلسفه سیاسی مفهومی معین، ثابت و غیرقابل تغییر ندارد. گاه این اصطلاح در مقابل رژیم سلطنتی، گاه در برابر رژیم دیکتاتوری و خودکامه و گاه در مقابل حکومت به وسیله چند تن که به آن اریستوکراسی یا حکومت اشرافی نیز می گویند، به کار می رود. جمهوری نوعی حکومت است که در آن جانشینی «رئیس کشور» ارثی نیست و مدت «ریاست جمهوری» در آن محدود است و انتخاب رئیس کشور، که «رئیس جمهور» نامیده می شود، با رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم انجام می شود. البته باید یاد آورد شد که دولت ها و حکومت هایی که امروز به نوعی نظام جمهوری در آن ها وجود دارد، همه مراتب یکسان از مردم سالاری و دموکراسی را ندارند؛ بلکه می توان گفت مقوله

جمهوریت یک مقوله تشکیکی است که بهترین و برترین آن نوعی نظامی است که تمام ویژگی های یک جمهوری مبتنی بر دموکراسی و مردم سالاری را به صورت مستقیم داشته باشد.

دسته بندی که از نوع نظام جمهوری در دنیا می توان ارائه کرد سه دسته است. ۱. جمهوری های دموکراتیک و مردم سالار، ۲. جمهوری های اسمی با حاکمان نظامی و یا دیکتاتور و ۳. جمهوری های دموکراتیک توده ای با یک حزب و بدون آزادی های متداول و رایج در نوع اول.

افغانستان نیز در طول حیات سیاسی خود دو نوع نظام جمهوری را تجربه کرده است. جمهوری داوود خان که در سال ۱۳۵۲ از طریق کودتای سفید، نظام سلطنتی موروثی ظاهر شاه را سرنگون کرد. در سال ۱۳۵۷ نظام جمهوری داوود خانی که از نوع دوم نظام جمهوری بود با کودتای خونین دیگر سرنگون شد و با نظام جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان که آن هم از نوع دوم جمهوری بود، جایگزین شد. در ادامه دکتر نجیب به دلایلی نظام جمهوری دموکراتیک خلق را تبدیل به دولت جمهوری افغانستان تغییر داد و تا این که این جمهوری نیز در سال ۱۳۷۱ توسط مجاهدین سرنگون شد. از سال ۲۰۰۱ به بعد نظام جمهوری اسلامی در افغانستان به وجود آمد که حداقل هایی از ویژگی نظام جمهوری نوع اول را دارا است؛ یعنی آزادی سیاسی، بیان، احزاب وجود داشته و دارد و زمامدار (رئیس جمهور) توسط آرای مستقیم مردم برگزیده می شود که تا کنون چهار بار انتخابات ریاست جمهوری برگزار شده است. هر چند ممکن است به دلایل و شرایط موجود سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و پیشینه تاریخی تمام ویژگی ها و برجستگی های نظام جمهوری نوع اول در نظام جمهوری اسلامی فعلی افغانستان وجود نداشته باشد؛ اما اکثر مقوله ها و ویژگی های نظام جمهوری مبتنی بر دموکراسی در نظام کنونی وجود دارد و به نحوی می توان گفت این نوع نظام برای شهروندان و نهادهای شدن حقوق برابری شهروندی در افغانستان ضروری و مهم است.

شاخصه های جمهوریت / دموکراسی

برای این که روشن شود کدام مؤلفه ها و شاخص های



۵. **اصالت رضایت و قبول:** اطاعت از حکومت، بدون احساس رضایت مردم ممکن نیست. البته بعضی مثل لاک، رضایت مردم را از طریق رضایت ضمنی توجیه می‌کنند و بعضی هم مثل کانت، ایده رضایت فرضی را مطرح می‌نمایند.

۶. **اصالت برابری مدنی:** مطابق این اصل، همه انسان‌ها به صرف انسان بودن ارزش یکسانی دارند و باید با همگان به شیوه برابر رفتار شود. البته برابری در این جا صرفاً برابری حقوقی است؛ نه برابری به لحاظ اقتصادی و اجتماعی که آرمانی است که تنها در کمال و بلوغ نهایی دموکراسی دست‌یافتنی است. [هرچند نویسنده معتقد است که چنین برداشت آرمانی فرضی است و امکان تحقق مطلق آن وجود ندارد].

۷. **قانون و قانون‌گرایی:** وجود قانون به عنوان یکی از اصول دموکراسی، لزوماً و فی‌نفسه بیان‌گر وجود نظام دموکراتیک و مبتنی بر آزادی مردم نیست. اصول و قواعد چنانچه ابدی و لایتغیر تلقی شوند، خصلتی کاملاً غیردموکراتیک می‌یابند. بر همین اساس در دموکراسی‌ها، قوانین اساسی از تغییر و جرح و تعدیل در امان نیستند و دقیقاً بر همین مبنا است که استمرار قانون اساسی گذشته، دال بر حکومت مردگان بر زندگان نمی‌شود؛ زیرا در صورت بروز اختلاف بین دموکراسی و قانون اساسی، این قوانین هستند که باید متحول و دگرگون شوند و بر حسب شرایط جدید بازسازی شوند. شاید یکی از دلایل نبود کودتا و انقلاب‌های خونین در جوامع غربی - برخلاف جهان سوم - همین خصیصه نگاه مستمر اصلاحی به قوانین است.

۸. **شهروندی:** این مفهوم پس از عصر رنسانس و در انقلاب کبیر فرانسه به شکوفایی کامل رسید و در اعلامیه حقوق انسان و شهروند سال ۱۷۸۹ بروز کامل یافت. روسو، «شهروند» را کسی می‌دانست که واجد اراده عمومی و فضیلت مدنی باشد. در قرن نوزدهم مفهوم شهروند، کسانی را شامل می‌شد که در تعقیب خیر و صلاح و تأمین رفاه خویش باشند و بالاخره در قرن بیستم با مفهوم حقوق اجتماعی درآمیخت. از دیدگاه لیبرال‌ها، شهروندی عبارت است از توانایی افراد در تشکیل و تعقیب برداشت خودشان از مفهوم خیر و مصلحت همراه با رعایت حق دیگران در اقدام برای برداشت دیگری از آن مفهوم. بدین سان هرچه مفهوم شهروندی از حوزه اراده عام به اراده

جمهوریت و دموکراسی در اندیشه شهید مزاری وجود داشته و ایشان به نحوی دغدغه آن را در مناسبت‌های مختلف ابراز کرده است، نخست شاخص‌ها و بنیان‌های جمهوریت (از نوع اول) و مردم‌سالاری را لیست می‌کنیم و سپس آن‌ها را در سخنان و موضع‌گیری‌های رهبر شهید مصداق‌یابی می‌کنیم.

۱. **لیبرالیسم یا آزادی خواهی:** اندیشه و عمل آزادی‌خواهانه، نخست روی دو زمینه تأکید می‌کند. بیزاری از قدرت خودسرانه و کوشش برای به وجود آوردن شکل‌های دیگری از کاربست قدرت اجتماعی از سویی و بیان آزادانه عقاید شخصی از سوی دیگر. مهم‌ترین عناصر لیبرالیسم عبارتند از: تفکیک قوا، جامعه مدنی، نظارت مردم بر عملکرد دولت و حکومت، اولویت آزادی فردی بر عدالت اجتماعی، تمایز حوزه‌های خصوصی و عمومی، تساهل و حق مالکیت خصوصی.

۲. **پراگماتیسم:** دومین ویژگی دموکراسی پراگماتیسم است. امروزه پراگماتیسم شیوه تفکر آمریکایی و مبنای فلسفی دموکراسی را تشکیل می‌دهد. بر این اساس، معنا و حقیقت امور و اندیشه‌ها را باید در فواید و آثار عملی آن‌ها یافت. اهمیت پراگماتیسم در دموکراسی از این جهت برجسته است که مردم را از پابندی به افکار و سنن مستقر، به عنوان مخزن حقایق، رها می‌سازد.

۳. **نسبی‌گرایی:** بر این اساس هیچ ارزش مطلق، عینی و فراگیری که به حکم عقل و علم، قابل اثبات باشد، وجود ندارد. نسبی‌گرایی، تساهل را تقویت می‌کند و ضامن حقوق اقلیت‌ها است.

۴. **اصالت قرارداد:** «لاک» و «هابز» از قرارداد اجتماعی به عنوان مرحله تاریخی یاد می‌کنند. به این معنا که گذرانسان از وضع طبیعی به وضع مدنی، توسط قرارداد صورت می‌گیرد. بدین ترتیب نظم عمومی توسط قرارداد و به طور مصنوعی ایجاد می‌شود؛ آن هم برای یک بار و با الزام همیشگی و مستمر. ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی را برای توجیه تأسیس نظم اجتماعی مشروع به کار می‌گیرد. بر این اساس، قرارداد، حاکمیت مردم را انتقال نمی‌دهد؛ بلکه مردم از این طریق، حقوق خود را به جامعه و اراده عمومی واگذار می‌کنند.

افراد نزدیک شود، بیشتر در اندیشه دموکراتیک معاصر جای می‌گیرد.

۹. حاکمیت مردم: این اصل، یکی از اصول اساسی دموکراسی به شمار می‌رود. کشورهای غربی مدت‌ها است که راجع به منشأ حاکمیت به توافقی در زمینه غیرالهی (خلافت، امارت، ولایت) بودن حاکمیت رسیده‌اند و این مطلب، راه را برای وصول به اصل اراده و حاکمیت مردم و برخی دیگر از اصول دموکراسی باز کرده است.

۱۰. حقوق بشر: تا قبل از قرن هفدهم، آن‌چه از مفهوم حقوق بر می‌آمده، برخاسته از حقوق طبیعی ملهم از قانون طبیعی بود؛ اما از آن زمان مفهوم حقوق بشر به عنوان مجموعه حقوقی که انسان‌ها صرفاً به حکم انسانیت خود از آن برخوردارند، در فرهنگ بشری تثبیت شد. بدین ترتیب انسان‌ها واجد حقوقی شدند که محصول نظام جامعه و دولت است و تنها بر ایند طبیعت و سرشت او نیست. در گذشته، حقوق تنها به دنبال تکالیف معنا می‌یافت؛ اما حقوق بشر بر آن دسته از حقوق انسانی تأکید می‌کند که حتی در صورت عدم انجام تکالیف پابرجا هستند. به عنوان مثال، آزادی بیان حق تک انسان‌ها است و این‌که از این آزادی در جهت ابراز کدام عقاید استفاده شود، چندان مهم نیست و یا حق مالکیت، حتی غیر قابل سلب از افراد است و هیچ قانون موضوعه‌ای نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. کسانی چون ارسطو و آکویناس منکر حقوق برابر برای همگان بودند؛ زیرا از نظر آن‌ها انسان‌ها ذاتاً نابرابر و برخی زرین و برخی مسین بودند؛ اما اعلامیه استقلال آمریکا «همه آدمیان را آفریده‌هایی برابر با حقوق مشخص و غیر قابل سلب» می‌داند. (جواهری اندیشه، ۱۳۸۰: ۲۲).

شاخصه‌های دموکراسی در اندیشه شهید مزاری

شهید وحدت ملی با توجه به شناخت عمیقی که از شرایط و اوضاع گذشته و حال زمان خود از افغانستان داشت، با ساده‌ترین قالب و واژه‌ها برداشت و دیدگاه خود را در دوره کوتاه رهبری خویش بر حزب وحدت اسلامی، برای آینده افغانستان

از ابعاد و زوایای گوناگون بازگو کرده است. ایشان راه بیرون رفت از چالش چندین دهه افغانستان را پذیرش همدیگر و مراجعه به آرا و نظریات مردم می‌دانست و حکومت برآمده از راه زور، تزویر و ارشی راد می‌کرد و بر وجود شاخصه‌های یک حکومت مبتنی بر دموکراسی و آرای مردم تأکید داشت.

مشارکت عادلانه مردم در حکومت: استاد مزاری پس از پیروزی مجاهدین در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود بر مشارکت عادلانه و مؤثر مردم در حکومت تأکید داشت و عدم مشارکت مردم و عدم رعایت حقوق آنان در حکومت را منافی با ارزش‌های دموکراسی و تنوع ملیتی در افغانستان تلقی می‌کرد. استاد مزاری در مصاحبه با سودابه جوادی، خبرنگار بی‌بی‌سی پس از پیروزی مجاهدین چنین اظهار نظر کرده است: «حزب وحدت یک خواست دارد و آن این‌که حقوق ملیت‌هایی که در افغانستان وجود دارند و در جهاد و مبارزه چهارده ساله سهم داشته، این در حکومت فعلی در نظر گرفته شود... باقی ملیت‌ها را هم به تناسب موجودیت ملی شان، در غیر این صورت این حکومت برای ما قابل قبول نیست.» (فریاد عدالت، ۱۳۹۶: ۲۴) همچنین رهبر شهید در مصاحبه با خبرنگار جمهوری اسلامی نسبت به مشارکت عادلانه تمام گروه‌ها در حکومت آینده افغانستان چنین گفته بود: «ما خواهان رعایت حقوق مساوی برای تمام گروه‌های جهادی در دولت آینده افغانستان هستیم.» (همان: ۲۶)

انتخابات و حق حاکمیت مردم: استاد مزاری به مناسبت‌های مختلف راه بیرون رفت کشور از مشکلات و چالش‌هایی موجود را تنها انتخابات عادلانه و اعمال حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش می‌دانست. وی در یکی از مصاحبه‌های خود در تاریخ ۳۱ جوزا ۱۳۷۱ با خبرنگار بی‌بی‌سی چنین گفت: «پایه‌های اساسی و مردمی برای یک حکومت وقتی به وجود می‌آید که انتخابات عمومی برگزار شود و مردم آزادانه سرنوشت خود را تعیین کرده و قدرت سیاسی را به کسی و کسانی تحویل دهند.» (همان: ۲۹). در همان تاریخ شهید مزاری در جواب خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی چنین گفت: «ما آینده افغانستان را بسیار خوب می‌دانیم و مصمم هستیم که در افغانستان یک حکومت اسلامی منتخب به



انتخابات می‌دانیم... ما معتقدیم که انتخابات باید کاملاً آزاد باشد و همه مردم افغانستان بتوانند در آن شرکت نمایند، ما سیستم انحصار را به هر شکلی و شیوه آن رد می‌کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر، جوان و... برای تعیین سرنوشت سیاسی شان هستیم، این عادلانه نیست که مردان حق شرکت در انتخابات را داشته باشند؛ ولی زنان از این حق مسلم انسانی، اسلامی شان محروم باشند، همه حق دارند در انتخابات شرکت نمایند.» (همان: ۴۱)

اصالت رضایت و قبول: یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های دموکراسی و اصل جمهوریت، رضایت و قبول مردم نسبت به حاکمیت است. شهید مزاری این اصل را با ساده‌ترین تعبیر و به مناسبت‌های مختلف ابراز داشته است. به عنوان نمونه ایشان نسبت به حکومت موقت تشکیل شده در پاکستان، آن را رد می‌کرد و دلیل ایشان هم این بود که در تشکیل این حکومت نمایندگان، همه مردم افغانستان حضور نداشته و از این رو مورد رضایت و قبول بخشی از جامعه نیست. استاد مزاری در پاسخ خبرنگار رادیوتلویزیون ترکیه در پاسخ این پرسش که آیا شما با دولت موقت فعلی اختلافی دارید؟ گفت: «بله، این حکومتی است که در پاکستان تشکیل دادند و در آن جا نماینده ما حضور نداشت، ما با اصلش مخالف بودیم و اعتقاد داشتیم که همه نیروهای جهادی می‌نشستند و این حکومت را با تفاهم تشکیل می‌دادند و هیچ لزومی نداشت که در پاکستان تشکیل شود.» (همان: ۴۱).

اصالت قرارداد: یکی از شاخصه‌های مهم دموکراسی و جمهوریت، اصالت قراردادها است. چنان‌که پیش از این اشاره شد «ترتیب نظم عمومی توسط قرارداد و به طور مصنوعی ایجاد می‌شود؛ آن هم برای یک بار و با الزام همیشگی و مستمر». شهید مزاری در موضع‌گیری‌های خود به این شاخصه مکرر اشاره کرده است. وی در یکی از مصاحبه‌های خود در پاسخ خبرنگار که پرسیده بود شما از حکومت موجود چه می‌خواهید؟ روی این اصل چنین تأکید کرده است: «از حکومت موجود چیزی جز احترام به همان توافقی که دولت قانونی و مقبول خود آقایان با ما کردند، نمی‌خواهیم؛ در آن زمان نماینده‌های همه نیروهای جهادی در شورای جهادی

وجود بیاید تا صلح و ثبات و آرامش را در منطقه اعاده کرده و عدالت اجتماعی را در کشور تحقق بخشد.» (همان: ۳۱).

حق شهروندی: شهید وحدت ملی در سخنان و مصاحبه‌های خود همیشه بر رعایت حق شهروندی برابر همه شهروندان کشور که جزئی از مهم‌ترین مؤلفه‌های جمهوریت و دموکراسی است، تأکید می‌کرد. از آن جایی که در گذشته حتی از لحاظ رسمی میان شهروندان کشور مراتب و طبقات اجتماعی به نحوی وجود داشت، استاد مزاری تأکید می‌کرد که مبارزه ما تا آن زمانی ادامه خواهد داشت که «هزاره بودن دیگر جرم نباشد». هم چنین شهید مزاری برای تمام اقوام و به خصوص کتله‌های محروم افغانستان این حق برابری و دخیل بودن در تعیین سرنوشت سیاسی را قائل بود و آن را یک اصل خدشه‌ناپذیر می‌دانست. «استاد مزاری می‌خواست هزاره بودن جرم نباشد و مذهب شیعه قاجاق نباشد. او می‌خواست اوزبیک بودن طعنه نباشد و بلوچ بودن مجازات نداشته باشد.» (سخنرانی استاد دانش معاون رئیس جمهوری در سالگرد رهبر شهید، ۱۳۹۷). استاد مزاری در عین این‌که دنبال دفاع از حقوق تمام شهروندان افغانستان بود؛ اما راه رسیدن به آن را مبارزه مدنی می‌دانست نه مبارزه مسلحانه و قهرآمیز مگر در صورتی که مورد تجاوز طرف مقابل قرار بگیرد. «ما حقوق ملیت‌های محروم را می‌خواهیم و از آن دفاع می‌کنیم؛ اما هیچ‌گاه معتقد به اتخاذ شیوه‌های قهرآمیز و توسل به جنگ برای تأمین آن نبوده‌ایم و بعد از این نیز نخواهیم بود؛ ولی هرگاه بر ما تجاوز شود و دیگران بخواهند مواضع انحصارطلبانه شان را بر ما تحمیل نمایند، آماده دفاع از مردم خود هستیم.» (فریاد عدالت، ۱۳۹۶: ۸۲)

اصالت برابری مدنی زنان و مردان: شهید مزاری در زمانی که تبعیض علیه بخشی از جامعه از جمله زنان جریان داشت و این تبعیض در زمان حاکمیت طالبان شدت گرفت، معتقد بود که همه شهروندان افغانستان اعم از زن و مرد در تعیین حق سرنوشت سیاسی و انتخابات نقش برابر دارند. شهید وحدت ملی در پاسخ پرسش خبرنگار رادیوتلویزیون ترکیه راجع به انتخابات و این‌که آیا زنان هم حق شرکت در انتخابات را خواهند داشت: گفت «ما تنها راه حل مسئله افغانستان را در

بودند و اکثریت شان این مسئله را پذیرفتند و رئیس این شورا آقای مجددی آن را امضاء کرده حالا ما می خواهیم که همین تعهدنامه را دولت فعلی نیز رعایت کند و عمل نماید، ما چیزی جدیدی نمی خواهیم.» (همان، ۴۲).

قانون و قانون گرایی: در برهه زمانی که شهید مزاری مسئولیت دبیرکلی حزب وحدت را بردوش داشت، بیشتر موقف گیری ها و ابراز موضع سیاستمداران بر ضرورت های دیگر تکیه می کردند؛ اما ایشان در همان بحبوحه جنگ و تنازع بقا توجه ویژه به قانون و قانون گرایی داشت. وی در مصاحبه ای با خبرنگاری صداوسیما جمهوری اسلامی ایران پیرامون تشکیل شورای اهل حل و عقد با عضویت ۱۲۰۰ نفر از ریش سفیدان و افراد متعهد چنین گفت: «پس از پایان کار شورا که رئیس آینده دولت اسلامی افغانستان را به مدت یک سال ونیم انتخاب خواهد کرد، حدود یک سوم این تعداد برای مجلس قانون گذاری افغانستان انتخاب می شوند و مجلس قانون گذاری افغانستان در طول مدت یک سال ونیم، پیش نویس قانونی اساسی کشور را تهیه خواهد کرد و برای تصویب نهایی به آرای عمومی گذاشته خواهد شد.» (همان: ۵۹)

همچنین شهید مزاری به طور مرتب بر تشکیل حکومت قانونی تأکید می کرد و هر اقدام و اجراءات را خارج از دایره توافق و قانون مردود می دانست. شهید مزاری در مصاحبه ۱۳۷۱/۱۰/۵ با خبرنگاری بی بی سی با تأکید بر حل اختلافات از مجاری قانونی و توافقات انجام شده چنین می گوید: «آقای ربانی اگر قانونی عمل می کرد؛ یعنی پس از سپری شدن چهل و پنج روز قدرت را به شورای قیادی منتقل می ساخت و آن ها کس دیگری را مسئولیت می دادند و اعتراضات بالای ترکیب فعلی شورای حل و عقد از سوی آنان بررسی می شد تا شورای یاد شده مطابق لایحه ای که احزاب آن را تدوین کرده بودند در زمان مناسب و ممکن دایر شود، مشکلی پیش نمی آمد.» (همان: ۸۶)

نتیجه گیری

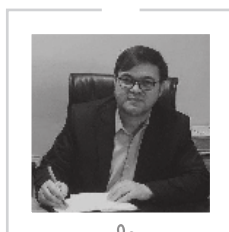
باتوجه به آن چه گفته شد، مؤلفه های دموکراسی و جمهوریت

مبتنی بر آرای مردم و از نوع اول جمهوریت در اندیشه ها و موضع گیری های شهید مزاری بسیار برجسته و فرازمند است. از این رو، می توان گفت که اندیشه ها و افکار شهید مزاری نه تنها برای زمان خود، بلکه برای زمان حال و آینده افغانستان نیز دارای اهمیت است. از این رو، می توان برای حل مشکلات کنونی افغانستان که حکومت جمهوری اسلامی افغانستان در حال مذاکره با گروه طالبان برای ایجاد صلح و حکومت فراگیر و همه شمول است، نیز مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا هر نوع تفاهم و توافق بدون در نظر گرفتن حق حاکمیت مردم، مشارکت عادلانه در حکومت، حق برابری شهروندی، رعایت حقوق زنان، متعهد بودن به قراردادهای اجتماعی و سیاسی، رضایت همگانی مردم، قانون و قانون گرایی و پذیرش همدیگر، منجر به ایجاد ثبات و تحکیم صلح پایدار در افغانستان نخواهد شد؛ بلکه ممکن است این تنازع به شکل و شیوه دیگر برای سال ها تداوم داشته باشد تا در نهایت همه کنشگران سیاسی به این مؤلفه ها و مسائل عمومی، اما همگانی پی ببرند و بر آن بنیاد سیستم حکومت داری را عیار سازند.

منابع و مآخذ:

۱. بخشی، علی آقا (۱۳۷۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار.
۲. جواهری حقیقی، محمدرضا (۱۳۸۰)، بازتاب اندیشه، مبانی معرفتی دموکراسی و شاخص های مردم سالاری، ش ۲۲.
۳. سخنرانی استاد دانش معاون رئیس جمهوری در سالگرد رهبر شهید، ۱۳۹۷، کابل.
۴. مزاری، عبدالعلی (۱۳۹۶)، فریاد عدالت، مجموعه مصاحبه های شهید وحدت ملی، به کوشش عبدالله غفاری لعلی، کابل، بنیاد اندیشه.

جمهوریت در قانون اساسی و اندیشه شهید مزاری



۹۵

□ سید علی مطهری هلمندی



چکیده

این نوشته با بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی در تلاش است تا این پرسش را که «جمهوریت در قانون اساسی و اندیشه شهید مزاری چگونه بازتاب یافته است؟» پاسخ دهد. هدف از طرح این بحث؛ ضرورت حمایت از جمهوریت در مقابل امارت طالبانی است. یافته‌های این تحقیق که به صورت تطبیقی مطالعه شده است، نشان می‌دهد که در قانون اساسی احکام روشن برای جمهوری بودن نظام سیاسی افغانستان پیش‌بینی شده است. ویژگی‌ها و مؤلفه‌های جمهوریت نیز در اندیشه شهید مزاری به خوبی انعکاس یافته است. قانون‌مداری، مشارکت سیاسی، انتخابات و مسئولیت‌پذیری به مثابه عمده‌ترین اصول «جمهوریت» تبیین و تحلیل شده است.

کلمات کلیدی: جمهوریت، قانون اساسی، شهید مزاری.

مقدمه

در شرایط حال، برقراری صلح و ثبات؛ به عنوان مسئله اساسی و اولویت اصلی دولت و مردم افغانستان مطرح است. در متن این مسئله، شکل نظام سیاسی که جمهوری باشد یا امارت؟ جدی ترین دغدغه و موضوع مبنایی برای طرف های صلح و مذاکره بوده و هست. در ذیل قالب حکومت کنونی که جمهوری است، قانون اساسی با تمام ارزش ها و اصول مندرج؛ چون حقوق زنان، آزادی های عمومی، حقوق شهروندی، قوای سه گانه، نظام اداری، نظام دفاعی و امنیتی، نظام عدلی و قضایی و دستاوردهای بیست ساله از سوی طرفداران نظام امارت و مخالفان جمهوری، مورد تردید واقع شده و حتی خواهان لغو آن شده اند.

هرچند گفتگوهای صلح هنوز هم جهت روشن پیدا نکرده و نتیجه ملموس نداشته است؛ اما سناریوهای تغییر نظام سیاسی کشور از جمهوری اسلامی؛ به امارت اسلامی، نظام اسلامی، حکومت اسلامی و دیگر عناوین از این دست به صورت جدی مطرح است.

امسال، بیست و ششمین سال یاد شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری با چنین شرایط و موضوع سرنوشت ساز، یعنی «صلح» تقارن یافته و هم زمان شده است. از این جهت، خیلی مناسب است که «جمهوریت» و بازتاب آن در قانون اساسی و اندیشه شهید مزاری به صورت مقایسوی مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد.

بدون شک، دامنه بحث نظام جمهوری به لحاظ تئوری و نظری، به وسعت نظام های جمهوری در جهان است و ادبیات این بحث گستره بسیار وسیعی را در حوزه فوق و سیاست، فلسفه و علوم اجتماعی در بر می گیرد که با فراز و فرودها و خم و پیچ های زیاد مواجه بوده است. از سوی صاحب نظران علوم سیاسی و حقوق دانان در مورد جمهوری و نظام مبتنی بر آن، سخن فراوان گفته شده است. فارغ از طرح مباحثی چون خاستگاه و بستر تاریخی، مبانی و مکانیزم ایجاد جمهوری، اشکال و انواع جمهوری، گونه های نظام جمهوری در کشورهای مختلف و دیگر مطالب مرتبط که خارج از مجال این نوشته است، تنها به مفهوم و ویژگی های

جمهوریت به هدف یافتن جلوه های آن در قانون اساسی و اندیشه شهید مزاری با روش توصیفی- تحلیلی و گردآوری معلومات به شیوه اسنادی و کتابخانه ای، به اختصار پرداخته می شود.

الف. مفهوم جمهوری

پیش از تبیین مفهوم جمهوری باید بدانیم که جمهوری فقط بیان کننده شکل و صورت حکومت است نه محتوای آن؛ یعنی از جمهوری بودن یک رژیم نمی توان به محتوای آن پی برد و ملازمه بین جمهوری و محتوای خاصی از حکومت وجود ندارد؛ به همین دلیل، می توان با شکل و قالب جمهوری، از حکومت های مختلف با محتواها و ماهیت های گوناگون بحث کرد. برخی می نویسند: جمهوری، بهترین صورت حکومت دموکراسی است، منتهی جمهوری بیان کننده صورت و قالب حکومت است و دموکراسی بیان کننده محتوای آن، در واقع حکومت جمهوری به حکومت فردی، استبدادی، موروثی و خاندانی خاتمه می دهد و قدرت را به مردم می سپارد، حسب موارد مدت زمامداری آن متفاوت است (آشوری، ۱۳۶۶: ۱۱۱)

برای واژه جمهوری یا جمهوری، تعریف های متعدد نقل شده است. برخی معتقدند: «به رژیمی که در رأس قوه مجریه آن، فرد یا افراد انتخابی قرار گرفته باشد، اصطلاحاً رژیم جمهوری اطلاق می شود» (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۴: ۲۴۲). در جای دیگر آمده است: «جمهوریت، به مفهوم سپردن حق حاکمیت، به جمهور مردم است که در تعیین نوع نهاد حاکمیت و سیر تداوم آن، نقش اصلی را ایفا می کند و در سه حیطه قانون گذاری، اجرا و قضاوت و دادرسی جلوه گر می شود.» (نوایی، ۱۳۸۰: ۱۵۵). در تعریف دیگر که نسبتاً جامع و مانع به نظر می رسد: جمهوری طرز حکومتی است که بر اساس دموکراسی یا غیر دموکراسی، مردم آن، حق حاکمیت بر سرنوشت اجتماعی خودشان را به طور مستقیم یا غیر مستقیم از طریق زمامدارانی که با رضایت و رأی مستقیم یا غیر مستقیم آنان به گونه ای که توارث در آن دخالتی نداشته باشد تعیین و آنان، نیز اقتدارات معین قانونی خود را در یک مدت محدود و تحت

عمومی شهروندان است.

ب. اصول و مؤلفه‌های جمهوریت

چنان‌که بیان شد، به‌باور برخی جمهوری بر بنیادهای سه‌گانه؛ چون اصل قانونیت، اصل آزادی و اصل برابری استوار است. بدین معنا که در نظام جمهوریت، تمام افراد کشور، به یک قانون واحد به عنوان اتباع تعلق دارند؛ تمام اعضای جامعه به عنوان انسان دارای حق آزادی و استفاده از آن هستند؛ تمام افراد در مقابل قانون به عنوان شهروند برابرند. در واقع جمهوریت مبتنی بر قانون، اراده مردم، خرد و آزادی‌های مدنی و حقوق بشر شکل می‌گیرد. عده‌ای دیگر، تحقق و عینیت یافتن جمهوریت را در ذیل اصول و بنیادهایی چون مشارکت، رقابت، تقدم رأی اکثریت بر اقلیت، نظارت و کنترل قدرت و مسئولیت، امکان‌پذیر می‌دانند. نظام‌های جمهوری، نظام‌هایی هستند که اصول پیش گفته را پذیرفته و به آن ملتزم باشند (جوان‌اراسته، ۱۳۸۵: ۹۸). هرچند از سوی صاحب‌نظران در حوزه حقوق و سیاست برای جمهوریت، ویژگی‌های زیاد برشمرده شده‌اند و هر کدام از آن‌ها می‌تواند معرفی‌کننده جمهوریت و اصول آن باشد؛ مانند اصل قانون‌مداری و حاکمیت قانون در جمهوریت، اصل مشارکت سیاسی مردم در نظام جمهوری، اصل برابری همه شهروندان در مقابل قانون، اصل آزادی اتباع در تعیین سرنوشت، اصل مسئولیت‌پذیری زمامداران و حاکمان در حکومت جمهوری، اصل حقوق شهروندی در جمهوریت، اصل رقابت سالم، اصل انتخابات، اصل تقدم رأی اکثریت بر اقلیت، اصل نظارت و کنترل بر قدرت، اصل محدودیت دوره حاکمیت حاکم، اصل موروثی نبودن حکومت و...؛ اما از میان همه این مؤلفه‌ها و محورها تنها چهار اصل، به عنوان مهم‌ترین و عمده‌ترین اصول و بنیاد نظام جمهوریت در قانون اساسی و اندیشه شهید مزاری به صورت مقایسه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نظارت آنان اعمال می‌کنند (مقیم، ۱۳۸۵: ۶۴). گزاره‌ها و عناصری مطرح در تعاریفی که از جمهوری نقل شد را می‌توان این‌گونه برشمرد: ۱. انتخابی بودن رئیس حکومت از سوی مردم به طور مستقیم یا غیرمستقیم؛ ۲. محدود و موقت بودن مدت ریاست حکومت؛ ۳. موروثی نبودن ریاست حکومت؛ ۴. مسئول بودن رئیس جمهور نسبت به اعمال خود (ارسطا، ۱۳۷۹: ۲۸).

در اندیشه بسیاری از اندیشمندان، حکومت جمهوری با محوریت قانون شکل می‌گیرد و نسبت روشن با صلح پایدار دارد؛ آقای کانت معتقد است که «حکومت جمهوری» نوع حکومتی است که در آن قانون، محور زندگی انسان‌هاست. این نوع حکومت، صلح پایدار جهانی را تضمین می‌کند. ایجاد حکومت جمهوری بر اساس یک قانون اساسی، حاکی از این است که افراد به حکم عقل عملی خود، یک قرارداد اجتماعی را پذیرفته‌اند. این نظام تبلور اراده عمومی همگان است. بنیادهای سه‌گانه‌ای که جمهوری بر آن استوار است: اصل آزادی برای تمام اعضای جامعه به عنوان انسان؛ تعلق همه افراد به یک قانون واحد به عنوان اتباع؛ اصل برابری قانونی برای هر فرد به عنوان شهروند (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). بر این اساس، در نظام جمهوری، مردم دارای ویژگی‌های سه‌گانه و مستقل‌اند؛ یعنی انسان بودن و برخورداری از آزادی؛ تبعه بودن و وابستگی به قانون؛ شهروند بودن و برابری در مقابل قانون. در نظام جمهوری کانتی، دموکراسی نمایندگی حاکم است و قوای سه‌گانه اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی از یکدیگر تفکیک می‌شوند. در صورتی کشورها می‌توانند به صلح پایدار دست یابند که نظام سیاسی آنان جمهوری باشد (محمودی، ۱۳۸۵: ۱۴۱).

بنابراین، جمهوریت یک نوع حکومتی است که در آن، قانون محور زندگی انسان‌هاست. مردم حق حاکمیت بر سرنوشت اجتماعی خودشان را با انتخاب آزاد حاکمان و مدیران بدون در نظر داشت توارث، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم اعمال می‌کنند و رئیس جمهور و سایر زمامداران منتخب مسئولانه در مدت معین قانونی ایفای وظیفه می‌کنند. در حقیقت این قالب و ساختار از حکومت در پرتو قانون و مشارکت مردم ساخته می‌شود و این نظام تبلور اراده

ج. بازتاب جمهوریت در قانون اساسی و اندیشه شهید مزاری

اولین ماده قانون اساسی افغانستان؛ به مسئله «جمهوریت» در کنار عنصر اسلامیت اختصاص یافته و چنین مقرر شده است: «افغانستان، دولت جمهوری اسلامی، مستقل، واحد و غیرقابل تجزیه می باشد.» این ماده دلالت واضح و صریح دارد که قالب حکومت و نظام سیاسی افغانستان جمهوریت است. در ماده ۱۴۹ این قانون، جمهوریت از خطوط قرمز و غیر قابل تعدیل شمرده شده است: «اصل پیروی از احکام دین مقدس اسلام و نظام جمهوری اسلامی تعدیل نمی شوند.»

تمام عناصر سازنده جمهوریت و جلوه های آن، چون انتخابات، مشارکت سیاسی مردم، مسئولیت پذیری، قانون مداری، برابری و آزادی، حقوق شهروندی در قانون اساسی به صورت خوب انعکاس یافته است. چنان که شهید مزاری در شرایط خاص نظامی و سیاسی آن روز نیز از ضرورت همین ویژگی ها و مؤلفه ها برای تشکیل حکومت سخن می گوید و بر حکومت مبتنی بر قانون، مشارکت مردم، برابری، آزادی و عدالت اجتماعی تأکید می کند.

اصل قانون مداری

در بسیاری از نوشته ها و تحلیل ها از حکومت جمهوری، تعبیر به حکومت قانون شده است. پس در نظام جمهوریت؛ قانون مندی و حاکمیت قانون یکی از مهم ترین شاخصه ها و اصول بنیادی جمهوریت به شمار می رود. برخی حاکمیت قانون را به لحاظ شکلی دارای دو جنبه می دانند؛ اول این که حکومت بر مردم باید به وسیله قانون صورت پذیرد و مردم از آن پیروی کنند. دوم این که قانون آن چنان باشد که مردم قادر به راهنمایی به وسیله آن باشند (رز، ۱۳۸۸: ۳۹۶). در واقع ساختار قدرت در نظام جمهوری مبتنی بر قانون ساماندهی و تنظیم می شود. اصل قانونیت در متن جمهوریت نهفته است. در تمام نظام های حقوقی نوشته و دولت های مدرن، وجود قانون اساسی یک ضرورت غیر قابل انکار قلمداد می شود و بر این اساس، اصل حاکمیت قانون در بسیاری از نظام های سیاسی از مؤلفه های اصلی حکومت های مدرن

محسوب می شود.

حکومت قانون، بر پنج اصل کلیدی و شاخص های محوری استوار است؛ نخست این که حکومت باید تحت لوای قانون نه خودسرانه باشد. هیچ مقام حکومتی مافوق قانون نیست و هراختیاری که داشته باشد، محدود به قانون است. دوم این که حکومت در برخورد با شهروندان، چه مجازات و چه اعمال دیگر برای برقراری نظم، باید محدود به قانون عمل کند. سوم این که هر ضابطه ای باید به شکل قانون درآید، اگر به شکل قانون نیست پس کسی هم اطاعت از آن را وظیفه خود نمی داند. قانون باید از تصویب گذارنده شده و به اطلاع همه برسد. چهارم این که بر اعمال قوانین اصولی حاکم است. پنجمین و مهم ترین اصل حکومت قانون، به خود مفهوم قانون برمی شمارد؛ معنای حکومت قانون این نیست که هر چیزی به صورت سلیقه ای یا نفع حاکمیت یا گروهی خاص به نام قانون مورد تصویب قرار گیرد، به اطلاع عموم برسد و اجرا شود (آلتمن، ۱۳۸۷: ۵۴-۶۰).

در یک برداشت دیگر در تعریف اصل حاکمیت قانون، مفاهیمی پیچیده و متکثر از ارزش های حقوقی درج شده است که در واقع ویژگی ها و مؤلفه های از جمهوریت را بازگو می کند: حاکمیت قانون، به معنای حکمرانی است که در آن همه افراد، نهادها و مؤسسات اعم از عمومی و خصوصی، از جمله خود دولت، در برابر قوانین پاسخگو هستند، قوانینی که منتشر شده اند و در اجرای آن ها، میان شهروندان تبعیضی اعمال نمی شود و دستگاه قضایی مستقل بر اساس آن ها قضاوت می کنند، با هنجارها و معیارهای حقوق بشر بین المللی سازگار هستند. حاکمیت قانون مستلزم انجام اقداماتی برای تضمین اصول برتری قانون، برابری در مقابل قانون، پاسخگویی در برابر قانون، انصاف در اعمال قانون، تفکیک قوا، مشارکت در تصمیم گیری، قطعیت قانونی، جلوگیری از خودسرانگی و تصمیمات سلیقه ای و شفافیت قانونی و رویه ای است (شجاعیان، ۱۳۹۶: ۷۴).

بنابراین، در جمهوریت که حکومت مبتنی بر قانون است، هیچ نهاد و شخصی برتر از قانون نیست و همه به صورت یکسان و برابر و بدون تمایز تابع الزامات ناشی از قانون



۸۸). حکومت مبتنی بر قانون را عامل قطع جنگ و نزاع می‌داند و از قانون اساسی سخن می‌گوید که در آن، حقوق شهروندی و آزادی‌های اساسی اتباع به‌خوبی انعکاس یابد و قانون اساسی تدوین و تصویب شود که عامل وحدت و انسجام مردم باشد: «اگر حکومت قانونی به‌جود بیاید که حقوق تمام ملیت‌ها را در نظر بگیرد، جنگ تمام خواهد شد. اگر قانونی تدوین شود که حقوق ملی داخل کشور را تأمین و تضمین نکرده باشد، این قانون اساسی نیست. برای برادرها توصیه می‌کنم، قانونی نسازند که وحدت ملی را در خطر بیندازد» (جاوید، ۱۳۹۶: ۱۵۹).

شهید مزاری در بدترین شرایط سیاسی و امنیتی آن روز که سایه جنگ، نزاع و خون‌ریزی بر تمام زندگی مردم به‌خصوص شهرکابل مستولی بود، از تشکیل حکومت مبتنی بر قانون و برگزاری انتخابات عادلانه حرف می‌زند و راه‌بیرون رفت از وضعیت شکننده آن روز را تنها در پرتو تشکیل حکومت فراگیر که مبنای آن قانون باشد، می‌داند: «خواسته ما یک انتخابات عادلانه و آزاد برای مردم افغانستان است که یک دولت قانونی بدو تبعیض از راه انتخابات به وجود آید.» (حیدریگی و فصیحی، ۱۳۹۷: ۲۱۳).

بنابراین، می‌توان گفت که قانونیت متن و جوهر جمهوریت است. برآیند جمهوریت، حکومت قانون و قاعده‌مندی رفتار اجتماعی و سیاسی است. از این باب در حکومت جمهوری حاکمیت قانون، اصل است. رعایت این اصل، موجب انکشاف متوازن، تأمین عدالت اجتماعی، تضمین مشارکت سیاسی، تحکیم وحدت ملی، رعایت حقوق شهروندی و برابری، نفی انحصارطلبی و تعیین‌کننده خط‌مشی برای کارایی و مؤثریت حکومت می‌شود.

اصل مشارکت سیاسی

وقتی کلمه جمهور و جمهوری؛ به‌معنای توده مردم است، پس اصولاً حکومت جمهوری باید ترجمان حکومت توده مردم باشد. از همین رو، مشارکت مردم در حکومت جمهوری؛ به‌مثابه پایه و بنیاد برای جمهوریت مطرح است. از مشارکت به‌حضور مردم در عرصه‌های مختلف اجتماعی - سیاسی

هستند. بر این اساس، معیار اصلی در جامعه و نظم اجتماعی، قانون‌گرایی و برابری در برابر قانون است. قانون مبنای کار و فعالیت، معیار ارزیابی عملکردها و تصمیم‌های نهادها و رفتار شهروندان در جامعه است.

قانون اساسی، نیز بر قانون‌مداری و حاکمیت قانون و برابری همه شهروندان در برابر قانون صراحت دارد و مبنای برخورداری از حقوق، آزادی‌ها و مسئولیت‌ها را قانون می‌داند و بر ممنوعیت نابرابری در امتیازگیری تأکید می‌کند؛ چنان‌که در ماده بیست و دوم آمده است: «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.» در مقدمه این قانون به ایجاد جامعه عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت و مبتنی بر قانون‌مندی تأکید شده است. در ماده پنجم، نیز تطبیق و تنفیذ قوانین و احکام آن از مکلفیت‌های اصلی دولت دانسته شده است: «تطبیق احکام این قانون اساسی و سایر قوانین و... از وظایف اساسی دولت می‌باشد.» در ماده پنجاه و ششم با تأکید بر اصل حاکمیت قانون، شهروندان را به پیروی از اصل قانونیت مکلف ساخته و چنین تصریح می‌دارد: «پیروی از احکام قانون اساسی، اطاعت از قوانین و رعایت نظم و امن عامه وجوب تمام مردم افغانستان است. بی‌خبری از احکام قانون عذر دانسته نمی‌شود.» مطابق ماده شصتم، رئیس دولت جمهوری در اعمال صلاحیت‌های خویش ملزم به رعایت قانون است: «رئیس جمهور در رأس دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار داشته، صلاحیت‌های خود را در عرصه‌های اجرایی، تقنینیه و قضائیه، مطابق به احکام این قانون اساسی، اعمال می‌کند.»

شهید مزاری، نیز با تأکید بر تشکیل حکومت مبتنی بر قانون، از ارزش‌های مهم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که باید در قانون اساسی آینده کشور درج شود، سخن می‌گوید: «ما خواستار یک حکومت اسلامی مبتنی بر قانون و عدالت اجتماعی در افغانستان هستیم که در آن حقوق همه مردم افغانستان به تناسب نفوس و میزان حضورشان در حیات سیاسی اجتماعی کشور تأمین شود.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۱۳۹۶).

جامعه معنا شده است (محرابی، ۱۳۸۷: ۵۷). مشارکت سیاسی در معانی ذیل به کار رفته است: به مساعی سازمان یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر در فعالیت‌ها و امور اجتماعی و سیاسی و تأثیر گذاشتن بر صورت‌بندی و هدایت سیاست دولت اطلاق می‌شود (آقابخش و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۷۵). مشتمل بر فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری عمومی است (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۵۲۲ / مصفا، ۱۳۷۵: ۹) و به معنای وجود رقابت و منازعه مسالمت‌آمیز بین بخش‌های گوناگون جامعه سیاسی برای به دست آوردن قدرت و اراده جامعه و تعریف مصالح عمومی می‌باشد (علی‌خانی، ۱۳۷۷: ۶۱).

خمیرمایه جمهوری، مشارکت ملت است. اعتقاد و باور به مشارکت مبتنی بر اعتقاد به حق حاکمیت ملت است که لازمه آن ابتدای حکومت با همه ابعاد و گستره آن براراده و خواست مردم می‌باشد. مشارکت مردم به عنوان بنیادی‌ترین اصل جمهوریت با قبول اصل رقابت است (جوان‌آراسته، ۱۳۸۵: ۹۹). پس مشارکت سیاسی به معنای کوشش سازمان‌یافته مردم درباره حکومت، قدرت و سیاست است و مردم به حیث بازیگران اصلی در انتخاب رهبران سیاسی جامعه و سیاست‌گذاری‌ها فعالانه حضور داشته و خود را نسبت به حکومت و سیاست‌های آن، بیگانه احساس نمی‌کنند، بلکه در پیدایش و ایجاد مراکز قدرت، چگونگی اعمال قدرت، گزینش افرادی که اعمال حاکمیت و قدرت‌اند، تعیین ضوابطی که قدرت در چارچوب آن‌ها باید اعمال شود، مردم نقش اساسی را ایفا می‌کنند.

بنیاد اندیشه
تابش ۱۳۹۲

مطابق قانون اساسی «افغانستان واحد و یکپارچه به همه اقوام و مردم این سرزمین تعلق دارد» در ماده چهارم این قانون به مشارکت مردم در امور سیاسی و تعیین سرنوشت‌شان تصریح شده است: «حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می‌کند». مواد ۶۱، ۶۹ و ۸۱ به ترتیب به جایگاه سیاسی مردم و مشارکت آنان در مسائل کلان دلالت دارد؛ یعنی رئیس‌جمهور که در رأس حکومت جمهوری قرار دارد، با اراده

عمومی مردم انتخاب می‌شود. ایشان در برابر ملت مسئول و پاسخگو می‌باشد. شورای ملی تمثیل کننده اراده مردم هستند. بر اساس ماده ششم این سند، برابری در همه امور از جمله مشارکت سیاسی لازم است: «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌باشد».

شهید مزاری نیز با تأکید بر مشارکت همه اقوام در تصمیم‌گیری سیاسی در حکومت، مبنای تشکیل حکومت را مشارکت و موافقت مردم می‌داند و حتی حفظ تمامیت ارضی و وحدت ملی را منوط به در نظر گرفتن تمام مجموعه‌ها می‌کند و چنین اظهار می‌دارد: «ما می‌خواهیم که کلیه ملیت‌های این سرزمین هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها حکومت آینده سازمان‌دهی شود. ما مصمم هستیم که یک حکومت با شرکت همه اقوام به وجود بیاوریم. ما معتقد هستیم که هرکس روی تمامیت ارضی افغانستان و روی وحدت ملی افغانستان فکر می‌کند، باید با واقعیت‌های عینی جامعه برخورد کند و تمام جریان‌های سیاسی و اقوام و ملیت‌ها را در نظر بگیرد.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۳۴۲). ایشان در جای دیگر عامل تمام جنجال‌ها و کشمکش‌ها را در نادیده گرفتن مردم و ملیت‌ها از حق مشارکت سیاسی‌شان می‌داند: «اگر اقوام ساکن در افغانستان هویت، شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسئله امتیاز طلبی و حذف همدیگر است» (جاوید، ۱۳۹۶: ۲۱۳). مشارکت سیاسی را به عنوان هدف مبارزاتی خویش یاد می‌کند: «ما عاشق قیافه هیچ‌کس نیستیم فقط می‌خواستیم مردم ما در تصمیم‌گیری سیاسی این کشور سهیم باشد.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۱۷: ۷۴). از نظر شهید مزاری، از لازمه فکر کردن درباره کل افغانستان، قائل شدن حق مشارکت برای مردم در تصمیم‌گیری و تعیین سرنوشت‌شان است: «هرکس برای افغانستان فکر می‌کند، باید به مردم حق بدهد که خودش برای سرنوشتش تصمیم



بگیرد و خودش از خود نمایندگی کند. امیدواریم که به کمک خدا و یاری مردم، به آن حق واقعی مان برسیم.» (حیدریگی و فصیحی، ۱۳۹۷: ۵۲).

بنابراین، حکومت و سیاست در یک کشور زمان مشروعیت و مقبولیت پیدا می‌کند که برخاسته از اراده آزاد شهروندان باشد و حکومت تمثیل کننده مشارکت تمام مجموعه‌ها به صورت برابر در ساختار آن باشد. مشارکت سیاسی کتله‌ها، احزاب، اقوام و ملیت‌های موجود در افغانستان در سیاست و حکومت، چنان‌که در قانون اساسی به آن پرداخته شده و شهید مزاری بر آن تأکید دارد؛ از جمله بنیادها و جلوه‌های اصلی جمهوریت به شمار می‌رود. در مقابل محرومیت‌سازی مردم و مجموعه‌ها از مشارکت سیاسی به معنای نفی جمهوریت و بی‌بنیاد ساختن آن در نظام سیاسی کشور است.

اصل انتخابات

گفته شد که مردم در رژیم‌های جمهوری مبنای مشروعیت و مقبولیت حکومت‌ها به شمار می‌روند، در واقع حکومت از مردم سرچشمه می‌گیرد و حاکمان، نیز باید مورد پذیرش اکثریت مردم قرار گیرند تا حاکمیت وی مشروع تلقی و مورد حمایت مردم واقع شود. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های در نظام جمهوریت، اصل انتخابات است.

انتخابات، مکانیزمی است که تمام اقشار واجد شرایط رأی یک جامعه می‌توانند به وسیله آن در تعیین سرنوشت سیاسی خود و انتخاب مدیران و رهبران سیاسی جامعه شرکت کرده و خواست و نظر خود را در امور جمعی متبلور سازند. انتخابات؛ فرآیندی است که در جریان آن مردم رئیس جمهور، اعضای مجلس نمایندگان، رهبران احزاب سیاسی و دیگر نهادهای مُمثل اراده جمعی را انتخاب می‌کنند. انتخابات فرصتی را فراهم می‌آورد که مردم به طور آزادانه و بدون هراس و فشار، برای تعیین سرنوشت سیاسی خود رأی می‌دهند و رهبران سیاسی خود را انتخاب می‌کنند. انتخابات میدان تلاش و رقابت نامزدهای انتخاباتی برای کسب آرای مردم نیز گفته می‌شود که هر یک از این نامزدها، اعتبار و

شخصیت سیاسی - اجتماعی خود و مقبولیت برنامه‌ها و طرح‌های سیاسی خود را در معرض قضاوت مردم قرار می‌دهند (دست‌نامه آموزشی انتخابات، ۱۳۹۲: ۵).

انتخابات، به مثابه سازوکار تعیین سرنوشت سیاسی در قانون اساسی، به بهترین وجه آن انعکاس یافته و به ملت صلاحیت و حق داده است که در تمام موارد مهمی مربوط به حاکمیت سیاسی، تصمیم بگیرند. به همین جهت، مواردی چون انتخابات ریاست جمهوری، پارلمانی، شوراهای ولایتی، ولسوالی، قریه، شاروال‌ها و مجالس شاروالی‌ها به عنوان مصادیق انتخابات در قانون اساسی تسجیل یافته و احصا شده که در آن‌ها اراده آزاد عمومی مردم در قالب مشارکت تجلی می‌یابند. هرچند تا هنوز به دلایل و ناگزیری‌هایی برای برخی از مصادیق، انتخابات برگزار نشده است.

طبق ماده شصت و یکم قانون اساسی: «رئیس جمهور با کسب اکثریت بیش از پنجاه فی صد آرای رأی دهندگان از طریق رأی‌گیری آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌شود. وظیفه رئیس جمهور در اول جواز سال پنجم بعد از انتخابات پایان می‌یابد.» بر اساس ماده هشتاد و سوم: «اعضای ولسی جرگه توسط مردم از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌گردند. دوره کار ولسی جرگه به تاریخ اول سرطان سال پنجم، بعد از اعلان نتایج انتخابات به پایان می‌رسد و شورای جدید به کار آغاز می‌کند.» به منظور تأمین اهداف انکشافی دولت و بهبود امور ولایت، مطابق به ماده یک صد و سی و هشتم: «در هر ولایت یک شورای ولایتی تشکیل می‌شود. اعضای شورای ولایتی، طبق قانون، به تناسب نفوس، از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم از طرف ساکنین ولایت برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند. شورای ولایتی یک نفر از اعضای خود را به حیث رئیس انتخاب می‌کند.» در ماده یکصد و چهلم از انتخابات شورای ولسوالی‌ها و قریه به عنوان مشارکت مردم در اداره محلی تأکید شده است: «برای تنظیم امور و تأمین اشتراک فعال مردم در اداره محلی، در ولسوالی‌ها و قریه‌ها، مطابق به احکام قانون، شوراهای تشکیل می‌شوند. اعضای این شوراهای از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم از

طرف ساکنین محل برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند.» بر اساس ماده یکصد و چهل و یکم برای مدیریت شهرها و ایجاد نظم شهری، شاروالی پیش‌بینی شده که شاروال‌ها و اعضای مجالس شاروالی‌ها بر اساس انتخابات برگزیده می‌شوند: «برای اداره امور شهری، شاروالی تشکیل می‌شود. شاروال و اعضای مجالس شاروالی، از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌شوند. امور مربوط به شاروالی‌ها توسط قانون تنظیم می‌گردند.»

با عنایت به مراتب فوق، انتخاب رئیس جمهور در نظام جمهوری اسلامی افغانستان کاملاً منطبق با معیارهای یک حکومت جمهوری است؛ برای دوره محدود و معین به طور مستقیم از سوی مردم انتخاب می‌شود. همچنین انتخابی بودن اعضای نمایندگان مجلس و اعضای شوراها نیز در مطابقت با ویژگی‌های حکومت جمهوری قرار دارد. در واقع مردم نقش اساسی در تعیین رئیس حکومت، شکل‌گیری قوه مقننه، ایجاد شوراهای شهرها، ولسوالی‌ها، قریه‌ها، شاروال‌ها و مجالس شاروالی‌ها دارند.

شهید مزاری نیز از انتخابات به عنوان مکانیزم شکل دهنده نظام سیاسی و دولت مردمی سخن می‌گوید و بر ایجاد حکومت بر اساس انتخابات آزاد و حضور آزادانه مردم در پای صندوق رأی تأکید می‌کند، خروجی و نتیجه چنین وضعیت و انتخابات را نظام قانونی و مردمی می‌داند: «دولت مردمی وقتی به وجود می‌آید که انتخابات برگزار شود و این انتخابات آزاد باشد و مردم آزادانه رأی بدهند که در این صورت دولت پایه مردمی پیدا می‌کند و قانونی است.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۴۱:۲۹).

همچنین راه حل نهایی بحران و مشکلات افغانستان را در حوزه قدرت و سیاست در برگزاری انتخابات به منظور زمینه و بستراعمال حق تعیین سرنوشت توسط مردم می‌داند: «ما تنها راه حل مسئله افغانستان را در انتخابات آزاد می‌دانیم.» (جاوید، ۱۳۹۶: ۱۴۸ / غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۲۴۳). در اوج جنگ و شرایط دشوار و بحرانی آن روز، همچنان بر انتخابات عمومی تأکید می‌کند: «راه بیرون رفت از وضعیت انتخابات است که مردم رأی بدهند و آن هم به آن نحوی که حقوق همه اقوام و ملیت‌ها و احزاب در نظر گرفته شود.» (حیدریگی و

فصیحی، ۱۳۹۷: ۲۴۱). انتخابات آزاد، سراسری و عمومی را جهت مشارکت همه شهروندان برای تعیین سرنوشت‌شان لازم می‌داند: «ما معتقدیم که انتخابات باید کاملاً آزاد باشد و همه مردم افغانستان بتوانند در آن شرکت کنند، ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می‌کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر، جوان و... برای تعیین سرنوشت سیاسی‌شان هستیم.» (حیدریگی و فصیحی، ۱۳۹۷: ۴۱). همچنین نظام سیاسی مبتنی بر انتخابات را به مثابه مطالبه و خواسته مبارزاتی خویش مطرح می‌کند: «خواسته ما یک انتخابات عادلانه و آزاد برای مردم افغانستان است که یک دولت قانونی بدون تبعیض از راه انتخابات به وجود آید ملیت‌های مختلف در این کشور حضور دارند.» (حیدریگی و فصیحی، ۱۳۹۷: ۱۸)

با توجه به آنچه گفته شد، شهید مزاری در مناسبت‌ها و جاهای مختلف در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خویش بر اصل انتخابات، حکومت مبتنی بر انتخابات، انتخابات آزاد، عمومی، عادلانه و سراسری تأکید می‌کند و راه حل بحران افغانستان را در پرتو تشکیل حکومت برآمده از انتخاباتی می‌داند که در آن حضور همه شهروندان به صورت آزادانه و عادلانه تضمین شود. بدون شک، انتخابات مورد نظر شهید وحدت ملی، همان انتخاباتی است که یکی از اصول مهم جمهوریت محسوب می‌شود.

اصل مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی

مسئولیت‌پذیری در قالب یک اصل مبنایی تأثیر زیادی در نظام اجتماعی دارد. این اصل می‌آموزد هر کس، در هر مرتبه‌ای که باشد، نسبت به تمام امور و کارهای خود و مربوط به خود مسئول و پاسخ‌گوست. هیچ کارگزاری حق ندارد به دلخواه خود با مردم رفتار کرده و خود را پاسخ‌گو نداند (گلستانی، ۱۳۸۳: ۵۳). در نظام جمهوری مسئولیت‌پذیری در کنار دیگر اصول بنیادی، از بایسته‌های حکومت جمهوری محسوب می‌شود و مبنای پاسخ‌گویی مسئولان و مدیران در عرصه‌های مالی، سیاسی، حقوقی و اداری می‌شود. چنان‌که گفته شده است: پذیرش و قبول جمهوریت و اصول مربوط به آن، لوازم



خدمات اجتماعی و رفاهی را به مردم ارائه می‌کنند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، بالاترین مقام دولت جمهوری، یعنی رئیس جمهور همان طوری که با رأی و اعتماد مستقیم مردم انتخاب می‌شود و مطابق قانون اساسی از اختیارات و وظایف گسترده و متعددی برخوردار است، به همان پیمان در مقابل ملت و نمایندگانشان، نیز مسئول و پاسخ‌گومی باشد. در ماده شصت و نهم چنین مقرر شده است: «رئیس جمهور در برابر ملت و ولسی جرگه مطابق به احکام این ماده مسئول می‌باشد.» از سوی دیگر، وزیران حکومت جمهوری که تحت ریاست رئیس جمهور ایفای وظیفه می‌کنند نیز از وظایف و عملکرد خویش در مقابل رئیس جمهور که برگزیده مردم است و نمایندگانشان در ولسی جرگه، مسئول بوده و پاسخ‌گومی باشند. در ماده هفتاد و هفتم چنین ذکر شده است: «... وزرا از وظایف مشخصه خود نزد رئیس جمهور و ولسی جرگه مسئولیت دارند.»

همچنین پیش‌بینی انفصال از وظیفه و عزل بالاترین مقام سیاسی کشور؛ یعنی رئیس جمهور در قانون اساسی گویای پذیرش اصل «مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی» در جمهوریت است. چنان‌که در فقره دوم ماده شصت و هفتم مقرر شده است: «اتهام علیه رئیس جمهور به ارتکاب جرائم ضدبشری، خیانت ملی یا جنایت از طرف یک ثلث کلاً اعضای ولسی جرگه تقاضا شده می‌تواند. در صورتی که این تقاضا از طرف دو ثلث کل آرای ولسی جرگه تأیید گردد، ولسی جرگه در خلال مدت یک ماه لویه جرگه را دایر می‌کند. هرگاه لویه جرگه اتهام منسوب را به اکثریت دو ثلث آرای کل اعضا تصویب کند، رئیس جمهور از وظیفه منفصل و موضوع به محکمه خاص محول می‌شود.»

به‌طور کلی شهید مزاری در موارد زیادی درباره احساس مسئولیت در قبال سرنوشت مردم، مبارزه برای تحقق مطالبات و حقوق مردم، تشکیل حکومت فراگیر که در آن حقوق همه به صورت عادلانه تأمین شود، نکوهش معامله و خیانت به ملت سخن گفته است. حساسیت و دغدغه اصلی ایشان خدمت‌رسانی، وفاداری، مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی صادقانه مسئولان در قبال عملکردشان نسبت به مردم است.

خاص خود را در پی خواهد داشت و در حقیقت التزام به هر چیزی، التزام به لوازم آن، نیز خواهد بود؛ از جمله اصل مسئولیت با ابعاد آن، یعنی مسئولیت مالی، مسئولیت حقوقی و مسئولیت سیاسی در مورد مقامات دولتی اجرا خواهد شد؛ امری که در بُعد مسئولیت سیاسی تا برکناری مقامات پیش خواهد رفت (جوان آراسته، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

بنابراین، در حکومت‌های جمهوری، مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی یکی از شاخصه‌ها و ویژگی‌های مهم به‌شمار می‌رود. این ویژگی، نظام‌های جمهوری را از سایر نظام‌های سیاسی چون سلطنتی، اقتدارگرا، دیکتاتوری، امارتی و غیر جمهوری متمایز می‌سازد. در حکومتداری جمهوری که حاکمان آن توسط مردم برگزیده می‌شوند، مسئولیت‌مداری و پاسخ‌گوبودن، یک اصل است؛ زیرا جمهوریت بر محور قانون شکل می‌گیرد و در حقیقت حکومت قانون است. با مشارکت و حضور مردم مشروعیت و مقبولیت پیدا می‌کند و این مشارکت با مکانیزم به نام انتخابات عینیت یافته و جلوه‌گر می‌شود. نتیجه قانون‌مداری و حاکمیت قانون، مشارکت سیاسی مردم و انتخابات در سطوح مختلف، جز مسئولیت‌مندی و پاسخ‌گوبودن چیزی دیگر نمی‌تواند باشد.

در نظام جمهوری، حاکمان و مسئولان که در رده‌های مختلف از سوی مردم برگزیده می‌شوند و اعتماد انتخاب کنندگان را کسب می‌کنند، در قبال این اعتماد و تأیید ملت، مسئولیت و تعهد سیاسی، حقوقی، اداری و مالی متوجه‌شان می‌شود. از این رو، حکومت جمهوری، حکومت مسئول و پاسخ‌گو و حاکمان آن، مسئولان مسئولیت‌پذیر هستند. این نوع و رفتار مدیران آن، تحت نظارت و کنترل مردم قرار دارند و باید به شهروندان از عملکرد و کارکرد خویش گزارش ده و پاسخ‌گو باشند. اگر نظام سیاسی جمهوریت به مردم جوابگو نباشند، در این صورت، دولت‌های مستبد، دیکتاتور و فاسد خواهند شد.

بنابراین، در حکومت‌های جمهوری، مدیران و مسئولان، همانا خادمان و کارگزاران هستند که به نمایندگی از ملت امور سیاسی، اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را پیش می‌برند و با مدیریت مسئولانه ضمن تأمین امنیت و ثبات سیاسی،

اینک به برخی از این سخنان اشاره می‌شود:

ایشان خطاب به مردم مبنی بر این که بین خائن و خادم فرق بگذارید، می‌گوید: «... از شما تقاضا می‌کنم که بین خادم و خائن فرق بگذارید. کسانی بودند که به نام دفاع از شما، خیانت کردند، با دشمن شما ساختند، توافق کردند، ولی از شما دفاع هم نکردند. حالا هم جوسازی‌هایش را قبول نکنید. بین خادم و خائن تان فرق قائل شوید که چه کسی برای شما خدمت می‌کند و چه کسی خیانت؟» (حیدریگی و فصیحی، ۱۳۹۷: ۶۲). شهید مزاری با افتخار از تعهد وفاداری خود با مردم مبنی بر این که با حقوق شما معامله نمی‌کنم سخن می‌گوید: «بلی، من این افتخار را دارم و با این افتخار خود، به شما مردم تعهد کردم که حق شما را می‌خواهم و تعهد کردم که در رابطه با حقوق سیاسی و مذهبی شما مردم، هیچ وقت وارد معامله نشوم و خیانت نکنم» (حیدریگی و فصیحی، ۱۳۹۷: ۶۲). ایشان در جواب خبرنگار که سؤال می‌کند آیا شما مثل اکثر رهبران، از روزهای نخست، شوق چوکی دولتی را در سربارید؟ تأکید بر حقوق مردم می‌کند و می‌گوید: «تا حال برای خودم چوکی نخواستم، بعد از این هم نخواهم خواست؛ حتی نمی‌خواهم که رئیس جمهور باشم. ما فقط حقوق دیگران را می‌خواهیم که به آن‌ها داده شود. چوکی برای خودم مطرح نیست.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۲۱۴). چنان که در پاسخ به خبر خبرنگار رادیو هلند که می‌پرسد: در صورتی که جنگ تمام شود، شخص شما چه وظیفه‌ای را انتخاب خواهید کرد؟ می‌گوید: «ما برای مردم خود در ترکیب دولت قانونی آینده، حقوق می‌خواهیم و باید مردم ما در آینده کشور در تصمیم‌گیری‌ها شریک باشند و برای شخص خود هیچ مقام و منصب را نمی‌خواهم» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۳۸۸).

شهید مزاری حتی از بین رفتن خصومت‌ها و به وجود آمدن فضای برادری بین شهروندان کشور را مبتنی بر مسئولیت‌پذیری همه می‌داند و تأکید می‌کند: «حالا هم برای این که خصومت‌ها از میان برداشته شوند و برادری در کشور حاکم گردد، همه و همه پیرو جوان، مسئول تنظیم و غیر تنظیم، همه مسئولیت دارند که برادری و اخوت را در بین ساکنین کشور برقرار کنند.» (حیدریگی و فصیحی، ۱۳۹۷: ۱۳۹۷).

۱۳۶). در جای دیگر از عدم احساسیت مسئولیت رهبران در قبال مردم سخن گفته و آن را نکوهش می‌کند: «مسئله دوم باز مربوط به رهبران است که این‌ها به هیچ وجه در قبال ملت و مردم احساس مسئولیت نمی‌کنند، در جلال آباد که جمع شده بودند به خاطر اصرار و اقدامات قوماندانان و خانواده‌های شهدا بود، الا آن‌ها یک ذره برای مردم افغانستان نه توجه دارند و نه به فکر آن‌ها هستند» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۱۷۱). «رهبران وظیفه دارند هر چه زودتر زمینه‌ای را فراهم آورند که مشکلات مردم پایان پذیرد» (غفاری، ۱۳۹۶: ۴۰۸).

نتیجه‌گیری

قانون اساسی به عنوان سند تأسیس نظام، قانون مادر و میثاق ملی، به وجهی شایسته، نوع حکومت، یعنی جمهوریت را مورد توجه قرار داده است. در این خصوص می‌توان از قانون مداری در ساختار و اجرائات، مشارکت سیاسی مردم و حاکمیت ملی، مکانیزم انتخابات در انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس، اعضای شوراهای ولایتی، ولسوالی، قریه، شاروال و شارولی‌ها، در نهایت از مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی مدیران حکومت به ملت و به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های اساسی برای شهروندان از مهم‌ترین جلوه‌های جمهوریت نام برد که این اصول و شاخص‌های جمهوریت در اندیشه شهید مزاری، نیز به خوبی انعکاس یافته است.

منابع

الف. کتاب‌ها

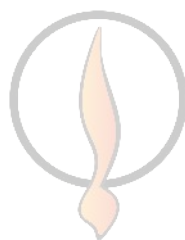
۱. آشوری، داریوش (۱۳۶۶)، دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی). تهران: انتشارات مروارید.
۲. آقابخشی، علی اکبر و افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اسناد و مدارک علمی ایران.
۳. علی‌خانی، علی اکبر (۱۳۷۷)، مشارکت سیاسی، تهران: سفیر.
۴. قاضی شریعت‌پناه، ابوالفضل (۱۳۸۴)، بایسته‌های



۵. سرآمد، محمدحسین و دیگران (۱۳۹۲)، دست‌نامه آموزشی انتخابات، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان / پایگاه اینترنتی: www.cshrm.af
۶. شجاعیان، خدیجه (۱۳۹۶)، مؤلفه‌های اصل حاکمیت قانون در پرتو تعریف سازمان ملل متحد، فصلنامه جستارهای حقوق عمومی، سال اول، شماره سوم.
۷. گلستانی، غلام‌نبی (۱۳۸۳)، ویژگی حکومت پاسخ‌گو در سیمای مدیریت علوی، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، سال دهم، ش ۴۹ و ۵۰.
۸. محمودی، سیدعلی (۱۳۸۵)، صلح پایدار کانت و بازتاب آن در جهان امروز، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۰.
۹. میرمحمدی، معصومه سادات (۱۳۹۰)، مقایسه صلح پایدار در اندیشه انسان محور کانت و صلح عادلانه در اندیشه متفکران شیعی، مجله معرفت ادیان، سال دوم، شماره چهارم.
۱۰. نوایی، علی‌اکبر (۱۳۸۰)، اصلاح‌طلبی در بستر اسلامیت و جمهوریت، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۲۸.
- حقوق اساسی، تهران: نشر میزان.
۵. محرابی، علی‌رضا (۱۳۸۷)، بررسی و تبیین مبانی و مؤلفه‌های انسجام ملی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۶. مصفا، نسرين (۱۳۷۵)، مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران: وزارت امور خارجه.
۷. مقیمی، غلام‌حسن (۱۳۸۵)، مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت، تهران: نشر معناگرا.

ب. مجلات و مقالات

۱. ارسطا، محمدجواد (۱۳۷۹)، جمهوریت و اسلامیت، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۸.
۲. آلتمن، آندرو (۱۳۷۸)، حکومت قانون چیست؟ ترجمه سعید پزشکی مرندی، مجله حقوق، شماره ۱۳-۱۴.
۳. جوان‌آراسته، حسین (۱۳۸۵)، جمهوریت و اسلامیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجله حکومت اسلامی، سال یازدهم شماره اول.
۴. رز، جوزف (۱۳۸۸)، در باب حاکمیت قانون و فضیلت آن، ترجمه لیلی منفرد، حقوق اساسی، سال ششم، شماره.



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

بایسته‌های صلح عادلانه از نظر رهبر شهید مزاری



□ یوسف عارفی

اشاره

است، اندیشه او منسجم و سخنانش در عین سادگی و صمیمیت، وزین، حساب شده و عالمانه است. برای این که سخن در موضوع «صلح عادلانه از دیدگاه رهبر شهید»، سمت و سوی روشن یابد و بتوانیم به یک صورت بندی منسجم از دیدگاه رهبر شهید در این موضوع برسیم، ناگزیریم قبل از هر چیزی، نظرایشان را راجع به عوامل درگیری‌ها و گسست‌ها در کشور بدانیم؛ زیرا اندیشه صلح، معطوف به عوامل جنگ و متناسب با آن شکل می‌گیرد و براساس آن چه خواهد آمد در سخنان رهبر شهید، میان آن چه که «عوامل درگیری» در کشور دانسته می‌شود و «صلح عادلانه»

پس از حدود نیم قرن جنگ، خشونت و بی‌ثباتی در افغانستان اکنون صلح برای مردم این سرزمین یک ضرورت اساسی و از مطالبات اصلی به حساب می‌آید. از این رو، پرداختن به صلح و جست‌وجوی راه‌های دستیابی به آن، یکی از رسالت‌ها و وظایف فرهنگیان و اندیشمندان کشور و نهادهای علمی و فرهنگی است. از دلایل پرداختن به صلح در اندیشه رهبر شهید مزاری این است که او نسبت به تاریخ افغانستان، مناسبات قدرت و جریان‌های سیاسی کشور، آگاهی و بصیرت عمیق داشت. این آگاهی‌ها و بصیرت‌ها به اندیشه او عمق و به سخنانش ژرفای علمی و کارایی عملی داده



می‌شود و به این معنا است که عده‌ای برای خود حق ویژه‌ای در حاکمیت و تسلط بر مقدرات مردم قائل می‌شوند و خود را برتر از دیگران تصویر و تصور می‌کنند.

فرهنگ سیاسی حاکم برفغانستان، سرشت مبتنی بر ایدئولوژی قومی قبیله‌ای داشت، انحصارطلبی در آن نهادینه شده بود، از همین رو، زوال انحصار خاندانی به انحصار ایدئولوژیکی خلق و پرچم و سپس انحصار ایدئولوژیکی اخوانی - قبیله‌ای مجاهدین، منتهی شد. حتی «دین»، «خدا» و «جهاد» نیز تبدیل به ابزاری برای تکمیل دایره انحصار و ترویج فرهنگ سیاسی قبیله‌ای شد. تشدید و باز تولید «ایدئولوژی قومی» و «تمامیت‌خواهی» همان چیزی بود که بحران را تشدید و اختلافات را تعمیق کرد. جنگ‌های داخلی و نزاع‌های گسترده قومی - نژادی در کشور پس از پیروزی مجاهدین، فرآورده تشدید و بازتولید «ایدئولوژی قومی»، «انحصار» و «تمامیت‌خواهی» گروه‌های مجاهد است. این، آن چیزی بود که معضلات فراگیر سیاسی، جنگ‌های متعدد و خانمان برانداز و چرخه اهریمنانه خشونت‌های قومی - نژادی را عمق و توسعه بخشید و رفتارهای شرارت‌بار و خشن را به شکل غیرقابل تصویری افزایش داد. با این وضع و حال است که رهبر شهید انحصارطلبی‌ها را عامل همه اختلافات و درگیری‌ها معرفی می‌کند: «تنها مسئله‌ای که در افغانستان باعث اختلافات و درگیری‌ها شده است انحصارطلبی‌ها و عدم پذیرش یک دیگر است.» (غفارعلی ۱۳۷۳، ۲۲۵) و آن را عامل تمام فجایع می‌داند: «ریشه اصلی تمام فاجعه‌ها در کشور؛ انحصارطلبی و نادیده گرفتن حقوق دیگران است.» (ضیایی ۱۳۸۸، ۳۷)

۲ و ۳. وجود تبعیض و استبداد: بی‌شک تساوی همه افراد یک جامعه و برچیده شدن تبعیض‌های نازوا، از مهم‌ترین مقتضیات عدل و برابری است. در واقع یکسان بودن نگاه دستگاه قدرت و حکومت نسبت به آحاد مردم و قائل نبودن حق ویژه برای قوم خاص از مهم‌ترین شاخصه‌های عدالت است. چنان‌که دادن امتیازهای انحصاری به قوم و قبیله خاص در جامعه، باعث ایجاد شبکه‌های درهم تنیده فساد و انحصار خواهد شد. در جایی که استبداد باشد به طور قطع

ارتباط وجود دارد و به نحوی، تحقق صلح پایدار مربوط و معلق به رفع عوامل درگیری‌ها می‌شود. چنان‌که میان «صلح عادلانه» و «عوامل درگیری‌ها» از یکسو و طرح ایشان راجع به «ساختار نظام سیاسی» از سوی دیگر، نسبت خاص برقرار است، به این معنا که این طرح معطوف به آن عوامل و در جهت تضمین و تأمین صلح عادلانه و پایدار اندیشیده شده است. با این اوصاف اولین گام برای بررسی موضوع «صلح عادلانه» از منظر رهبر شهید، پرسش از عوامل درگیری‌ها از این منظر و در این نگرش است.

علل اصلی مشکلات در کشور از دید رهبر شهید

رهبر شهید درگیری‌ها در افغانستان را معلول عوامل ذیل می‌داند:

۱. **انحصارطلبی:** اگر فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از ایستارها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی باشد، همان‌گونه که ایستارها و ارزش‌های افراد بر اعمال آن‌ها اثر می‌گذارد، فرهنگ سیاسی حاکم بر یک کشور، نیز بر رفتار شهروندان و رهبران سیاسی آن کشور تأثیر می‌گذارد. (آلموند ۱۳۷۵) براین اساس، نظام سیاسی، ساختار و فرایندهای آن تحت تأثیر فرهنگ سیاسی است و این فرهنگ، در شکل‌دهی رفتارهای سیاسی تمام بخش‌های جامعه، نقش آفرین است. در کشور متکثر از نظر قومی و فرهنگی، اگر فرهنگ سیاسی بر اساس ارزش‌ها و احساسات قبیله و قوم شکل گرفته باشد، مسلماً نهادها و رفتارهای سیاسی نیز بر این اساس شکل می‌گیرد. حداقل این فرهنگ سیاسی در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و شکل‌دهی رفتارهای سیاسی مردم نقش آفرین است. به رفتارها و نهادهای سیاسی سمت و جهت مطابق و متناسب با ارزش‌ها، باورها و احساسات قوم و قبیله می‌دهد. در این وضعیت و در چنین میراث نهادی و فرهنگی امکان پذیرش تکرر، بسیار اندک و تقریباً صفر است. اساساً، نطفه فرهنگ سیاسی قومی - قبیله‌ای بر عدم پذیرش تکرر بسته می‌شود و بر اقتدار قوم و قبیله و محوریت قبیله تأکید دارد. این همان چیزی است که «انحصار» نامیده

کانون‌هایی برای قدرت و ثروت شکل می‌گیرد، چنین چیزی، خواهی نخواهی به انحصار و ساختارهای نابرابر منتهی می‌شود؛ زیرا استبداد، با در دست گرفتن مکانیسم توزیع قدرت و ثروت آن‌گونه که خود تشخیص می‌دهد و می‌خواهد اکثریت افراد جامعه را از بسیاری از حقوق انسانی و اجتماعی‌شان محروم و تعدادی را به جهت انتساب به قوم یا ایدئولوژی خاص، بهره‌مند می‌سازد. ایجاد هرگونه محدودیت در برخورداری از آزادی و برابری در جامعه به معنای این است که استبداد تمامی فرصت‌های موجود را به انحصار خود درآورده و اکثریت افراد جامعه را از این فرصت‌ها محروم کرده است. بنابراین، وجود تبعیض و انحصار نتیجه استبداد و مولود آن است و فرهنگ سیاسی مبتنی بر انحصار و نابرابری از استبداد و نگاه سلسله مراتبی به مردم ناشی می‌شود. به عبارت دیگر، تبعیض و انحصار محصول فرهنگ سیاسی مبتنی بر استبداد است و در هر جایی که استبداد باشد، به طور قطع نابرابری و انحصار نیز وجود دارد. از این رو، رهبر شهید می‌گوید: «در گذشته مردم ما از یک محرومیت تاریخی رنج می‌برده و در تمامی زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، عمرانی و اجتماعی بر آن‌ها ستم روا داشته شده است و انواع گوناگون تبعیض و مظالم وجود داشته است که همه آن‌ها نتیجه حکومت قبایلی و سیستم انحصاری قدرت بوده است.» (غفار لعلی ۱۳۷۳، ۱۰۲)

صلح، بنیادی‌ترین نیاز کشور

رهبر شهید معطوف به درک عمیقی که از شرایط و اوضاع کشور داشت و با در نظر گرفتن مشکلاتی که این عوامل بر کشور و مردم تحمیل کرده بود، «صلح عادلانه» را مطرح کرد و آن را بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین نیاز کشور دانست: «یگانه چیزی که مردم افغانستان بعد از چهارده سال جنگ به آن نیاز مبرم دارند صلح و آرامش است.» (غفار لعلی، ۱۳۷۳: ۷۴)

حال، سؤال این است، صلحی که از نظر رهبر شهید، بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین نیاز کشور است، چه نوعی صلحی است؟

باید توجه داشت که آن چه صلح و «حد» و «وزن» آن در

افغانستان را متمایز و متفاوت می‌سازد این است که صلح در افغانستان بیش از همه یک واقعیت بین‌گروهی و بین‌انسانی است، نه یک پدیده بین‌الدولی. ثانیاً، صلحی که ضرورت‌های افغانستان مقتضی آن است و در رأس سلسله مطالبات اساسی مردم این کشور قرار دارد، فقط نقطه مقابل جنگ نیست) هرچند نبود جنگ گرانگاه و نقطه آغاز صلح است (بلکه نبود همه وضعیت‌های سلب آسایش و رفاه عمومی و واقعیتی است که «آنتی‌ترخشونت‌های آشکار و پنهان»، «سیستمی و ساختاری» و «نمادین و نهادی» به حساب می‌آید و تفاهم و تعامل انسانی میان گروه‌های قومی و اجتماعی و همزیستی مسالمت‌آمیز میان اعضای جامعه را نتیجه می‌دهد و به تعادل و توازن در جامعه منتهی می‌شود. صلح، ضد جنگ و واقعیتی است که تحقق آن در گرو فراهم آوردن شرایط و تمهیدات خاص در جامعه است به نحوی که تمام افراد و گروه‌های اجتماعی بتوانند به صورت مسالمت‌آمیز در کنار هم زندگی کنند و اهداف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود را به سهولت و بدون توسل به ابزار خشونت‌آمیز، تعقیب کنند.

باید توجه داشت که صلح با «حد» و «وزن» پیش گفته در کنار عدالت و امنیت، از ارزش‌های انسانی شناخته شده در همه فرهنگ‌ها و نظام‌های فرهنگی و واقعیت‌های متعامل است؛ به این معنا که عدالت منتهی به صلح و صلح منتج به امنیت می‌شود؛ اما در عین حال، محیط‌های متعدد و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مختلف، هر کدام با «سطح» و «حد» خاص از صلح تناسب دارد و به تبع آن، صلح کارآمد و کارا، صلحی است که از پیرایه‌ها و پیرنگ متناسب با آن شرایط و آن محیط رنگ و سامان گرفته باشد، واقعیتی که هم از جنبه نظری و هم عملی، موجب تولید نگرش‌ها و ملاحظات متکثر می‌شود و پرسش از امکان یا امتناع صلح در سطح و معنای خاص و در محیط و شرایط متفاوت را وجاهت و ضرورت می‌بخشد.

بر این اساس، شناخت مفهوم و معنای متناسب از صلح، پیش‌شرط هرگونه کندوکاو درباره آن و استدراک رهیافت و رویکردهای نظری و عملی است. تعریف صلح،



صلح، ثبات و امنیت در سطح ملی و جهانی دیده می‌شود.

۲. **نگرش ایجابی و حداکثری از صلح.** در این نگرش صلح به معنای وجود امنیت و آرامش یا حالتی است که در آن مسئله تهدید بالقوه و بالفعل نیز وجود ندارد.

۳. **صلح به معنای نفی زور و خشونت برای رسیدن به امنیت.** این معنا از صلح، حد واسطی میان دو معنای قبلی است. (همان)

با در نظر داشت این معانی، روی هم رفته می‌توان صلح را به معنای نبود خشونت، نبود فقر، نبود ظلم، نبود مرگ ناشی از این امور و... دانست که موجبات تعامل و تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز میان گروه‌های اجتماعی و فرهنگی را فراهم می‌سازد و به نوعی تعادل و توازن در جامعه منتهی می‌شود.

صلح عادلانه از نظر رهبر شهید

صلحی که رهبر شهید از آن سخن می‌گفت و تحقق آن را تعقیب می‌کرد، نگرش ایجابی به صلح بود: «راه ایجاد صلح و امنیت در کشور احترام گذاشتن به حق و حقوق تمام ملیت‌های با هم برادر و کسب رضایت تمام قوت‌ها است.» (غفاری لعلی ۱۳۷۳، ۷۴) او به دنبال «تأمین عدالت اجتماعی» و ایجاد فضایی در کشور بود که همه اقوام با تفاهم و همدلی (صلح)، برادروار زندگی کنند: «ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان، برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت‌های افغانستان تحقق یابد و تأمین خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است.» (غفار لعلی ۱۳۷۳، ۶۸) این سخنان ایده و نگرش اصلی رهبر شهید در موضوع صلح را به خوبی بازتاب می‌دهد. او خواهان صلحی بود که از رهگذر «احقاق حقوق اقلیت‌ها»، «تأمین عدالت» و «برابری» می‌گذرد و به توسعه عدالت اجتماعی و ریشه‌کن شدن ساخت سیاسی انحصار و افزون‌خواهی منتهی می‌شود؛ تعامل و تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز میان گروه‌های اجتماعی و فرهنگی رانتيجه می‌دهد.

مسئله نه صرفاً نظری، بلکه دارای جنبه‌های عملی و کاربردی است. رسیدن به تعریف متناسب با شرایط اجتماعی و سیاسی و سازگار با محیط فرهنگی و اجتماعی از این مفهوم نه تنها ممکن است پرده از پدیده‌های ضد صلح افکند، بلکه دامنه اقدامات و بایسته‌هایی را که در پناه صلح ارزش حمایت می‌یابند نیز تعیین می‌کند.

مفهوم و ماهیت صلح:

صلح در دانشنامه‌های فارسی به معنای چون آشتی، دوستی، همزیستی مسالمت‌آمیز، مقابل جنگ و کینه و... آمده است. (دهخدا ۱۳۸۲) و (معین ۱۳۹۰) چنان‌که در فرهنگ‌های عربی به سلم، همزیستی مسالمت‌آمیز، نیکی کردن، شایسته و خوب شدن، آرامش، رسیدن به وفاق و پایان خصومت و دشمنی معنا شده است. (محمد علی بن علی ۱۹۱۹۶)، (ابن منظور ۱۴۲۶) و (زبیدی ۱۴۱۴)

اما در اصطلاح، غالباً از صلح، شرایطی آرام، بی‌دغدغه و خالی از تشویش، کشمکش و ستیز و در کل وجود شرایط امن و فقدان جنگ و تهدید را مراد می‌کنند. (جمشیدی ۱۳۹۶) بر این مبنا، صلح، همزیستی مسالمت‌آمیز، رعایت اصول انسانی، برابری حقوق سیاسی و در سطح کلان تر عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها است. در این معنا صلح نقطه مقابل جنگ (نبود جنگ) نیست؛ بلکه همان طور که اشاره شد، «آنتی تز خشونت‌های آشکار و پنهان» و به معنای کارکردی، ناظر بر «نبود مرگ» بر اثر خشونت است. (ساعد ۱۳۸۹)

رویکردهای سیاسی به صلح

امروزه در قاموس سیاسی به طور کلی سه نگرش راجع به صلح مطرح است:

۱. **نگرش سلبی و حداقلی به صلح.** در این نگرش صلح در مقابل جنگ و به معنای نبود جنگ تعبیر و تفسیر می‌شود و مکانیسم یا ابزاری است سازنده که می‌تواند به حل منازعات کمک کند. به بیان دیگر، دیپلماسی و گفت‌وگوی سازنده با در نظر گرفتن حقوق طرفین تنها طریق دستیابی به برقراری

رهبر شهید به «عدالت اجتماعی» و «صلح» به عنوان دو واقعیت متعامل و مرتبط می‌نگرد. از نظر او، صلح بدون عدالت اجتماعی، نشدنی و یا حداقل ناپایدار و ناکافی است و توسعه عدالت اجتماعی، به عنوان حقیقتی که ضامن تعادل وضعیت است و می‌تواند شرایط و زمینه‌هایی را فراهم آورد که در آن همه مردم از حقوق حقه خود بهره‌مند شوند و با تفاهم و هم‌پذیری زندگی کنند، نیازمند وجود صلح است. از همین رو، درس‌خوان او، «تأمین عدالت» و «احترام به حقوق همدیگر» به عنوان مؤلفه‌های بنیادین تأمین صلح و پایه‌هایی دانسته شده است که صلح عادلانه و پایدار روی آن‌ها استوار می‌شود: «تا وقتی که حقوق ملیت‌های مسلمان کشور، تأمین نشود، مشکل افغانستان و اختلافات سیاسی حل نمی‌شود. این که یک حزب یا یک ملیت، سردیگران حکومت کرده و بر آنان زور بگوید دوران گذشته است و باید همه احزاب، این حقیقت را درک کنند که تنها با تفاهم و احترام به حقوق یکدیگر، می‌توان بحران کنونی را مهار کرد، یک حکومت مردمی و اسلامی به وجود آورد.» (ضیایی ۱۳۸۸: ۳۶) از این منظر، زندگی افراد و اقوام ساکن در کشور به هم پیوسته و با هم مرتبط است. زندگی ما با زندگی تمام افراد جامعه و قوم ما ارتباط دارد و زندگی جامعه و قوم ما نیز با زندگی اقوام دیگر ساکن کشور پیوسته است، گویی زندگی تمام اقوام ساکن در کشور با رشته نامرئی به یکدیگر وابسته است. آن چه که به این زندگی‌ها امنیت و آرامش می‌دهد، سختی‌ها را آسان و مشکلات را رفع می‌کند و به آسایش و رفاه منتهی می‌شود، فقط «عدالت» و «احترام به حقوق همدیگر» و به تعبیری، «برابری» و «برادری» است. گذشت زمان و واقعیت‌های این کشور نیز به ما آموخت که حقیقت چیزی جز این نیست.

آن چه که رهبر شهید به آن اعتقاد داشت و برای تحقق آن تلاش و اصرار می‌کرد، این بود که اقوام و فرهنگ‌های مختلف در کشور، در مسیر تعامل انسانی قرار گیرند و از انحصار طلبی که هم غیر اخلاقی و هم خطرناک است دست بردارند و ضمن بازشناسی واقعیت‌های کشور و خودداری از «برتری طلبی» و «تمامیت خواهی»، روی تقویت «روابط دوستانه» میان اقوام و ایجاد فضای که «برابری»، «همدلی» و «تفاهم» در مناسبات

اقوام را نتیجه دهد، متمرکز شوند: «ما مردم افغانستانیم، هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم، ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان (پشتون) است، ایماق است و دیگر اقوام هستند، همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد.» (جاوید، بی تا: ۶۶) در دیدگاه رهبر شهید، دستیابی به صلح، منحصرراً از راه کنار نهادن یک سونگری‌ها، تمامیت خواهی و احترام به حقوق همدیگر، امکان‌پذیر است. در این نگرش، با نوعی جامعه کلان و متکثر قومی یا به مفهوم فلسفی‌تر «حیث‌های التفاتی جمعی» مواجه‌ایم که به شدت و حدت انحصار طلبی‌های قومی و مذهبی را نفی می‌کند و خواستار عدالت اجتماعی، تأمین حقوق اقلیت‌ها، تفاهم و پذیرش همدیگر است: «ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می‌کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر، جوان... برای تعیین سرنوشت سیاسی شان هستیم.» (ضیایی ۱۳۸۸: ۳۲)

تناسب صلح عادلانه با شرایط اجتماعی و فرهنگی افغانستان

تحولات دو سده اخیر در عرصه روابط میان گروه‌های قومی و اجتماعی افغانستان، به خوبی نشان می‌دهد که در این دو سده، «صلح» به معنای «تفاهم و تعامل انسانی و زندگی مسالمت‌آمیز»، بیشتر از هر مسئله دیگری در معرض تهدید و نقض قرار داشته است. این تحولات، از اقدامات خشونت‌بار منتهی به تصفیه‌های خونین قومی، قتل عام، غصب زمین، کوچ‌های اجباری و هژمون طلبی گرفته تا فقر و گرسنگی‌های هدایت شده و فقدان توزیع عادلانه امکانات حیات انسانی میان گروه‌های قومی و اجتماعی و همچنین بی‌سوادی تحمیلی و نبود دسترسی به آگاهی‌های لازم برای گروه‌های قومی خاص و در نهایت فقدان حاکمیت عدالت در سیاست‌گذاری‌ها و مناسبات سیاسی، شامل می‌شده است.

در یک موضع‌گیری محافظه‌کارانه ممکن است ادعا شود که یادآوری تاریخ، هیچ کمکی به صلح نمی‌کند. چه، صلح



حداقلی، یعنی «نبود جنگ» کافی نیست. در این محیط و شرایط، صلح وقتی معنا دار است و موجبات تفاهم و تعامل انسانی و همزیستی مسالمت آمیز میان اقوام را فراهم می کند و به تکامل و پویایی جامعه منتهی می شود که عدالت، برابری، حقوق انسانی و آزادی های بنیادین، محیط سالم، همدلی، اخلاق و معنویت نیز در جامعه حکمفرما و غالب باشد. این در حالی است که آن معنا از صلح که رسانه های جمعی افغانستان و نخبگان سیاسی و فرهنگی در این روزها بر آن تأکید می ورزند، صلح حداقلی و نگاهی به شدت محافظه کارانه است که تنها به جلوگیری از جنگ معطوف است و از صلح فقط «نبود جنگ» را مراد می کنند در حالی که تقلیل آگاهانه یا نا آگاهانه صلح به معنای «نبود جنگ» و تمرکز به صلح به عنوان پدیده ای که تنها با جلوگیری از جنگ پدید می آید، غفلت از جریان اصلی و مستمر صلح زدایی در کشور است؛ جریانی که بر انحصار و عدم عدالت و نابرابری های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مبتنا یافته است. صلح با این «حد» و «وزن» آن چیزی نیست که بتواند امنیت پایدار ایجاد کند. تنها چیزی که می توان از آن انتظار داشت «آرام سازی» چند روزه فضای ملتهب کنونی است و بُردی فراتر از آن نخواهد داشت. چنان که نمی تواند «صلح فراگیر» و «وضعیت قابل استمرار» در کشور را موجب شود و نتیجه اش چیزی جز تأکید و تأیید نابرابری های موجود و صیانت از ساختارهای تولید کننده نابرابری، خشونت آفرین و صلح زدا نیست. بدین ترتیب، واقع نگری و دقت عالمانه رهبر شهید در موضوع صلح عادلانه و بایسته های آن به خوبی روشن می شود.

عدالت اجتماعی و صلح در جهان تفاوت های قومی مذهبی

عدالت اجتماعی، در جهان تفاوت های قومی و مذهبی، برابری و مساوات حقیقی و مبتنی بر توازن میان گروه های قومی و مذهبی و جریان های سیاسی است؛ به نحوی که افراد و گروه های قومی و سیاسی از حقوق برابر سیاسی، شهروندی و فرصت های برابر اجتماعی برخوردار شوند. به طور قطع صلح در این سطح، صرفاً ترک مخاصمه و به تعلیق در آوردن

بحث از اکنون است و تاریخ مربوط به گذشته و گذشته هر چه بوده است، گذشته است. چنین نگاهی نمی تواند دقیق و متأملانه باشد؛ زیرا گذشته، نگذشته است و تاریخ همان چیزی است که زمینه ارتباط و گفت و شنود میان گذشته و آینده و جامعه امروز و دیروز را فراهم می آورد. اساساً، قادر ساختن بشر به درک جامعه گذشته و افزایش استیلاي او بر جامعه کنونی، از وظایف دوگانه تاریخ است. (کار ۱۳۸۷: ۸۹) از این رو، تذکر این مطالب بدین جهت است که ما را به درک صحیحی از عوامل ناآرامی و «صلح زدا» راه نماید. فقدان درک صحیح از عوامل منتهی به بحران های صلح، شناخت پیامدهای دقیق این عوامل بر کم و کیف حیات اعضای جامعه و بالطبع بسترهای پیشگیری از چنین بحران هایی را ناممکن می سازد.

واقعیت این است که وضع بحران زده کنونی و موانع فراروی صلح واقعی، به هنجارهای سیاسی و فرهنگی حاکم بر روابط میان گروه های قومی و اجتماعی برمی گردد. این هنجارها متأسفانه تاکنون بر صلح و صلح بانی، تقدم داشته است. به ویژه در شرایط شکننده کنونی که کشور مواجه با ترور و تروریسم سازمان یافته است و «تروریسم» اکنون بیش از هر چیزی، صلح و امنیت را تهدید می کند. مشکلی اساسی این جا است که هنجارهای قومی و ایدئولوژی انحصاری و تمامیت خواهی همچنان بر صلح مقدم داشته می شوند. اگر به نیکی توجه شود، خشونت و جنگ در افغانستان زائیده ایدئولوژی تمامیت خواهی و نهفته در ذات آن است. تاریخ کشور در این دو سده نشان داده است که مشخصه اصلی انحصار قبیله ای به عنوان یک سیستم تمامیت خواه، خشونت فراینده و سلب فراگیر آسایش از زندگی مردم است. خشونت نتیجه استبداد و استبداد به وجود آورنده انحصار است. وقتی انحصار شکل بگیرد، خشونت به طور متواتر باز تولید می شود. در حاکمیت انحصاری اقوام و قبایل دیگر، به عنوان «بیگانه» و «دیگری» و محور شر و بدی بازنمایی می شوند و تمام حق و حقوق شان به این بهانه انکار می شود.

بدین ترتیب، برای زدودن خشونت و بحران هایی که خشونت و انحصار در کشور موجب شده است صلح

دشمنی‌ها نیست؛ بلکه ایجاد همدلی، تفاهم، یگانگی و خط پایان کشیدن به تمام دشمنی‌ها است: «ما مردم افغانستانیم، هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم، ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان (پشتون) است، ایماق است و دیگر اقوام هستند همه آن‌ها بیابند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد.» (جاوید، بی‌تا: ۶۶) در این سطح از صلح است که امکان آشتی فرهنگ‌های متفاوت و باورهای فرهنگی گوناگون، یعنی همان چیزی که رهبر شهید «برادری» تعبیر می‌کند، فراهم می‌شود و حس تحمل و حفظ حرمت به دیگران به ارزش فرهنگی تبدیل می‌شود.

در افغانستان، تفاوت‌های فرهنگی (قومی - مذهبی) و اختلافات سیاسی از آماده‌ترین زمینه‌های جنگ و درگیری بوده است. همان‌گونه که نبود عدالت، به ویژه عدالت اجتماعی و سوءاستفاده از اختلافات قومی و مذهبی از ریشه‌های اصلی تشدید جنگ و تعمیق فاصله‌ها است. چنان‌که بسیاری از جنگ‌ها، در زمانی اتفاق افتاده است که برای دست یافتن به حقوق برابر سیاسی و اجتماعی و از میان برداشتن انحصار و تبعیض، چاره‌ای جز جنگ نبوده است، به این معنا که سیستم انحصار و تبعیض آن قدر شدید و غلیظ بوده است که برای احقاق حق، چاره‌ای جز شکستن انحصار و اقدام مسلحانه در برابر آن نبوده است. صلح در چنین فضایی، اگر در سطح ترک مخاصمه و به تعلیق در آوردن دشمنی‌ها باشد، در واقع صلح نیست؛ زیرا هر لحظه ممکن است آتش جنگ زبانه کشد و همه چیز و همه کس را نابود کند یا با خطر مواجه سازد. در این وضعیت، صلحی کارساز و کارآمد است که همراه با ایجاد همدلی، تفاهم، یگانگی و خط پایان کشیدن به تمام دشمنی‌ها باشد.

صلح در این سطح است که می‌تواند پایدار و امکانی برای توسعه «عدالت اجتماعی» در کشور باشد و زمینه را برای پیشرفت و توسعه فراهم سازد. رهبر شهید چنین صلحی را از نیازهای اساسی و بنیادین کشور می‌داند؛ زیرا صلحی که رهاوردش ثبات و امنیت پایدار است و به توسعه عدالت

اجتماعی و پیشرفت کشور در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی منتهی می‌شود، بدون هیچ تردیدی از نیازهای بنیادی کشور است. پیگیری صلح به عنوان معادلی برای امنیت در روابط قدرت و نبود «خسونت آشکار» گرچه ممکن است به طور موقت آتش درگیری‌های مسلحانه را خاموش سازد؛ اما گره‌گشای مشکلات کشور نیست و نمی‌تواند پایدار باشد. از این رو، دسترسی به این سطح از صلح، کارآمدی چندانی برای رونق مناسبات مسالمت‌آمیز و ایجاد همدلی میان گروه‌های اجتماعی ندارد و نمی‌تواند ثبات و امنیت پایدار را برای یک کشور متکثر از نظر قومی فرهنگی به ارمغان آورد و به عنوان یک نیاز بنیادین مطرح باشد.

زمینه‌ها و بایسته‌های سیاسی صلح پایدار در نگاه رهبر شهید

بر اساس گفته‌های رهبر شهید به ویژه جملاتی که از رهبر شهید نقل شده است، در دیدگاه رهبر شهید، کارکرد اصلی نهاد سیاست، تمهید زندگی مسالمت‌آمیز و شکل دادن فضایی آکنده از تفاهم و هم‌پذیری در کشور است؛ از همین رو، دولت و جریان‌های سیاسی تأثیرگذار موظف‌اند با تکیه بر قانون، جهت ایجاد صلح و آشتی پایدار میان گروه‌های قومی و مذهبی و جریان‌های سیاسی و همگانی ساختن حس تحمل و حفظ حرمت و احترام به دیگران، زمینه‌های ذیل را آماده سازند:

- تعهد و پابندی به برابری وضعیت‌ها و فرصت‌ها؛
- پرهیز از سیاست‌گذاری‌های تبعیض‌گرایانه و انحصارگرایانه در توزیع امکانات و امتیازات؛
- اجتناب از سیاست‌گذاری‌های تنش‌زا در روابط و مناسبات بین اقوام؛
- پابندی به فرایند سیاسی جامع و مشارکتی؛
- پابندی به عدم خسونت و اعتقاد به این‌که اختلافات را می‌توان با صلح و روندهای متعادلانه حل کرد؛
- اجتناب و جلوگیری از تبلیغات تنش‌آفرین میان گروه‌های قومی و مذهبی؛

- اجرای یکسان و عادلانه قانون در حق همه گروه‌های اجتماعی؛
- التزام و پابندی در همه سطوح به قوانین و منافع کشور.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نظر رهبر شهید در باب صلح عادلانه معطوف به عوامل درگیری شکل گرفته است و کاملاً با آن مرتبط است. از نظر ایشان آن‌چه که منازعات و درگیری‌ها در افغانستان را موجب شده است، تمامیت‌خواهی و انحصارطلبی از یکسو و تبعیض و استبداد از سوی دیگر است. از این رو، برای تحقق صلح، خصوصاً صلح عادلانه و پایدار باید این عوامل رفع شود و رفع این عوامل فقط از طریق «تأمین عدالت» و «تأمین حقوق اقوام» ممکن و میسر می‌شود. از این منظر، وجود «عدالت» و وجود «احترام اقوام به حقوق همدیگر»، زمینه‌ساز تعامل انسانی و «برادری» میان اقوام می‌شود و شکل‌گیری روابط دوستانه و تعاملات انسانی میان اقوام، صلح به معنای همدلی، تفاهم و یگانگی در کشور را نتیجه می‌دهد. رهبر شهید، برای تحقق عدالت و تأمین حقوق اقوام که از پایه‌های اساسی شکل‌گیری صلح پایدار است، سهم نهاد سیاست و ساختار سیاسی را برجسته می‌بیند و از نظر ایشان نهاد سیاست با ترتیبات قانونی و عملی و تأمین عدالت اجتماعی می‌تواند شرایط اجتماعی و فرهنگی افغانستان را برای تعامل و تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز میان گروه‌های اجتماعی و فرهنگی فراهم سازد.

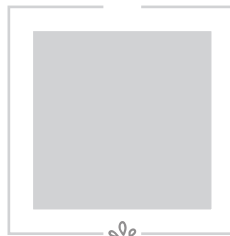
منابع

۱. آلموند، گابریل (۱۳۷۵)؛ جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی؛ ترجمه علی‌رضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۳ و ۱۱۴.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۲۶)؛ «لسان العرب»؛

بیروت: دارصادر.

۳. جاوید، محمد جاوید (بی‌تا) احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید بابه مزاری)؛ کابل: انتشارات امیری.
۴. جمشیدی، محمد حسین (۱۳۹۶)؛ «بررسی و تبیین مقوله صلح در نظریه مدینه‌المسالمة فارابی و نظریه صلح پایدار کانت»؛ جستارهای سیاسی معاصر سال هشتم، شماره سوم.
۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۲)؛ «لغت‌نامه»؛ تهران: دانشگاه تهران.
۶. زبیدی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۴)؛ «تاج العروس»؛ بیروت: دارالفکر.
۷. ساعد، نادر (۱۳۸۹)؛ «گفتمان صلح عادلانه، مبنا و معنا» در: حق بر صلح عادلانه. تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه.
۸. ضیایی، رضا (۱۳۸۸)؛ چراغ‌راه (مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های برگزیده رهبر شهید)؛ اروپا: نمایندگی اروپا.
۹. غفار لعلی، عبدالله (۱۳۷۳)؛ فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه‌های حجت‌الاسلام استاد مزاری)؛ قم: مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی.
۱۰. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۰)؛ صلح جاویدان و حکومت قانون؛ تهران: فرهنگ نو.
۱۱. کار، ئی. ایچ (۱۳۸۷)؛ «تاریخ چیست؟»؛ ترجمه حسن کامشاد. تهران: خوارزمی.
۱۲. محمدعلی بن علی، تهانوی (۱۹۹۶) «کشاف اصطلاحات الفنون» بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۱۳. معین، محمد (۱۳۹۰)؛ «فرهنگ فارسی»؛ تهران: امیر کبیر.

گفتمان شهید مزاری و صلح پایدار در افغانستان



□ علی رضا شریفی

چکیده

گفتمان، مجموعه‌ای از نشانه‌های زبانی و غیرزبانی است که در کنار یک نشانه مرکزی در یک زنجیره هم‌ارزی قرار گرفته و به صورت موقت مفاهیم و مدل‌های آن‌ها تثبیت می‌شود که نتیجه آن هژمونی و استیلا بر ذهنیت اکثر مردم است. دال‌ها و نشانه‌های گفتمان شهید مزاری عبارت‌اند از: «تعیین سرنوشت»، «وحدت ملی»، «مقاومت»، «هزاره» و «شیعه» که در کنار دال مرکزی «عدالت» مفصل‌بندی شده است. این گفتمان، گفتمان‌های رقیب را به حاشیه رانده و گفتمان غالب در میان مخاطبین خود بوده است.

در مورد صلح و صلح‌سازی، دو پارادایم وجود دارد: پارادایم دولت‌محور و پارادایم جامعه‌محور. در پارادایم دولت‌محور دولت سازی مساوی با صلح‌سازی است. امنیت انسانی در ارتباط مستقیم با امنیت ملی و بین‌المللی قرار دارد. در پارادایم جامعه‌محور، اما صلح‌سازی از پایین به بالا بوده و امنیت انسانی دارای اهمیت زیاد است که تحت سه عنوان «رهایی از ترس»، «رهایی از نیاز» و «رهایی از تحقیر» و در نبود هفت نوع تهدید، طبقه‌بندی می‌شود که عبارت‌اند از: تهدید اقتصادی، تهدید غذایی، تهدید بهداشتی، تهدید محیطی، تهدید شخصی، تهدید اجتماعی و تهدید سیاسی.

صلح پایدار، در گفتمان شهید مزاری، صلح عادلانه است که با گفتمان جامعه‌محور، هم‌خوانی دارد. در صلح عادلانه حقوق و مشارکت عادلانه تمام اقوام در تمام سطوح تصمیم‌گیری و برخورداری آن‌ها از حقوق و امتیازات مادی و معنوی می‌تواند زمینه صلح پایدار در کشور را فراهم کند.

واژگان کلیدی: افغانستان، صلح، صلح‌سازی، صلح پایدار، گفتمان، شهید مزاری، دولت‌سازی

پیشگفتار

بحث صلح یا «صلح‌سازی»، یکی از موضوع‌های جدی و اساسی در کشورهای درگیر جنگ یا پساامنایه است. نظریه‌های مختلف در مورد صلح‌سازی ارائه شده و روش‌های متفاوتی نیز برای تحقق عملی صلح به کار گرفته شده است. در مورد صلح به صورت کلی دو پارادایم وجود دارد: یک، پارادایم سیاسی یا دولت‌محور که ایجاد صلح را با ایجاد «دولت-ملت» یا از بالا به پایین دنبال می‌کند. دو، پارادایم جامعه‌محور یا از پایین به بالا که ایجاد صلح را از طریق اقدام‌های اساسی در سطح جامعه و گروه‌ها دنبال می‌کند. از طرف دیگر، در درون جامعه متکثر افغانستان انواع گفتمان‌ها و خرده گفتمان‌ها وجود دارد که ما گفتمان شهید مزاری را انتخاب کرده‌ایم؛ بنابراین، تحقیق حاضر در چهار بخش تنظیم شده است: ابتدا نظریه گفتمان و گفتمان شهید مزاری و دال‌های و نشانه‌های که در آن مفصل‌بندی شده است را به صورت خلاصه توضیح خواهیم داد. در قسمت دوم، مفهوم، اهمیت و دو پارادایم صلح‌سازی را توضیح خواهیم داد. در قسمت سوم، صلح‌سازی را در گفتمان شهید مزاری توضیح خواهیم داد؛ و در آخر هم نتیجه‌گیری و پیشنهاد‌های لازم ارائه خواهد شد.

۱. گفتمان شهید مزاری

۱.۱. نظریه تحلیل گفتمان: تعریف و مفاهیم کلیدی

نظریه گفتمان یکی از چارچوب‌های نظری مناسب در عرصه علوم اجتماعی است که قابلیت توضیحی زیادی دارد. نظریه گفتمان، از اعضای خانواده‌ی نظریه‌های پست مدرن است.

(حقیقت، ۱۳۷۹: ۴۵۶) مهم‌ترین نظریه گفتمان که مورد پذیرش اکثریت اندیشمندان قرار گرفته است، گفتمان لاکلا و موف^۲ است. لاکلا و موف در کتاب هژمونی و راهبرد سوسیالیستی (۱۹۸۵) نظریه گفتمان خود را ارائه کردند.

گفتمان از دیدگاه لاکلا و موف عبارت است از این‌که: «معنای اجتماعی کلمات، گفتارها، اعمال و نهادها را با توجه به بافت کلی‌ای که این‌ها خود بخشی از آن هستند، می‌توان فهمید. هر معنایی را تنها با توجه به عمل کلی‌ای که در حال وقوع است و هر عملی را با توجه به گفتمان خاصی [که در آن قرار دارد]، باید شناخت. پس اگر بتوانیم عمل را و گفتمانی را که عمل در آن واقع می‌شود توصیف کنیم، می‌توانیم فرآیندی را درک، تبیین و ارزیابی کنیم. مثلاً، عمل گذاشتن علامت ضربدر بر روی کاغذ و انداختن آن در جعبه-عمل رأی دادن در انتخابات-تنها در نظام مقررات، فرآیندها و نهادهایی که آن را لیبرال دمکرات می‌نامیم معنا می‌یابد. بنابراین، رأی دادن فقط با توجه به اعمال و پدیده‌های دیگری که رأی دادن بخشی از آن‌هاست، اهمیت می‌یابد» (هوارث، ۱۳۸۷: ۱۴۷).

با توجه به این تعریف از گفتمان، مفاهیم کلیدی نظریه گفتمان عبارت‌اند از:

۱. مفصل‌بندی^۱: (Laclau & Mouffe, ۲۰۰۱: ۱۰۵)؛

۲. عناصر^۲: ibid: ۱۰۵؛

۳. لحظه‌ها^۳: ibid: ۱۰۵؛

۴. انسداد و توقف^۴: ت (ibid: ۱۰۷)؛

۵. دال مرکزی^۵: (ibid: ۱۱۲)؛

۶. حوزه گفتمانگی^۶: حسینی زاده، ص ۱۹۰؛

۱. . E. Laclau

۲. . C. Mouffe

۳. . Articulation.

۴. . Elements.

۵. . Moments.

۶. . closure.

۷. . Nodal point.

۸. . field of discursivity

۷. امکان و تصادف^۱: (حسینی زاده: ۱۹)؛

۸. منازعه و خصومت^۲: (حسینی زاده: ۱۹۱)؛

۹. زنجیره هم ارزی و تفاوت^۳: (حسینی زاده: ۱۹۱)؛

۱۰. هویت^۴: (تاجیک، ۱۳۸۳: ۵۰؛ حسینی زاده: ۱۹۲)؛

هژمونی^۵: (همان: ۱۹۴).

۲.۱. گفتمان مزاری: نشانه‌ها

گفتمان مزاری مجموعه‌ای دال‌ها و نشانه‌های است که بر محوریت «عدالت اجتماعی» شکل گرفته است. دال‌های پیرامونی گفتمان مزاری عبارت‌اند از: «حق تعیین سرنوشت»، «مقاومت برای احقاق حق»، «هزاره (به عنوان سمبل بی‌عدالتی)»، «رسمیت مذهب شیعه»، «وحدت ملی»

۱.۲.۱. عدالت اجتماعی

«عدالت اجتماعی» که دال مرکزی را در گفتمان مزاری تشکیل می‌دهد، هم معطوف به گذشته است و هم معطوف به زمان حاضر؛ از دیدگاه مزاری تاریخ گذشته افغانستان مملو است از ظلم، تبعیض و بی‌عدالتی. او با طرح این سؤال به یک واقعیت تاریخی اشاره می‌کند و آن را به چالش می‌کشد: «زمانی که عبدالرحمن تصمیم گرفت که حکومت مرکزی را به وجود بیاورد، همه حکومت‌های محلی با این مسئله مخالفت کردند: از شمالش مخالفت کردند، از جنوبش مخالفت کردند از غربش مخالفت کردند و از شرقش مخالفت کردند؛ ولی چرا تنها ۶۲٪ مردم ما را از بین بردند؟ چرا؟» (مزاری، ۱۳۷۴: ص ۵۱). در مورد تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های اداری می‌گوید:

«اگر جمعیت افغانستان را بیست و یک میلیون حساب کنیم و ثلث آن که هفت میلیون می‌شود متعلق به ما است؛ اما با همین هفت میلیون یک ولایت به نام، به دست هزاره

نیست... این در کجای عدالت است؟ در کجای قانون است؟» (همان: ص ۴۰).

شهید مزاری معتقد است اگر این معضل در افغانستان حل نشود و اقلیت‌ها همچنان در محرومیت و تبعیض ننگه داشته شود، مشکل افغانستان هیچ‌وقت حل نخواهد شد. (همان: ص ۳۳).

در اینجا است که شعار اساسی و چکیده گفتمان مزاری این است:

«لهدا حرفی را که در اینجا خدمت شما عزیزان تذکر بدهم این است که از راه مذاکره سیاسی با گروه‌ها می‌نشینیم، حقوق ملت خود را خواهیم و عدالت اجتماعی را در جامعه می‌خواهیم و انحصارطلبی را نفی می‌کنیم. هر کس که باشد» (همان: ص ۷۸).

۲.۲.۱. تعیین سرنوشت

یکی از دال‌هایی که در زنجیره دال‌های گفتمان مزاری قرار دارد و در ارتباط با دال مرکزی عدالت معنی پیدا می‌کند، دال «حق تعیین سرنوشت» است. مفهوم و مدلول که مزاری به این دال می‌دهد، این است که افراد ساکن در افغانستان از هر نژاد، مذهب و زبانی که باشد، باید در تعیین سرنوشت خود سهیم باشد. هیچ‌کس یا کسانی نباید به بهانه‌هایی مثل نژاد، زبان و مذهب حقوق‌شان انکار شده، از دخالت در تعیین سرنوشت خود محروم شود. مفهوم که به این دال داده می‌شود در ارتباط مستقیم با عدالت اجتماعی است.

«اینجا برای شما واضح می‌گویم [که] در افغانستان، دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است. در افغانستان، برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها، یعنی برادری ملیت‌ها» (همان).

شهید مزاری در مورد حق تعیین سرنوشت موضع خویش

۱. . contingency

۲. . Antagonism.

۳. . Chain of equivalence and differences

۴. . Identity.

۵. . Hegemony



را چنین قاطعانه اعلام می‌کند: «باید این مردم محروم حق زندگی کردن، حق تعیین سرنوشت خود را داشته باشند و خواهند داشت. روی این مسئله می‌ایستیم، پافشاری می‌کنیم» (همان: ص ۲۱).

۳.۲.۱. مقاومت

دال دیگری که در گفتمان مزاری بر محور دال مرکزی «عدالت اجتماعی» معنی پیدا می‌کند، «مقاومت برای احقاق حق» است. این دال، در زنجیره گفتمان مزاری، معنی خاص دارد که در گفتار و کردار خود به آن پایبند بوده است. مقاومت و پایداری در میان ارزش‌های شیعی از جایگاه رفیع و بلندی برخوردار است. مهم‌ترین مظهر مقاومت و پایداری در برابر ظلم و فساد، امام سوم شیعیان، حسین بن علی (ع) است. مزاری معتقد بود که بعد از نشست اسلام‌آباد و تشکیل دولت موقت، موجودیت شیعیان و هزاره‌ها به کلی انکار شد. بنابراین تنها راه، از دیدگاه مزاری «مقاومت برای احقاق حق» بود. از دیدگاه مزاری نشست اسلام‌آباد مقدمه‌ای بود برای نادیده گرفتن شیعیان و هزاره‌ها:

ولی وقتی که این برادران جهادی ما آمدند، در پیشاور نشستند و اعلام کردند که ما برای این‌ها حق قائل نیستیم و این‌ها در افغانستان موجودیت ندارند، ما تکان خوریم که حالا موجودیت ما در خطر است؛ کسی که موجودیتش در خطر باشد، قبل از هر چیزی از موجودیت خود دفاع کند، بعد از آن نوبت می‌رسد به اینکه چگونه زندگی کردن و چگونه تصمیم گرفتن خود را مطرح کند و آنگاه برسد به این‌که چگونه نظام را حاکم بسازد» (همان: ص ۱۷۱).

۴.۲.۱. هزاره

سومین دال که در اطراف دال مرکزی عدالت در گفتمان مزاری مفصل‌بندی شده و معنی می‌یابد، دال «هزاره» است. از دیدگاه مزاری «هزاره» سبیل بی‌عدالتی، تبعیض و محرومیت بوده و بارها برای محو کامل آنان اقداماتی صورت گرفته است: «ما در طول تاریخ افغانستان، سه چهار بار قتل عام عمومی شده‌ایم که در دوران عبدالرحمان ۶۵٪ مردم ما از بین

رفت» (همان: ص ۳۹). بنابراین، اگر کسانی در این کشور در يك برهه‌ای از زمان حدود ۶۰ تا ۶۵ درصدشان از بین رفته است و الآن با تشکیل حکومت اسلامی، آنان همچنان نادیده گرفته می‌شود، اولین گام برای آنان، اثبات موجودیت است. از دیدگاه شهید مزاری تنها مردم که مورد بی‌مهری و تبعیض مضاعف قرار گرفته است، «هزاره‌ها» هستند.

بنابراین دال «هزاره» در گفتمان مزاری دارای کارکرد بسیار مهم و بار معنایی مثبت است. در اینجا دال «هزاره» عاملی می‌شود برای انسجام، خودباوری و اعتماد به نفس کسانی که در طول تاریخ همواره در تبعیض و تهدید زندگی کرده‌اند: «این مسئله که ما طی سه صد سال محکوم بودیم، در تاریخ افغانستان محوشده بودیم و کسی ما را با هویت هزاره قبول نداشت و هزاره گفتن و هزاره بودن در این مملکت به زعم بعضی‌ها ننگ بود، امروز الحمدلله از بین رفته» (همان: ص ۲۵).

۵.۲.۱. شیعه

پنجمین دال موجود در گفتمان شهید مزاری دال «مذهب شیعه» است. عدالت اجتماعی اقتضا می‌کند که نباید عده‌ای به دلیل داشتن مذهب متفاوت از دیگران، با تبعیض و محرومیت مواجه شود. شهید مزاری خواسته‌های اساسی خود را چنین بیان می‌کند: «ما عاشق قیافه کسی نیستیم، سه چیز در این مملکت، در آینده می‌خواهیم: یکی رسمیت مذهب ما؛ دیگر این‌که تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند. سوم این‌که شیعه، در تصمیم‌گیری شریک باشد» (همان: ص ۷۵).

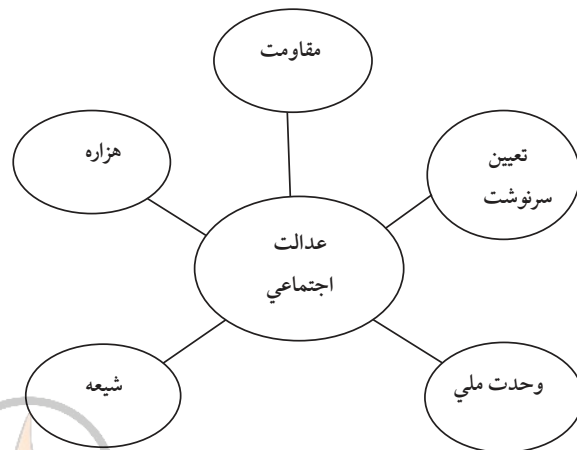
۶.۲.۱. وحدت ملی

دال دیگری که در گفتمان مزاری وجود دارد «وحدت ملی» است. این دال نیز در ارتباط با دال مرکزی «عدالت اجتماعی» معنی پیدا می‌کند. از نظر شهید مزاری وحدت ملی، زمانی محقق می‌شود که عدالت، رعایت شده و همگان در سرنوشت خود سهیم باشد. «ما با همه تنظیم‌ها سر جنگ نداریم، دوست هستیم، با همه ملیت‌ها سردشمنی نداریم

و دوست هستیم و وحدت ملی را، ما در افغانستان، یک اصل می‌دانیم» (همان: ۱۴۶). شهید مزاری در تفسیر وحدت ملی می‌گوید:

«ما معتقد هستیم، در اینجا، مسئله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب، همدیگر را تحمل بکنند، در صدد حذف یکدیگر نباشند. چه از نگاه اقوام چه از نگاه احزاب، چه از نگاه مذاهب» (همان: ص ۱۴۷).

گفتمان مزاری با دال مرکزی «عدالت اجتماعی» و دال‌های مهم دیگر، از قبیل «حق تعیین سرنوشت»، «مقاومت»، «هزاره»، «شیعه» و «وحدت ملی» گفتمانی مسلطی را در دوران خود به جود آورد و نسبت به گفتمان رقیب در درون جامعه هزاره، مقبولیت بیشتری یافت.



نمودار ۲. مفصل‌بندی دال‌ها در گفتمان مزاری

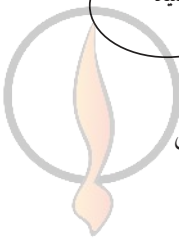
۲. صلح پایدار

۲.۱. مفهوم صلح

صلح، مثل سایر مفاهیم علوم اجتماعی مفهوم پیچیده، چندبعدی و در ارتباط مفهومی تنگاتنگ با دیگر مفاهیم، از جمله، «امنیت»^۱، «امنیت انسانی»^۲، «امنیت ملی»^۳، «امنیت بین‌المللی»^۴، «اعمار/ ایجاد صلح»^۵، «دولت سازی»^۶، «دموکراسی سازی»^۷، (Jarstad and Sisk, ۲۰۰۸) «توسعه»^۸، «نوسازی»^۹، «صلح پایدار»^{۱۰} است. به عبارت دیگر صلح یک مفهوم بینا-رشته‌ای است که در شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی، مورد بحث قرار می‌گیرد و هر کدام از این رشته‌ها با رویکرد و زاویه دید خاص خود، به مسئله صلح می‌پردازد. با توجه به همین ابعاد گوناگون صلح است که برای آن بیش از ده معنی ذکر کرده‌اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: صص ۶۲۰۷).

در محدوده واحد سیاسی به نام «دولت- ملت»، می‌توان برای صلح، از لحاظ دامنه، تعریف حداقلی یا حداکثری و از لحاظ محتوا، تعریف منفی یا مثبت را ارائه کرد. منظور از منفی و مثبت قضاوت ارزشی به معنی خوب بودن یا بود بودن نیست، بلکه به معنی وجود یا عدم وجود عناصر مشخص در درون و محتوای صلح است.

در تعریف حداقلی و منفی، مراد از صلح، نبود نزاع، جنگ و خشونت، خصوصاً خشونت فیزیکی است. بنابراین، صلح عبارت است از نبود جنگ به معنای خشونت دسته‌جمعی سازمان یافته و مسلحانه مبنی بر به کارگیری مستقیم نیروی نظامی فیزیکی (Kelman, ۱۹۸۱: ۱۰۳). در این تعریف، مراد از خشونت، خشونت فیزیکی نظامی است؛ اما اگر خشونت را به



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

۱. . security
۲. . Human security
۳. . International Security.
۴. . National Security
۵. . peacebuilding
۶. . State Building
۷. . Democratization
۸. . Development
۹. . Modernization
۱۰. . Durable Peace



و تهدید سیاسی (UNDP, ۱۹۹۴: ۲۴-۳۲).

طبیعی است که نبود هر کدام از این تهدیدها، موجب امنیت انسان‌ها در جامعه می‌شود. داشتن شغل و درآمد کافی موجب امنیت اقتصادی انسان‌هاست و صلح پایدار، زمانی در جامعه ایجاد می‌شود که انسان‌ها بتوانند شغل و کار داشته باشند. دسترسی به غذا موجب امنیت غذایی و نبود آن به کشمکش و یا نابودی انسان‌ها منجر می‌شود. دسترسی به امکانات و مراکز بهداشتی، دکتر، دارو و... خود جنبه مهم از امنیت انسان‌ها به شمار می‌رود. امنیت شخصی، نبود ترور و آزار و اذیت جنبه مهم دیگری از امنیت انسان‌هاست. نبود تهدید برای یک گروه خاص، به خصوص اقلیت‌ها و برخورداری آن‌ها از تمام حقوق برابر با دیگران، جنبه مهم دیگر از امنیت انسانی است؛ و در نهایت نبود تهدید سیاسی، وجود حکومت مقتدر، نهادهای مستحکم، تصویب و اجرایی قوانین، مصون بودن شهروندان از تعرض حاکمان یا گروه‌های خودسر، جنبه سیاسی امنیت انسانی می‌شود (Frantzell, ۲۰۱۱: ۱۰).

مفهوم دیگری که در ارتباط تنگاتنگ با واژه صلح قرار دارد، مفهوم «اعمار/ایجاد صلح»^۱ است. اعمار صلح را چنین تعریف کرده‌اند: «اعمار صلح یک واژه انعطاف‌پذیر است که طیف گسترده‌ای از اقدامات را شامل می‌شود که توسط عوامل مختلف از جمله حکومت، جامعه مدنی و گروه‌ها، در سطوح ملی و بین‌المللی برای رفع آثار فوری و از بین بردن ریشه‌های نزاع در طول و بعد از نزاع و کشمکش، انجام می‌شود. اعمار صلح به صورت کلی از امنیت انسانی حمایت می‌کند که این امنیت شامل رهایی از ترس، رهایی از نیازها و رهایی از توهین/تحقیر^۲ می‌شود»

معنی عام‌تر و «هرگونه سیاست، وضعیت، ایستار و نگرش و اقدام و رفتار فیزیکی، احساسی و عاطفی، کلامی، نهادی، ساختاری یا روحی روانی که باعث نقصان، تخریب و سلطه بر دیگران می‌شود» (دهقانی فیروزآبادی: ۶۳) بگیریم، قطعاً معنی صلح، نبود خشونت به معنی عام خواهد بود.

در تعریف حداکثری و مثبت، صلح فقط به معنی نبود خشونت، آن هم خشونت فیزیکی نیست، بلکه صلح به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن علاوه بر نبود خشونت فیزیکی، شرایط مادی، معنوی، ساختاری و قانونی برای یک زندگی شرافتمندانه و مسالمت‌آمیز فراهم باشد. در این معنی صرفاً نبود جنگ، به معنی وجود صلح نیست. قوانین عادلانه، توزیع عادلانه، مشارکت عادلانه، دسترسی به حداقل امکانات آموزشی، بهداشتی و رفاهی از لوازم صلح به شمار می‌رود. پس می‌توان گفت که صلح در مفهوم مثبت و حداکثری رابطه مستقیم با «عدالت اجتماعی»^۳ دارد. «صلح به این معنا افزون بر نبود نابرابری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نهفته در ساختارهای اجتماعی تبعیض‌آمیز، متضمن و مستلزم وجود نهادها و ساختارهای است که عدالت را تأمین و تضمین می‌کند» (دهقانی فیروزآبادی: ۶۵؛ به نقل از اشمیت و گالتون). هم چنین صلح به معنی مثبت و حداکثری رابطه مستقیم با «امنیت انسانی»^۴ دارد. امنیت انسانی، چنان‌که در «برنامه توسعه سازمان ملل متحد» (UNDP) در سال ۱۹۹۴ اعلام شده است، تحت سه عنوان «آزادی از ترس»^۵ و «آزادی از نیاز»^۶ و «آزادی از تحقیر»^۷ تدوین شده و امنیت انسانی را در نبود یا رهایی از هفت مجموعه یا گروه از تهدیدها می‌داند که عبارت‌اند از: تهدید اقتصادی، تهدید غذایی، تهدید بهداشتی، تهدید محیطی، تهدید شخصی، تهدید اجتماعی

۱. . Social Justice

۲. . Human security.

۳. . The United Nations Development Programmed (UNDP).

۴. . Freedom of fear.

۵. . Freedom of Want.

۶. . Freedom of Humiliation

۷. . Peacebuilding.

۸. . Humiliation.

allianceforpeacebuliding.org) به نقل از: Schirch (۲۰۱۳: ۷-۸).

چنان‌که در این تعریف به خوبی مشاهده می‌شود، اعمار صلح نیز دارای معنی حداکثری و مثبت بوده و رابطه نزدیک با «امنیت انسانی» دارد که شامل سه مجموعه، یعنی «رهایی از ترس»، «رهایی از نیاز» و «رهایی از تحقیر و توهین» (حفظ کرامت انسانی) می‌شود.

۲.۲. اهمیت صلح

اگر جنگ و نزاع همزاد بشر بوده، بدون شک صلح گمشده بشر در طول تاریخ بوده است. هیچ آیین، مذهب، مکتب، فلسفه و تفکر بشری نبوده مگر این‌که در مورد صلح آموزه‌های مهمی را بیان کرده است. در ادیان ابراهیمی و کتاب‌های مقدس تورات، انجیل و قرآن تأکید فراوانی روی صلح صورت گرفته است (شریفی/لکزی، ۱۳۹۵).

از دوران باستان تا دوران مدرن، صلح همواره یکی از دغدغه‌های اندیشمندان بوده؛ اما از دهه ۱۹۶۰ میلادی، در عرصه آکادمیک، مطالعاتی زیادی در مورد صلح انجام شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۶۰). امروز در سراسر جهان صدها نهاد و سازمان‌های بین‌المللی دولتی (IGO)^۱ و غیردولتی (NGO)^۲ برای اعمار صلح تلاش می‌کند. به عنوان نمونه، ۲۲ سازمان غیردولتی عمده در راستایی صلح و اعمار صلح فعالیت دارند که هر کدام صدها سازمان و نهادهای کوچک‌تر را تحت پوشش قرار داده و فعالیت‌های آن‌ها را هماهنگ می‌کند (raptim.org). به صورت کلی در مورد اهمیت صلح و اعمار صلح در دنیای کنونی، می‌توان گفت که:

- حدود یک چهارم جمعیت جهان در کشورهای زندگی می‌کنند که از نزاع و خشونت متأثرند.
- امروز، بیش از ۶۸ میلیون انسان مجبور شده‌اند که در اثر جنگ و خشونت خانه‌های خود را ترک کنند.

- این آمار حتی بالاتر از زمان جنگ جهانی دوم است.
- ۸۰ درصد کمک‌های انسانی در نزاع‌ها و جنگ‌ها مصرف می‌شود.
- پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۳۰، نصف فقیرترین جمعیت جهان در کشورهای زندگی کند که درگیر جنگ و کمکش هستند (c-r.org).

۳.۲. پارادایم‌های صلح

در مورد صلح یا صلح‌سازی و اعمار صلح، دو پارادایم^۳ کلی وجود دارد: پارادایم دولت‌محور و پارادایم جامعه‌محور. در پارادایم «دولت-ملت» محور، صلح و امنیت در ارتباط مستقیم با دولت قرار دارد و صلح‌سازی ارتباط نزدیک با «دولت‌سازی»^۴ دارد؛ اما در پارادایم جامعه‌محور، محور اصلی، جامعه و امنیت انسانی است. نقطه آغاز این تغییر پارادایمی، انتشار برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) در سال ۱۹۹۴ می‌باشد (Frantzell: ۱۰)؛ بنابراین شروع پارادایم دولت‌محور انقلاب فرانسه و شروع پارادایم جامعه‌محور ۱۹۹۴ می‌باشد (Glasus ۲۰۰۸: ۳۱).

۱.۳.۲. صلح و امنیت دولت‌محور

با قرارداد ویستفاليا در سال ۱۶۴۸، دولت-ملت متولد شد، با انقلاب فرانسه ملی‌گرایی به وجود آمد و با جنگ‌های ناپلئونی، در سراسر اروپا گسترش یافت. با قرارداد وین در سال ۱۸۱۵ دولت ملت با رنگ و بوی ملی‌گرایی به تنها بازیگر عرصه بین‌الملل تبدیل شد (شریفی، ۱۳۹۵: ۱۹-۲۱). این پدیده، پیامده زیادی برای مفاهیم دیگر از جمله صلح، امنیت، امنیت ملی و امنیت بین‌المللی و دولت‌سازی داشت. با ظهور و تسلط مکتب واقع‌گرایی بعد از جنگ جهانی اول، امنیت مهم‌ترین مسئله‌ای بود که همه در جستجوی آن بودند، طوری که یک عده مطالعات روابط بین‌الملل را مرادف

۱. Intergovernmental Organizations.

۲. Non-Governmental Organizations.

۳. Paradigm.

۴. State Building.

باج‌دهی به مناطق ناامن را داشته تا آن‌ها را تشویق به صلح و امنیت نماید (Applebaum, ۲۰۰۸).

۲.۳.۲. صلح و امنیت جامعه محور

با اعلام برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) در سال ۱۹۹۴ یک تغییر پارادایمی مهم برای صلح و امنیت به وجود آمد. در این پارادایم، امنیت از مفهوم «نبود صرفاً تهدید نظامی» خارج شده و شامل «امنیت غذایی»، «اقتصادی»، «بهداشتی»، «آموزشی»، «اجتماعی» و... شده است. «امنیت انسانی» از امنیت ملی و امنیت بین‌المللی به کلی تفکیک شده است. چه‌بسا حتی کشورهای توسعه یافته که در آن‌ها امنیت ملی و بین‌المللی تأمین است، انسان‌ها، خصوصاً گروه‌های حاشیه‌ای دارای امنیت انسانی نمی‌باشد (Frantzell: ۴۱). در کشورهای توسعه نیافته و در مناطق درگیر جنگ، پروژه دولت سازی نه تنها به امنیت انسانی منجر نشده بلکه ناامنی را بیشتر کرده است. در بسیاری موارد گروه‌های خاص اجتماعی توسط دولت‌های ساخته شده جدید، بیشتر از قبل مورد تهدید، تبعیض و ناامنی بوده است. به صورت کلی دلایل ذیل در این تغییر پارادایمی نقش داشته است.

۱. امنیت ملی و بین‌المللی، به امنیت انسانی نینجامیده است (Futamura, Newman & Tadjbakhsh, ۲۰۱۰).
 ۲. پروژه دولت سازی به صلح و امنیت بیشتر انسان‌ها در مناطق درگیر جنگ منجر نشده است.
 ۳. کمک‌های بین‌المللی به جای بالا بردن رفاه مردم، در خدمت اهداف نظامی سیاسی و قرار گرفته و نه تنها به صلح نینجامیده که زمینه نوعی باج‌خواهی و ناامنی بیشتر را فراهم کرده است (Frantzell: ۴۱).
 ۴. پروژه اعمار صلح، از پروژه دولت سازی و دموکراسی سازی متفاوت بوده و برنامه‌ها، کارگزاران و سطوح متفاوتی را می‌طلبد (Schirch, ۲۰۱۳).
- با توجه به این عوامل و عوامل دیگر، در پارادایم

مطالعه امنیت قلمداد کرده‌اند (دهقانی فیروزآبادی، ج ۲: ۳). براساس این پارادایم، صلح و تأمین امنیت فقط از طریق ساختن یک دولت - ملت مقتدر و مسئول امکان پذیر است.

بعد از فروپاشی شوروی سابق و از بین رفتن نظام دوقطبی، مفهوم دیگر نیز به مفاهیم فوق افزوده شد و آن مفهوم «دموکراسی سازی»^۱ بود؛ یعنی برای تأمین امنیت جهانی، صرفاً وجود «دولت - ملت» یا آن طوری که واقع‌گرایانی چون ایچ کار، و مورگنتا (Morgenthau, ۱۹۸۴) می‌گفتند واحدهای سیاسی چون توب بیلارد، کافی نبود، بلکه این واحدهای سیاسی باید دموکراتیک نیز می‌بودند. به همین دلیل عده‌ای از سه تا چهار موج دموکراسی نام برده است (Huntington, ۱۹۹۱). به صورت خلاصه پارادایم دولت محور دارای خصوصیات ذیل هستند:

۱. در این پارادایم، مراد از صلح، صلح ملی و بین‌المللی است که در داخل توسط دولت - ملت و آزادی در قانون‌گذاری و در عرصه بین‌المللی از طریق استقلال و موازنه قوا میان دولت - ملت‌های مستقل تأمین می‌شود. (شریفی: ۳۶)
۲. امنیت انسانی، تحت الشعاع امنیت ملی و بین‌المللی بوده و به صورت جداگانه موضوعیت ندارد (Futamura, Newman & Tadjbakhsh, ۲۰۱۰).
۳. تنها راه ایجاد صلح، ساختن یک دولت است (دولت سازی) (Persson, ۲۰۱۲) و اگر این دولت دموکراتیک هم باشد (دموکراسی سازی) برای تأمین صلح مناسب تر خواهد (Huntington, ۱۹۹۱).
۴. کمک‌های جهانی از بالا به پایین^۲ بوده و هدف آن بیشتر ساختن نهادهای حکومتی و دولتی، خصوصاً نظامی است (Frantzell: ۴۱).
۵. کمک‌های انسانی^۳ بیشتر در خدمت اهداف نظامی بوده و در مناطقی سرازیر می‌شده که محل درگیری بیشتر بوده است. در واقع کمک‌های بین‌المللی بیشتر حالت

۱. Democratization

۲. Top-down.

۳. Humanitarian Assurances

جامعه محور، صلح و امنیت بدون عدالت اجتماعی، تأمین نیازها و حقوق اساسی تمام انسان‌های ساکن در یک سرزمین، امکان پذیر نیست. امنیت انسانی، چنان‌که قبلاً اشاره کردیم، محدود به نبود تهدید نظامی و خشونت فیزیکی نیست، بلکه شامل سه بخش یعنی «رهایی از ترس»، «رهایی از نیاز» و «رهایی از تحقیر» می‌شود. تا زمانی که این امور محقق نشود، صلح پایدار به وجود نخواهد آمد.

۳. صلح پایدار در گفتمان شهید مزاری

حال که صلح پایدار و گفتمان شهید مزاری را به صورت جداگانه معرفی کردیم، در این قسمت تلاش می‌کنیم، صلح پایدار را در گفتمان شهید مزاری دنبال کنیم؛ یعنی با توجه به گفتمان شهید مزاری و دال‌های مفصل‌بندی شده در آن، ببینیم که صلح پایدار در گفتمان شهید مزاری چگونه صلحی است. به عبارت تخصصی‌تر، اگر «عناصری» مثل «صلح»، «صلح پایدار»، «اعمار صلح»، «امنیت» و «امنیت انسانی» را از حوزه گفتمانگی خارج و داخل زنجیره هم‌ارزی گفتمان شهید مزاری نماییم و آن‌ها را به «وقته» تبدیل کنیم، گفتمان مزاری چه مدلولی را به این دال‌ها / نشانه‌ها می‌دهد؟ در یک پاسخ کوتاه می‌توان گفت: که با توجه به گفتمان شهید مزاری، صلح مطلوب از نظرایشان همان است که در پارادایم جامعه محور بیان کردیم؛ یعنی صلحی که توأم با عدالت اجتماعی بوده و علاوه بر «رهایی از ترس» (نبود جنگ و خشونت فیزیکی)، شامل «رهایی از نیازها» و «رهایی از تحقیر» نیز بشود. در ذیل موضوع را با جزئیات بیشتر توضیح خواهیم داد.

صلح عادلانه

چنان‌که در گفتمان شهید مزاری بیان کردیم، دال مرکزی گفتمان شهید مزاری عدالت است. پس اگر صلح در گفتمان شهید مزاری معنی مناسب داشته باشد، بدون شک همان صلح عادلانه است. چنان‌که شهید مزاری تصریح می‌کند: «لهذا حرفی را که در اینجا خدمت شما عزیزان تذکر بدهم این است که... عدالت اجتماعی را در جامعه

می‌خواهیم و انحصارطلبی را نفی می‌کنیم. هر کس که باشد» (مزاری، ص ۷۸).

از نظری شهید مزاری یکی از دلایل عمده که تاکنون در افغانستان صلح پایدار، حاکم نشده است، وجود تبعیض و بی‌عدالتی اجتماعی بوده است. پس این می‌تواند یک دلیل محکم برد پارادایم صلح دولت محور باشد.

نمونه بارز صلح دولت محور از سال ۲۰۰۱ تاکنون است. علی‌رغم حضور و تلاش نیروهای بین‌المللی و هزینه میلیاردها دلار، هنوز صلح پایدار در کشور حاکم نگردیده و عده‌ای تلاش می‌نمایند که «فلک را سقف بشکافند و طرح نودر اندازند». پس ساختن و ایجاد دولت به صلح دائمی و پایدار منجر نمی‌شود، بلکه در کنار ساختن دولت، به عناصر دیگر نیز باید توجه شود.

دال دیگری که در گفتمان شهید مزاری مفصل‌بندی شده «تعیین سرنوشت» است؛ یعنی صلحی در جامعه پایدار خواهد بود که همه افراد ساکن در یک کشور، در تعیین سرنوشت خود سهیم باشد. امروز یکی از مشکلات که در حکومت موجود وجود دارد، این است که این حکومت آئینه تمام‌نمایی حضور تمام اقوام ساکن در کشور نیست.

دال دیگری که در گفتمان شهید مزاری مفصل‌بندی شده است، وحدت ملی است. وحدت ملی به معنی برابری و برادری همه اقوام ساکن در کشور است و با تحمیل ارزش‌های یک قوم بر اقوام دیگر به دست نمی‌آید. وحدت ملی در سایه پذیرش تفاوت‌ها محقق می‌شود، نه تحمیل ارزش‌های یک گروه بر دیگران.

دال دیگری که در گفتمان مزاری مفصل‌بندی شده است، دال هزاره است. اینجا منظور از هزاره، برتری‌جویی قومی یا ملی‌گرایی منفی نیست، بلکه مطرح کردن هزاره به عنوان یک گروه قومی به حاشیه رانده شده، محروم و مورد تبعیض است (همان، ص: ۵۱). در دوران معاصر و با سقوط حکومت کمونیستی، دغدغه اصلی شهید مزاری شناسایی هزاره به عنوان یک گروه قومی ساکن در افغانستان بوده است (همان، ص: ۱۷۱).

در دوران پسا-بن و تشکیل نظام جدید هم متأسفانه این



محرومیت هزاره‌جات از کمک‌های بین‌المللی هجوم آن‌ها به شهرهای بزرگ از جمله پایتخت و بروز مشکلات شهری مثل ترافیک، آلودگی هوا، بیکاری، نبود امکانات شهری و... است. دومین پیامد، عدم شکل‌گیری وحدت ملی در کشور بوده است. سومین مشکل عدم ایجاد یک الگو برای بقیه اقوام کشور است. چون با استقبال هزاره‌ها از آموزش و حمایت از دموکراسی، اگر امکانات لازم در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفت نمونه خوبی برای تحقق دموکراسی در کشور شکل می‌گرفت. چهارمین پیامد، عدم بازگشت هزاره‌های مهاجر از کشورهای ایران و پاکستان به کشور و مهاجرت بیشتر آن‌ها به کشورهای دیگر از جمله اروپا و استرالیا بوده است (ibid: ۴۴-۴۵). این نمونه پژوهی، به خوبی نشان می‌دهد که دال هزاره در گفتمان مزاری دارای چه اهمیتی بوده و با نادیده گرفتن آن‌ها و دیگر اقوام، صلح پایدار در کشور به وجود نخواهد آمد.

۴. نتیجه‌گیری

نظریه گفتمان، به خصوص گفتمان لاکلا و موفه یکی از چهارچوب‌های نظری مناسب برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی و سیاسی است. گفتمان شهید مزاری مجموعه‌ای از دال‌های است که در کنار دال مرکزی عدالت تشکیل شده است. این نشانه‌ها و دال‌ها عبارت‌اند از: تعیین سرنوشت، مقاومت، وحدت ملی، هزاره و شیعه.

در مورد صلح و صلح‌سازی دو پارادایم وجود دارد: پارادایم دولت‌محور و پارادایم جامعه‌محور. در پارادایم دولت‌محور دولت‌سازی مساوی با صلح‌سازی است. امنیت انسانی در ارتباط مستقیم با امنیت ملی و بین‌المللی قرار دارد. در پارادایم جامعه‌محور، آنچه مهم است امنیت انسانی است که تحت سه عنوان «رهایی از ترس»، «رهایی از نیاز» و «رهایی از تحقیر» و در نبود هفت نوع تهدید، طبقه‌بندی می‌شود که عبارت‌اند از: تهدید اقتصادی، تهدید غذایی، تهدید بهداشتی، تهدید

معضل همچنان باقی است. یک دانشجوی کارشناسی ارشد، به نام «آنیکا فرانتزل»^۱ در دانشگاه لاند^۲ سوئد برای «مطالعه موردی»^۳ هزاره‌های افغانستان انتخاب کرده است. عنوان تحقیقش هست: «امنیت انسانی، اعمار صلح و هزاره‌ها در افغانستان» (Frantzell ۲۰۱۱). این تحقیق، یک نمونه کامل مورد پژوهی بوده و به خوبی پارادایم صلح دولت‌محور را به چالش کشیده است. خلاصه و نتیجه این تحقیق این است که پارادایم صلح دولت‌محور با پیوند زدن امنیت داخلی به امنیت بین‌المللی، امنیت انسانی، خصوصاً امنیت گروه‌های حاشیه‌ای را نادیده گرفته است. صلح‌سازی در افغانستان یک پروژه ناقص بوده و به صلح پایدار منجر نشده است. کمک‌های بین‌الملل در ارتباط مستقیم با پروژه دولت‌سازی اعمار و صلح دولت‌محور قرار گرفته و به مناطقی سرازیر شده است که شورش و جنگ بوده است. هزاره‌جات که امن‌ترین مناطق کشور بعد از ۲۰۰۱ بوده و با تمام توان از حکومت مرکزی حمایت کرده است، از کمک‌های بین‌المللی کاملاً محروم بوده و در مورد آن‌ها، امنیت انسانی (رهایی از ترس، رهایی از نیاز، رهایی از تحقیر) به کلی نادیده گرفته است. نویسنده می‌گوید: هزاره‌جات سر جای خود، حتی در شهرهای بزرگ، از جمله پایتخت، کابل، مناطق هزاره‌نشین یکی از محروم‌ترین مناطق پایتخت بوده و هیچ پروژه مهم در آنجا اجرا نشده است.

نویسنده چهار دلیل عمده را برای محرومیت هزاره‌ها از کمک‌های بین‌المللی بیان می‌کند: الف. دسترسی سخت به هزاره‌جات (ibid: ۳۸). ب. تبعیض تاریخی علیه هزاره‌ها (ibid: ۳۹). ج. نظامی‌سازی کمک‌ها^۴ (ibid: ۴۱)؛ د. بالا به پایین بودن و مدیریت کمک‌ها توسط اعطا نمایندگان (ibid: ۴۲).

نویسنده در ادامه برای این تبعیض و محرومیت هزاره‌ها از کمک‌های بین‌المللی چند پیامد را بیان می‌کند: اولین پیامد

۱. . Annika Frantzell.

۲. . Lund University

۳. . Case Study

۴. . Militarization of Aid

محیطی، تهدید شخصی، تهدید اجتماعی و تهدید سیاسی. وقتی صلح و مفاهیم مرتبط با صلح را در زنجیره هم‌ارزی گفتمان مزاری قرار دهیم، صلح پایدار، همان صلح عادلانه است. صلحی که در آن علاوه بر نبود خشونت فیزیکی، عدالت اجتماعی، اقتصادی و اداری رعایت شده و تمام شهروندان ساکن در کشور از حقوق و امتیازات مادی و معنوی برابر برخوردار باشد. متأسفانه تلاش‌های گذشته، خصوصاً بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، برای دولت‌سازی و اعمار صلح، موفق نبوده است. دلیل عمده عدم توفیق، این بوده است که صلح و صلح‌سازی در ارتباط مستقیم با دولت‌سازی قرار گرفته است. پیامد جدی و مهم آن، امنیتی شدن مسئله صلح بوده و کمک‌های بین‌المللی به مناطق ناامن سرریز شده و به نوعی باج‌خواهی برای گروه‌های شورشی درآمده است. مناطق امن و گروه‌های قومی حامی دولت، به کلی از دسترسی به امکانات، محروم شده‌اند که نتیجه آن به هدر رفتن امکانات، فقر و بیکاری و در نتیجه ناامنی بیشتر بوده است. با توجه به آنچه در گذشته اتفاق افتاده، پیشنهاد‌های ذیل در مورد صلح و صلح‌سازی می‌تواند راهگشا باشد:

برای ایجاد صلح پایدار، امکانات مادی باید به صورت عادلانه توزیع و امنیت انسانی طبق برنامه توسعه سازمان ملل در ۱۹۹۴، در اولویت قرار گیرد.

حکومت و نهادهای حکومتی از انحصار یک قوم یا اقوام خاص بیرون شده و آیین تمام‌نمای تمام اقوام ساکن در افغانستان باشد.

حقوق و ارزش‌های انسانی تمام اقوام به رسمیت شناخته شده و از تحمیل هویت یک قوم بر اقوام دیگر پرهیز شود. بنیاد اندیشه تأسیس ۱۳۹۴
شهروندان کشور بر اساس ارزش‌های و توانایی‌های شخصی خود استخدام و به کار گرفته شوند نه تعلقات حزبی، سمتی، قومی و زبانی.

منابع:

۱. -----، (۱۳۹۵)، اصول روابط بین‌الملل، کابل: انتشارات دانشگاه گوه‌رشاد.

۲. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، گفتمان پادگفتمان و سیاست، تهران: موسسه تحقیقات و علوم انسانی.
۳. حقیقت، صادق (۱۳۵۹)، روش‌شناسی در علوم سیاسی، قم: دانشگاه مفید.
۴. دریفوس، هیوبرت و پل رابینو (۱۳۷۹)، مشیل فوکو فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
۵. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۶)، اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر سمت.
۶. سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، مجله علوم سیاسی، ش ۲۸.
۷. سوسور، فردیناند دو، (۱۳۸۵)، درس‌های زبان‌شناسی همگانی، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران: نشر پژوهش فرزانه، چاپ دوم.
۸. شریفی، علیرضا، (۱۳۹۲)، تحلیل گفتمانی دموکراسی در افغانستان، کابل: انتشارات دانشگاه کاتب.
۹. شریفی، محمد؛ علیرضا لک‌زایی (۱۳۹۵)، بررسی تطبیقی جنگ و صلح در قرآن و عهدین، دن: / <https://civilica.com/doc/643512/> تاریخ دسترسی: ۱۳۹۹/۱۱/۱۰
۱۰. شریفی، محمد؛ علیرضا لک‌زایی (۱۳۹۵) بررسی تطبیقی جنگ و صلح در قرآن و عهدین. در:
۱۱. الشنقیطی، (۱۳۸۹)، محمد المختار، «از جنگ مقدس تا صلح مقدس»، ترجمه سید جلال امام، مجله معرفت. در <http://marifat.nashriyat.ir/node/416> تاریخ دسترسی: ۱۳۹۹/۱۱/۷.
۱۲. شیرازی، مکارم و دیگران (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. ضیمران، محمد (۱۳۷۹)، ژاک دریدا و متافیزیک حضور، تهران: انتشارات هرمس.
۱۴. فیوری، جزویه (۱۳۸۰)، انتونیو گرامشی: زندگی مردی انقلابی، ترجمه مهشید امیرشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۵. محمدعلی حسینی زاده، (۱۳۸۳)، «نظریه گفتمان و

- access:302021 / 01 /
23. <https://www.raptim.org/list-of-22-ngos-keeping-peace/> date of Access: 292021 / 01 /
24. Human Development Report 1994: New Dimensions of Human Security. At: <http://hdr.undp.org/en/content/human-development-report-1994> date of Access: 102021 / 02 / .
25. Huntington, Samuel, P. (1991), *The Third Wave Democratization in The Late Twentieth Century*, University of Oklahoma Press.
26. Jarstad, Annak, Timothy D. Sisk (2008) *From War to Democracy: Dilemmas of Peacebuilding*, Cambridge University Press.
27. Kelman, Herbert (1981), "Reflections on the History and States of Peace Research", *Conflict Management and Peace Studies*, V5, Issue 2.
28. Laclau, E. (and C. Mouffe), (1985), *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. London, Verso.
29. Morgenthau, Hans J. (1948), *Politics among Nations*, New York: Alfred A. Knopf.
30. Schirch, Lisa (2013), *Conflict Assessment and Peacebuilding Planning: Toward a Participatory Approach to Human Security*, Boulder, Kumarian Press.
31. What is Peacebuilding? At: <https://www.c-r.org/who-we-are/why-peacebuilding/what-peacebuilding>. Date of access: 292019 / 01 / .
- تحلیل سیاسی»، مجله علوم سیاسی، ش ۲۸.
۱۶. مزاری، عبدالعلی (۱۳۷۴)، *احیای هویت، (مجموعه سخنرانی‌ها)*، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، انتشارات سراج.
۱۷. هوارث، دیوید، «نظریه گفتمان» ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی، مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۸.
18. Applebaum, Anna, (2008), "Fixing Failed Aid: The Chaos of Foreign Aid in Afghanistan", *Slate*, 23, September.
19. Carr, Edward Hallett, (1946) *The Twenty Years Crisis: 1919-1939* -, The Macmillan Press.
20. Frantzell, Annika (2011), *Human Security, Peacebuilding and the Hazara Minority in Afghanistan*, Sweden: Lund University.
21. Futamura, Madoca, Edward Newman & Shahrbanou Tadjbakhsh, (2010), *Toward a Human Security Approach to Peacebuilding*, United Nations University.
22. Glasius, Marlies. (2008). "Human Security From Paradigm Shift to Operationalization: Job Description for Human Security Worker". *Security Dialogue*. Vol, 39, no, 31, at: https://www.researchgate.net/profile/Marlies_Glasius/publication/240701007_Human_Security_from_Paradigm_Shift_to_Operationalization_Job_Description_for_a_Human_Security_Worker/links/55b5f9a508ae092e9655a887.pdf. Date of

صلح پایدار در اندیشه شهید مزاری



□ حفیظ الله ذکی

مفهوم صلح پایدار



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۱

مفهوم صلح در طول تاریخ دچار دگرگونی زیادی شده است. هر چه زمان گذشته و مشکلات بیشتری از ناحیه جنگ‌ها متوجه زندگی انسان‌ها شده است، تلاش برای جلوگیری از جنگ دوباره و به وجود آوردن یک زندگی مسالمت‌آمیز، تغییراتی را در مفهوم و تعریف صلح نیز به وجود آورده و دایره مفهومی آن را گسترده‌تر و دامنه‌دارتر کرده است.

امروز که بیش از هر وقت دیگر نقش صلح بر امنیت عمومی برجسته شده است هنوز هم این سؤال قابل طرح است که صلح به چه مفهوم و معناست؟ وقتی می‌گوییم صلح چه چیزی به طور دقیق از این واژه فهمیده می‌شود؟ زیرا صلح تاکنون بر معانی گوناگون به کار رفته است؛ یک مرتبه عبارت از سازوکارهایی است که در نهایت به ختم جنگ و

صلح یکی از بنیادی‌ترین نیازهای بشر در طول تاریخ بوده و از سابقه‌ای به دارازنای زندگی بشر برخوردار می‌باشد. به همین دلیل بحث صلح همواره مورد توجه دانشمندان و فیلسوفان قرار داشته و نظریات بسیاری حول این محور طرح گردیده است.

جنگ در عین حالی که بخشی از واقعیت زندگی بشر به حساب می‌آید؛ اما اغلب یک پدیده ناخوشایند، مضر و تباہ کن بوده و با خسارات و تلفات بسیاری همراه بوده است. نفرت از جنگ و تلاش برای پایان دادن به آن از انگیزه‌های اصلی انسان برای جستجو راه‌های دستیابی به صلح محسوب می‌شود.



کانت جایگاه ارزنده‌ای دارد. او به این باور رسید که «وضع انسان‌هایی که با هم زندگی می‌کنند، وضع طبیعی نیست؛ این وضع بیشتر وضع جنگی یا تهدید به مخاصمه است، در حالی که وضع صلح باید نهادینه باشد.»

اندیشه کانت در زمینه صلح پایدار بعداً الهام‌بخش تدوین اسناد مؤسس سازمان ملل گردید. رساله صلح پایدار کانت در واقع از سرچشمه‌های معرفت‌شناسی و فلسفه اخلاقی او سیراب شده است. رویکرد کانت نسبت به فرد و جهان پیرامون او، مبنای فلسفه سیاسی او را در کتاب «صلح پایدار» تشکیل می‌دهد. کانت معتقد بود که انسان برای شناخت جهان، نیاز به اصولی دارد که مستقل از تجربه باشد. از نظر او چنانچه فعل و ترک فعل انسان حاوی چیزی باشد که تنها از راه تجربه به دست آمده باشند، واجد هیچ ارزش اخلاقی نیستند. کانت نقش اخلاق را در حوزه عقل عملی و معرفت‌شناسی خودش برجسته می‌سازد. امر مطلق با ماهیت اخلاقی از مهم‌ترین مبانی فلسفه اخلاق کانت به شمار می‌آید که با فلسفه سیاسی او درآمیخته است. کانت در حوزه سیاست و اجتماع طرفدار نظریه آزادی حداکثری افراد است؛ اما وقتی که در کنار آن مباحث اخلاقی را مطرح می‌کند، می‌گوید که این آزادی‌ها نباید، آزادی دیگران را محدود سازد. از نظر او پیوند اخلاق و حق و تأثیر متقابل این دو روی هم سبب می‌شود که آزادی هر فرد در خارج مانع آزادی دیگران نشود. او برای حفظ حقوق همگان وجود دولت را به عنوان عامل نظام بخش و قانون را به عنوان تعیین‌کننده چارچوب رفتارهای افراد ضروری می‌داند؛ چرا که انسان‌ها در میدان جدال و تعارض منافع، تعادل را حفظ نتوانند. از نظر کانت هر فرد یا دولت باید طوری در جامعه رفتار کند که دوست دارد، با وی به همان‌گونه برخورد شود.

کانت در رساله صلح پایدار جنگ را بزرگ‌ترین شر می‌داند که دامن بشریت را می‌گیرد، از این رو او سعی کرده طرحی را ارائه کند که منجر به از بین بردن این شر بزرگ شود. کانت هرچند تعلیق جنگ را مقدمه صلح پایدار می‌داند؛ اما به هیچ‌وجه آن را کافی نمی‌داند. به این خاطر او در رساله صلح پایدار به ارکان اصلی صلح اشاره می‌کند که تحقق

خشونت منجر می‌شود و یا کشتار و خسارات مادی ناشی از جنگ را کاهش می‌دهد. جای دیگر صلح به عنوان میکانیزمی در نظر گرفته می‌شود که از آغاز جنگ دوباره جلوگیری می‌کند. آنچه امروز توجه دانشمندان را به خود جلب کرده، مفهومی بسیار فراتر از دو مفهوم فوق برای صلح است.

از نظر این دانشمندان مفهوم صلح به معنای ختم جنگ و یا جلوگیری از جنگ دوباره، هرگز نتوانسته به نیازهای واقعی بشر پاسخ دهد. از این رو علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته؛ جنگ و صلح همواره دنبال هم تکرار شده و زندگی بشر را به مخاطره انداخته و روند ترقی و پیشرفت جوامع را کند کرده‌اند. تاکنون هزاران جنگ در سراسر جهان رخ داده و هزاران معاهده صلح نیز به امضا رسیده، اما این معاهدات پس از چندی زیر پا گردیده و منجر به شعله‌ور شدن دوباره آتش جنگ در کشور، منطقه و جهان شده است. از نظر برخی دانشمندان، محدودسازی صلح به ختم جنگ و خشونت در واقع بعد سلبی و منفی صلح را انعکاس می‌دهد و ابعاد دیگر صلح مورد غفلت قرار می‌گیرد. در مفهوم سلبی و منفی صلح، هدف تنها ختم جنگ و خشونت است؛ ولی این مفهوم صلح الزاماً به یک امنیت و آرامش دوام‌دار و مطمئن ختم نمی‌شود. به همین جهت دانشمندان این تعریف را ناکافی دانستند و هرکدام سعی کردند، تغییراتی را در مفهوم صلح لحاظ کنند. هدف این دسته از دانشمندان این بود که صلح باید به یک سلسله اقدامات مؤثری منجر شود که پیامد آن ایجاد و گسترش امنیت و آرامش دوام‌دار در جامعه باشد. نظریه جدید صلح بیشتر در تئوری‌های «کانت» و «راولز» با تفاوت‌هایی مورد توجه قرار گرفته است.

کانت و نظریه صلح پایدار

ریشه تلقی هنجاری از صلح پایدار به قرن هجدهم بازمی‌گردد. در آن زمان چند متفکر پرآوازه همچون کانت، هرder و ابه دوسن پیرا با آثاری مشابه به نام «صلح جاویدان» این نکته را برجسته کردند که صلح پویا چیزی غیر از صلح ساکن یا گورستان است. آن‌ها نیز چون «باروخ اسپینوزا» باور داشتند که «صلح بهتر است که از جان مایه گیرد.» در تعریف جدید صلح نظریه

آن‌ها به نهادینه شدن صلح می‌انجامد. او شش پیش‌شرط را برای صلح پایدار به قرار ذیل مطرح می‌کند:

۱. برای صیانت از صلح واقعی، هیچ پیمان صلحی که در آن به طور ضمنی دستاویزی برای جنگ در آینده باشد، معتبر نخواهد بود.
 ۲. هیچ کشوری نباید از راه وراثت و مانند آن، تحت مالکیت کشور دیگری درآمده و استقلال و حاکمیت هیچ دولتی نباید نابود شود.
 ۳. رقابت‌های نظامی و تسلیحاتی ممنوع باشد.
 ۴. مقروض شدن کشوری به خاطر ثروتمند شدن کشور و دولت دیگر ممنوع است.
 ۵. هیچ کشوری حق دخالت نامشروع در امور داخلی سایر کشورها را ندارد.
 ۶. هنگام جنگ، دست زدن به اقداماتی همانند شکستن پیمان و تحریک اتباع که صلح را دشوار و ناممکن می‌سازد، ممنوع است.
- در ادامه کانت سه رکن بنیادی دیگری را در تحقق صلح پایدار بر این پیش‌شرط‌ها می‌افزاید، این ارکان عبارت‌اند از:
- اول- قانون اساسی شهروندی در هر کشور می‌بایست جمهوری باشد؛

دوم- حقوق ملت‌ها می‌بایست بر شالوده فدرالیسمی از دولت‌های آزاد استوار گردد؛

سوم- حق جهان شهری، به شرایط میزبانی یا مهمان‌نوازی جهانی محدود است؛

از دیدگاه کانت حکومت جمهوری، نوع حکومتی است که در آن قانون، محور زندگی مردم است. نظام جمهوری بازتاب دهنده اراده عمومی است و بر سه بنیاد استوار است:

الف. اصل آزادی برای تمام اعضای جامعه به عنوان انسان؛

ب. تعلق همه افراد به یک قانون واحد به عنوان اتباع؛

ج. اصل برابری قانونی برای هر فرد به عنوان شهروند.

صلح پایدار از دیدگاه جان راولز

اما جان راولز با الهام‌گیری از نظریه کانت، اصطلاح دیگری را

در این خصوص خلق کرد و آن اصطلاح «عدالت به مثابه انصاف» بود. راولز بی‌عدالتی را موجب اصلی جنگ دانسته و راه چاره را به اعمال سیاست‌های عادلانه و منصفانه می‌داند. از نظر ایشان سیاست‌های عادلانه منجر به از بین بردن بی‌عدالتی سیاسی می‌گردد و مقدمات استقرار مدینه فاضله واقع‌گرایانه را فراهم می‌کند. او برای رسیدن به شرایط عادلانه از «وضعیت نخستین» سخن می‌گوید. وضعیت نخستین راولز اصول و هنجارهایی را که نمایانگر معقولیت عدالت جهانی است، ارائه می‌کند.

به نظر می‌رسد نظریه عدالت «جان راولز» گامی به پیش تلقی می‌شود. ایده او ابتدا در کتاب «نظریه عدالت» در سال ۱۹۷۱ طرح شد. او در این اثر با تأکید بر «ماهیت ذات واحد انسان» نظریه‌ای عام را مطرح سازد و سعی می‌کند ایده عدالت به مثابه انصاف نه تنها در عرصه داخلی دولت‌ها، بلکه به شکل جهانی‌ترین تحقق پیدا کند.

تا اینجا ما با دو نوع نظریه درباره صلح سروکار داشتیم:

۱. تئوری صلح هژمونیک که صلح را با هژمون و اتوریته قابل تحقق می‌داند؛ یعنی قدرت برتری می‌خواهد صلح را با زور و سرنیزه پیاده نماید.

۲. صلح دموکراتیک کانت و راولز؛ بر اساس این تئوری صلح وقتی به وجود می‌آید که ساختارهای سیاسی دموکراتیزه شود و شهروندان از حقوق مشروع سیاسی اجتماعی به شکل برابر برخوردار باشند.

پس همان‌طور که مشخص شد، امروزه مفهوم صلح مثبت از اهمیت بیشتری نسبت به نوع اول (صلح منفی) برخوردار است. صلح مثبت تلاشی مضاعف همراه با خواسته همه شهروندان برای ختم طولانی مدت جنگ و خشونت از جامعه است. در این راستا صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز باید در جامعه نهادینه شود.

ویژگی‌های صلح مثبت

۱. صلح مثبت مشخصه اجتماعات است؛ نه دولت‌ها؛
۲. صلح مثبت رابطه است؛ یک جانبه‌گرایی نیست؛
۳. صلح مثبت ناشی از آزادی و اراده است نه زور و اجبار؛



۴. صلح مثبت مولود شرایط نابرابر و تثبیت نابرابری یا غلبه نیست؛
۵. صلح مثبت به رسمیت شناختن پیروزی طرف مقابل نیست؛
۶. نتیجه صلح مثبت برد برد برای مردم است؛ نه برد و باخت؛
۷. صلح مثبت فراتر از جنگ است؛ تنها حالت عدم جنگ و کاهش خشونت نیست؛
۸. دستاورد صلح مثبت برای همه شهروندان است و نه برای طرفین جنگ؛
۹. صلح مثبت با عواطف و ارزش‌های اخلاقی و انسانی گره خورده است؛
۱۰. در صلح مثبت تکررها به رسمیت شناخته می‌شود و وحدت در عین کثرت شکل می‌گیرد؛
۱۱. صلح مثبت به معنای تحرک، پویایی، نشاط، تنوع اجتماعی و مخالفت سیاسی است؛ نه ایستایی، سکوت و نظم هژمونیک؛
۱۲. در صلح مثبت نظم، امنیت و کنش‌های اجتماعی و سیاسی ارادی است و نه کنترل شده، تحمیلی و هدایت شده؛

صلح پایدار در اندیشه رهبر شهید استاد مزاری (ره)

هرچند می‌توان اندیشه‌های شهید مزاری در مورد صلح را در چارچوب نظریه‌های کانت و راولز تبیین کرد؛ اما تفاوت دیدگاه شهید مزاری با نظریه‌های فوق در این است که شهید مزاری خود به صورت عینی دردها و مشکلات جامعه را حس کرد و برای آن‌ها راه‌حل‌های عملی را مطابق شرایط سیاسی و اجتماعی آن روز پیشنهاد کرد. راه‌حل‌های سیاسی که رهبر شهید برای ختم جنگ و ایجاد صلح پایدار ارائه می‌داد، مبتنی بر واقعیت‌های عینی و روزمره مردم افغانستان بود؛ یعنی نسخه‌ای که او برای دردهای تاریخی مردم پیچید، مختص شرایط و جغرافیای افغانستان بود، نه جهان و منطقه. براین اساس شهید مزاری ابتدا مشکلات، نارسایی‌ها و

بی‌عدالتی‌ها را شناسایی کرد و بعد سعی کرد برای هر کدام راه‌حل مشخص، عینی، عملی و قابل قبول پیشنهاد کند. این فرایند در طی مدت کوتاهی منجر به تولید یک سلسله مفاهیم و اصطلاحات جدید در ادبیات سیاسی افغانستان گردید که در تاریخ سیاسی کشوری نظیر بود.

یکی از محوری‌ترین مفاهیم در اندیشه شهید مزاری گفتمان «صلح و عدالت» بود. همان‌طوری که رئیس جمهور محمداشرف غنی در مراسم سالگرد رهبر شهید عنوان کرد: «شهید مزاری در اوج جنگ‌ها به جای پیام نفرت و جنگ، پیام صلح، برادری، برابری، حاکمیت قانون و حکومت برخاسته از اراده مردم را به حیث گفتمان مسلط در فضای آن روز مطرح کرد».

صلح در اندیشه شهید مزاری تنها به معنای ختم جنگ نبود؛ بلکه چیزی فراتر از آن بود. هدف شهید مزاری تحقق صلح پایدار و رسیدن مردم به آرامش واقعی بود. او می‌گفت: «یگانه چیزی که مردم افغانستان بعد از چهارده سال جنگ به آن نیاز مبرم دارد صلح و آرامش است و راه ایجاد صلح و امنیت در کشور، احترام گذاشتن به حق و حقوق تمام ملیت‌های با هم برادر و کسب رضایت تمام قوت‌ها است.» او معتقد بود: «هر طرحی که بدون توجه به واقعیت‌های جامعه افغانستان ارائه شود، ضمانت اجرایی ندارد».

از این رو شهید مزاری از راه‌حل‌هایی حمایت می‌کرد که صلح پایدار و آرامش دوام دار را در کشور تضمین کند. او تأکید می‌کرد: «هر طرحی که به صلح و امنیت و آرامش دائمی مردم ما بینجامد، آن را قبول داریم».

سایر گزاره‌هایی که در سخنان رهبر شهید در مورد صلح دیده می‌شود، نیز بیانگر این است که منظور شهید مزاری همان صلح پایدار است؛ مثلاً وقتی می‌گوید: «ما طرفدار یک صلح و ثبات دائمی هستیم» یا «ما معتقدیم که هر جنگ آخرش صلح است، برادران به جای جنگ صلح را بپذیرند و همدیگر را تحمل کنند» یا این‌که می‌گوید: «ما طرفدار ظلم یک ملت بر ملت دیگر نیستیم». همه این‌ها تنها در صورتی قابل تحقق است که صلح پایدار در کشور برقرار شود.

در اندیشه رهبر شهید بحث «عدالت» هم در راستای

تأمین «صلح پایدار» در کشور مورد توجه قرار می‌گیرد. از نظر شهید مزاری صلح بدون عدالت، صلح واقعی نیست؛ بلکه به‌گونه‌ای دوام جنگ است.

مفهوم عدالت در اندیشه شهید مزاری با سرشت و ماهیت انسانی و خصوصیت ذاتی بشر پیوند دارد. شهید مزاری به عنوان انسان آگاه و دارای خرد سیاسی که از متن جامعه‌ای ستم دیده برخاسته و در طول زندگی خود تبعیض، بی‌عدالتی، ظلم و ستم را تا مغز استخوان تجربه کرده است، بیشتر از هر کس دیگر می‌دانست که تنها چیزی که می‌تواند بر ستم تاریخی مردم نقطه پایان بگذارد، برقراری عدالت و به خصوص عدالت اجتماعی در کشور است. از همین رو عدالت، دال محوری در گفتمان شهید مزاری محسوب می‌شود و تمام گفتارهای شهید مزاری بر محور مفهوم عدالت می‌چرخد.

تأکید همیشگی او بر عدالت سبب شده که امروز، نام مزاری با عدالت عجین گردد و عدالت به عنوان خواست نخستین پیروان و رهروان شهید مزاری و به گفتمان غالب امروز تبدیل شود.

او می‌گفت: «ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری طلبی، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد». در جای دیگر بسیار واضح اهداف سیاسی‌اش را بیان می‌کند که: «خواست ما تأمین عدالت و برادری میان مردم افغانستان است».

با توجه به واقعیت‌های تاریخی، منظور شهید مزاری در آن زمان بیشتر عدالت قومی بود. ایشان برای رسیدن به عدالت قومی طرح‌های مشخصی را ارائه کرد که از جمله آن‌ها می‌توان به تغییر ساختار قدرت، مشارکت عادلانه اقوام در ساختار قدرت، تدوین قوانین عادلانه و مشارکت جوانه و اصلاح و تعدیل واحدهای اداری اشاره کرد. از این رو تأکید ایشان بر این بود که مردم باید حق داشته باشند که با آزادی و اراده سیاسی و بدون اجبار و تبعیض درباره سرنوشتشان تصمیم بگیرند: «هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهم باشد».

با آن‌که تأکید بیشتر شهید مزاری روی عدالت قومی بود؛ اما این دیدگاه را می‌توان با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی کشور بسط داد و مفهوم وسیع‌تری از عدالت را در مناسبات سیاسی - اجتماعی در نظر گرفت؛ بنابراین می‌توان گفت که تمام سخنان رهبر شهید به‌گونه‌ای بر محور توضیح مفهوم عدالت، مصادیق و راه‌های رسیدن به عدالت می‌چرخد.

شهید مزاری برای تحقق صلح پایدار لازم دید که در آغاز مردم را به خودآگاهی جمعی برساند. در پرتو این خودآگاهی جمعی سعی کرد، منافع مشترکی را میان شهروندان محروم کشور تعریف کند تا در محور منافع مشترک، وحدت و انسجام اجتماعی شکل بگیرد و از درون یک جامعه متحد و منسجم سیاسی - اجتماعی یک نهاد مؤثر و قوی سیاسی متولد شود. نهادی دموکراتیک، فرامحلی و دارای اهداف و آرمان جمعی.

شهید مزاری می‌خواست تبیین کند که در افغانستان ما منافع مشترک جمعی داریم. اگر آن منافع تأمین شود، منافع شخصی، گروهی، قومی و مذهبی ما نیز تأمین می‌شود؛ اما اگر منافع جمعی به خطر بیفتد، دسترسی به منافع شخصی و خانوادگی نیز دشوار و یا ناممکن می‌شود. خلق چنین دیدگاهی بود که امروز مسیر و اهداف نهایی حرکت جمعی ما به سوی صلح، امنیت، ثبات و همزیستی مسالمت‌آمیز روشن گردید و یک اجماع کلان ملی در راستای تحقق عدالت و صلح پایدار در کشور شکل گرفته است.

شهید مزاری با تبیین واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی کشور توانست، بخش بزرگی از اعضای جامعه را که محرومیت را در زندگی‌شان تجربه کرده بودند، در همان «وضع طبیعی» کانت یا «وضعیت نخستین» راولز قرار دهد؛ یعنی برای آن‌ها روشن کند که شما در شرایط فعلی در بدترین شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار دارید؛ پس برای بیرون رفت از این وضعیت، چه نظام و کدام شرایط را مطلوب می‌دانید که آینده شما را بهبود بخشد و شما را از محرومیت تاریخی نجات دهد؟ واقعیت‌هایی که آن روز شهید مزاری را به طرح ایده‌های سیاسی و برجسته‌سازی مفاهیم مشخص در مورد صلح و عدالت واداشت، از این قرار بود:

۱. کتمان هویت بخشی بزرگ از مردم افغانستان؛



می‌کرد که: «مردم ما یک مردم سرفرازی است که با همه ملیت‌ها می‌خواهند با برادری زندگی بکنند. افغان باشد، تاجیک باشد، ازبک باشد، همه برادرند؛ حقوق مساوی می‌خواهند».

یا در جای دیگر می‌گفت که: «اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در اینجا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسئله امتیاز طلبی و حذف همدیگر است».

۳. تأمین عدالت سیاسی و اجتماعی

«اگر ملیتی حقوق خود را طلب نموده و خواستار عدالت باشد، به معنای تجزیه طلبی نیست. این حق طبیعی مردم است که خواستار حقوق خویش و عدالت باشند».

۴. تغییر ساختار قدرت و دولتمداری خوب

ایشان معتقد بود که این بار باید دولتی شکل بگیرد که دولت غیر شخصی و غیر قبیله‌ای باشد و مبتنی بر مناسبات قومی نباشد. دولت باید خدمات عمومی را برای همه اتباع و شهروندان خود به صورت عادلانه و بدون تبعیض ارائه کند. به نظر ایشان دولت باید مبتنی بر اراده مردم باشد و مردم حق داشته باشند که در رابطه با سرنوشتشان تصمیم بگیرند. همه شهروندان باید خود را در آیین نظام و دولت ببینند. «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است». در همین مورد می‌گوید: «اگر حکومت قانونی به وجود بیاید که حقوق تمام ملیت‌ها را در نظر بگیرد، جنگ تمام خواهد شد».

۵. تأمین حقوق ملیت‌ها

«تا وقتی که حقوق ملیت‌های کشور تأمین نگردد، مشکل افغانستان و اختلافات سیاسی حل نمی‌گردد».

۶. تعدیل واحدهای اداری

شهید مزاری معتقد بود که واحدهای اداری بر مبنای منافع

۲. در معرض خطر بودن موجودیت فیزیکی برخی اقوام و کتله‌های اجتماعی؛

۳. سیاست سرکوب، حذف و به حاشیه راندن برخی اقوام و جریان‌های سیاسی؛

۴. فقدان یک معیار مشخص و عینی برای تشخیص دوست و دشمن؛

۵. سیاست جلوگیری از مشارکت اقوام و عدم پذیرش آن‌ها در ساختار قدرت؛

۶. عدم آگاهی لازم از منافع جمعی؛

۷. اعمال تبعیض سیستماتیک در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اداری؛

۸. قومی بودن ساختار سیاست و قدرت؛

۹. تقسیمات ناعادلانه و مغرضانه ادارات محلی؛

۱۰. وجود قوانین ناعادلانه و تبعیض آمیز که حضور شهروندان مشخص را در نهادهای دولتی محدود می‌کردند؛

۱۱. پاسخگو نبودن حکومت در برابر مردم؛

۱۲. غلبه فرهنگ انحصارگرایی و میراثی ساختن قدرت؛

الزامات صلح پایدار از دیدگاه شهید مزاری

مفاهیم و گزاره‌هایی که شهید مزاری برای حل مشکلات موجود و ایجاد صلح پایدار در کشور پیشنهاد کرد، عبارت‌اند از:

۱. رسمیت یافتن هویت‌های سیاسی و اجتماعی

شهید مزاری سیاست کتمان هویت برخی اقوام در کشور را از مصادیق بارز بی‌عدالتی و ستمگری می‌دانست و خواهان شناسایی هویت‌های متکثر قومی در قوانین و فرایندهای سیاسی و اجتماعی گردید: «ما می‌خواهیم که کلیه ملیت‌های این سرزمین هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها، حکومت آینده سازمان‌دهی گردد».

۲. وحدت ملی

شهید مزاری وحدت ملی را یک اصل می‌دانست و تأکید می‌کرد که: «ما به همه سردشمنی نداریم و دوست هستیم و وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می‌دانیم» یا بیان

قومی تقسیم شده است؛ بنابراین یکی از عوامل بی عدالتی و نابرابری در کشور، تقسیم ناعادلانه واحدهای اداری است. «همه می دانیم که در گذشته واحدهای اداری در افغانستان عادلانه نبوده اند».

۷. پذیرش همدیگر یا تحمل پذیری و همدیگر پذیری

«در اینجا مسئله افغانستان وقتی حل می شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند، درصدد حذف یکدیگر نباشد؛ چه از نگاه اقوام چه از نگاه احزاب، چه از نگاه مذاهب...». در جای دیگر می گوید: «اینجا برای شما واضح می گویم در افغانستان دشمنی ملیت ها فاجعه بزرگی است. در افغانستان برادری ملیت ها مطرح است. حقوق ملیت ها یعنی برادری ملیت ها...». «راه حل مسئله افغانستان پذیرش یکدیگر است». ما معتقدیم که مسئله افغانستان وقتی حل می شود که همه مردم و احزاب همدیگر را تحمل کنند».

۸. تصویب قوانین عادلانه و برابری همه افراد در برابر قانون

شهید مزاری قوانین گذشته را ناعادلانه می دانست و خواستار تغییر در قانون اساسی و سایر قوانین بود. تأکید ایشان بر این بود که هویت های قومی و مذهبی باید در قوانین به رسمیت شناخته شود و حقوق برابر و مساوی شهروندان در قانون اساسی مدنظر قرار بگیرد. ایشان در این رابطه به حکومت هشدار می داد: «برای برادرها توصیه می کنم، قانونی نسازند که وحدت ملی را در خطر بیندازد» یا می گفت: «اگر قانونی تدوین شود که حقوق ملی داخل کشور را تأمین و تضمین نکرده باشد، این قانون اساسی نیست».

۹. رسمیت یافتن مذهب تشیع

شهید مزاری برای از بین بردن تبعیض مذهبی و دسترسی اهل تشیع به حقوقشان، خواهان رسمیت یافتن مذهب شیعه در افغانستان بود. او در یکی از سخنانش می گوید: «ما سه چیز در افغانستان می خواهیم:

رسمیت مذهب تشیع؛
سهیم بودن مردم ما در اداره سیاسی کشور؛
تعدیل واحدهای اداری.

۱۰. نفی تبعیض

شهید مزاری می خواست ستم چندین قرنه دیگر پایان یابد و همه مردم افغانستان در سایه همدیگر پذیری، عدالت و برابری، در توسعه و آبادانی کشور سهم بگیرند. او همواره تأکید می کرد که: «ما حقوق همه ملیت ها را می خواهیم، حقوق ملیت ها به معنای برابری و برادری است».

۱۱. نفی انحصار طلبی

او سیستم انحصاری را عامل تمام بدبختی های مردم افغانستان می دانست. به همین دلیل با سیستم انحصاری مخالف بود و آن را با صلح پایدار قابل جمع نمی دانست. «ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر، جوان و... برای تعیین سرنوشت سیاسی شان هستیم». «ما حقوق مردم خود را می خواهیم و انحصار را نفی می کنیم».

«به فکر ما علت تمام بدبختی ها این است که بعضی از رهبران با انحصار طلبی و جاه طلبی برخورد می کنند و هیچ گاه به منافع مردم نمی اندیشند». او برای تبیین بیشتر معایب سیستم انحصاری می گفت: «در گذشته مردم ما از یک محرومیت تاریخی رنج می برده و در تمامی زمینه های سیاسی، فرهنگی، عمرانی و اجتماعی بر آن ها ستم روا داشته شده است و انواع گوناگون تبعیض و مظلوم وجود داشته است که همه آن ها نتیجه حکومت قبایلی و سیستم انحصاری قدرت بوده است».

۱۲. نفی نگاه مالکانه به دولت و میراثی کردن قدرت

«دولت مردمی وقتی به وجود می آید که انتخابات برگزار شود و این انتخابات آزاد باشد و مردم آزادانه رأی بدهند که در این صورت دولت پایه مردمی پیدا می کند و قانونی است».



۱۳. آزادی بیان و رسانه‌ها

«از نظر تمدن بشری و قوانین بین‌المللی من فکر می‌کنم که امروز یک مسئله پذیرفته شده در سطح جهان است که مطبوعات آزاد باشد و هرکس باید طبق برداشت‌های سیاسی و عقیدتی‌اش عقیده‌ای خود را منعکس نماید».

۱۴. تعریف واضح از دوست و دشمن

«هرکس که به حقوق مردم ما احترام گذاشته و خواسته‌های مشروع ما را بپذیرد، ما نیز به او احترام قائلیم و هرگاه به حقوق مردم ما تجاوز شود، در برابر متجاوز خواهیم ایستاد».

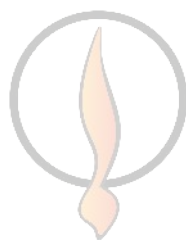
بنابراین می‌توان گفت که اندیشه شهید مزاری (ره) درباره صلح و عدالت دارای دو ویژگی کلی است که تفاوت میان اندیشه او و دیگر سیاستمداران کشور را برجسته کرده است:

اول - این دیدگاه شهید مزاری واقع‌گرا است؛ چون مبتنی بر این واقعیت است که بحران افغانستان راه حل نظامی ندارد و صلح از طریق زور و فشار و تحمیل به دست نمی‌آید.

دوم - این دیدگاه ارزش‌گرا است؛ چون مبتنی بر آموزه‌های

دین اسلام و ارزش‌های اخلاقی و حقوق بشری است و بر اصل مدارا، نفی خشونت و دشمنی تأکید دارد. در دیدگاه شهید مزاری همه مردم افغانستان حق آزادی و تعیین سرنوشت خود را دارد و در همه عرصه‌ها باهم برابر هستند، هیچ فرد و قومی نسبت به فرد و قومی دیگر برتری و امتیاز ندارد. شهید مزاری با طرح نظریه عدالت، همه مردم را به صلح، دوستی، محبت، تحمل و همکاری فرامی‌خواند. نظریه عدالت در اندیشه شهید مزاری برخاسته از تفکر دینی و منش اخلاقی او است که در قالب واژه‌ها و اصطلاحات فلسفی، حقوقی و سیاسی بازتاب یافته است. از نظر او پیش شرط صلح، آزادی و عدالت است.

تکیه و تأکید شهید مزاری بر آزادی و عدالت به عنوان پیش شرط صلح پایدار در افغانستان، ناشی از این نگرانی است که پیامد صلح به مثابه عدم جنگ، ممکن است به خشونت پنهان یا خشونت بالقوه بینجامد. وضعیتی که در بیشتر از دو صد سال بر مردم ما حاکم بود.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

شهید وحدت ملی؛ صلح و زندگی مسالمت آمیز ملی



□ محمد اسحاق عارفی

مقدمه

که مبتنی بر آرمان‌ها، مکارم اخلاق و رفتارهای اجتماعی فاضلانه است، نیز فاصله خواهد داشت؛ اما توجه به ناگزیری‌های صلح و ضرورت‌های ایجاد صلح، زندگی مسالمت آمیز ملی و صلح، از مفاهیم است که به صورت مشترک با سرنوشت شهروندان افغانستان گره خورده است و در شرایط کنونی برجستگی و اولویت چند وجهی یافته است. به نظر می‌رسد که زندگی مسالمت آمیز ملی از اولویت‌های اساسی است که در پرتو آن می‌توان، هم به صلح رسید و هم حیات مسالمت آمیز را به صورت پایدار و بنیادی بنیان نهاد تا در پرتو این اصول به حیات شهروندی دست یافت.

صلح و زندگی مسالمت آمیز ملی هرچند دو مفهوم نزدیک به هم و تداعی نماینده قلمروهای مشترک معنایی است که در بدو نظر تفاوت‌های قابل توجهی از آن ادراک نمی‌شود؛ اما در ژرفنای معنایی این دو مفهوم واژه، تفاوت‌های عمیق و درشتناک را می‌توان دریافت، که تأثیرگذاری جدی بر حیات سیاسی اجتماعی شهروندان از خود بجای می‌گذارد.

هرچند زندگی مسالمت آمیز ملی ناگزیر با صلح همراه است؛ ولی حیات در صلح، الزاماً زندگی مسالمت آمیز ملی را در پی نخواهد داشت، در عین حال اما با حیات شهروندی



همدیگر را تحمل نمایند و راه حل مسئله افغانستان پذیرش یک دیگر است. ما از دیر زمان مواضع خود را اعلام کرده ایم که در افغانستان جنگ راه حل قضایا نیست، من به صراحت می گویم، که هرکس برای حذف و دشمنی ملیت ها حرف بزند، خائین ملی افغانستان است».

سخنان صریح، بی پرده و دوراندیشانه شهید وحدت ملی، آستانه های روشن حیات ملی را ترسیم می کند. اصالت دادن به دوستی ها و دوری گزینی از نفرت و دشمنی ها، اساس روانی و ذهنی حیات ملی را در ذهن و ضمیر شهروندان کشور می کارد و بر بنیاد چنین حس استراتژیک و بنیادین؛ غم ها و خوشی ها، تلخکامی ها و شیرین کامی ها، موفقیت ها و شکست های شهروندان کشور، به مثابه پروسه مشترک ملی به جریان افتاده و در غم و رنج برادر شهروند خویش غمگین و رنجور می گردیم و از خوشی ها، سرزندگی ها، موفقیت ها و شادابی های شان مسرور، سرزنده و شاداب می شویم.

تا هم اکنون اما، چنین حس مشترکی در معادلات اجتماعی و حیات جمعی کشور کم تر دیده شده است و از شادی ها، موفقیت ها و شادکامی های شهروندان خویش چنین حسی دست نداده است و از غربت و غم زدگی انسان افغانستانی، حس غربت و غم زدگی به ما دست نمی دهد. تا هم اکنون مرزبندی های قومی، مذهبی و زبانی، احساسات انسانی ما را نیز مرزبندی کرده اند و حتی از غلتیدن هزاران شهروند در خون خویش حس محبت و اصالت دادن به دوستی ها تبارز و جوانه نمی زند. بر همین اساس تلاش مشترکی جهت تولید و تقویت حس بنیادین «شهروند دوستی» در ذهن و ضمیر ما، نه صورت گرفته است و نه در صدد ایجاد آن برآمده ایم.

ایجاد وضعیت صلح آمیز

صلح اما، هرچند به ایجاد وضعیت ایده آل حیات مسالمت آمیز ملی ممکن است نینجامد؛ ولی از شرایط و زمینه های لازم و ضروری آن به حساب می آید. صلح وضعیتی را ایجاد می کند که زمینه های نفرت، بدبینی و خشونت ها را تقلیل داده و زمینه های تعامل مشترک و هم سو را ایجاد می کند. ورود در قلمرو

صلح را بیشتر می توان به حالت «نه جنگ» اطلاق کرد که سازوکارهای مشخص و معین را جهت تداوم این وضعیت در نظر گرفت، زندگی مسالمت آمیز ملی اما، برخورد از یک سلسله ارکان و اصول روشنی است که تنها بر بنیاد آن می توان فراتر از وضعیت نه جنگ به وضعیت های دیگر حیات سیاسی و اجتماعی قدم گذاشت. هرچند حیات شهروندی را نمی توان صورت بندی کرد و وضعیت اخلاقی جامعه شهروندمدار را به تصویر کشید.

بر همین اساس، صلح و زندگی مسالمت آمیز ملی به عنوان ضرورت اکنون ملی از منظر دیدگاه های عمیق و ژرف اندیشانه شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری به بحث گرفته شده است تا دانسته شود که از نظراین پیر فرزانه، چه اصول، ارکان و استوانه هایی جهت تعمیق ریشه های زندگی مسالمت آمیز ملی ضرورت است تا به محافظت از آن پرداخته شود و کم کم به سمت تحکیم و بنیان گذاری پایه های حیات اجتماعی شهروندمدار حرکت کرد.

اصول و ارکان زندگی مسالمت آمیز ملی

شهروند دوستی و شهروند پذیری

یکی از ارکان اصلی زندگی مسالمت آمیز ملی اصالت دادن به دوستی ها، تحمل و هم پذیری های ملی و تنگ کردن عرصه های خلق دشمنی ها، درستی ها و ناهم پذیری های ملی است. بر اساس این اصل و سایر اصول مورد ضرورت، حیات ملی، عمق و ژرفا یافته، موانع و چالش هایی که سر راه حیات ملی سبز کرده اند از بین رفته و بر مشکلات و ضعف ها فایق خواهیم آمد. شهید وحدت ملی بر بنیان چنین عقبه های تئوریک، اصل اصالت دادن به دوستی ها و دوری از دشمنی ها را جهت برپایی زندگی مسالمت آمیز ملی توصیه کرده است. شهید مزاری با صراحت بیان داشته است که: «دشمنی ملیت ها فاجعه بزرگی در افغانستان است، این جا باید برادری ملیت ها مطرح گردد. ما معتقدیم که هر جنگ آخرش صلح است، برادران به جای جنگ صلح را بپذیرند و

تعاملی تنها در سایه وضعیت صلح آمیز میسر می شود و زمینه های حضور نمادهای زندگی مسالمت آمیز ملی رامهیا و تمهید می کند. وضعیت جنگی، اصولاً گستره های تعامل را به انسداد کشانده و دروازه های مواجهه تعاملی را به صورت کامل می بندد. در چنین وضعیت است که اصل صلح به عنوان یکی از ارکان اصلی حیات مسالمت آمیز ملی نقش خویش را به صورت اساسی ایفا می کند.

شهید وحدت ملی با تحلیل و ارزیابی های دوراندیشانه و عمیق، بر اصل صلح تأکید می کرد و وضعیت جنگ آلود را برای کشور تأسف انگیز و ویران گر می دانست. از همین روی، شهید مزاری با صراحت اعلام می داشت که: «ما جنگ را راه حل مشکل افغانستان نمی دانیم و همیشه جنگ را دیگران علیه ما آغاز کرده اند و ما از خود دفاع کرده ایم». در بحبوحه جنگ هایی که با پیروزی هایی همراه بود، عدم تأکید بر جنگ به عنوان یک استراتژی، نشان از باورمندی ایشان به صلح و وضعیت صلح آمیز در کشور دارد. شهید وحدت ملی تأکید می کند: «هر طرحی که به صلح، امنیت و آرامش دایمی مردم ما بینجامد، آن را قبول داریم. یگانه چیزی که مردم افغانستان بعد از چندین سال جنگ به آن نیاز دارد، صلح و آرامش است».

بنابراین، صلح، یکی از اصول و ارکان لازم زندگی مسالمت آمیز ملی است که در اندیشه شهید مزاری برجستگی یافته است و دورنمای حیات ملی را ترسیم و صورت بندی کرده است.

رعایت عدالت و برابری

رعایت اصل عدالت، برابری و برادری رکن دیگری از زندگی صلح آمیز است که حیات مسالمت آمیز ملی، بدون آن میسر نبوده است و دچار تزلزل، ناپسامانی، تشت و نفاق ملی خواهد شد. تجربه های اخیر افغانستان نشان داده است که بخش بزرگ از فروپاشی های نظام اجتماعی به دلیل وجود تبعیض در استفاده از منابع، ثروت ها و فرصت های ملی به وجود آمده است، مصادیق فراوان وجود دارد که تنها مجموعه بسیار محدودی از اتباع کشور از منابع و فرصت های ملی برخوردار بوده اند و اکثریت

قریب به اتفاق شهروندان بدون ملاحظه قوم، نژاد، سمت، زبان و مانند آن، محرومیت کشیده اند و امروز به صورت جنبش های خشن اجتماعی تبارز کرده اند. هرچند برخی از کتله های اجتماعی از محرومیت های مضاعفی برخوردار بوده اند و مجموعه محدود حاکم، به دلیل خاموش کردن اعتراض ها و فریادهای گسترده ملی به برجسته ساختن تفاوت ها و امتیازات کتله های اجتماعی و قومی کشور پرداخته و در سایه آن به اعمال تبعیض و نابرابری های اجتماعی پرداخته اند.

بنابراین، از شرایط اصلی زندگی صلح مدارانه و مسالمت آمیز ملی، رعایت اصل عدالت و برابری است که صلح پایدار و حیات دوام دار اجتماعی را تأمین می کند و شرنگ تبعیض و نابرابری را از ساحت های مختلف اجتماعی دور می سازد. شهید وحدت ملی در این زمینه گفته های عمیق را ارائه کرده است که از خصیصه توصیه ها و هدایت های استراتژیک و راهبردی برخوردارند. ایشان تصریح کرده است: «خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است. در گذشته مردم ما از محرومیت تاریخی رنج می برده اند و در تمامی زمینه های سیاسی، فرهنگی، عمرانی و اجتماعی بر آن ها ستم روا داشته شده است و انواع گوناگون تبعیض و مظالم وجود داشته است که همه آن ها نتیجه حکومت قبایلی و سیستم انحصاری قدرت بوده است. تا وقتی که حقوق ملیت های کشور تأمین نشود، مشکل افغانستان و اختلافات سیاسی حل نمی شود. ما می خواهیم ستم های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری طلبی، تفاخر و افزون خواهی خبری نباشد. ما حقوق همه ملیت ها را می خواهیم، حقوق ملیت ها به معنای برابری و برادری است. مردم ما، مردم سرافرازی اند که می خواهند با همه ملیت ها با برادری و برابری زندگی کنند».

رعایت مصالح ملی

مصالح ملی یکی دیگر از ارکان حیات مسالمت آمیز ملی است که در سایه آن می توان به زندگی مشترک ملی جریان



مسالمت‌آمیز ملی دست یافته شود. بنابراین، لازم است که پروسه صلح بر اصول و پایه‌های ابتدا باید که حیات اجتماعی حداقلی را تضمین کند و زندگی مسالمت‌آمیز ملی را رقم بزند. زندگی مسالمت‌آمیز ملی ممکن است از زندگی ایده‌آل اجتماعی و اخلاق‌مدارانه که امروز از آن به نام زندگی شهروندی با آرمان‌های فاضلانه یاد می‌شود نیز فاصله داشته باشد؛ ولی زندگی مسالمت‌آمیز که حداقل‌های اصول و ارکان یک زندگی مشترک ملی را تأمین کند، ضرورت فراتر از صلح است که در فرایند ایجاد صلح باید در نظر گرفته شود.

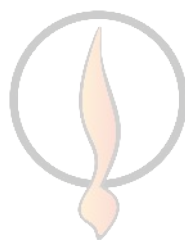
شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری طی سخنان عمیق و دوراندیشه‌شان، اصول و ارکان زندگی مسالمت‌آمیز ملی را شرح و بسط داده است و در جای جای گفتارهای شان مورد تأکید قرار داده است. در زمانه‌ای که گفت‌وگوهای صلح به گفتمان مسلط ملی و بین‌المللی تبدیل شده است، لازم است که مقاومت‌های جدی‌تری برای احیای ارزش‌های شهروندی و حداقل ارزش‌های زندگی مسالمت‌آمیز ملی صورت بگیرد و تا برپایی آن، از تلاش‌های ممتد منتهی به تأسیس حیات مسالمت‌آمیز ملی حمایت شود.

بخشیده و عمق و معناداری را در آن، به جریان انداخت. منافع مردم، وحدت ملی، رعایت عدالت و فراتر از آن برخوردها و گذشته‌های احسان‌مدارانه و رعایت اصل «احسان» در روابط ملی، از اساسی‌ترین مصادیق مصالح ملی است که لازم است جهت ژرفا بخشیدن به حیات مسالمت‌آمیز ملی، در عمق روابط شهروندمدارانه اتباع کشور نهادینه و تعمیق بخشیده شود.

شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری با فهم دقیق از ضرورت زندگی مسالمت‌آمیز ملی، به صراحت بیان داشته است که: «هر مردم، هر ملت و هر تنظیم سیاسی باید روی مصالح ملی خویش فکر کنند، موضع ما بر اساس منافع مردم ما است و هر کسی که بیاید تضاد ملی را به وجود بیاورد، ما آن را خائن ملی می‌دانیم و علیه آن هستیم».

نتیجه و جمع‌بندی

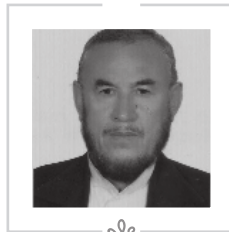
از مباحث صورت‌گرفته این نتیجه به دست می‌آید که صلح، بیشتر وضعیت نه جنگ را شامل می‌شود که الزاماً به حیات پایدار ملی منتهی نخواهد شد. کشور اما، فراتر از چنین وضعیتی را ضرورت دارد که در پرتو آن به زندگی



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

شهید مزاری، عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی



□ غلام سخی حلیمی بلخابی

مقدمه

عصر جهاد و مقاومت و چه بعد از آن، بوده است. در شرایط فعلی که از یک طرف حکومت مورد توافق اکثر مردم افغانستان در کشور مستقر است و از طرف دیگر تلاش های دوام دار و هدفمند با طالبان و گروه های سیاسی؛ برای برقراری صلح پایدار در جریان است؛ این ضرورت احساس می شود که دیدگاه های صلح طلبانه، عدالت محور و اصول مبارزاتی شهید مزاری، در راستای تحقق عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی، برای افکار عمومی جامعه و پیروان راستین آن شهید راستین تبیین شود. از دیدگاه شهید مزاری مهم ترین مسئله در رابطه با حل قضیه افغانستان، «عدالت اجتماعی»،

اکنون که در بیست و ششمین سالروز عروج ملکوتی و شهادت مظلومانه شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری به دست مزدوران بیگانه و طالبان متحجر قرار گرفته ایم، لازم است در این شرایط که مسئله صلح با طالبان مطرح است، مرور هر چند گذرا و کوتاه، بر خط مشی و اندیشه سیاسی و اجتماعی آن شهید گران قدر و بزرگوار داشته باشیم. اگرچه مردم افغانستان، با شخصیت و چهره محبوب و دوست داشتنی مزاری بزرگ آشناست و مزاری را خوب می شناسند؛ زیرا اکثر نقاط افغانستان و تاریخ سیاسی و اجتماعی این کشور شاهد گام های استوار و بلند آن شهید راه عدالت خواهی، چه در



پیش رفت، آنچه در توان داشت خالصانه در طبق اخلاص گذاشت. او می دانست که بعد از او، عده ای برای زیر سؤال بردن دستاوردهای مقاومت غرب کابل و جریان عدالت خواهی، دست به اتهامات زده و او را، جنگ افروز قلمداد خواهند کرد، لذا شفاف و صادقانه با مردمش مسائل مطرح و این چنین سخن گفت: «خدا را شاهد می گیرم و شما را هم شاهد می گیرم که طرفدار جنگ نبودم و نیستم و بعد از این هم نخواهم بود؛ ولی این افتخار را دارم و می کنم که تعهد گذشته ام از مردم خود دفاع کنم، این تعهد را به شما سپرده ام که تا آن روزی که زنده ام، از شما دفاع کنم، من تعهد کرده ام که از مردم خود دفاع کنم و حتی اگر یک مرمی هم داشته باشم برای دفاع مردم می دهم» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۶۲).

این سخن شهید مزاری عمق صداقت، اخلاص و وظیفه شناسی و اهداف بلند ایشان را نشان می دهد و یک چنین موضع گیری و صداقت ها بود که از شهید مزاری، شخصیت قانون مدار، عدالت محور، فراملی، دینی و دوست داشتنی ساخته بود. به حق می توان ادعا کرد که شهید مزاری تنها رهبر مردمی و بی نظیر در بین رهبران سیاسی افغانستان بود که بیش از همه درد مردمی داشت. ایشان از بین مردم برخاست و با درد و رنج مردم آشنا بود و هدفش نیز پایان دادن به نظام انحصاری و برقراری عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی در کشور بود. روی این جهت، توده های مردم از تمام اقلیت های قومی به او عشق می ورزیدند و او را مأمن و پیشوای خود می دانستند. مارشال عبدالرشید دوستم از یک تبار، رهبر جنبش شمال در این باره می گوید: «شهید عبدالعلی مزاری، رهبر فقید حزب وحدت اسلامی افغانستان که در حوت ۱۳۷۳ به وسیله گروه جنایت کار طالب به شهادت رسانیده شد، از زمره همان راد مردانی است که در مسند رهبری مردم با داعیه تحصیل حقوق ملیت های محکوم و محروم افغانستان و پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان قهرمانانه رزمید و با شهادتش شمشیر این مبارزه مقدس را در دوش هزاران پیرو و همراهش صیقل داد... او در کارنامه هایش به پهنای جامعه افغانستان وسیع و فراگیر است. در جهان بینی پویای این مرد، همه اقشار این مرز و بوم نقش مؤثر داشته و او شخصیتی بود که قبل از همه

«حقوق شهروندی» و «احترام متقابل» اقوام ساکن در کشور بود. از نظر ایشان تا زمانی که این سه مسئله تحقق نیابد، اقلیت های قومی ساکن در کشور از حقوق و مزایایی یکسان برخوردار نباشند و در جامعه جایگاهی نداشته باشند، امنیت واقعی برقرار نخواهد شد.

از این رو، در زمان کنونی بیش از هر زمان دیگر لازم است که قلم به دستان و اندیشمندان جامعه ما، دست به قلم شده و زوایایی مختلفی از ابعاد شخصیت، افکار و اندیشه های آن شهید والام مقام را به تصویر بکشند تا نسل جوان جامعه را با دیدگاه های ایشان بیشتر آشنا کنند تا مبدا تحت تأثیر افکار کج اندیشان ساده لوح و غرض ورزان فرصت طلب و بی درد که برای رسیدن به مطامع نفسانی و اهداف سیاسی شان نسبت های ناروایی را به شهید مزاری نسبت دهند، قرار بگیرند. و از این طریق آرمان و افکار آن شهید را به فراموشی بسپارند. مقاله حاضر سعی کرده است تا گوشه هایی از افکار شهید وحدت ملی را برای نسل های بعد تبیین کرده و زوایای پنهان آن را آشکار کند تا باشد آیندگان از آن درس و اندرز گیرند.

شهید مزاری و دفاع از حقوق ملیت ها

مزاری یک انسان به تمام معنا واقعی و آزاداندیش و با درد و احساس پاک، خدمت گزار صادق مردم، پارسا، وارسته و دارای صفات کمالیه دینی و بری از هرگونه برتری جویی، رذالت نفسانی و بی بندوباری سیاسی و اخلاقی بود. برخلاف بسیاری از سیاستمداران و انسان های پیرامونش که در خودخواهی، خودمحوری و حب ریاست و قدرت غرق بودند؛ شهید مزاری و هیچگاه دل به مقام، ریاست و زخارف دنیوی نبست، او ترجیح می داد که همیشه در میان مردمش بوده و زندگی ساده و بدون ریا و بدون تجملات را داشته باشد. چون مزاری درد داشت و می خواست با توکل بر خداوند اراده ملی، ویروس کشنده ای ظلم و تبعیض که سالیان سال مردمش را رنج می داد، برای ابد درمان کند.

مزاری تنها دنبال حقوق هزاره ها نبود و بلکه او تحقق عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی را برای همه می خواست و برای تحقق این اهداف والای الهی و انسانی خود تا پای جان

چیز فریاد وحدت و همبستگی تمام اقشار مختلف کشور را می‌داد و کشوری می‌خواست که تمام ساکنان آن در تعیین سرنوشتشان نقش عمده و سازنده داشته باشند.» (هفته‌نامه همبستگی، ۱۳۸۰: ۱۳)

استاد شهید، سبیل عدالت و حق مداری بود. او، می‌خواست عدالت اجتماعی را در جامعه پیاده کند و هویت سیاسی و اجتماعی ملیت‌های محروم را در جامعه افغانستان تثبیت کند. از نظر ایشان تا زمانی که همه اقوام ساکن در کشور به حقوق مساوی شهروندی نرسند، چشم‌انداز صلح پایدار غیرممکن خواهد بود. استاد شهید در راه رسیدن به این اهداف و آرمانش، قاطع و مصمم ایستاد و هیچ‌گاه حاضر نشد برای رسیدن به مقام و ریاست با سرنوشت مردم بازی کند. وجود یک چنین انسان شجاع و عدالت‌پرور، قطعاً برای دشمنان مردم افغانستان قابل تحمل نبود، چون آن‌ها، ایشان و امثال وی را مانع عمده بر سر راه خود می‌دانستند و به همین جهت دشمنان زیون و سلطه‌گر، در یک توطئه همه‌جانبه، ضد بشری و بین‌المللی، توسط گروه تروریستی طالبان، در تاریخ ۲۲/۱۲/۱۳۷۳ در حال اسارت و با دست و پای بسته مظلومانه به شهادت رسید.

شهید مزاری در رابطه با حل قضایای افغانستان دیدگاه وسیع داشت و هرگز خود را محصور به یک قوم و منطقه نکرد، بلکه همواره روی عدالت اجتماعی و حقوق برابر ملت‌های محروم تأکید می‌ورزید و از ظلم و بی‌عدالتی‌های حاکمان در گذشته به عنوان یک خطای سیاسی تاریخی و نقطه ننگ یاد می‌کرد و معتقد بود که مشکل کنونی افغانستان معلول سیاست‌های ناسنجیده حکام قبلی این کشور است. ایشان بر این باور بود که تا زمانی عدالت اجتماعی، حقوق شهروندی و انکشاف متوازن؛ در کشور تحقق پیدا نکرده و تبعیض‌گرایی، بزرگ‌منشی و برتری‌جویی‌ها، جای خود را به اخوت و برادری نداده است، کشور روی امنیت و آرامش راندریده و صلح پایدار و دائمی، ثبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برقرار نخواهد شد. بر همین اساس از جمله اهداف و آرمان‌های شهید مزاری از بین بردن تبعیض، خودمحوری و ستم‌های ملی و اجتماعی تحت عناوین مختلف بود. وی می‌خواست با

مشارکت عادلانه و متناسب گروه‌های قومی در حکومت آینده افغانستان تمام ملیت‌های محروم در قدرت سهیم باشد. استاد شهید برای تحقق عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی و رفع محرومیت‌زدایی برد و محور تأکید داشت:

الف. احیای هویت هزاره‌ها؛

ب. رعایت حقوق برابر ملیت‌ها.

شهید مزاری و احیای هویت هزاره‌ها

از آنجایی که رهبر شهید، از میان مظلوم و محروم‌ترین قشر جامعه «هزاره‌ها» برخاسته و با مصائب و مظالم وارده بر این قوم، آشنا بود، خوب می‌دانست که مشکلات اساسی مردم افغانستان و هزاره‌ها چه بوده است؟ نفاق، خودکم‌بینی، عدم اطمینان به نفس از عمده‌ترین آن‌ها به شمار می‌رفت. این امر به اضافه فضای سیاسی موجود در کشور و پذیرش تلقینات واهی خودی و غیرخودی - مبنی به رد کم‌لیاقت و شایستگی هزاره‌ها - باعث شده بود که مردم ما خود را از مسائل سیاسی و اجتماعی افغانستان کنار کشیده و در حاشیه‌ها زندگی کنند. حتی کار به جایی رسیده بود که جرئت نفس کشیدن و ابزار عقیده خود را به طور آزاد نداشتند و مدام در پشت دیوار بلند تکیه مخفی می‌شدند و بعضاً از نام بردن ملیت خود هم ننگ و نفرت داشتند. یک چنین زندگی برای مردم ما، دیگر خسته کننده و تکراری شده بود و با مفهوم واقعی زندگی فاصله داشتند و بیشتر سعی می‌کردند که زنده بمانند و نه این که زندگی کنند.

رهبر شهید با آگاهی کامل از این وضعیت اجتماعی جامعه هزاره، نهایت تلاش خود را به کار برد تا ضمن ایجاد روحیه اعتماد به نفس و خودباوری در میان مردم، هویت سیاسی و اجتماعی آنان را در افغانستان تثبیت کند. با زدودن روحیه منفی‌گرایی و ترس از آنان، این باور را در آن‌ها به وجود بیاورد که با پشت کار و تلاش می‌توانند در جامعه سهم داشته و سرنوشت خود را به دست گیرند و در منازعات و تقابل‌های اجتماعی هویت پیدا کرده و از حقوق شهروندی‌شان دفاع کنند. چون ایشان بر این باور بود؛ اگر مردم ما از زاویه‌ها بیرون بیایند و با همت و تلاش، می‌توانند هویت اجتماعی خود را به



دست آورده و کارهایی را که روزی غیرممکن به نظر می‌رسید انجام دهند و در تمام صحنه حضور فیزیکی و مؤثر داشته باشند. شهید مزاری درباره ضرورت احیای هویت هزاره‌ها، می‌گوید: «اگر بی تفاوت باشیم، اتحاد خود را حفظ نکنیم، می‌توانند ما را ۳۰ سال دیگر باز حذف کنند، آن وقت برای «جوالی گری» باشیم.» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۲۱)

پس یکی از مشکلات عمده در افغانستان، کتمان هویت سیاسی و اجتماعی هزاره‌ها است. متأسفانه امروز نیز برخی گرایش‌های تبعیض‌گرا در کشور وجود دارد که علی‌رغم سابقه تاریخی و مشارکت مردم مادر دفاع از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، هنوز هم هویت سیاسی و اجتماعی ما را انکار می‌کنند و از تحقق عدالت اجتماعی و رعایت حقوق شهروندی شانه خالی می‌کنند؛ لذا اولین گام برای ما این است که هویت سیاسی و اجتماعی خود را در جامعه احیا کنیم و تا وقتی که مردم ما هویت سیاسی و اجتماعی نداشته باشند، چگونه می‌توان از حقوق دینی و مدنی خود سخن بگویند؟ روی این جهت مزاری بزرگ، احیای هویت را یک اصل می‌دانست و همواره بر آن تأکید داشت:

«ما اگر در افغانستان به حق خود نرسیم و هویت پیدا نکنیم و موقعیت سیاسی خود را تثبیت نکنیم، کسی برای برادرانی که در خارج پراکنده است ارزشی قائل نمی‌شود. اگر ریشه و بیخ در اینجا ارزشی داشت شاخه‌هایش ارزش دارد.» (همان: ۳۳)

هویت‌های اجتماعی در جوامع بشری، اعم از فردی، قومی، سیاسی و... یک پیوستگی به هم دارد و جامعه شناسان در تعریف هویت گفته‌اند: هویت اجتماعی (Identity Social) و گروهی، مجموعه‌ای از خصوصیات و مشخصات اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسانی است که بر یگانگی یا همانندی اعضای آن دلالت می‌کند و آن را در یک ظرف زمانی و مکانی معین، به طور مشخص، قابل قبول و آگاهانه، از سایر گروه‌ها متمایز می‌سازد. (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵)

هویت از اجزای واقعیت‌های ذهنی است که در رابطه دیالکتیکی فرد با جامعه قرار داشته و در فرایندهای اجتماعی

شدن شکل می‌گیرد و پس از به ظهور رسیدن، به حال خود باقی مانده و یاد برخی موارد، تغییر می‌کند و بر اساس روابط جدید از نو شکل می‌گیرد. فرآیندهای تشکیل دهنده هویت اجتماعی، بر اساس ساختار اجتماعی تعیین می‌شوند. هویت نیز که متأثر از روابط اجتماعی نسبت به ساختار اجتماعی، واکنش نشان می‌دهد، باعث تغییر آن شده یا موجب حفظ و بقای آن می‌شود. ساختار اجتماعی می‌تواند موجب پیدایش انواع هویت اجتماعی در افراد شده و به خوبی قابل تشخیص باشد؛ لذا به وضوح می‌توان، هویت فرد آسیایی را از فرد اروپایی تشخیص داد. تنوع هویت‌ها، فرآورده‌های اجتماعی‌ای هستند که عناصری نسبتاً ثابت و پایدار دارند (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵: ۲۳۷، ۲۳۶).

هویت به معنی «چه کسی بودن» است و از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و شناسانده شدن به چیزی یا جایی برمی‌آید. این حس تعلق، بنیادی ذاتی در وجود انسان دارد. برآورده شدن این نیاز، «خودآگاهی» فردی را در انسان سبب می‌شود و ارضای حس تعلق میان یک گروه انسانی، خودآگاهی جمعی و مشترک یا هویت بومی یا ملی آن گروه انسانی را تعیین می‌کند؛ لذا هویت در قالب فردی و ملی قابل تعریف است. هویت فردی شامل ویژگی‌های شخصیتی یک فرد است که موجب تمایز او از دیگری می‌شوند. در واقع، ابعاد گوناگون شخصیت یک فرد هویت او را مشخص می‌کند.

اما هویت ملی عبارت است از بازتولید و بازتغییر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطره‌ها، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را از نظر فرهنگی و ارزشی تشکیل می‌دهد. هویت ملی مفهومی است که سعی می‌کند تعارضات موجود در هویت‌های گروهی را به نوعی کاهش دهد و آن‌ها را در یک هویت بالاتر، یعنی هویت ملی، همگرا سازد. از این رو، به زعم برخی از اندیشمندان، هویت ملی در نهایت جنبه غالب و مسلط دارد و سایر خرده‌هویت‌ها در زیر آن قرار می‌گیرند. جامعه‌شناسان تأکید می‌کنند که احساس هویت به واسطه دیالکتیک بین فرد و جامعه شکل می‌گیرد و به زندگی افراد معنا می‌بخشد و هویت در جوانان فرآیند ساخته شدن معنا بر پایه یک ویژگی فرهنگی با یک دسته ویژگی‌های فرهنگی است که

بر دیگر منابع معنا برتری دارند. لذا مسئله برای او تثبیت هویت اجتماعی اش است، اصلاً شخصیت و ارزش انسانی او بستگی به شناسایی و معرفت ماهوی اش دارد. در اسلام نیز هویت و شناخت به عنوان یک اصل مسلم مطرح بوده و همواره بر معرفت نفس و هویت واقعی انسان تأکید شده است، به درجه ای که علمای اسلامی گفته اند؛ راه «رسیدن به شناخت های ماوراء الطبیعی، شناخت نفس است، کشف عوالم نفس؛ و درک هویت باطنی که کلید همه شناخت ها و معرفت هاست؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) آن را کلید «معرفه الله» دانسته است، بلکه «معرفه الله» را حاصل از همین «معرفه النفس» شمرده است» (حکیمی و روحانی، ۱۳۶۰: ۲۲) «من عرف نفسه فقد عرف ربه»^۱. بر این اساس، احیای هویت در اسلام جایگاه ویژه ای در شکل گیری و استحکام جامعه اسلامی دارد. روی این جهت استاد شهید مزاری، برای دستیابی افراد جامعه به هویت انسانی، سیاسی و اجتماعی و اسلامی، راه های ذیل را به طور جدی مطرح می کند:

۱. توجه بر خداوند

بی شک توجه و توکل بر خدا، راز موفقیت هر فرد موحد و خداپرست به شمار می آید و پیامبر اسلام (ص) در مواقع مختلف خطر، پیروانش را به یاد خدای متعال و امداد غیبی او فرامی خواند. در شب «لیلۃ المبیت» که علی (ع) در بستر پیامبر (ص) آرامید و آن حضرت از دست کفار مکه به غار «ثور» پناه برد. هنگامی که می بیند همراهش دچار خوف و هراس شده است، او را به یاد خداوند می اندازد و می فرماید: «لا تحزن ان الله معنا»^۲؛ یعنی کفار گرچه قدرتمند هستند، ولی مافوق همه نیز قدرت و نیرویی مافوق الهی است که آن با ماست.

شهید مزاری با استفاده از دستورات و راهنمایی های اولیا و ائمه معصومین (ع)، راه چاره را در برگشت به سوی خدا و مدد های غیبی می دانست و معتقد بود که با اخلاص و ایمان بر خداوند می توانیم از هویت سیاسی، دینی، اجتماعی و انسانی مان دفاع کنیم و جایگاه واقعی خود را در جامعه بازیابیم:

«من برای شما این مسئله را اطمینان می دهم در اینجا که اگر شما مردم مصمم باشید بر این که سرنوشتتان را خودتان تعیین بکنید، از خدا نگردید و توجه به خدا داشته باشید، هیچ کس توان این مسئله را ندارد که بدون شما سرنوشت شما تعیین شود و حق شما به شما نرسد.» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۲۱۸)

استاد شهید بر این باور بود که انسان نباید و در هیچ حال از الطاف بیکران الهی غفلت کند و خدا را فراموش کند، مبدا و اثر غفلت و القائنات شیطانی، تکبر و نخوت، تمام آنچه را که به دست آورده ایم به خود نسبت داده و مدد های الهی را فراموش کنیم. در این صورت است که ذلت، زبونی و فقر و فلاکت دامن گیر ما شده و ما را صد سال دیگر به عقب برگرداند. ایشان، غرور و خودخواهی را موجب روگرداندن انسان از خداوند دانسته و معتقد بود: «هیچ وقت قدرت لایزال الهی را فراموش نکنید. غرور برایتان دست ندهد که خداوند تبارک و تعالی با همه لطفش، با همه رحمتش، غرور بیجا را برای بندگان قبول ندارد.» (همان، ۱۱۴)

۲. آگاهی و بصیرت

سرگذشت و تاریخ ملت ها دارای فراز و نشیب های بسیاری است که در تعیین مشی آینده و کسب راه های موفقیت نسل های بعد تأثیر گذار است. با بصیرت و مطالعه حوادث اجتماعی، سیاسی، تاریخ و رویدادهای اقوام و ملل گذشته، این امکان و توانایی برای نسل های بعد به وجود خواهد آمد که راه درست را از نادرست تشخیص داده و راه های بهتری را برای زندگی فردی و اجتماعی خود انتخاب کنند. چون تاریخ آزمایشگاه صادق و بی ربایی است که جوهره و ماهیت اشیا را در منظر عموم قرار داده و انسان را با واقعیت های تلخ و شیرین زندگی اقوام و ملت ها در گذشته آگاه می کند. این مسئله موجب می شود تا انسان های خردمند و باشعور، از این حوادث و رویدادهای تاریخی پند و عبرت گرفته و آینده درست و روشنی را در فراوری مجسم کنند.

بدیهی است که مطالعات تاریخی و بصیرت افزایی در

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲.

توبه/ ۴۰.



اجتماعی و شهروندی ملت هزاره به جرم وابستگی قومی و مذهبی نادیده گرفته شود و بلکه از کوچک‌ترین حق شهروندی که حق طبیعی تبعه هر کشور است نیز محروم بودند. «(مقصودی، ۱۳۶۸: ۱۱۹). با کمال تأسف این روند در طول تاریخ افغانستان هزینه‌های سنگینی بر مردم افغانستان تحمیل کرده است و این گونه سیاست صد انسانی هیچ مبنای دینی ندارد، بلکه خلاف نظر برادران اهل سنت و اهل تشیع است؛ زیرا به اعتراف علمای فریقین «شیعه و سنی»، ما همگی مسلمانیم و هیچ مسلمانی به دستور صریح قرآن؛ حق کشتن مؤمن و مسلمان دیگری را ندارد. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَّةٌ مُسْلِمَةً إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا؛ هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر این که (این کار) از روی خطا و اشتباه باشد و اگر کسی مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خون بهایی به کسان او بپردازد؛ مگر این که آن‌ها خون بها را ببخشند».

۳. اتحاد و همبستگی

اتحاد و همبستگی ملی، رمز موفقیت، ترقی، تکامل و ضامن استقلال و حیات سیاسی ملت‌ها به شمار می‌آید و با حفظ وحدت و همدلی می‌توان آزاد و سربلند زندگی کرد و در مقابل زورمداران ستم‌پیشه، سرفروند نیلورد. استاد شهید با آگاهی کامل از ثمرات اتحاد و همگرایی ملی، مشکل عمده مردم افغانستان را اختلافات داخلی و نادیده گرفتن حقوق یکدیگر می‌دانست، لذا خواهان همبستگی هرچه بیشتر ملت‌ها و زندگی مسالمت‌آمیز آنان در کنار هم بود و آن را مایه سعادت، نیکبختی و برخورداری از حقوق برابر آن‌ها در جامعه می‌دانست: «ما مردم افغانستانیم، هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوق‌شان برسند» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۳۳).

کسب تجارب و عبرت‌آموزی از گذشتگان، نقش به سزایی در انتخاب مسیر درست در آینده دارد و به خصوص تاریخ مردم ما که مملو از درد و رنج و حوادث ناگوار و غمبار فراوانی است. بدون شک، سرگذشت مردم هزاره و شیعه، آینه تمام‌نمای تاریخ غمبار یک ملت محکوم است؛ ملتی که بحران‌ها، قتل‌عام‌ها و حوادث تلخی سپری کرده‌اند و هزاران شواهد و گواه تاریخی موجود از مظلومیت این مردم سخن می‌گوید. شاید در بین تاریخ ملل جهان نتوان ملتی پیدا کرد که همانند مردم ما، طی سالیان دراز با درد و رنج مضاعف قرین بوده و بارها با خطر نابودی روبه‌رو شده باشد. به گواه تاریخ، ما چندین بار قتل‌عام شده‌ایم و در سال ۱۳۰۷ هجری عصر حاکمیت امیر عبدالرحمان خان ۶۵ درصد مردم ما به جرم طرفداری از اهل بیت پیامبر (ص) قتل‌عام شدند و خانواده‌های بسیاری به اسارت رفتند. شاید بارها این سؤال را از خود پرسیده باشید؛ چرا مردم ما در طول تاریخ مورد تبعیض، بی‌مهری و خشم حاکمان قرار داشته و بارها قتل‌عام شدند؟ شهید مزاری با درک عمیق از حق‌کشی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و اعمال ستم ملی؛ جرم مردم هزاره را نشئت گرفته از یک چیز می‌دانست و آن ایمان قوی و اعتقادات خالص این مردم به توحید و پیروی از علی (ع) و اهل بیت پیامبر (ص) است. به نظر ایشان محبت به خاندان عصمت و طهارت اساس عداوت‌ها و دشمنی‌ها را در جامعه متعصب و خفته افغانستان تشکیل می‌داد: «شما یک چیز دارید که آن عقیده شما به علی (ع) است و از خاطر این عقیده، اگر مارکسیست به این ملکت بیاید شما را می‌کوبد و اگر به اصطلاح مسلمانان هم بیایند شما را می‌کوبند و شما این افتخار را دارید که پیرو علی (ع) هستید و از حیثیت‌تان دفاع می‌کنید.» (همان: ۶۰)

تاریخ افغانستان به خوبی نشان می‌دهد که علت اصلی حق‌کشی در حق این مردم، حس برتری جوی و تعصب کور مذهبی عده‌ای جاهل و نادان و بی‌خبر از مبانی و اصول اعتقادی اسلام، بوده است. مسئله نژادی، انحصارطلبی و تعصب کور دینی، نه تنها باعث شد که حقوق سیاسی،

به خاطر اهمیت وحدت و جایگاه آن در جوامع بشری است که اسلام همان آغاز، پیروانش را به وحدت و اعتصام و به «حبل الله» دعوت کرد و آن را تنها راه استیلا و پیروزی آن‌ها بر اهریمنان قلمداد کرد. برای نامه‌های اسلام برای ایجاد اخوت و همبستگی در بین جامعه اسلامی در صدر اول اسلام، موجب چیرگی اسلام و مسلمان را بر امپراتوری‌های روم و ایران در پی داشت و باعث زوال و سقوط حکومت‌های آنان شد. با وجودی که اسلام در آن زمان از نظر قدرت ظاهری ضعیف بود و قابل مقایسه با یهودیان، بت‌پرستان و کفار مکه، امپراتوران روم، ایران و... نبود؛ اما مدهای غیبی و برخورداری آن‌ها از ایمان قوی و حفظ وحدت و یکپارچگی، مسلمانان را قادر ساخت تا ضمن مغلوب نمودن کفار و ملحدین، بر سرزمین‌های فلسطین، اسپانیا، ایران، آفریقا و... تسلط پیدا کنند. در اینجا این پرسش ممکن است مطرح شود که جمعیت مسلمانان در امروز به بیش از یک میلیارد نفر می‌رسد و از نگاه قدرت ظاهری نیز خوب هستند؛ اما چرا نمی‌توانند در مقابل استکبار و صهیونیست‌ها هیچ کاری انجام دهند؟

جواب این پرسش کاملاً روشن است. آن صفا، صمیمیت و همبستگی که در صدر اول اسلام وجود داشت امروز از بین جوامع اسلامی رخت بر بسته است و مسلمانان به واسطه مداخلات قدرت‌های استکباری و دشمنان اسلام، چنان دچار اختلافات داخلی، نفاق و تشتت شده‌اند که تمام ارزش‌ها و معیارهای اسلامی را به دست فراموشی سپرده‌اند و حتی خون برادر دینی خود را مباح می‌دانند. وضعیت امروز جوامع اسلامی به اندازه بحرانی و متشنج است که حتی مسلمانان یک کشور نیز با هم متحد نبوده و در مقابل هم قرار گرفته‌اند و تا چه رسد به «امت واحده جهانی اسلام» و مسلمین در سراسر عالم.

به طور نمونه می‌توان به کشور بحران‌زده افغانستان اشاره کرد، در حالی ۹۹ فیصد جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند و اکثریت مردم افغانستان پیروی دو مذهب معروف (حنفی و جعفری) می‌باشند و در اصول اساسی اسلام نیز اختلافی بین این دو فرقه اسلامی دیده نمی‌شود. مع الاسف مسلمانان این کشور به خاطر مداخلات خارجی‌ها، به گونه‌ای

گرفتار اختلافات داخلی شده‌اند که حتی اساسی‌ترین مسئله ملی خود، «استقلال و تمامیت ارضی افغانستان» را فراموش کرده‌اند و هرکس به سهم خود، به نام طالب و غیره، بخشی از خاک این کشور را در گرو حیات سیاسی خود گذاشته است. بدون شک مداخلات کشورهای خارجی و دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه عناصر متعصب، دو مسئله‌ای است که بحران این کشور را دوام دار کرده و بر درد و رنج مردم آن افزوده است. متأسفانه در طی این مدت مردم افغانستان بهای سنگینی را در عوض دیدگاه‌های متحجرانه و ناسیونالیستی قومی، محیطی، زبانی و... پس می‌دهند. بحران افغانستان اگر مهار نشود و مردم این کشور به یک باور ملی و فرا قومی نرسند؛ آشکده‌ای را می‌ماند که تر و خشک را با هم می‌سوزاند و انسان‌های بی‌گناه بسیاری قربانی حرص، طمع و خودخواهی عده‌ای خواهند شد. در شرایط فعلی گرچه مردم ما به عذاب تفرقه و نفاق گرفتار شده‌اند، ولی باز فرصت برای جبران خطاها، کاستی‌ها و مصالحه ملی باقی است. اگر طرف‌های درگیر در افغانستان چه گروه طالبان و چه دولت، بخواهند گذشت کنند و به «حبل الله المتین» الهی چنگ بزنند، می‌توانند این آشکده را خاموش کنند، به شرطی که واقعیت‌های جامعه را در نظر بگیرند و حقوق شهروندی تمام ساکنان این کشور به طور یکسان مراعات شود. چنان‌که استاد شهید مزاری اتحاد و همبستگی را کلید فتح حاکمیت بسته سیاسی در افغانستان می‌دانست و معتقد بود؛ رعایت عدالت اجتماعی و رسیدن به حقوق شهروندی ملیت‌های محروم منوط به تحکیم پایه‌های وحدت ملی و همبستگی در بین خودشان می‌باشد. «در مقابل همه مردم هزاره یک راه وجود دارد و آن وحدت و یکپارچگی آن‌هاست. چه آن‌هایی که در اروپا هستند، چه آن‌هایی که در پاکستان‌اند و چه آن‌هایی که در افغانستان‌اند، باید یکی شوند. یک حقوق بخواهند و یک هدف داشته باشند. باید آگاه بود که حق داده نمی‌شود، بلکه حق گرفته می‌شود؛ لذا برای حق گرفتن باید آماده بود» (همان: ۲۸).

۴. ایمان به مبارزه

یکی از فاکتورهایی که منجر به احیای هویت جامعه شیعه و هزاره در افغانستان خواهد شد، مبارزه و فداکاری علیه ظلم و تبعیض‌های اجتماعی است. با مبارزه علیه بی‌عدالتی و حق‌کشی‌های اجتماعی و سیاسی می‌توان زمینه را برای برقراری یک امنیت دائمی و صلح پایدار آماده کرد؛ زیرا مبارزه علیه بی‌عدالتی تنها سلاحي است که امت‌های دربند و تحت ستم در اختیار دارند و با استفاده از آن می‌توانند ضمن دفاع از حیثیت و شرف انسانی خود در جامعه، سرنوشت محتوم‌شان را نیز تغییر داده و بسترهای حاکمیت قانون را در جامعه فراهم کنند. روشن است تا وقتی که عدالت اجتماعی و قانون‌گرایی در بین افراد جامعه نهادینه نشود و همه خود را مطیع قانون ندانند، تبعیض، خشونت و برخوردهای ناروا و غیرانسانی همانند گذشته ادامه خواهد داشت و برای جلوگیری از آن، یک راه وجود دارد و آن استقامت و پایداری می‌باشد.

روی این جهت، شهید مزاری برای ماور بود که ما در کشور، طرفدار جنگ و برادرکشی نبوده و نیستیم و ما فقط می‌خواهیم در جامعه حق و حقوقی داشته باشیم و برای گرفتن حق مان اگر لازم باشد سلاح بردوش گرفته و حق خود را با زور خواهیم گرفت. «وقتی که حق مردم ما در این مملکت تأمین شود و به سرنوشت خود شریک باشیم هیچ سلاح کار نداریم؛ ولی اگر کسی بیايد به ما حق ندهد و سرنوشت ما معلوم نباشد، این سلاح به عنوان ناموس شیعه و هزاره است و کسی این سلاح را زمین نمی‌گذارد و به کسی هم تحویل نمی‌دهد» (روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴). اینک بعد از بیست و شش سال از شهادت این رهبر مردمی، دلسوز، خردمند و شهید راه عدالت؛ مردم ما در فشارهای شدید سیاسی، اجتماعی و نظامی قرار گرفته‌اند و در این شرایط با توجه به دیدگاه‌های رهبر شهید، دوراه بیشتر در فرار روی مردم ما وجود ندارد:

الف. صلح و آشتی ملی

تاریخ گذشته و به خصوص تاریخ دوران معاصر نشان می‌دهد که هزاره‌ها صادق‌ترین مردم در افغانستان می‌باشند براین

اساس، امروز نیز مردم ما طرفدار صلح و آشتی ملی در کشور بوده و تحقق آن یگانه آرزوی دیرینه این مردم است. منتها صلح و آشتی ملی واقعی که در پای آن صداقت و همدلی وجود داشته باشد و نه این‌که با خدعه و نیرنگ دام‌های اسارت و بندگی را با حيله و تزویر به گردن هزاره انداخته و دست و پای آنان را ببندند. شهید مزاری با اشاره به این مسئله صلح را یک امر ضروری و حیاتی می‌داند؛ ولی صلحی که در آن صداقت وجود داشته باشد و حقوق همه ملیت‌ها رعایت شود. «یگانه چیزی که مردم افغانستان بعد از چهارده سال مبارزه به آن نیاز مبرم دارند، صلح و آرامش است و راه ایجاد صلح و امنیت کشور احترام گذاشتن به حق و حقوق ملیت‌های با هم برادر و کسب رضایت تمام قوت‌ها است» (غفاری لعلی، ۱۳۷۳: ۷۴).

ب. مقاومت و پایداری

جریان عدالت‌خواهی در کشور، یک جریان سالم و تنها بستری است که از طریق آن می‌توان به خواسته‌های قانونی و مشروع خود دست یافت. مقاومت و پایداری هیچ‌گاه به معنای مبارزه مسلحانه نیست. مقاومت یعنی عدم تسلیم در برابر زورگویی و حق‌کشی‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دنبال نمودن خواسته‌های مشروع و حقوق مدنی آحاد افراد جامعه از راه‌های قانونی و اگر تمام راه‌ها سد شود و سرانجام ممکن است به مبارزه مسلحانه نیز منتهی شود. در شرایط کنونی که جریان صلح با طرف‌های درگیر درباره حل بحران افغانستان جریان دارد و طالبان به عنوان یک طرف قضیه صلح، باید به خواسته‌های مشروع و قانونی مردم افغانستان تن دهند و حقوق همه ملیت‌های ساکن در کشور را به رسمیت بشناسند و در غیر این صورت صلح دائمی برقرار نخواهد شد. بدون شک سکوت در مقابل فشارهای سیاسی و نظامی گروه طالبان و رفتارهای ضد انسانی آن‌ها بالای مردم هزاره و شیعه قابل توجیه نبوده و فرآیندی جز خواری و ذلت و تحمل حقارت و در نتیجه قتل و غارت مردم بی‌گناه را در پی نخواهد داشت. عهد و پیمان کسانی که تا دیروز با خدعه و نیرنگ به همه تعهدات خود پشت کردند، امروز نیز باید در قول‌های آن‌ها



با شک و تردید برخورد کرد تا مبادا آنچه بر سر رهبر شهید آوردن بار دیگر تکرار شود. اگر شهید مزاری با پای خود به سوی مرگ شتافت و با خونش مشق جریان عدالت خواهی را ترسیم کرد، برای این بود که حقانیت در عین حال مظلومیت و صداقت جریان عدالت خواهی غرب کابل را به اثبات برساند.

ایشان با خون خویش عملاً حقانیت و مشروعیت جریان عدالت خواهی را امضا کرد و برخلاف تمام مدعیان رهبری و با وجود این که می توانست جان خود را نجات دهد، این کار را نکرد و مردانه به استقبال مرگ سرخ رفت و ترجیح داد که در کنار مردم باشد و گلوله ای که بر سر مردم فرود می آید بر سر او نیز فرود آید، چون بر این باور بود که خون او رنگین تر از خون مردم نیست. امروز نیز مردم ما اگر بخواهند آزادانه زندگی کنند و در سرنوشت آینده شان مشارکت داشته باشند، ناگزیرند که راه استاد شهید را ادامه دهند و مبارزه مسالمت آمیز را تا رفع محرومیت ها و تحقق عدالت اجتماعی و رسیدن به حقوق شهروندی، ادامه دهند. مردم ما باید بدانند که احیای هویت سیاسی و اجتماعی ما بستگی به ستیزه جویی، همدلی و همبستگی ملی و حرکت در چارچوب قانون دارد، روزی که ما از وظیفه اصلی خود غافل شود و خود خواهی و تن پروری به سراغ ما آید آن روز، روز مرگ ابدی و چند صد ساله ما در آینده خواهد بود.

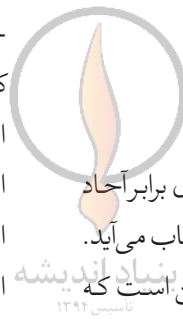
شهید مزاری و حقوق شهروندی

تأمین امنیت جانی و مالی و بهره مندی از حقوق برابر آحاد ملت، جزء احتیاجات اولیه آن ها در جامعه به حساب می آید. از جمله وظایف مهم دولت ها و حکومت ها این است که فضای مناسب و امنی را برای تمام افراد جامعه فراهم آورند. گرچه دفاع از حقوق انسان ها و شهروندی چیز تازه ای نیست و از زمانی که ظلم و ستم عرض اندام کرد و مظلوم را به داد خواهی کشاند، از زمانی که برتری جویی عده ای در جوامع آغاز شد، از زمانی که حکام و فرمانروایان بر رعایا و زیردستان شان ستم کردند و تبعیض را در حق آنان روا داشتند؛ پیکار برای دفاع از حقوق انسانی افراد بشر و حقوق شهروندی شکل گرفت. سازمان ملل متحد و سازمان های مدافع حقوق بشر، در راستای حمایت از

حقوق اولیه انسان ها تشکیل و شروع به فعالیت کرده و تمام کشورها اعلامیه جهانی حقوق بشر را دهم دسامبر ۱۹۴۸ تصویب کردند. در این اعلامیه تمام حقوق انسان ها اعم از فردی، اجتماعی، سیاسی، مدنی و اعتقادی تضمین شده است و در ماده دوم آن چنین آمده: «هر کس می تواند بدون هیچ گونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است بهره مند شود» (دفتری، ۱۳۴۱: ۷۷).

اکثر کشورهای جهان به پیروی از اعلامیه جهانی حقوق بشر، طرفداری از حقوق انسان ها را در قانون اساسی کشور هایشان گنجانده و خود را ملزم به رعایت آن کردند تا از کلیه حقوق افراد جامعه حمایت کنند؛ زیرا بر خورداری تمام افراد جامعه از حقوق فردی، جمعی و مزایای اجتماعی حق طبیعی آن ها بوده و بدون بهره مندی از آن، زندگی سخت و طاقت فرسایی داشته و غیر ممکن است که به حیات سیاسی و اجتماعی شان ادامه دهند. اسلام به عنوان تنها دین کامل آسمانی، به رعایت حقوق انسان ها در جامعه اهمیت خاصی قائل است و برای هیچ فردی اجازه نمی دهد تا آرامش و امنیت جامعه یا کسی را به مخاطره انداخته و به حقوق دیگران تجاوز کند. پامال کردن حقوق دیگران در جامعه، از نظر اسلام امر غیر انسانی و برخلاف قانون بوده و اسلام خود را موظف به تأمین امنیت و رعایت حقوق تمام افراد در جامعه می داند. از میان ادیان الهی اسلام تنها دینی است که دفاع از حقوق طبیعی انسان ها را یک امر ضروری قلمداد کرده و یکی از اهداف آن برقرار نمودن عدالت اجتماعی در جامعه است.

بدین جهت اسلام پیروانش را همواره به اخوت و برادری دعوت کرده و تلاش می کند تا انسان ها با هر رنگ، زبان، تیره و نژادی که هستند؛ از حقوق برابر که حق فطری آن ها است و حقوق شهروندی برخوردار شوند. دکتر خلیلیان در کتاب «حقوق بین الملل اسلامی» با استناد به آیه ۳۰ از سوره «روم»، نظر اسلام را درباره حقوق بشر را چنین بیان می کند: «مقررات الزام آور حقوقی باید بر اساس فطرت و طبیعت انسان استوار





و شیطانی‌شان با تحریک قومی علیه قومی دیگر، نهایت سوء استفاده را از آن بکنند. در راستای همین هدف، دشمنان داخلی و خارجی مردم مسلمان افغانستان، مسئله قومی و نژادی را بهانه و علم قرار داده و بسیاری از نزاع‌ها و جنگ‌های داخلی کشور از آن نشئت می‌گیرد. دشمنان مردم با هدف گسترش منازعات داخلی و ناامن کردن این کشور، گروه‌های تروریستی را حمایت، تمویل و تجهیز کردند و آنان را وادار به جنگ و خون‌ریزی کردند تا از این طریق تنور جنگ را در این کشور گرم نگه داشته و خود از آن بهره‌برداری کنند. شهید مزاری با بینش و درک عمیق شرایط و آگاهی کامل از توطئه‌های خائنه دشمنان مردم مسلمان افغانستان، به‌طور جد خواهان احترام متقابل اقوام و برادری ملیت‌ها در کشور بود.

ایشان دشمنی ملیت‌ها را توطئه دشمنان دانسته و آن را خیانت نابخشودنی در حق مردم و کشور جنگ‌زده افغانستان می‌دانست و معتقد بود: «در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است. در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها. دوبرادری که در یک خانه زندگی می‌کنند چطور برایشان حق قائل اند که در این خانه من هم حق دارم، آن هم حق دارد، این برادری است نه دشمنی! بلی، این عناصر قدرت طلب و جاه طلب است که در این مسئله به عنوان نژاد و غیره استفاده می‌کنند برای سیادتشان» (همان: ۸۷). به عقیده شهید مزاری، ما با تحمل یکدیگر و احترام متقابل و رعایت حقوق تمام ملیت‌ها می‌توانیم در برابر مشکلات فائق آمده و بحران افغانستان را حل کرده و صلح دائمی برقرار کنیم؛ لذا فریاد می‌زد: «مسئله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند و درصدد حذف یکدیگر نباشند، چه از نگاه اقوام، چه از نگاه مذهب» (همان: ۱۴۷). البته مطالبه حقوق مدنی و شهروندی هیچ‌وقت به معنای ضدیت با استقلال و تمامیت ارضی کشور نیست تا به امنیت آن صدمه وارد کند و بلکه موجب استحکام پایه‌های وحدت ملی شده و زمینه‌های همگرایی را بیشتر فراهم خواهد کرد. این امر از تجزیه افغانستان قطعاً جلوگیری کرده و به ضرر به کشور نبوده و نیست تا عده‌ای از آن سوء استفاده کرده داد و فریاد بلند

باشد، آن هم بر طبق رهنمودهایی که برای بشر از سوی خداوند، فرامی‌آید. پس حقوق، از نظر اسلام، بنیاد «فطری-الهی» دارد؛ یعنی همان ارزش‌ها و اصول معنوی‌ای که به دلیل هماهنگی‌شان با طبیعت انسانی، اسلام بر آن‌ها ارج می‌نهد» (خلیلیان، ۱۳۶۲: ۳۶).

شهید مزاری از جمله نادر افرادی بود که از فقدان عدالت اجتماعی و نادیده گرفتن حقوق یکسان ملیت‌ها افغانستان رنج می‌برد و اعتقاد داشت که باید در قانون اساسی و سیستم اداری کشور، تغییر اساسی و بنیادین حاصل شود تا یک فضای امن و مناسبی برای زندگی تمام اقوام ایجاد شود. خوشبختانه در نظام سیاسی جدید افغانستان تا حدودی بسیاری از خواسته‌های رهبر شهید برآورده شد؛ ولی تا رسیدن به تمام ایده‌های ایشان فاصله زیاد است. شهید وحدت ملی برای تحقق خواسته‌هایش وحدت ملی را یک اصل می‌دانست و بدون درک متقابل یکدیگر، وحدت ملی یک امر غیر ممکن بود و لذا ایشان بر حفظ وحدت و زندگی مسالمت‌آمیز کلیه اقوام در کنار هم تأکید داشت: «هرکس بیاید وحدت ملی را به هم بزند، هرکس بیاید تضاد ملی را به وجود بیاورد ما این را خائن ملی میدانیم» (احیای هویت: ۱۳۷۴: ۱۶۴).

رهبر شهید برخلاف اکثر رهبران سیاسی دیدگاهی وسیع و فرا قومی داشت و به همین جهت خواهان حقوق تمام ملیت‌های محروم در کشور بود و عدالت اجتماعی را برای همه می‌خواست و نه برای یک قوم خاص. از نظر ایشان، برخورداری ملیت‌ها از حقوق یکسان و حقوق شهروندی بستگی به رعایت امور ذیل داشت:

۱. احترام متقابل اقوام

افغانستان کشور کثیرالملیه است و اقوام زیادی با رنگ‌ها و زبان‌های مختلف در آن زندگی می‌کنند. از آنجایی که سلطه‌گران دنبال فرصت و خلأ می‌باشند تا از آن طریق در بین ملت‌ها نفوذ کرده و آنان را از درون ضربه بزنند. تنوع گونه‌های قومی در افغانستان فرصت خوبی بود برای دولت‌های استعماری و قدرت طلب تا برای رسیدن به مقاصد سلطه جویانه

کنند که شعار حق طلبی باعث تجزیه افغانستان خواهد شد. به نظر استاد شهید: «اگر ملیتی حقوق خود را طلب کرده و خواستار عدالت باشد به معنی تجزیه نیست. از حق طبیعی مردم است که خواستار حقوق خویش و عدالت باشد» (غفاری لعلی، ۱۳۷۳: ۴۵).

۲. رفع تبعیض‌ها

یکی از عوامل که در گذشته موجب رکود، عقب ماندگی و بی اعتمادی بین اقوام افغانستان شد و هم اکنون نیز باعث تداوم جنگ و خونریزی شده است، حس برتری جویی و انحصار طلبی عده‌ای در جامعه است. تا زمانی که این نوع تفکرهای تبعیض گرایانه و برتری جویانه در کشور وجود داشته باشد، مردم از تمام حقوق مشروع سیاسی، اجتماعی و دینی شان محروم بوده و این کشور روی امنیت و آرامش را نخواهد دید. بر این اساس، تنها راه که در فرا روی مردم افغانستان قرار دارد و تا حدودی سبب التیام دردهای تاریخی ملل محکوم هم می شود؟ همانا واقعیت گرایی و همبستگی توده‌های مختلف اجتماعی در کنار هم است. تحقق این امر در صورت امکان پذیر است که ملت‌ها در صدد حذف فیزیکی یکدیگر نباشند و اگر اختلاف سلیقه و رقابت هم وجود دارد، باید آن را در جهت صحیح و سازنده آن که رشد فکری، فرهنگی، ترقی و پیشرفته‌ای مادی و معنوی و تکامل مردم را در پی داشته باشد، هدایت کرد. از این نکته نباید غفلت کرد که نام بردن ملیت، نژاد و تلاش در جهت احیای هویت جمعی هیچ پیامد منفی در جامعه ندارد و جرم محسوب نمی شود؛ اسلام هم مسئله قومیت را به کلی نفی نکرده است و بلکه آن معیار شناخت و معرفت جمعیت‌های انسانی دانسته است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا!» ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید». آنچه در جامعه مخرب است و تبعات منفی دارد و اسلام با آن مخالف است، تعصب، خودبینی و تضادهای

نژادی، برای سلطه‌گری و نفی دیگر است. شهید مزاری با زیر سؤال بردن این گونه سیاست‌ها راه خروج از بحران کشور را رفع هرگونه رفتارهای تبعیض آمیز می دانست: «اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکند، اگر کسی در اینجا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسئله امتیاز طلبی و حذف همدیگر است» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۱۶۷).

۳. تشکیل حکومت فراگیر و قانونی

استاد شهید مزاری، حکومت‌های گذشته افغانستان را غیر قابل قبول برای همه مردم افغانستان می دانست و معتقد بود که تاکنون حکومت قانونی و متکی به آرای مردم، برای دفاع از ارزش‌ها، حقوق و آزادی‌های آنان در اجتماع، به وجود نیامده است. رهبر شهید می گفت: «در افغانستان تا به حال یک حکومت قانونی به وجود نیامده و به ملیت‌هایی که حقوق شان ضایع شده بود حقوق تعیین نشده است. وقتی که حق قائل نشوند جنگ پیش می آید. اگر یک حکومت قانونی به وجود بیاید که حقوق تمام ملیت‌ها را در نظر بگیرد جنگ تمام خواهد شد» (هفته نامه همبستگی، ۱۳۸۰: ۱۱۴)؛ بنابراین فائق آمدن بر مشکلات موجود در کشور، به نظر ایشان زمانی ممکن است که ما یک حکومت قانونی و متکی به آراء مردم به وجود بیاوریم، حکومت قانونمند تشکیل دهیم.

تشکیل حکومت قانونی هم وقتی مقدور است که تمام اقوام و ملیت‌ها در آن مشارکت داشته و در ادارات حضور یکسان داشته باشند. اگر یک چنین دولتی تشکیل نشود و عدالت اجتماعی پیاده نشود و حق شهروندی رعایت نشود، محرومیت و پامال شدن حقوق ملیت‌ها همچنان ادامه خواهد داشت؛ لذا استاد شهید، خواستار مشارکت کلیه مردم افغانستان در سرنوشت آینده شان بوده و بر این باور بود: «پایه‌های مردمی برای یک حکومت وقتی به وجود می آید که انتخابات عمومی برگزار شود و مردم آزادانه سرنوشت خود را



تعیین کرده، قدرت سیاسی را به کسی و یا کسانی تحویل دهند» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴).

۴. عدم وابستگی سیاسی

برای شهید مزاری حفظ استقلال و تمامیت ارضی افغانستان بیش از هر چیز دیگر اهمیت داشت و روی این جهت ایشان دولت وابسته به کشورهای خارجی و سلطه‌گر را تحت هیچ شرایطی به نفع مردم افغانستان نمی‌دانست. از نظر ایشان بسیاری از مشکلات موجود در کشور ما که مجاهدین بعد از پیروزی دچار آن شدند، از مداخلات کشورهای خارجی نشئت می‌گرفت. لذا وی اعتقاد داشت؛ اگر روزی مداخلات خارجی‌ها قطع شود و رهبران و احزاب سیاسی معقولانه فکر کنند؛ آن روز ما شاهد برقراری صلح و ثبات در افغانستان خواهیم بود: «اگر دخالت خارجی‌ها قطع شود و رهبران جهادی از انحصار بیرون آمده، بپذیرند که این پیروزی مال همه مردم افغانستان است و آن‌ها حق دارند برای سرنوشت آینده خود تصمیم بگیرند، دیگر مشکل وجود نخواهد داشت و حکومت باثبات و طبق خواسته مردم به وجود خواهد آمد» (همان). تاریخ گذشته نشان می‌دهد که وابستگی سیاسی و دخالت کشورهای بیگانه در یک کشور مستقل پیامد و اثرات زیان‌باری برای مردم آن کشور داشته و مردم را با حوادث و فجایع دردناکی مواجه خواهد کرد. ما اگر تاریخ سیاسی افغانستان را مرور کنیم، می‌بینیم زمانی استعمار پیر (انگلیس) با دخالت‌های سلطه‌جویانه‌اش، ظلم و ستم را به اوج خود رساند و قتل و غارت‌های فراوانی را در این کشور راه انداخت. بعد از دوران استعمار کهنه، بلوک شرق با تربیت عناصر خودباخته، زمینه‌های وابستگی و تحقق گرایش‌های کمونیستی در این کشور را روی دست گرفت. این مسئله موجب شد که ایمان و عقیده مردم مسلمان ما در معرض خطر قرار گیرد.

لذا با مخالفت‌های مردم روبه‌رو شد و کمونیست‌ها حمام خون را در این کشور راه انداختند و پس‌لرزه‌های آن هنوز هم جریان دارد. شهید مزاری، با آگاهی کامل از مضرات وابستگی سیاسی، خواهان افغانستان اسلامی، آزاد و مستقل

بود، هرگونه وابستگی سیاسی را رد کرده و سبب تضییع حقوق ملیت‌ها در افغانستان و خطر بزرگ برای تجزیه و تمامیت ارضی این کشور می‌دانست. این مرد بزرگ، تلاش‌های بسیاری را در راه استقلال افغانستان، احیای هویت جامعه هزاره و شیعه، اخذ حقوق ملیت‌های محروم و تحقق عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی انجام داد و عاقبت خونش را در پای آرمان‌های الهی، انسانی و صداقتش ریخت. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. احیای هویت (۱۳۷۴)، مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید مزاری، قم: انتشارات سراج.
۳. هفته‌نامه همبستگی (۱۳۸۰)، سال سوم، شماره ۷ و ۱۱.
۴. جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، مترجم: تورج یاراحمدی، شیراز.
۵. برگر، پترول و لوکمان، توماس (۱۳۷۵)، ساخت اجتماعی واقعیت، مترجم: فریبرز مجیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
۶. حکیمی، محمد رضا و روحانی، صنفی (۱۳۶۰)، هویت، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۷. مجلسی، علامه محمد باقر (۱۱۱۱ ه. ق)، بحار الانوار، بیروت.
۸. مقصودی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، هزاره‌جات سرزمین محرومان، پاکستان.
۹. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴/۱/۳۱ ش.
۱۰. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۷۳)، فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه‌های شهید مزاری)، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی شهید سجادی.
۱۱. دفتری، احمد متین (۱۳۴۱)، حقوق بشر و حمایت بین‌المللی از آن، تهران.
۱۲. خلیلیان، سید خلیل (۱۳۶۲)، حقوق بین‌الملل اسلامی، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.

ماهیت صلح عادلانه در رویکرد عدالت خواهانه شهید مزاری



□ سید آصف حسینی

مزاری و جنگ و صلح برای عدالت

شهید مزاری به عنوان یک رهبر سیاسی، حیات سیاسی اش را با مبارزه سپری کرد؛ بنابراین، از نگاه چنین رهبر سیاسی، صلح عادلانه و ختم دائمی تنش در افغانستان چه می تواند باشد؟ واقعیت این است که از شهید مزاری در هر موضوع علمی یا تکنیکی نمی توان اندیشه مدون پیدا کرد؛ اما پاسخی روشن می توان به دست آورد.

پاسخ روشن سؤال یاد شده، به یک سؤال دیگر متکی است و آن این است که شهید مزاری برای چه می جنگید و برای چه جانش را مایه گذاشت؟ پاسخ این سؤال هرچه که باشد، مبنای صلح واقعی را از نگاه شهید مزاری برای ما نشان می دهد. از میان تمام اصول مبارزاتی شهید مزاری، «اصل عدالت اجتماعی» بیش از هر چیزی در حیات سیاسی او، برجسته و بنیادی است. شهید مزاری در یک نگاه کلی برای تحقق عدالت اجتماعی مبارزه کرد؛ بنابراین نفی عدالت

اجتماعی و تحمیل ستم و تبعیض، عامل اساسی تنش های متمادی در افغانستان است و با تحقق عدالت اجتماعی، سلامتی و زندگی اجتماعی مسالمت آمیز در افغانستان نهادینه می شود. با این نگاه، تهداب پایدار صلح، اصل عادلانه بودن صلح است و صلح منهای عدالت، خود زمینه ساز تنش دیگر در افغانستان خواهد شد. شهید مزاری به دنبال تطبیق عدالت کامل در جامعه بود و صلحی که عدالت را به صورت اعطایی یا حداقلی برای مردم فراهم کند، از طرف او قابل قبول نبود. شهید مزاری برای دستیابی به عدالت سرسختانه جنگید و مقاومت کرد تا رفتارهای ستمگرانه و تصمیم های حذفی در این جامعه برای همیشه از بین برده شود.

او در عین حالی که سرسختانه می جنگید، برای زندگی مسالمت آمیز و صلح عادلانه بیش از هر کسی تمایل داشت و در آن مسیر عملاً گام گذاشت. صلح خواهی شهید مزاری چیزی نیست که پوشیده بماند. در بیست و سومین سال یاد



شهادت شهید وحدت ملی رئیس جمهور افغانستان در پیام خود تصریح کرد: «شهید مزاری در اوج جنگ‌ها به جای پیام نفرت و جنگ، پیام صلح، برادری، برابری، حاکمیت قانون و حکومت برخاسته از اراده مردم را به حیث گفتمان مسلط در فضای آن روز مطرح کرد. تعدیل واحدهای اداری به منظور تأمین رفاه اجتماعی، تأمین حقوق زنان، بازگشایی مراکز تعلیمی، تأکید بر صلح دائمی، رفع تبعیض و بی‌عدالتی و تأکید به رسمیت یافتن هویت‌های سیاسی از اهداف مهم سیاسی وی به شمار می‌رفت. شهید مزاری با آینده‌نگری و شکل‌گیری حکومتی با پایه‌های وسیع مردمی و مشارکت همه اقوام و شهروندان کشور تأکید داشت». پیام رئیس جمهور از آن جهت حائز اهمیت است که به عنوان یک فرد رسمی از یک جایگاه رسمی و ملی برای مخاطبان و تاریخ رسمی کشور گفته می‌شود. با همین برداشت از سیره سیاسی شهید مزاری به مبنای صلح عادلانه در شرایط اکنون و نیز ماهیت صلح عادلانه در گفتگوهای صلح جاری کشور می‌پردازیم.

مبنای صلح عادلانه

انقطاع جنگ و تطبیق عدالت، دو عنصر اصلی صلح‌اند. صلح بدون این دو، بیشتر به آتش بس می‌ماند. صلح وقتی تضمین می‌شود که عدالت در حق همه رعایت شود.

صلح با نادیده انگاشتن قربانیان جنگ نیز یک توافق دوجانبه میان دو طرف جنگ است و طرف سوم غایب است. طرف سوم همان قربانیان است که صدای شان در جنگ خاموش شده است و در صلح نادیده گرفته شده‌اند. در واقعیت، این طرف سوم به صورت فوری، تهدید حساب نمی‌شود، چون فاقد قدرت است. به همین دلیل است که این‌ها، طرف سوم در پروسه صلح قرار نمی‌گیرند؛ اما باز هم عدالت در هر شرایطی که قربانی شود، کفاره خودش را در شرایطی دیگر خواهد گرفت. تاریخ، این قانون طبیعی را برای همیشه تکرار و پاسداری کرده است.

در یک نگاه کلی، تمام شهروندان افغانستان، قربانیان جنگ‌اند و از جنگ آسیب جدی روحی و روانی دیده‌اند؛ اما در نگاه خاص، خانواده‌های شهدا و معلولین و ایثارگران

نیروهای امنیتی، قربانیان واقعی جنگ‌اند. محاکمه جنایت‌کاران جنگی، اولین حق قربانیان جنگ است و به تبع آن رسیدگی مدنی و رسیدگی به شرایط زندگی قربانیان جنگ، وظیفه دولت و نهادهای اجتماعی و حقوق بشری است. صلحی که نتواند عدالت را تطبیق کند، عادلانه نیست. صلح عادلانه باید به یک مطالبه عمومی تبدیل شود. در افغانستان اما سخن چیزی دیگر است. در اذهان عمومی افغانستان، انقطاع خشونت و جنگ مسلحانه، به مثابه ذات اصلی صلح پنداشته شده است. این روایت از این دیدگاه سرچشمه می‌گیرد که باید «گذشته را همراه با قربانیان آن در بستر تاریخ دفن کنیم». این نوع دیدگاه تلخ، خشن و خود برخاسته از یک شرایط و ذهنیت جنگی و خشونت زده است. در قضیه افغانستان در سطح سیاست بین‌الملل و نهادهای عدلی جهانی نیز دو دیدگاه مطرح است. تطبیق عدالت برای ایجاد صلح عادلانه یک نظر است و دیدگاه انقطاع جنگ برای توقف گسترش بی‌عدالتی و خشونت، نظر دوم است. این دیدگاه دومی به معنای این است که گذشته با هزینه‌ای که گذاشته است باید فراموش شود. بر اساس این دیدگاه، خرابه جنگ نباید محکمه عدالت شود، بلکه بنای زندگی آینده شود. در افغانستان پس از هیچ جنگ و جنایتی، به قربانیان جنگ توجه نشده است. قربانیان جنگ نیز نه مجرمان را بخشیده‌اند و نه آنان را توانسته‌اند که محاکمه کنند. اگر عفو و محاکمه‌ای هم بوده میان دو طرف قدرت متخاصم بوده است. خود کشته‌اند و خود بخشیده‌اند. با آمدن دولت مجاهدین در کابل، عفو عمومی اعلام شد ولی نه تنها به قربانیان جنگی رسیدگی نشد که بیشتر قربانی گرفته شد.

با آمدن دولت جدید پس از سقوط طالبان، امیدها برای عدالت انتقالی و ترمیم در کشور افزایش یافت ولی شورای ملی افغانستان در زمستان ۱۳۸۵، قانون «مصالحه ملی و عفو عمومی» را تصویب کرد که مرتکبین جرائم جنگی و جنایت علیه بشریت طی سی سال گذشته، قانونی از معافیت برخوردار شدند. در ماه اسد سال جاری نیز نمایندگان مردم لویه جرگه مشورتی صلح به آزادی چهار صد زندانی محکوم به جنایت جنگی، فیصله صادر کرد و این در حالی بود که به

تعداد پنج هزار و یک صد زندانی محکوم به جنگ و ترور از زندان‌های افغانستان به عنوان پیش شرط شروع گفتگوهای صلح آزاد شدند. این‌ها که گفته شد نشان دهنده این است که وقتی آدمی زیر آوار قرار می‌گیرد، تنها به رهایی می‌اندیشد نه چگونه رهایی. در افغانستان شرایط طوری تکرار شده است که از روی ناگزیری، نگاه به مفهوم صلح تقلیل یافته است و خشونت گران در پروسه صلح با افزایش خشونت و کشتار مردم بی‌گناه، بر آن است تا مردم را ناگزیر سازند که صلح غیر عادلانه را بر جنگ ناعادلانه ترجیح بدهند. گفتگوهای صلح به صورت عملی از سال ۲۰۰۴ آغاز شد. از آن زمان تاکنون از لحاظ فکری روی صلح و حل منازعه در افغانستان نظریه‌پردازی نشده است. با این‌که نهادهای مدنی، حقوق بشری و آکادمیک به صورت انبوه در افغانستان به وجود آمده‌اند؛ ولی روی عدالت انتقالی، ترمیمی، صلح عادلانه، حقوق قربانیان جنگی کار نظری صورت نگرفت و تنها مفهوم مشترکی که مردم و دولت مطالبات عمومی خود را توسط آن بیان می‌کند، همانا عبارت «صلح عادلانه» است. صلح عادلانه یک کلمه شیک ولی نامفهوم است. خواست‌های حقوقی تازمانی که در کلمات و عبارات فنی و حقوقی جابجا نشود، بیان آن جز شعار دیگر هیچی نیست.

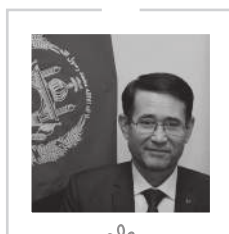
عدالت حداقلی در گفتگوهای صلح

مصادیق صلح عادلانه را وقتی از زبان دولت افغانستان به عنوان مسئول اصلی صلح بشنویم، باز هم یک نگاه حداقلی و تسامحی برای دستیابی به موفقیت در اعمار صلح است. در مسئله صلح با نگاه حداکثری، باید عدالت آن‌گونه که اقتضای ذاتی آن است تطبیق شود. در این صورت، به تمام جوانب قضایای جرائم و جنایت جنگی رسیدگی و عدالت تطبیق می‌شود و با جلوگیری از بروز دوباره خشونت، تطبیق عدالت در آینده نیز تضمین می‌شود؛ اما در صلح حداقلی تنها به بقای آنچه از جنگ جان سالم به در برده‌اند، اکتفا می‌شود. با این دیدگاه، جرم و جنایت و حقوق قربانیان انکار نمی‌شود؛ بلکه بنا بر یک معذوریتی از پیگیری پرونده دست برداشته می‌شود. نگاه به صلح اینک در افغانستان

همان نگاه حداقلی است؛ بنابراین درون‌مایه اصلی مفهوم صلح عادلانه، حفظ بقای دست داشته‌ها و دستاوردهای مشترکی‌اند که در این سالیان پسین با جان‌فشانی‌های تمام به دست آمده‌اند. این دست داشته‌ها عبارت است از حفظ نظام و حقوق اساسی و بشری که مردم پس از قربانی‌های تاریخی به آن دست یافته‌اند که به نفع آینده تمام مردم افغانستان است. حفظ نظام و حقوق اساسی نسبی که مردم به آن دست یافته‌اند، تضمین حیات امروز و نسل فردای این سرزمین است. این به این معنا است که مردم و دولت افغانستان برای استقرار صلح پایدار در افغانستان تمام مطالبات خود را نادیده انگاشته و فقط برحق «حیات مدنی و اساسی» خود اکتفا کرده‌اند. به دیگر عبارت اگر از این خواست مشترک هم عبور شود، دیگر مفهوم صلح کاملاً بی‌معنا و بی‌محتوا است؛ زیرا در آن صورت اصلاً موضوع، ذاتاً عوض می‌شود و به جای صلح و توافق، حالت تسلیم و غلبه پدید می‌آید. اگر چنان شود بدین معنا است که از حق حیات مدنی بگذریم و تمام دستاوردهای موجود و همه چیز را به طرف مقابل تسلیم کنیم. چنین کاری شدنی نیست. نه به این خاطر که یک شهروندیم بلکه به این خاطر که والدین نیز هستیم و در قبال سرنوشت و حیات فرزندان مان مسئولیم.

بنا بر آنچه گفته آمد، ماهیت صلح در گفتگوهای صلح اگر جنبه عادلانه داشته باشد تنها در حفظ دستاوردهای دو دهه اخیر خلاصه و تقلیل یافته است. دستاوردهای مدنی که هم‌اکنون وجود دارند همان ارزش‌هایی‌اند که شهید مزاری نیز برای تحقق آن در افغانستان جان‌فشانی و مبارزه کرد. حفظ این دستاوردهای مدنی باعث تقویت و گسترش عدالت اجتماعی در افغانستان می‌شود. از این رو مطالبه جمعی برای حفظ این دستاوردها در گفتگوهای صلح بخشی از عدالت را تأمین می‌کند. با این هم اما این عدالت نسبی، حقوق قربانیان جنگ را به صورت عادلانه تأمین کرده نمی‌تواند. حقوق قربانیان آنگاه تأمین می‌شود که عدالت انتقالی بخشی از پروسه صلح افغانستان باشد آن‌گونه که در کلمبیا و منازعات کشورهای شبیه افغانستان تطبیق شد.

باورهای شهید مزاری؛ ماندگارترین نقشه راه صلح در تاریخ افغانستان



□ عبدالحمید عارفی

مقدمه

همه شهروندان را به خود مشغول ساخته این است که چگونه و با چه نقشه‌ای راه می‌توان از این وضعیت شکننده‌ی رهایی یافته و به سایه شوم ناامنی در جامعه پایان بخشید؟ بدون شک وقتی صلح واقعی در این سرزمین تحقق خواهد یافت که با استفاده از نقشه راه روشن، مطمئن، مؤثر و مبتنی بر نگاه انسانی ایجاد شود. باورها و ارزش‌های فردی و اجتماعی تمام افراد جامعه محترم شمرده شود. ارزش‌های حقوق بشری و آزادی‌های عمومی تمام شهروندان تأمین و تضمین شود. در این راستا لازم است که اندیشه و تفکر جاودانه شهید وحدت ملی جناب استاد عبدالعلی مزاری به عنوان بهترین و

صلح دائمی و ثبات پایدار در تمام جوامع بشری یک امری ضروری بوده و از نیازهای اصلی افراد و شهروندان محسوب می‌شود. بدون صلح و زندگی مسالمت‌آمیز دست‌یابی به ترقی، پیشرفت، رفاه، آسایش، آرامش و توسعه انسانی امکان‌پذیر نخواهد بود. متأسفانه تجربه تلخ نبود امنیت و فقدان صلح در افغانستان؛ چندین نسل را در این کشور به نابودی سوق داده یا با تمام یأس و ناامیدی مهاجرت، آوارگی و دوری از وطن را اختیار کرده‌اند. جنگ‌های خونین، نفاق‌های ویرانگر و نزاع‌های گوناگون و خانمان سوز در این سرزمین ثبت تاریخ شده است. به همین جهت سؤالی که اذهان عمومی

مطمئن‌ترین نقشه راه برای ایجاد صلح پایدار در افغانستان و در همه عصرها و نسل‌ها مورد توجه همگان قرار گیرد. ایشان با درک عمیق از جایگاه و اهمیت صلح در این کشور، مدام بر نفی و محو عوامل نزاع‌ها و نفاق‌هایی همچون افراطی‌گری دینی و تعصبات کور مذهبی، قومی و فکری تأکید داشت و همچنان از بین بردن انواع گوناگون بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های ناروا که همیشه سبب بروز منازعات و بیرانگرد این کشور بوده است. به باور ایشان نجات و رهایی از این مشکلات و معضلات نیز نیازمند صلح فراگیر است. صلحی که زمینه آن در اثر تلاش‌های مشترک، احترام متقابل و همدلی همه اقوام فراهم شده باشد؛ بنابراین صلحی که در اثر اغراض سیاسی، سلیقه‌های شخصی و منافع گروهی و سمتی باشد بدون تردید موقتی بوده و به هیچ وجه پایدار نخواهد بود. صلح واقعی می‌تواند نقطه اتصال تمام اقوام ساکن در این کشور بوده و باعث شود تا همگان بر محور آن گرد هم آیند؛ لذا بدون در نظر داشت ارزش‌های انسانی و کرامت ذاتی انسان‌ها و نادیده گرفتن آزادی‌های عمومی افراد در جامعه در پروسه صلح، به معنی عدم اعتقاد و باور به صلح پایدار و ثبات دائمی است. انتظارات و توقعات مردم از آوردن صلح این است که بتوانند در یک فضایی صلح‌آمیز و آرام و توأم با احترام متقابل زندگی کنند و زمینه‌ای فراهم شود تا همه اقوام و قبایل در کنار هم نفس بکشند. به همین جهت شهید وحدت ملی باورمند بود که باید همه اقوام و افراد در این جامعه مشترکات خود را درک کرده و از حس مشترک انسانی برخوردار شوند و بر حفظ ارزش‌های حقوق بشری و آزادی‌های عمومی افراد تأکید کنند تا زودتر به صلح پایدار، ثبات و توسعه انسانی دست یابند؛ بنابراین نگاه و دیدگاه شهید وحدت ملی در این ارتباط بهترین نقشه و راه کار بوده و در گفتگوهای صلح باید به عنوان مهم‌ترین اولویت‌های مذاکره به قرار ذیل مطرح شود:

الف. وحدت و همبستگی ملی

این امر بی‌نهایت مهم بوده و باعث ایجاد صلح پایدار، ثبات دائمی، ترقی و پیشرفت در جامعه خواهد شد. به همین دلیل این موضوع همیشه و همه‌جا مورد تأکید بوده است. از دیدگاه

شهید مزاری انسجام و وحدت ملی در این کشور اولویت داشته و از اهمیت و از برجستگی خاصی برخوردار است. ایشان همواره تأکید داشت که تبعیض، نابرابری، انحصارطلبی و عدم رعایت حقوق اساسی افراد و شهروندان، مغایر با وحدت و همبستگی ملی است. به همین جهت مدام یادآور شده است که نزاع‌های مذهبی، نژادی، قومی و قبیله‌ای؛ خانمان سوز بوده و نباید تمام انگیزه‌ها و نیت‌ها بر حذف دیگران و ضایع ساختن حقوق یکدیگر بنا شود. شهید وحدت ملی باورمند بود که اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند دیگر مشکلی وجود نخواهد داشت. متأسفانه تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها در امتیاز طلبی و مفکوره حذف همدیگر است. امتیاز طلبی که گاهی در چهره مذهب و گاهی در چهره نژاد چهره منفور خویش را نشان می‌دهد. ایشان همیشه اعلام می‌کرد که ما وحدت ملی را در افغانستان یک اصل می‌دانیم. ایشان دودستگی را برای مردم فاجعه می‌دانست و کسانی را که این نوع مسائل را دامن می‌زدند به عنوان خائنین ملی تلقی می‌کرد. (فصیحی و حیدریبگی، ۱۳۹۷: ۲۵)

ب. احترام متقابل و هم‌پذیری

تأکید شهید وحدت ملی همیشه این بود که برای تحقق صلح پایدار و زندگی صلح‌آمیز، اقوام مختلف و احزاب سیاسی ناگزیرند هم‌پذیری را در پیش گرفته و همدیگر را تحمل کنند و در صدد انکار و حذف یکدیگر نباشند. به همین جهت تأکید داشت که باید برای همه احزاب و ملیت‌ها احترام قائل باشیم و برای همه اقوام، حقوق مساوی و برابر طبق نفوس شان خواستار باشیم. ایشان جنگ راه‌گز راه حل نمی‌دانست و معتقد بود کشور که گرفتار تنوع دینی، مذهبی، قومی، نژادی، لسانی، تبعیض و برتری طلبی‌های نژادی و قومی بوده است، بدون توجه به ریشه‌های اصلی بحران و منازعه و بدون در نظر داشت حقوق برابر شهروندی برای تمامی شهروندان نمی‌توان به هیچ نتیجه مطلوبی دست یافت. ایشان همیشه یادآور می‌شد که در سرزمینی که منابع و فرصت‌های ملی تنها در اختیار عده‌ای خاص یا گروه خاص



باید از محدودنگری‌های قومی، زبانی، مذهبی، سمتی و امثال آن عبور کنند و به جای آن به بزرگ نگر و دیگراندیشی فکر کنند و حقوق و آزادی‌های همگان را به رسمیت شناخته و احترام کنند. متأسفانه هنوز هم نابرابری‌ها در میان اقوام و بخش‌های مختلف مردم به‌طور گسترده مشاهده می‌شود و انواع گوناگون تبعیض را نمی‌توان انکار کرد. تأکید شهید وحدت ملی با توجه به وضعیت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی حاکم بر مردم افغانستان، تأکید داشت که عدالت اجتماعی بدون در نظر داشت ترکیب تناسبی اقوام کارساز نبوده و به دست نخواهد آمد و در نتیجه مردم این خطه از نزاع‌ها و نفاق‌های ملی و تبعیض‌های شکننده قومی‌رهای نخواهند یافت. ایشان در یکی از سخنرانی‌های ارزشمندشان نیز چنین بیان داشت که ما مردم افغانستان هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم ترکمن است هزاره است تاجیک است افغان است ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادر وار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان برسد و هرکس درباره سرنوشت‌شان خودش تصمیم بگیرد. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد دیگران را نفی بکند این فاشیستی است، این خلاف رسوم بین‌المللی است. بنائاً تحقق صلح پایدار نیازمند احترام گذاشتن به ارزش‌های حقوق بشری و انسانی افراد در جامعه و توجه به کرامت ذاتی انسان‌هاست. (فصیحی و حیدریگی، ۱۳۹۷، ۴۳ و ۱۷۴)

د. احترام به آرای شهروندان در انتخابات

برگزاری انتخابات عادلانه، آزاد و شفاف و سهم داشتن مردم و نقش آنان در تعیین سرنوشت جمعی و اجتماعی‌شان توسط انتخابات موجب تحکیم صلح پایدار و ثبات دائمی شده و حقوق سیاسی مردم را تثبیت و نهادینه خواهد کرد. (دانش، ۱۳۹۴: ۴۰۱) همچنان این امر موجب جلب اعتماد مردم شده و آنان را برای ادامه زندگی در این سرزمین تشویق خواهند کرد و همه گروه‌ها و افراد تلاش خواهند کرد تا از طریق جلب آرای مردم حکومت را به دست آورند. به همین جهت شهید وحدت ملی همواره تأکید می‌کرد که باید همه مردم حق تعیین سرنوشت خود را داشته باشند و در غیر آن، دست‌یابی

از اقوام قرار داشته باشد به هیچ وجه نمی‌توان انتظار داشت که مشکل حل شود. لذا به صراحت بیان می‌کرد که تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر مسئله انحصارطلبی، خودخواهی، امتیازطلبی و تلاش در جهت حذف همدیگر است و تا این مشکل و معضل به صورت جدی مورد توجه قرار نگیرد و به صورت بنیادی حل نشود صلح پایدار تحقق نخواهد یافت (فصیحی و حیدریگی، ۱۳۹۷: ۴۷)

ج. احترام به کرامت ذاتی انسان‌ها

احترام گذاشتن به کرامت انسانی و در نظر گرفتن حرمت ذاتی افراد در جامعه، مسئله مهم دیگری است که در ارتباط با گفتگوها و مذاکرات صلح پایدار باید مورد توجه جدی قرار گیرد و از برخوردهای مغایر با عزت و حیثیت انسانی افراد پرهیز شود. از لازمه احترام گذاشتن به حیثیت و کرامت انسان‌ها آن است که با همه اقوام و قبایل به صورت برابر و یکسان رفتار شود. به این معنا که همه افراد از همه حقوق و آزادی‌هایی که از لازمه احترام گذاشتن به حیثیت ذاتی آنان است در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده و همه افراد به صورت یکسان از آن حقوق بهره‌مند شوند از قبیل حق حیات، حق مسافرت و انتخاب محل سکونت، حق امنیت مسکن، آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی مذهبی و انجام مراسم دینی، حق امنیت شخصی، حق کرامت انسانی، حق برابری اقوام، حق برابری زنان و مردان، حق دست رسی به عدالت، حق تعیین سرنوشت، حق مستفید شدن از خدمات عمومی، حق اشتغال به مشاغل دولتی، حق تشکیل حزب سیاسی و عضویت در آن، حق شرکت در انتخابات حق برگزاری اجتماعات مسالمت‌آمیز و امثال آن، همه مواردی هستند که همگان باید به صورت یکسان و برابر از آن برخوردار باشند. شهید وحدت ملی باورمند بودند که کرامت انسانی اقتضا دارد که همه اقوام و قبایل در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی باید حقوق مساوی و برابر داشته باشند، خصوصاً برابری در برابر قانون و دسترسی به عدالت. به این معنی که هیچ نوع تبعیض در طرح دعوی، مراحل محاکمه و رسیدگی قابل توجیه نخواهد بود. مردم افغانستان

به صلح واقعی همچنان به صورت یک رؤیا در این کشور باقی خواهد ماند؛ لذا ایشان برگزاری انتخابات و شرکت در آن را مهم‌ترین راه‌کار برای فراهم شدن زمینه صلح پایدار در افغانستان؛ ارائه کرده و بر آن تأکید داشت. (فصیحی و حیدریگی، ۱۳۹۷: ۵۵)

هـ. احترام به حقوق زنان

به اعتقاد شهید وحدت ملی احترام و حمایت از حقوق و کرامت انسانی زنان باید به عنوان یک ارزش انسانی و اجتماعی در جامعه مطرح باشد. چنانچه که امروزه نیز اکثر کشورهای جهان، خود را ملزم به رعایت آن دانسته و این امر را نشانه و معیار دموکراسی و تأمین حقوق بشر در نظام‌های مردم‌سالار می‌دانند. اسناد بین‌المللی حقوق بشری نیز تأکیدات زیادی بر این مسئله داشته و همه دولت‌ها را مکلف کرده است که احترام و حفظ حقوق و کرامت انسانی زنان را در اسناد تقنینی خویش انعکاس داده و مکانیزم اجرایی آن را پیش‌بینی کنند. خوشبختانه نتیجه تأکیدات استاد شهید مزاری را در جهت حفظ و حراست از حقوق زنان و انکشاف آن تا حدودی در سال‌های اخیر مشاهده می‌کنیم. ایشان معتقد بود که احترام به حقوق زنان و توجه به مشارکت آنان در تمام عرصه‌های اجتماعی خصوصاً در پروسه ملی صلح لازم و ضروری است. در این ارتباط آموزه‌های دینی نیز همواره بر حفظ حقوق زنان و فرصت دادن به آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی و شکوفا شدن استعدادهای آنان در جامعه تأکید داشته است. تبعیض و نابرابری را ممنوع دانسته و محکوم کرده است. به همین دلیل دولت افغانستان در راستای حمایت از حقوق زنان و مشارکت آنان تلاش‌های زیادی به خرج داده و هزینه‌های هنگفتی مصرف کرده است. خصوصاً از نظر تدوین اسناد تقنینی نیز مورد توجه جدی بوده است و برای حمایت بیشتر آن‌ها قوانین و مقرره‌های زیادی تهیه و تصویب شده است. به باور شهید وحدت ملی، زنان نیمی از پیکره جامعه را تشکیل می‌دهند و می‌توانند مهم‌ترین نقش را در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی داشته باشند (فصیحی و حیدریگی، ۱۳۹۷: ۱۵۸) لذا به هیچ وجه

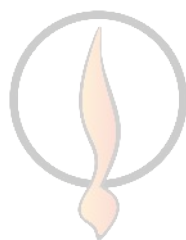
نمی‌توان نقش مثبت و تعیین‌کننده آنان را در تمام موارد از جمله در مسئله ایجاد صلح پایدار انکار کرد. علاوه بر آن برخورداری زنان از فرصت‌های برابر، در نظر گرفتن نقش آن‌ها در توسعه و آبادانی کشور موجب توسعه انسانی و پیشرفت در جامعه خواهد شد؛ ولی نادیده گرفتن و محرومیت آنان از امتیازات حقوقی و شهروندی باعث محرومیت جامعه از توانمندی آنان خواهد شد. به همین جهت است که اسناد بین‌المللی حقوق بشری دولت‌های عضو را به صورت جدی مکلف کرده به محور رفع تبعیض نسبت به زنان به هر شکلی که باشد و همچنین تأکید و توصیه کرده است که همه کشورها باید سیاست رفع تبعیض علیه زنان را بی‌درنگ و به‌طور مقتضی دنبال کنند. جای خرسندی است که در قانون اساسی افغانستان نیز این مسئله انعکاس یافته و به صراحت بیان شده است که اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون، دارای حقوق و واجبات مساوی هستند. همچنان در همین ارتباط مقرر و استراتژی به حمایت از حقوق زنان در ادارات تهیه و تدوین شده است. تطبیق این استراتژی از دیدگاه جندر از اهمیت خاصی برخوردار بوده و در راستای کارایی و توانمندی در عرصه‌های مختلف مشارکتی به ویژه فعالیت‌های اقتصادی زنان مؤثر و نتیجه‌بخش بوده است. بدون تردید مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی خصوصاً در گفتگوها و مذاکرات صلح لازم بوده و سرنوشت‌ساز است. خصوصاً در شرایط کنونی که موجودیت و حضور زنان در ساختار دولت و تصمیم‌گیری‌ها در سطح مرکز، ولایات و محلات پررنگ‌تر شده است و می‌توانند در رفع مشکلات اجتماعی کاملاً نقش مثبت داشته و مؤثر باشند. بر اساس آمارهای رسمی، بیش از بیست و پنج درصد از کارمندان خدمات ملکی و بخش‌های امنیتی، بانوان می‌باشند و همچنین در عرصه‌های رهبری، معارف، آموزش، تحصیلات، تجارت و رسانه‌های همگانی نقش مهم داشته و به صورت جدی فعالیت می‌کنند. انتظار می‌رود که این مشارکت روز به روز افزایش یابد. هرچند که فرهنگ‌سازی احترام به حقوق و کرامت انسانی زنان در جوامع بشری نیازمند تلاش‌های همگانی و مبارزات پیگیر و عمومی است. ترویج



نادیده گرفته شود.

بنابراین، نقشه راه صلح پایدار و راهکارهای تأمین امنیت دائمی در اندیشه و تفکر شهید وحدت ملی؛ راهگشاترین راهکارها، ماندگارترین و مؤثرترین نقشه راه در تمام عصرها و نسل‌های این جامعه است که با روش آرام و به دور از هر نوع خشونت قابل تحقق بخشیدن است. در صورت عملی شدن تفکر و اندیشه ناب ایشان، هیچ‌گاهی مردم و شهروندان این سرزمین؛ نزاع‌ها و روزهای تلخ و سیاه گذشته را تجربه نخواهند کرد و مصیبت‌های دل‌خراش تاریخی را تکرار نخواهند کرد. از این جهت اندیشه‌های نجات‌بخش ایشان در تاریخ مردم این دیار ماندگار بوده و قابل ستایش و بی‌نهایت ارزشمند است. امید است تمام این تأکیدات در پروسه ملی صلح و محافظت از نظام جمهوریت مورد توجه و استفاده قرار گیرد.

روحیه تبعیض‌آمیز علیه زنان به هیچ وجه به نفع جامعه و مصلحت جمعی نیست. ایجاد جامعه مدنی و عاری از تبعیض، خشونت و مبتنی بر قانونمندی و عدالت اجتماعی؛ نیازمند رعایت حقوق زنان در جامعه است. پس مشارکت زنان در گفتگوهای صلح از محورهای اصلی بوده و از حیاتی‌ترین مسئله اجتماعی، فرهنگی، دینی و سیاسی است. صلح در افغانستان به عنوان پروسه ملی بوده و مربوط به یک قشر خاص نیست و هیچ نهاد و گروهی نمی‌تواند آن را در انحصار خویش بگیرد. صلح مبتنی بر حفظ حقوق زنان و مشارکت عادلانه آنان و حضور زنان به صورت چشم‌گیر در این پروسه ملی باید مطرح باشد. دستاوردهای ارزشمند که در مورد حفظ حقوق و آزادی‌های زنان صورت گرفته و در اسناد تقنینی کشور انعکاس یافته و مکانیزم‌های عملی و قانونی حمایت از آن تبیین و در اولویت کاری قرار داشته است، نباید



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

جمہوریت و صلح پایدار از دیدگاه شهید مزاری



□ علی آقا مزیدی □

توجه به فرایند دولت - ملت از اصولی ترین راهکار برای ایجاد نظام قانونمند، عبور از جنگ و رسیدن به صلح پایدار و به مسیرافتادن جامعه بشری به سوی رشد و تکامل است. شهید مزاری به عنوان یکی از رهبران مهم سیاسی در افغانستان، مبارزات عدالت خواهانه اش را بر اصول و باورهای استوار کرده بود که اساس آن تهداب نظام مردم سالار و صلح پایدار در افغانستان بود. این مقاله تلاش خواهد کرد تا اندیشه و مبارزه شهید مزاری را در دو محور، جمہوریت و صلح پایدار در کشور به بررسی بگیرد.

محور اول: جمہوریت الف: مبارزات مردم محور

تجربه همه جوامع در انتخاب نظام جمہوریت یکسان نیست؛

دغدغه نوع نظام ها، دغدغه رهیافت زندگی بشر در کانون آرامش، صلح و دوری از بحران جنگ است که بیشترین توجه دانشمندان، فلاسفه و روشنفکران سیاسی را در طول حیات جامعه انسانی به خود معطوف داشته است. به همین اساس، زمانی که سقراط اعدام شد، افلاطون از خود پرسید کدام نوع نظام سیاسی می تواند شهروند خوبی مانند سقراط را اعدام نکند و کدام نظم و نظام اجتماعی حقیقتاً جایگاه و موطن مردمان خوب است. از این رو، اولین مفکوره رابطه نظام ها با زندگی بشر و نقش نوع نظام سیاسی برای برقراری نظم، عدالت، دوری از جنگ و رسیدن به صلح پایدار حدود دوهزار و پنچ صد سال قبل به وجود آمد. پس از آن ارسطو کتاب سیاست را به نگارش درآورد و در آن به نقش جامعه و مردم در سیاست پرداخت. به باور این دانشمندان،



کابل گفته بود: «زندگی بیرون از شما برایم هیچ ارزشی ندارد، آرزو دارم خونم در بین شما بریزد». او با نیت خیر و صلاح مردم، سرشت یک رهبر واقعی و کاریزما را در خود پرورانده بود.

ب: انتخابات، معیار تقسیم عادلانه قدرت

حیات، دوام و مشروعیت نظام جمهوری، مبتنی بر انتخابات است. حضور و تأثیرگذاری مردم در نظام‌های جمهوری نیز تنها از طریق انتخابات میسر است. انتخابات تبلور اراده مردم برای چگونگی اعمال حاکمیت بر یک سرزمین است. انتخابات، تابلوی نفرت از نظام‌های خودکامه و استبدادی است که مردم با حضور در پای صندوق رأی می‌خواهند از همه علایق محدود نمایند، به فرایند ملی پیوندند. ایستادن در صفوف رأی‌دهندگان، گزینه انتخابی مردم جهت نه گفتن به مقوله جنگ و خوش آمدگویی به نظام است که متضمن صلح پایدار است.

به همین لحاظ، شهید مزاری تنها راه حل مسئله افغانستان را در انتخابات آزاد می‌دانست. او در اوج بحران و کشاکش منازعه قدرت در دهه هفتاد که شماری از رهبران، از طریق جنگ و روحیه برتری طلبی قومی می‌خواستند به قدرت برسند، برگزاری انتخابات را پیشنهاد کرد. شهید مزاری، انتخابات را به حیث رکن مهم جمهوریت جهت تحقق ساز و کار سالم و آرام انتقال قدرت در افغانستان می‌دانست. شهید مزاری که خود سیر عبور حاکمیت‌های موروثی و خاندانی از میان خون و آتش را با تمام کمال آگاه بود، تأکید بر فراهم ساختن شرایط برگزاری انتخابات داشت. او می‌گفت: «دولت مردمی وقتی به وجود می‌آید که انتخابات برگزار شود و این انتخابات آزاد باشد و مردم آزادانه رأی بدهند که در این صورت دولت پایه مردمی پیدا می‌کند و قانونی است».

شهید مزاری برای برگزاری انتخابات شفاف نیز طرح سرشماری نفوس در کشور را مطرح کرد و گفت، توزیع عادلانه قدرت زمانی صورت می‌گیرد که شعاع وجودی اقوام ساکن در کشور معلوم شود. انتخابات‌هایی که پس از جلسه بن در کشور صورت گرفته‌اند، این حقیقت را واضح کرده‌اند که بدون مشخص شدن نفوس و جمعیت ساکن در کشور،

اما عنصر مردم محوری، گوهر اصلی و مشترک همه کشورها است. بال پرواز جمهوریت، مردم است که او را از فراز و فرودهای دشوار گذار تاریخ بشر عبور داده است. ملت‌هایی که با تمام کمال نظام جمهوریت را برگزیده‌اند، از بحران اجتماعی و سیاسی عبور کرده‌اند و برای دیگر جوامع الگو شده‌اند.

محور اساسی مبارزات سیاسی شهید مزاری نیز بر اصل آراء و خواسته مردم استوار بود. از دیدگاه شهید مزاری، عنصر اصلی در صورت بندی قدرت سیاسی حضور مردم است که از آن به «مشارکت سیاسی» تعبیر کرد. او در مشارکت سیاسی «مردم» را بدون در نظر داشت وابستگی‌های قومی‌اش محترم می‌شمرد و مدعیان برتری خواهی قومی و تباری را دشمن نظام‌های مبتنی بر اراده مردم قلمداد می‌کرد؛ چه که اگر سرشت مردم محوری از نظام‌ها برداشته شود، بدنه نظام به پیکری روح می‌ماند که دیکتاتوری در آن رخنه کرده و نظام مسخ شده‌ای را برای مردم به جا می‌گذارد. شهید مزاری طرح همبستگی و یکپارچگی اقوام در افغانستان را برای برون رفت از بن بست جنگ و نفاق داخلی در کشور مطرح کرد. به باور وی، نظامی که به مردم تعلق نداشته باشد، نمایندگی از استبداد و خودکامگی می‌کند.

مبارزات او در چوکات سازمان و احزاب سیاسی نیز در راستای مدیریت و ابزار مؤثر جهت انسجام مردم و پیروزمند ساختن مبارزه هدفمند سیاسی بود. زمانی که حزب وحدت اسلامی را تشکیل داد، با سعه صدر و دیدگاه وسیع برای اقشار مختلف مردم، احزاب و اشخاص انفرادی همه مردم جایگاه در نظر گرفت و حتی مخالفین سیاسی‌اش را نیز در بالاترین مقامات حزبی تحمل کرد. به قول استاد سرور دانش: «تمام مخالفین خود را به وحدت فرا خواند و حتی شخصاً نزد افراد و گروه‌هایی رفت که قاتل پدر و برادر و خانواده او محسوب می‌شدند. به نظر او پدرکشتگی یک انگیزه شخصی است و نباید مانع تحقق هدف و مانع تحقق منافع علیای مردم شود».

او عزت خودش را در عزت مردمش می‌دید. به همین دلیل، شایع است که حتی یک خشت خام نیز از خودش به جا نگذاشته است. میراث شهید مزاری آومان‌ها و مبارزات مردم محور او است. او زمانی در جمع کشیری از مردم غرب

برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه ناممکن است. مبهم بودن تعداد جمعیت کشور، در پسا موارد باعث تشدید بدبینی و سوء تفاهم نیز شده است. انتخابات سال ۱۳۸۹ شورای ملی غزنی با واکنش های تند قومی در منطقه بدل شد. در برخی ولایت ها محاسبات از میزان حضور اقوام را تغییر داد. به طور مثال، ما شاهد کسب آرای بلند نامزدان اقوام در اقلیت در ولایت های هیرمند و قندهار، و... بودیم؛ اما چون آمار ساکنان این ولایات به صورت قانون مند وجود نداشت، باعث بدبینی شد و سوء تفاهم دیگر اقوام مدعی اکثریت را ایجاد کرد. از این رو، شهید مزاری با درک دقیق وضعیت بی اعتمادی از این ناحیه و باورهای کاذب در کشور، می گفت: «معتقدیم که سرشماری دقیق زیر نظر سازمان ملل از جمعیت افغانستان صورت گرفته و میزان جمعیت های انسانی ساکن در کشور مشخص گردد».

ج: عدالت عنصر اصلی برقراری نظام عادلانه

عدالت، از دیر زمان جزء اساسی ترین مسائل و مهم ترین آرمان جامعه بشری بوده است. دانشمندان برای تحقق آن مدینه فاضله ساخته اند و نظام هایی را برای بشر پیش بینی کرده اند. عدالت خود ذاتاً فضیلتی است که در درون مایه خود، تکامل و سعادت جامعه بشری را دارد. در هر کشوری که عدالت در سازوکارهای سیاسی و اجتماعی در نظر گرفته نشود، بدیل آن تبعیض، ستم، فساد، در نتیجه جنگ و خون ریزی است. در نظام جمهوری، عدالت رکن اساسی به حساب می آید. هم چنان در نظام مبتنی بر جمهوریت، حاکمان منصف و باورمند به مؤلفه های عدالت می بایستی حکمروایی کنند. از نظر افلاطون وقتی جامعه و فرمانروایان آن ناعادل و از نظر اخلاقی فاسد باشند، فرد عادل نمی تواند زندگی کند. دقیقاً بر مبنای این نظریه، شهید مزاری خود قربانی عدالت طلبی شد.

از نظر شهید مزاری، عدالت به عنوان عنصر اصلی حیات نظام سیاسی در افغانستان منبع نجات ساکنین این سرزمین از یاغی گری و خودسری پنداشته می شد. شهید مزاری باور داشت، تا زمانی که عدالت در صدر برنامه ها و سازوکارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور

قرار نداشته باشد، دامنه بحران و چالش های چند بعدی و ویرانگر از خانه های مردم برجیده نخواهد شد.

تعدیل واحدهای اداری جهت تقسیم عادلانه قدرت از دیگر طرح های شهید مزاری است. او می گفت، همه می دانیم که در گذشته واحدهای اداری در افغانستان عادلانه نبوده است. زمانی که رهبران سیاسی، در سیاست اعمالی و اعلانی خود تلاش بر نادیده گرفتن اقلیت ها از جمله مردم هزاره و تشیع را داشتند، شهید مزاری می گفت در جهاد مسلحانه همگی شرکت کردیم، همگی شهید دادند، همگی اسیر دادند، همگی خانه شان ویران شد، همگی آواره شدند و همگی سهم گرفتند، اکنون بکشیم تا برادرانه کشورمان را آباد سازیم. زمانی که مزاری از تبعیض، ستم، نابرابری و بی عدالتی در افغانستان سخن می گفت، به طور واضح پیام این سخن شامل تمام اقوام در اقلیت از جمله جامعه هزاره و تشیع بود. او چند خواسته واضح داشت:

- رسمیت مذهب تشیع؛
 - سهم بودن مردم ما در اداره و تصمیم گیری های سیاسی کشور؛
 - تعدیل واحدهای اداری.
- او این مسائل را به عنوان حق طلبی مطرح کرده و می گفت، حق خواهی به معنای دشمنی با دیگران نیست.

محور دوم: فهم صلح پایدار از اندیشه شهید مزاری

صلح پایدار وقتی به دست می آید که عوامل و دلایل جنگ تغییر کند و یا از بین برود، تا زمانی که علت جنگ باقی است هر حرکت صلح جویانه در هر کشور دچار جنگ، بی نتیجه و انتظار صلح پایدار عث است.

جنگ جاری در افغانستان دلایل داخلی و خارجی دارد؛ اما در این مقوله فرصتی برای بررسی تمام عوامل جنگ نیست، تنها به دیدگاه شهید مزاری برای ختم بحران و ایجاد صلح پایدار می پردازیم.

شهید مزاری عوامل جنگ در کشور را درک کرده بود. به باور وی، ناسازگاری بین ملت و دولت از عوامل مهم سیال



گرفت. شهید مزاری پیام صلح، برادری، برابری، حاکمیت قانون و حکومت برخاسته از ارادهٔ مردم را به حیث گفتمان مسلط در فضای جنگ مطرح کرد. شهید مزاری برای برقراری صلح به چند اصل اساسی باور داشت:

- **توجه به واقعیت‌های عینی جامعه؛** او در این راستا بارها می‌گفت، که ما معتقد هستیم که هرکس روی تمامیت ارضی افغانستان و روی وحدت ملی افغانستان فکرمی‌کند، باید با واقعیت‌های عینی جامعه برخورد کند و تمام جریانات سیاسی واقوام و ملیت‌ها را در نظر بگیرد. او می‌گفت که هر طرحی که بدون توجه به واقعیت‌های جامعهٔ افغانستان ارائه شود، ضمانت اجرایی ندارد.

- **توجه به حقوق برابر ملیت‌ها؛** در این زمینه می‌گفت که، ما حقوق همهٔ ملیت‌ها را می‌خواهیم، حقوق ملیت‌ها به معنای برابری و برادری است نه دشمنی با اقوام دیگر.

- **جنگ تنها در راستای دفاع از حقوق؛** از نظر شهید مزاری هیچ جنگی مشروعیت نداشت؛ مگر آن‌که در راستای دفاع از حق دینی و حقوق انسانی صورت گیرد. او می‌گفت، ما فقط یک تعهد داریم که از (حقوق) مردم خود دفاع کنیم و هرکس که به حقوق مردم ما احترام بگذارد و خواسته‌های مشروع ما را بپذیرد، ما نیز به او احترام قائل هستیم و هرگاه به حقوق مردم ما تجاوز شود، در برابر متجاوز خواهیم ایستاد. او تأکید می‌کرد که هر طرحی که به صلح، امنیت و آرامش دائمی مردم ما بینجامد، آن را قبول داریم.

- **پذیرش همدیگر به عنوان ختم جنگ؛** بی‌عدالتی و سیاست حذف همدیگر، آیین دشمنی ملیت‌ها از دیدگاه شهید مزاری بود. او می‌گفت، راه حل مسئلهٔ افغانستان پذیرش یکدیگر است.

- **منافع مردم به عنوان اصل اساسی رفتار سیاسی؛** به فکر ما علت تمام بدبختی‌ها این است که بعضی از رهبران با انحصارطلبی و جاه‌طلبی برخورد می‌کنند و هیچ‌گاه به منافع مردم نمی‌اندیشند.

نتیجه‌گیری:

با وجودی که بیشتر دیدگاه و نظریات شهید مزاری در قانون

بودن بحران در تمام عصرها و حکومت‌ها در کشور است. تاریخ تباری نظام‌ها در افغانستان نشان می‌دهد که به دلیل خصلت قومی، هیچ‌گاه حکام در تلاش ایجاد همبستگی ملی از طریق همسان‌سازی هویت‌های ملی نبوده‌اند.

هنوز هم، با وجود سپری شدن چهار دور انتخابات ریاست جمهوری پس از نشست «بن» و تشکیل حکومت مبتنی بر انتخابات و نظام جمهوریت، اما ستیزه و کشاکش در لایه‌های زیرین قدرت، قومی، قبیله‌ای، زبانی و فرهنگی است. در پله‌های بالاتر منازعه، هنوز هم منازعات قومی، تنور جنگ در کشور را شعله‌ور نگه داشته‌اند. این حقیقت است که باورهای کاذب قدرت‌طلبی میان مدعیان قدرت، افغانستان را به بحران دائمی بدل کرده است و فرصت لایه‌سازی برای گروه‌های تروریستی بیرون از کشور را نیز فراهم کرده است.

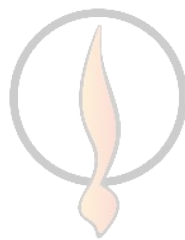
بسیاری از تحلیلگران ریشهٔ جنگ بیست و هفت سالهٔ طالبان را نیز در همین باور کاذب این گروه می‌دانند. نتیجهٔ این رفتارها در نظام‌های مبتنی بر ساختارهای قومی چنین می‌شود که هر طرح و پلان عملی فراقومی و همه‌گیر، در «ورودی‌های قومی» چون کاغذپاره در باطله‌دانی‌ها انداخته می‌شود و حتی افرادی از اقوام دیگر، به سختی اجازهٔ وارد شدن در درون ساختار نظام می‌یابند. شمار اندکی نیز که به چنین شانس دست می‌یابند، تحت فشار روحی روانی جبههٔ مدعی قدرت، در درون ساختار قرار می‌گیرند و این است که تنش از درون پرورده شده و به گروه‌های قومی در بیرون انتقال می‌یابد و این انتقال سبب ساری و جاری بودن بحران و ناامنی قرار می‌گیرد. متأسفانه وضعیت در فضای حکومت‌داری سبب شده است تا این سخن به وجود آید که ما در افغانستان قبل از آن‌که دولت داشته باشیم، به «شبه دولت» مواجه هستیم.

در افغانستان مجموعه‌ای از قوم‌ها، نژادها و زبان‌ها گرد هم آمده‌اند، حرف شهید مزاری این بود که رهبران و نخبگان سیاسی این مجموعه‌ها را به عنوان یک ملت واحد سازمان‌دهی کنند و پس از آن ملت بتواند در چارچوب دولت، در تمام سطوح جامعه و هم در بیرون نقش ایفا کند.

شهید مزاری مخالف جنگ بود، او مسیر جنگ را از راه ناگزیری و صرفاً برای به دست آوردن حقوق مردمش در پیش

اساسی، اجلاس بن به عنوان پایه‌گذاری نظام جمهوری در کشور عملی شده است؛ اما متغیرهای اجتماعی و سیاسی که تنور جنگ را در کشور شعله‌ور ساخته‌اند و آن‌ها را شهید مزاری نیز از ریشه‌های بحران جنگ قلمداد می‌کرد، هنوز هم باقی‌اند. هنوز هم قبیله‌گرایان و کشورهای مخالف این نظام در تلاش هستند تا فضا را جنگی نگه دارند. با استفاده از نظریات شهید مزاری، به این نتیجه می‌رسیم که هنوز دولت در افغانستان، به عنوان یک مفهوم مدرن شکل نگرفته است؛ زیرا ملتی که در این کشور وجود دارد، براساس خودآگاهی و مشترکات فرهنگی- ملی به وجود نیامده است؛ هنوز سیاست حذف در افکار رهبران قبیله‌گرا حرف اول را می‌زند. ریشه قومی سیاست همچنان تازه و جوانه پرور است. ما در کشور خود با توده‌های انسانی مواجه هستیم که در درون این جغرافیا تمرکز پیدا کرده‌اند و زندگی می‌کنند بدون این‌که نسبت به هم احساس شهروندی، همبستگی و مشارکت‌های فرهنگی داشته باشند. در نتیجه، ما در افغانستان با بحران

هویت، بحران مشروعیت و بحران مشارکت روبه‌رو هستیم. در شرایط حاضر مذاکرات صلح در قطر جریان دارد؛ اما هنوز فضای مذاکرات از سوی طالبان آکنده از نفرت پراکنی علیه اقوام است. طالبان به عنوان یک طرف مذاکره، با روحیه برتری‌طلبی قومی کسب جایگاه انحصاری قدرت در میز مذاکرات تأکید می‌کنند. هنوز عقبه حمایتی طالبان، راضی به ختم جنگ در افغانستان نیست. طالبان، نوع نظام را مطابق باورهای اعتقادی خود بدون در نظر داشت خواست مردم افغانستان مطالبه دارند. از دید آنان نظام جمهوری، مردود خوانده می‌شود؛ نظام امارتی که تا هنوز تحلیل واقع‌بینانه‌ای نیز از چگونگی آن ارائه داده نتوانسته‌اند، خواسته این گروه است. به طور واضح تا زمانی که واقعیت اجتماعی جامعه افغانستان در نظر گرفته نشود، تا زمانی که مردم در شکل‌دهی نظام نقش نداشته باشند، سخن از صلح پایدار خیالی بیش نیست. صلح باید تضمین‌کننده ارزش‌های حقوق بشری و تأمین‌کننده آزادی‌های عمومی افراد در جامعه باشد.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

پیش نیازها و پیش شرط‌های صلح پایدار در اندیشه شهید وحدت ملی



□ مصطفی شفیق

چکیده

مفهوم و اندیشه صلح، به عنوان یکی از بنیادی‌ترین نیازهای بشر در طول تاریخ، همواره کانون توجه و معرکه آرای فیلسوفان و متفکران بوده است. یکی از طرح‌هایی که بر پایه انسان محوری محض در عصر مدرنیته مطرح شد و محرک بسیاری از گام‌های آغازین در عرصه صلح بین الملل تلقی شد، طرح صلح پایدار کانت است؛ بنابراین، برقراری صلح و امنیت بین المللی از کهن‌ترین آرمان‌های بشر بوده است. صلح و امنیت، مفهوم ثابتی نداشته و مفهوم آن‌ها با گذشت زمان دچار تغییر و تحول شده است. تا قبل از تحولات اخیر در روابط بین المللی، منبعث از نگاه نظامی که اصطلاحاً نظام وستفالیایی نامیده می‌شود، صلح و امنیت به معنای رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق، رعایت مصونیت کشورها و نمایندگان آنان، احترام به تمامیت ارضی کشورها، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات تلقی می‌شد؛ اما جهانی شدن سبب تغییر مفهوم صلح و امنیت بین المللی منبعث از نظام وستفالیایی شده است؛ بنابراین، تغییرات و تحولات در مفاهیم صلح و امنیت بین المللی، جهانی شدن در ابعاد گسترده آن به صورت طبیعی در کشورهای دچار جنگ و منازعات قومی داخلی سرایت می‌کند و صلح و امنیت چنین کشورهایی متأثر از صلح و امنیت بین المللی است، جنگ و صلح افغانستان هم از همین قاعده پیروی می‌کند و مستثنا نیست.

از این منظر، عناصر صلح عادلانه و پایدار در اندیشه شهید مزاری را با تفسیر عدالت اجتماعی، انصاف، اندیشه و قضاوت منطقی، رعایت حقوق همه اقوام، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی و اجتماعی، برای سرنوشت جمعی و حیات سیاسی، داشتن اراده برای ایجاد تحقق صلح، از خودگذری، مدارای اجتماعی و کرامت انسانی تشکیل می‌دهد، می‌توان تحلیل و ارزیابی کرد. در این نوشتار تلاش شده است تا با استفاده از پیش‌نیازها و پیش‌شرط‌های اساسی و ارکان اصلی صلح پایدار که کانت به عنوان عبور از جنگ‌ها و بحران‌ها و منازعات بین‌المللی و داخلی طراحی کرده مورد بررسی بگیرد. گفتمان تحقق صلح عادلانه و پایدار و ارزش‌هایی مانند نظام جمهوری، قانون اساسی، حقوق بشر، حقوق همه اقوام و حقوق شهروندی را که شهید مزاری به عنوان بنیادهای تحقق صلح عادلانه و پایدار در جامعه افغانستان به رسمیت شناخته و تنها راه حل عبور از بحران‌ها می‌داند و تنها راه رسیدن به صلح عادلانه و پایدار را در گفتمان تحقق صلح، با رویکرد عدالت اجتماعی، گفت‌وگو و احترام گذاشتن به دیدگاه همه اقوام ساکن در افغانستان می‌داند.

واژگان کلیدی: صلح پایدار، کانت، امنیت بین‌المللی، شهید مزاری، گفت‌وگو و مفاهیم، حقوق شهروندی، برابری و عدالت اجتماعی.

طرح مسئله

صلح اصطلاحی است که در روابط بین‌الملل کاربرد زیادی دارد. اگر میان جوامع و کشورها تضاد و کشمکش وجود داشته باشد یا در درون جوامع تضاد و اختلاف موجود باشد، به این معناست که صلحی وجود ندارد؛ اما اگر این اختلافات و کشمکش‌ها که موجب قتل افراد می‌شود پایان یافت و مشخصات جایش را به دوستی و همکاری فعال داد، به شرایط جدید، شرایط صلح‌آمیز تلقی می‌شود. عده‌ای نیز عقیده دارند که صلح واقعی زمانی شکل می‌گیرد که در یک جامعه یا در روابط میان جوامع و کشورها آرامش واقعی و حقیقی وجود داشته باشد (علی بابایی، ۱۳۷۷: ۷۴). طبق دیدگاه برخی، صلح به شرایطی گفته می‌شود که در آن خبری از خشونت و جنگ نباشد. تعریف و تعیین حدود صلح، مانند تعریف و تعیین حدود جنگ، در طول تاریخ مباحث متعددی را به دنبال داشته است. افرادی مانند گاستون بوتول که در زمینه جنگ و صلح مطالعات زیادی انجام داده است، تلاش کرده است تا تعریفی از صلح به دست می‌دهد که اساس آن بر ملاک‌های غیر قابل انکار، یعنی معیارهای آماری، قرار داشته باشد؛ تعریف‌هایی که تمام بحث‌های کیفیتی مدنظر قرار گرفته است و تمامی جنبه‌های شکل‌گیری صلح از قبیل ملاحظات شخصی، اخلاقی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی و دینی در آن مدنظر قرار گرفته است.

صلح عبارت از وضعیتی است که در یک جامعه وجود

داشته باشد که در آن آمار مرگ و میر برای قتل‌های سازمان یافته و دسته‌جمعی، رقمی بسیار پایین یا در حد صفر باشد. در فرهنگ سیاسی، صلح به معنای حالت آرامش در روابط عادی میان کشورها و نبود کشمکش فیزیکی میان آن‌ها تعریف می‌شود. روابط نیک و به دور از جنگ در روابط میان کشورها با وجود نظام‌های متفاوت سیاسی، به معنای رعایت اصول حاکمیت، تساوی حقوق، مصونیت و اصل عدم مداخله کشورها در امور یکدیگر، از مسائلی است که می‌تواند موجب صلح در میان کشورها شود (علیزاده، ۱۳۹۸: ۲۳۵)؛ بنابراین، در تعریف و تفسیر عناصر سازنده اساسی و بنیادین تحقق صلح پایدار مفاهیم و عناصر دیگری مانند نهادینه‌سازی فرهنگ دموکراسی، جمهوریت نظام، قانون اساسی و حقوق شهروندی و پذیرش تکرنگرایی سیاسی و قومی، جزء پیش‌نیازها و پیش‌شرط‌های صلح پایدار می‌باشند.

در همه کشورها برخی مبانی حکومت دموکراتیک، نوعی قانون اساسی، نوعی پارلمان، نوعی گروه‌بندی سیاسی، تحزب، انتخابات، نظام انتخاباتی و مشارکت سیاسی گسترش یافته است و شناخت سیاست و حکومت در آن کشورها، نیازمند مطالعه این وجوه (در کنار وجوه غیرنهادی، روابط قدرت غیررسمی، سنت‌های رفتار سیاسی، شیوه‌های غیرقانونی انتقال قدرت و غیره) نیز هست. دموکراسی به عنوان شیوه زندگی سیاسی در جهان مدرن بر مبنای اصولی استوار است که در طی فرآیند درازمدت مبارزه برای ایجاد



حکومت دموکراتیک، تکوین است. جوهر این اصول و مبانی را می‌توان در اصالت برابری انسان‌ها، اصالت فرد، اصالت قانون، اصالت حاکمیت مردم و تأکید بر حقوق طبیعی، مدنی و سیاسی انسان‌ها یافت.

منظور از اصالت برابری این است که در دموکراسی افراد، گروه‌ها و طبقات مردم نسبت به یکدیگر از لحاظ حق حکومت کردن، برتری و امتیازی ندارند. حق حکومت برای همیشه به هیچ فرد یا گروهی واگذار نشده و هیچ گروهی نمی‌تواند به عنوان برتری فکری یا ذاتی بر دیگران حکومت کند. مشروعیت قدرت تنها بر رضایت مردم در پیروی از حکومت مبتنی است. در دموکراسی فرض بر این است که مردم نه به حکم ترس و اجبار، بلکه از روی رضایت از حکومت پیروی می‌کنند و سازوکارهایی برای تضمین این رضایت وجود دارد. اصالت فرد به این معنی است که انسان اصولاً موجودی خردمند به شمار می‌رود و از این رو باید در تشخیص مصلحت فردی خود، در حدود نظام اجتماعی آزاد و خودمختار باشد (بشیریه، ۱۳۸۵: ۲۴۴).

۱. پیش‌نیازها و پیش‌شرط‌های صلح پایدار؛ مقدمه‌ای برای عبور از جنگ و منازعه

در عرصه سیاست، به عنوان شاخه‌ای از علم اخلاق از دیدگاه کانت، انسان اخلاقی جای خود را به انسان حقوقی می‌دهد و فلسفه حق، جایگزین فلسفه اخلاق می‌شود. در پیوند و تأثیر متقابل اخلاق و حق، کانت مفهوم اخلاق را به اندیشه آزادی ارجاع می‌دهد؛ بنابراین، نتیجه‌ای که در بررسی این پیوند حاصل می‌شود، این است که آزادی هر فرد نباید در خارج مانع آزادی دیگران شود. برای حفظ حقوق همگان، دولت به عنوان عامل نظام بخشی بیرونی وارد عرصه می‌شود و قانون وضع می‌کند تا تأثیر پایدار طبیعت انسان‌ها را که منجر به تعارض منافع و جدال آن‌ها می‌شود، تعدیل کند. طبیعتی که اگر وجود نداشت و در نتیجه، همه انسان‌ها، اخلاقی بودند، اصولاً نیازی به این نظام بخشی بیرونی وجود نداشت، یعنی در واقع، همه به صلح پایدار دست یافته بودند (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۱). قانون عادلانه در شرایطی محقق

می‌شود که همه اعضای جامعه، واجد حداکثر آزادی نسبت به دیگران باشند؛ اما پس از طرح این مقدمات، در سطح بین‌المللی از دیدگاه کانت، هر دولتی باید با دولت دیگر به گونه‌ای رفتار کند که دوست دارد با وی به همان نحو برخورد شود؛ یعنی همان چیزی که در رابطه با افراد، آن را «بایسته قطعی» می‌خواند.

وجود این بایسته درونی که افراد را به سمت تشکیل جامعه مدنی سوق می‌دهد، دولت‌ها را نیز به سمت فدراسیون بین‌المللی یا مجمعی از دولت‌ها در قالب جمهوری جهانی سوق خواهد داد. تشکیل این فدراسیون به نظر کانت، منجر به صلح پایدار خواهد شد. دولت‌ها به این فدراسیون بین‌المللی می‌پیوندند تا بی‌قانونی و پرخاشگری گذشته خود را پشت سر گذاشته و به ثبات و امنیت دست یابند. در سطح بین‌المللی، قانون توسط دولت‌های آزاد مشروعیت پیدا می‌کند. تمدن حقیقی جز با کنار گذاشتن اندیشه جنگ امکان‌پذیر نیست. در نظر کانت، تحول از حالت طبیعی جنگ به حالت طبیعی صلح در میان انسان‌ها، پس از طی مراحل رخ می‌دهد که کانت به طور مشخص در رساله صلح پایدار خود به آن‌ها می‌پردازد. کانت در رساله کم حجم، ولی بسیار پراهمیت صلح پایدار درصدد ارائه طرحی ماندگار برای اتحاد ملل برای ایجاد و پاسداری از صلح در سطح جهان و در نتیجه، سوق دادن جامعه جهانی به سوی جمهوری جهانی است.

کانت اصولاً جنگ را بزرگ‌ترین شری می‌داند که ممکن است دامن بشریت را بگیرد. از این رو، در این اثر تلاش کرده است طرحی ارائه کند که منجر به از بین بردن این شر بزرگ شود. کانت در پیش‌شرط‌های مقدماتی به دنبال تعلیق هر چه بیش‌تر جنگ‌ها و درگیری‌ها است؛ ولی از آنجا که تعلیق صرف جنگ، به خودی خود ضامن بقای صلح نیست، در ادامه به بیان ارکان اصلی صلح پایدار می‌پردازد که تحقق آن‌ها منجر به نهادینه شدن صلح می‌شود (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

برای برقراری «صلح پایدار» شش پیش‌شرط دارد که عبارت‌اند از:

۱. برای صیانت از صلح واقعی، هیچ پیمان صلحی که در آن، به‌طور ضمنی دستاویزی برای جنگ در آینده باشد، معتبر نخواهد بود.
۲. هیچ کشوری نباید از راه وراثت و مانند آن، تحت مالکیت کشور دیگری درآمده و استقلال و حاکمیت هیچ دولتی نباید نابود شود.
۳. ارتش‌های ثابت و نیروهای مسلح زیر پرچم باید به تدریج کاملاً برچیده شوند؛ به عبارت دیگر، رقابت‌های نظام‌گرایانه و تسلیحاتی ممنوع است.
۴. مقروض شدن یک دولت به خاطر ثروتمند کردن دولت دیگر ممنوع است.
۵. هیچ کشوری حق دخالت خشونت‌آمیز در امور سایر کشورها را ندارد.
۶. هنگام جنگ، دست زدن به اقداماتی همانند شکستن پیمان و تحریک اتباع که صلح را دشوار و ناممکن می‌سازد، ممنوع است. شرط اولیه رعایت این نکات شش‌گانه این است که به‌طور کلی حداقل قصد و نیت دولت‌ها باید بر الزام اخلاقی مبتنی باشد.

۲. ارکان اصلی صلح پایدار؛ به مثابه زیست انسانی در جامعه

صلح، حالتی است که در آن، جنگ حکم فرما نباشد. صلح تا قبل از تأسیس ملل متحد در روابط بین‌المللی نیز همین مفهوم را داشت. لکن ملل متحد، مفهوم آن را وسعت داده و به عنوان «نهاد یک نظم بین‌المللی مبتنی بر عدالت» تلقی کرده است؛ بنابراین، از این دیدگاه دیگر، صرفاً فقدان جنگ به معنای برقراری و تداوم صلح نیست بلکه انجام هر عملی که در تعارض با عدالت باشد ممکن است سبب تهدید صلح و نقض آن شود. این دیدگاه پس از پایان جنگ سرد قوام یافت. سران اعضای شورای امنیت در اعلامیه‌ای که در پایان نشست خود در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ اعلام کردند دیگر فقدان جنگ و مخاصمه مسلحانه میان دولت‌ها به مفهوم وجود صلح و امنیت بین‌المللی نیست.

عدم ثبات و پایداری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی

و سیاسی و نقض حقوق بشر نیز تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی به حساب می‌آید. از این منظر، جهانی شدن سبب تغییر مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی منبعت از نظام وستفالیایی شده است. در این دوره ماهیت تهدیدات تغییر یافته و تهدیدات از جنبه نظامی به حوزه‌های دیگر از جمله فقر و گرسنگی، تروریسم، قاچاق و جرائم سازمان یافته، شیوع بیماری‌های مسری، مهاجرت‌های بی‌رویه، محیط زیست و نقض حقوق بشر تسری یافته است؛ بنابراین، دیگر صرفاً دولت‌ها منشأ تهدید تلقی نمی‌شوند، بلکه ممکن است کل جامعه بشری اعم از افراد، نهادهای بین‌المللی و دولت‌ها سبب بروز تهدیدات تلقی شوند. باری بوزان تهدیدات امنیتی را در پنج بعد مورد بررسی قرار داده است:

۱. تهدیدات سیاسی

از نظری تهدیدات سیاسی در سطح داخلی ناظر به مسائلی چون فقدان دموکراسی و بی‌ثباتی حکومت‌هاست. در سطح بین‌المللی نیز ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل ایجاد کننده تهدیدات تلقی می‌شوند.

۲. تهدیدات اقتصادی

وی معتقد است فقر و توسعه نیافتگی مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی است که در بسیاری از موارد، سوء مدیریت نظام سیاسی داخلی آن را تشدید می‌کند.

۳. تهدیدات اجتماعی

وی می‌گوید که تهدیدات اجتماعی و فرهنگی غالباً ریشه در عوامل اقتصادی دارد. معضلاتی چون مهاجرت‌های بی‌رویه غیرقانونی، بی‌سوادی، مواد مخدر و جرائم سازمان یافته، چالش‌هایی هستند که می‌توانند سبب بروز ناامنی و تهدید صلح شوند.

۴. تهدیدات نظامی

تهدیدات نظامی از قدیم‌الایام به عنوان تهدید بر صلح و امنیت بین‌المللی مطرح بوده‌اند. امروزه تولید و تکثیر سلاح‌های



کشتار جمعی و اختلافات ارضی کشورها با یکدیگر نیز به این تهدیدات افزوده شده است.

۵. تهدیدات زیست محیطی

از نظری، گرم شدن کره زمین، سوراخ شدن لایه اوزون و تغییرات آب و هوایی، از بین رفتن تدریجی جنگل‌ها خصوصاً جنگل‌های بارانی، بروز خشک‌سالی و کم شدن آب شیرین، آلودگی رودخانه‌ها که انسان، عامل مستقیم و غیر مستقیم بسیاری از آن‌هاست، تهدیداتی است که ممکن است در آینده نه‌چندان دور، سبب تهدیدات نظامی نیز بشود. با این دیدگاه، صلح مساوی با عدم برخورد نظامی نیست، بلکه فقر، گرسنگی، تبعیض، فقدان دموکراسی، حکومت ناکارآمد، نقض حقوق بشر به عنوان زمینه‌ساز تهدید صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شوند (اشرفی، ۱۳۹۳: ۸۸).

کانت، برای غالب شدن بر جنگ و منازعه و تهدیدات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی و برای برقراری صلح پایدار علاوه بر شش پیش شرط ارائه شده و التزام دولت‌ها به رعایت آن، کانت سه رکن بنیادین را در تحقق صلح پایدار، بر این پیش شرط‌ها می‌افزاید. این ارکان عبارت‌اند از:

۱. قانون اساسی شهروندی در هر کشور، می‌بایست جمهوری باشد.
۲. حقوق ملت‌ها می‌بایست بر شالوده فدرالیستی از دولت‌های آزاد استوار شود.
۳. حق جهان شهری، به شرایط میزبانی یا مهمان‌نوازی جهانی محدود است.

از دیدگاه کانت، «حکومت جمهوری»، نوع حکومتی است که در آن قانون، محور زندگی انسان‌هاست. این نوع حکومت، صلح پایدار جهانی را تضمین می‌کند. ایجاد حکومت جمهوری بر اساس قانون اساسی، حاکی از این است که افراد به حکم عقل عملی خود، یک قرارداد اجتماعی را پذیرفته‌اند. این نظام تبلور اراده عمومی همگان است. جمهوری بر سه بنیاد استوار است:

۱. اصل آزادی برای تمام اعضای جامعه به عنوان انسان؛
۲. تعلق همه افراد به یک قانون واحد به عنوان اتباع؛

۳. اصل برابری قانونی برای هر فرد به عنوان شهروند.

بنابراین، رعایت حقوق بشر و حقوق شهروندی مبتنی بر تعلق سیاسی به دولت، هردو از بنیان‌های نظام جمهوری به شمار می‌آیند (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

۳. امکان‌ها و زمینه‌های صلح پایدار در اندیشه شهید مزاری

صلح پایدار کانت مبتنی بر احترام به آزادی و استوار شده بر ارزش تکثرگرایی، رأی همگانی و رویکرد دموکراتیک است و به همین جهت، به این مفهوم «صلح دموکراتیک» نیز اطلاق می‌شود و می‌توان «صلح عادلانه» نیز به آن اطلاق کرد. مبانی صلح پایدار عبارت‌اند از: عدالت‌خواهی، مهرورزی، امنیت، آسایش فردی و اجتماعی، آرامش فکری زمامداران، جلوگیری از خون‌ریزی و فساد، آرامش خاطر نیروهای رزمی، فراهم شدن فضای سالم فرهنگی، گسترش آزادی‌های اساسی، تضارب آرا و افکار برای رشد علمی و فلسفی و رشد صنعت و اقتصاد. در افغانستان، مفهوم صلح پایدار بیش‌تر در ادبیات رئیس‌جمهور محمد اشرف غنی در طول یک سال اخیر به کار گرفته شده است که بیش‌تر در واکنش به عناصر طرح اولیه صلح زلمی خلیلزاد، از جمله بحث تشکیل دولت موقت و عجله این نماینده ایالات متحده در باب سازش با طالبان، بوده است.

براین اساس، منظور محمد اشرف غنی از صلح پایدار، نقطه مقابل صلح گذرا با عجله و شتاب‌زدگی است که در آن تدبیری برای تضمین دوام صلح نسنجیده نشده باشد یا زمینه‌های جنگ همچنان باقی باشد. به زعم محمد اشرف غنی، صلحی که با شتاب و بدون محاسبه دقیق و ارزیابی جوانب گوناگون قضیه صورت گیرد و به خاطر نادیده گرفتن شرایط لازم، پس از مدتی بحران جدی‌تری دیگر یا تداوم بحران موجود را در پی خواهد داشت، چنان‌که طرح «بنان سوان» که برای مصالحه میان مجاهدین و دولت کمونیستی کابل در ابتدای دهه هفتاد مطرح شد، نتوانست صلح پایدار و ثبات سیاسی را برای جامعه افغانی به ارمغان آورد (شفق خواتی، ۱۳۹۸: ۳۰).

بنابراین، امکان‌ها و زمینه‌های صلح پایدار در افغانستان،

با رویکرد و نگاه برابری و برادری، پذیرش حقوق اقوام ساکن در افغانستان، ارزش‌های حقوق بشری، تأمین حقوق شهروندی، نفی انحصارگرایی، عدالت اجتماعی و ارج گذاشتن به کرامت انسانی، عدم تبعیض و سایر مسائلی بنیادین که شهید وحدت ملی، به این مفاهیم و عناصر تشکیل دهنده صلح پایدار، معتقد و باورمند بود و در تمامی سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خویش بارها تأکید و تکرار کرد و تا بستر صلح پایدار را با گفت‌وگوهای بین‌الافغانی فرهنگ‌سازی و نهادینه کند.

۱.۳. به رسمیت شناختن حقوق همه اقوام و ملت‌ها؛ زمینه‌ساز صلح پایدار در جامعه افغانی

در مقدمه قانون اساسی بعد از ایمان و توکل به خدا و باور به دین اسلام، در بخش‌های آن چنین مقرر شده است:

«ما مردم افغانستان با درک بی‌عدالتی‌ها و نابسامانی‌های گذشته و مصائب بی‌شماری که بر کشور ما وارد آمده است؛ با تقدیر از فداکاری‌ها، مبارزات تاریخی، جهاد و مقاومت برحق تمام مردم افغانستان و ارج گذاری به مقام والای شهدای راه آزادی کشور؛ با درک این‌که افغانستان واحد و یکپارچه به همه اقوام و مردم این سرزمین تعلق دارد؛ با رعایت منشور ملل متحد و با احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ به منظور تحکیم وحدت ملی و حراست از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور؛ به منظور تأسیس نظام متکی بر اراده مردم و دموکراسی؛ به منظور ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت و مبتنی بر قانون‌مندی، عدالت اجتماعی، حفظ و کرامت و حقوق انسانی و تأمین آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم؛ به منظور تقویت بنیادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دفاعی کشور؛ به منظور تأمین زندگی مرفه و محیط زیست سالم برای همه ساکنان این سرزمین و سرانجام، به منظور تثبیت جایگاه شایسته افغانستان در خانواده بین‌المللی؛ این قانون اساسی را مطابق به واقعیت‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی کشور و مقتضیات عصر، از طریق نمایندگان منتخب خود در لوی جرگه مورخ چهاردهم جدی سال یک هزار و سه صد و هشتاد و دو هجری شمسی در شهر کابل تصویب کردیم. قانون اساسی، ۱۳۸۲؛ مقدمه»

در ماده ششم و هفتم نیز قانون اساسی کشور آمده است: «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌باشد. دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند. دولت هر از نوع اعمال تروریستی، زرع و قاچاق مواد مخدر و تولید و استعمال مسکرات جلوگیری می‌کند».

همچنین در مواد بیست و دوم، بیست و سوم و بیست و چهارم قانون اساسی چنین آمده است: «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد، در برابر قانون، دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند. زندگی موهبتی الهی و حق طبیعی انسان است. هیچ شخص بدون مجوز قانونی از حق محروم نمی‌شود. آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌شود، حدودی ندارد. آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می‌باشد.» بنابراین، در کشور چند قومی، صلح عادلانه و وقتی امکان پذیر است که حقوق همه اقوام به تناسب موجودیت واقعی شان به رسمیت شناخته و رعایت شود. شهید مزاری به صورت مکرر این مسئله را بیان داشته و از جمله در سخنرانی خزان سال ۱۳۷۱ در این مورد چنین بیان داشته است: «ما مردم افغانستانیم. هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. در افغانستان همه اقوام ساکن باینند برادر و برادرزاده زندگی کنند و هر کس به حقوق شان برسند و هر کس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. اگر کسی بیاید نژاد (قوم) خود را حاکم بسازد و دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است. این خلاف رسوم بین‌المللی است.» شهید مزاری در جای دیگر، در یکی از سخنرانی‌های خود، بیان می‌دارد که «همه ملیت‌های ساکن در افغانستان با هم برادرند و دارای حقوق مساوی می‌باشند و وحدت ملی در افغانستان یک اصل است که لازم



نداشته باشد، بیان می‌کند که «امروز تمدن بشری و مجامع بین‌المللی، یک سلسله اصول و ضوابطی را به عنوان حقوق بشر مورد توافق قرار داده است. این توافق روی تحقیق، تجربه، بینش و تلاش‌های تعدادی از دانشمندان جهانی که برای نجات جامعه بشری می‌اندیشیده‌اند، صورت گرفته و به وجود آمده است. مخالفت با حقوق بشر از حرکت پویای مکتب اسلام به دور است. لذا ما باید از تجربیات بشری و مجامع بین‌المللی کمک بگیریم و از چیزهایی هم که مخالف صریح اصول اسلام‌اند، اجتناب کنیم و نگذاریم در اداره آینده کشور راه پیدا کند.»

شهید مزاری از حقوق زنان نیز در همان سمینار حمایت کرده بیان داشت: «در افغانستان باید حقوق همه مردم اعم از زن و مرد و پیرو جوان رعایت شود. نصف این جامعه رازن‌ها تشکیل می‌دهند و حق دارند که در تعیین سرنوشت آینده‌شان شرکت کنند و تصمیم بگیرند.» (برهانی، ۱۳۹۸: ۱۸۵)؛ بنابراین، شهید مزاری معتقد بود که استقرار صلح پایدار و دائمی زمانی در افغانستان محقق می‌شوند که جریان‌ها، احزاب سیاسی، اقوام و مذاهب مختلف با حقوق برابر و مساوی کنار یکدیگر در تمام تصمیم‌گیری‌ها مشارکت معنادار داشته باشند، زیرا به رسمیت شناختن حقوق شهروندی همه شهروندان افغانستان؛ مستلزم رعایت حقوق بشر در ابعاد گستره جهانی آن می‌باشند و تحقق صلح عادلانه و پایدار و ختم جنگ و منازعه طولانی مدت بدون در نظر داشت حقوق همه اقوام ساکن در افغانستان عملی و امکان‌پذیر نیست.

۴. مکانیسم‌های تکوین صلح پایدار در اندیشه شهید مزاری

مفهوم و اندیشه صلح، آشتی و زندگی مسالمت‌آمیز در طول تاریخ از جمله خواسته‌های انسان بوده است. بشر به صلح اجتماعی و امنیت نیاز دارد و تهدید صلح، تهدید جامعه بشری است؛ زیرا جنگ که از تهدید صلح به وجود می‌آید، همواره بشر را به سوی نابودی سوق داده و جامعه بشری را از پیشرفت و تکامل باز داشته است. افغانستان در طی چهل

است خود مردم در این باره تصمیم بگیرند و سرنوشت خود را تعیین کرده و از دودستگی و تجزیه طلبی اجتناب ورزد.» (برهانی، ۱۳۹۸: ۱۴۸). از منظر حقوق بشری؛ نگاه شهید مزاری به تحقق صلح پایدار و عادلانه در جامعه افغانی، نگاه کاملاً انسانی است و استقرار صلح را یکی از بنیادی‌ترین حقوق بشری و حقوق انسانی می‌داند و احترام گذاشتن به زیست انسانی به دور از تبعیض و خشونت را یک اصل انسانی و پذیرش تکثر و تنوع اقوام و مذاهب را جزء مدارای اجتماعی و پلورالیسم سیاسی در جامعه چند قومی و مذهبی می‌داند.

۲.۳. احترام و رعایت حقوق بشر و حقوق زنان؛ بنیادی برای صلح پایدار در جامعه انسانی

با توجه به اصولی که در منشور ملل متحد اعلام شده است، شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق برابر و غیر قابل انتقال کلیه اعضای خانواده بشر، مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان است، نظر به این که حقوق مذکور ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان است. با توجه به اعلامیه جهانی حقوق بشر، کمال مطلوب انسان آزاد، بهره‌مندی از آزادی سیاسی، مدنی و رهایی از ترس می‌باشد و دستیابی به این شرایط فقط به وسیله بهره‌مندی هر کس از حقوق سیاسی و مدنی خود و نیز حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی میسر است.

با توجه به منشور ملل متحد، دولت‌ها متعهد بر رعایت و احترام به حقوق و آزادی‌های انسان و ترویج آن‌ها در سراسر جهان می‌باشند، با درک این حقیقت که افراد نسبت به یکدیگر و اجتماعی که بدان تعلق دارند دارای مسئولیت در جهت اعتلا و ترویج رعایت حقوق شناخته شده مندرج در این میثاق می‌باشند. (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۶، مقدمه)؛ بنابراین، یکی از مواردی که مورد توجه شهید مزاری بوده است، در کنار رعایت حقوق اقوام ملیت‌های ساکن در افغانستان، رعایت و به رسمیت شناختن حقوق بشر و حقوق زنان در افغانستان است.

شهید مزاری در سمینار بررسی مسائل افغانستان، مسئله حقوق بشر و حقوق زنان را یادآوری کرده و از آن در چارچوب شریعت و اسلام در صورتی که مخالف با اصول اسلام

سال جنگ، خسارات زیادی را متحمل شده است و آسیب‌های زیادی را دیده است. زیرساخت‌های اقتصادی و شهری کشور بر اثر جنگ از بین رفته و صدها هزار نفر کشته، مجروح، معلول و میلیون‌ها نفر هم مهاجر و آواره شدند. در کنار این آسیب‌ها، مردم افغانستان از نظر اخلاقی و روانی نیز آسیب جدی دیدند که سال‌ها وقت لازم است تا خسارت‌های قابل جبران آن، جبران شوند؛ بنابراین، ضرورت بنیاد نهادن زیربنای تحقق صلح پایدار و عادلانه در کشور بیش از هر زمانی دیگر احساس می‌شود؛ زیرا استقرار صلح پایدار، جزء خواسته‌های همه اقوام و مردم افغانستان است.

نخبگان دلسوز، جامعه مدنی، نخبگان دینی و مصلحان بزرگ اجتماعی و سیاسی، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی همه وظیفه دارند که تلاش کنند تا اندیشه صلح عادلانه را به یک خواست عمومی؛ مردمی و به یک گفتمان مسلط و غالب در افغانستان کنونی تبدیل کنند (برهانی، ۱۳۹۸: ۱۷۷). یکی از عوامل مؤثر بر اندیشه تحقق صلح عادلانه و پایدار شهید مزاری، بررسی و تحلیل تاریخ پراز ستم و تبعیض کشور بوده است. ستم‌هایی چون: تبعیض، نادیده گرفتن شایستگی‌ها، توزیع ناعادلانه فرصت‌ها و امکانات، تقسیمات ناعادلانه اداری، نادیده گرفتن میزان نفوس، غصب سرزمین، مالیات سنگین، کشتار دسته‌جمعی و نسل‌کشی مکرر قوم خاص، برخوردار نبودن از حق برگزاری مناسک مذهبی، تحقیر، توهین و... باعث شد تا شهید مزاری برای آینده کشور گفتمان عدالت اجتماعی و عدالت‌خواهی را ترویج و شعار صلح عادلانه را فریاد کشد.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

۱.۴. ارج گذاری به عزت و کرامت انسانی؛ پیش درآمد صلح عادلانه و پایدار

اولین و مهم‌ترین مؤلفه و عنصر کلیدی که در تحقق صلح عادلانه مطرح است، صلح عزت‌مندانه است. صلحی ارزش دارد که در آن کرامت انسانی قوم و ملتی حفظ و حقوق شهروندی آن مدنظر باشد. اگر صلحی به قیمت ذلت و خواری قومی به دست آید، این صلح نوعی تسلیم و برده‌داری است که به هیچ وجه از مصادیق صلح عادلانه شمرده

نمی‌شود. صلح، امنیت، عدالت و حفظ کرامت انسانی جزء حقوق اولیه و ذاتی بشر است. هیچ کس و به هیچ بهانه‌ای نمی‌تواند این حق را از ابنای بشر صلح سلب کند؛ اما در عمل کرامت انسانی آسیب‌های زیادی دیده است.

در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین آمده است: از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد. از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای شده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان عقیده، آزاد و از ترس و فقر، فارغ باشند به عنوان بالاترین آمال بشر اعلام شده است. از آنجا که اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نشود. از آنجا که اساساً لازم است توسعه روابط دوستانه بین الملل را مورد تشویق قرار داد. از آنجا که مردم ملل متحد، باور خود را به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق زن و مرد مجدداً در منشور، اعلام کرده‌اند و تصمیم راسخ گرفته‌اند که به پیشرفت اجتماعی کمک کنند و در محیط آزاد، وضع زندگی بهتر به وجود آورند. از آنجا که دول عضو متعهد شده‌اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تأمین کنند. از آنجا که حس تفاهم مشترکی نسبت به این حقوق و آزادی‌ها برای اجرای کامل این تعهد کمال اهمیت را دارد. مجمع عمومی این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل اعلام می‌کند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع این اعلامیه را دائماً مدنظر داشته باشند و مجاهدت کنند که به وسیله تعلیم و تربیت، احترام به این حقوق و آزادی‌ها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای واقعی و حیاتی آن‌ها چه در میان خود ملل عضو چه در بین مردم کشورهای که در قلمرو آن‌ها می‌باشند تأمین شود.

در افغانستان بیش از هر کشوری در حق شهروندان افغانستانی ستم روا داشته شده و عزت و کرامت آن‌ها پامال



کشورهای مستعمره و تحت قیمومیت، باید در تحقق حق خودمختاری و احترام به این حق، طبق مقررات منشور ملل متحد، سرعت بخشند. حق زندگی، یکی از حقوق فطری و طبیعی انسان و پایه تمام حقوق انسانی او به شمار می‌رود؛ چه این که همه حقوق استوار و بسته به وجود خود شخص است و بدون او مفهومی ندارد. زندگی موهبتی است که خداوند آن را به بشر ارزانی داشته است، هیچ حکومتی، نمی‌تواند این حق را از فرد سلب کند یا آسیبی به جسم و روح او وارد آورد. بلکه حکومتی مکلف است که در صیانت و حمایت از جان و زندگی آن بکوشد و این، از وظایف اصلی حکومت بوده و بقای هر جامعه و اساس امنیت ملی و بین‌المللی، وابسته به آن و فلسفه‌ای وضع و تصویب تمام قوانین جزایی در دنیا نیز، صیانت و حمایت از زندگی انسان‌ها و مسائل مربوط به آن است (دانش، ۱۳۹۴: ۵۳۹)؛

بنابراین، در مسائل کلان سیاسی که اغلب نخبگان سیاسی و اجتماعی نقش برجسته دارند، با اراده جدی خود می‌توانند در جامعه جنگ‌زده‌ای چون افغانستان، صلح ایجاد کنند و با پایبندی به مفاد صلح از طریق گفت‌وگو و جست‌وجوی راه‌حل منطقی، به نزاع‌ها پایان داده، زندگی مسالمت‌آمیز را برای شهروندان به ارمغان آورند. شهید مزاری در یکی از سخنرانی‌های خود درباره افشار به موضوع اراده جدی‌اش برای آوردن صلح پایبندی به آن این‌گونه بیان داشته است: ما هر چند انتظار داشتیم که همان‌گونه که در جنگ‌هایی که بالای ما تحمیل شده بود طرف بودیم، در صلح هم باید طرف قضیه می‌بودیم. به هر حال، مقدمات این توافق‌نامه صلح در داخل افغانستان فراهم شد و ما آن را به خاطر مصالح کشور و مصالح مردم افغانستان و مصالح خودمان که در تاریخ متهم نباشیم که ما مانع صلح شدیم و ما جنگ طلب بودیم، این توافق‌نامه صلح را قبول کردیم. ما توافق‌نامه صلح را امضا کردیم و در پای امضای خود ایستادیم و تا حالا هم رد نکرده‌ایم و آتش‌بس را رعایت کرده‌ایم؛ اما جانب مقابل که خود را دولت قانونی این کشور می‌داند، به توافق‌نامه صلح عمل نکرده و آتش‌بس را رعایت نکرده و به تعهدات خود عمل نکردند. صلح با همه اهمیت‌هایی که دارد،

شده است. شهید مزاری، دودستگی، جنگ و اختلاف قومی را باعث سرافکنندگی و اتحاد و رسیدن به توافقی که در آن حقوق اقوام و ملیت‌ها رعایت شود را باعث عزت می‌داند. شهید مزاری در یکی از سخنرانی‌های خود بیان داشت: جنگ و جهاد افغانستان در برابر قدرت شرق و شکست دادن آن باعث افتخار و عزت برای مردم و جهان اسلام شد؛ اما جنگ‌های داخلی و ناتوانی در امر حکومت‌داری و ایجاد صلح باعث خجالتی و سرشکستگی ما شد (برهانی، ۱۳۹۸: ۱۷۹). از این منظر، شهید مزاری بنیادها و پیش‌شرط‌های تحقق صلح پایدار و دائمی را وابسته و نیازمند به ارج‌گذاری و احترام گذاشتن به کرامت ذاتی انسان‌ها می‌داند؛ زیرا فلسفه وجودی استقرار صلح پایدار در جامعه بشری، برای زیست انسانی و حیات سیاسی، عاری از خشونت و تبعیض و با رعایت تمام موازین و مقررات بین‌المللی و قوانین حقوق بشری، قابل دستیابی، امکان‌پذیر و عملیاتی است.

۲.۴. ایجاد اراده صلح عادلانه و پایدار؛ تعهد به پیمان‌نامه‌ها و معاهدات بین‌المللی

یکی از مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده استقرار صلح پایدار، داشتن اراده برای ایجاد صلح و پایبندی به رعایت مفاد آن است. بدون شک، اراده بشر به نقش برجسته در سعادت و شقاوت وی دارد. بشر مختار قادر است سرنوشت جمعی خود را مانند سرنوشت فردی‌اش رقم بزند و تصمیم بگیرند تا نوع زندگی خود را در جامعه انتخاب کنند. در ماده یکم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی چنین آمده است که: ۱. تمام ملت‌ها حق خودمختاری دارند. به واسطه این حق، آن‌ها وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و توسعه فرهنگی خود را آزادانه تعیین می‌کنند. ۲. تمام ملت‌ها می‌توانند برای اهداف خود، بدون لطمه زدن به تعهدات ناشی از همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی که بر مبنای اصول سود متقابل و حقوق بین‌المللی، آزادانه منعقد شده است، ثروت‌ها و منابع طبیعی‌شان را مصرف کنند. در هیچ موردی نمی‌توان ملتی را از وسایل امرار معاش خود محروم کرد. ۳. دولت‌های عضو این میثاق، از جمله دولت‌های مسئول اداره

خود زمینه ساز تأمین امنیت و تحقق عدالت است که در آن همه شهروندان یک کشور زندگی آرامی را تجربه کرده و به حقوق عادلانه خود برسند. مهم ترین نکته ای را که شهید مزاری به عنوان پایان جنگ و استقرار صلح عادلانه در افغانستان بیان کرده است و سخت بر آن تأکید داشته است، تحقق عدالت اجتماعی است که هم پشتوانه دینی دارد، هم قانون اساسی فعلی بر اجرای آن اصرار دارد، هم جامعه جهانی از آن حمایت و پشتیبانی می کند و هم مردم افغانستان خواهان اجرا و عملیاتی کردن آن هستند (برهانی، ۱۳۹۸: ۱۸۱)؛ بنابراین، مکانیسم های ایجاد صلح عادلانه و پایدار در جوامع انسانی از منظر شهید مزاری، رعایت الزامات حقوقی و سیاسی، مسئولیت های مدنی و تعهدات اجتماعی، برای پایبندی به مفاد پیمان نامه های داخلی و بین المللی تحقق صلح را به دنبال داشته اند و دارند؛ زیرا پایداری و استقرار صلح پایدار و عادلانه، بدون در نظر داشت اراده جمعی و خرد سیاسی امکان پذیر نیست و تطبیق عدالت اجتماعی رکن اصلی و بستری مناسبی برای دوام و استمرار صلح پایدار در جامعه متکثر و متنوع چند قومی یک اصل ضروری می باشند.

۵. جمع بندی و نتیجه گیری

مفاهیم صلح و امنیت بین المللی در گذشته محدود بود و از مرزهای دولت ها چندان فراتر نمی رفت؛ لذا استقلال و حاکمیت ملی دولت ها مهم ترین رکن امنیت بین المللی تلقی می شد. از منظر این دیدگاه، دولت ها هم منشأ اصلی تهدید تلقی می شدند و هم مسئول برقراری امنیت. تأمین امنیت بین المللی نیز منوط به تأمین امنیت ملی بود. در گذشته امنیت بین المللی غالباً در حوزه امنیت نظامی تعریف می شد، اما امروزه در ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی تعریف می شود. جهانی شدن سبب تغییر مفهوم صلح و امنیت بین المللی منبعت از نظام و ستفالیایی شده است. در این دوره ماهیت تهدیدات تغییر یافته و تهدیدات از جنبه نظامی به حوزه های دیگر از جمله فقر و گرسنگی، تروریسم، قاچاق و جرائم سازمان یافته، شیوع بیماری های مسری، مهاجرت های بی رویه، تخریب محیط زیست و

نقض حقوق بشر تسری یافته است؛ بنابراین، دیگر صرفاً دولت ها منشأ تهدید تلقی نمی شوند بلکه کل جامعه بشری اعم از افراد، نهادهای بین المللی و دولت ها ممکن است سبب بروز و متأثر از تهدیدات تلقی شوند.

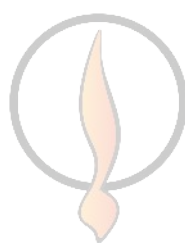
با وجود این، در رویکرد کانتی بیش تر سخن از پایدار ساختن صلحی است که از جنبه سلبی به آن نگریسته شده است. در نتیجه، در طرح صلح پایدار، این فیلسوف کم تر به مقوله صلح ایجابی، به معنی استقرار صلح مبتنی بر عدالت که زمینه ساز اخلاق و تربیت انسان هاست، توجه کرده است. در نگرش کانت، مناسبتی بین عدالت و صلح جهانی برقرار نشده است، این دو مقوله متمایز از یکدیگر فرض شده اند. اگرچه بر تأمین عدالت در درون جامعه، در قالب یک نظام جمهوری و دموکراتیک تأکید شده، ولی صلح جهانی با کم ترین ارتباط با عدالت مورد نظر است؛ بنابراین، تحقق صلح عادلانه و پایدار در اندیشه شهید مزاری را می توان با در نظر داشتن کرامت انسانی، پذیرفتن مخالفان و داشتن اراده جدی برای آوردن صلح اموری چون: عدالت اجتماعی، انصاف، اندیشه و قضاوت منطقی، رعایت حقوق همه اقوام، مشارکت در تصمیم گیری های کلان، از خود گذری و مدارای اجتماعی دانست. بدون شک، برای رسیدن به صلح عادلانه مدنظر شهید مزاری، موانعی نیز وجود دارد که انکار وجود مخالفان قومی و سیاسی، انحصار طلبی، قوم گرایی، تروریسم، تصورات قالبی و مداخله بیگانگان از جمله آن موانع شمرده می شود که شهید مزاری بدان اشاره کرده و خطرات آن را یادآوری کرده است. در عین حال، برای رسیدن به صلح راه کارهایی وجود دارد که جریان سازی گفتمان صلح، فعالیت جامعه مدنی، حکومت داری خوب، تداوم گفت وگو با مخالفان، خروج نیروهای خارجی و از بین بردن مظاهر بی بندوباری و فساد از جمله مهم ترین راه کارها برای رسیدن به صلح پایدار و عادلانه به حساب می آید.

منابع

۱. دانش، سرور (۱۳۹۴)، حقوق اساسی افغانستان، چاپ



۶. میرمحمدی، معصومه سادات (۱۳۹۰)، مقایسه صلح پایدار در اندیشه انسان محور کانت و صلح عادلانه در اندیشه متفکران شیعی، معرفت ادیان، سال دوم، شماره چهارم.
۷. اشرافی، داریوش (۱۳۹۳)، تفسیر جدید از صلح و امنیت بین المللی و تأثیر آن بر مفهوم حاکمیت ملی، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال پانزدهم، شماره چهل و دوم.
۸. علی بابایی، غلامرضا (۱۳۷۷)، فرهنگ روابط بین الملل، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۹. عزیزاده، حسین علی (۱۳۹۸)، نشانه شناسی عکس های نشر شده در سایت بی بی سی از سه روز آتش بس با گروه طالبان در راستای صلح، فصلنامه علمی - تخصصی اندیشه معاصر، سال چهارم، شماره پانزدهم، کابل، انتشارات بنیاد اندیشه.
- سوم، کابل: انتشارات دانشگاه ابن سینا.
۲. دانش، سرور (۱۳۹۸)، متن کامل قوانین اساسی افغانستان (ده قانون اساسی در یک صد سال اخیر)، چاپ اول، کابل: انتشارات بنیاد اندیشه.
۳. بشریه، حسین (۱۳۸۵)، آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)، چاپ ششم، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
۴. شفق خواتی، محمد (۱۳۹۸)، چالش ها و پیش نیازهای صلح پایدار در افغانستان، فصلنامه علمی - تخصصی اندیشه معاصر، سال چهارم، شماره پانزدهم، کابل: انتشارات بنیاد اندیشه.
۵. برهانی، محمدجواد (۱۳۹۸)، مؤلفه ها، موانع و راه رسیدن به صلح عادلانه در اندیشه شهید عبدالعلی مزاری، فصلنامه علمی تخصصی اندیشه معاصر، سال چهارم، شماره پانزدهم، کابل: انتشارات بنیاد اندیشه.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

مزاری؛ تلاش برای تغییر مسیر تاریخ



□ رضالعلی

سیاسی و با کم‌ترین امکانات مالی و نظامی برای تأمین عدالت اجتماعی و دفاع از حقوق شهروندی دست به مقاومت زد که این مقاومت سه ساله به یکی از ماندگارترین و اسطوره‌ای‌ترین مقاومت تاریخی تبدیل شد. مقاومت غرب کابل به رهبری مزاری از زاویه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. داکتر محمد اشرف غنی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در سالروز شهادت عبدالعلی مزاری سخنرانی کرد و گفت: «شهید مزاری از جمله سیاستمداران وطن ما است که جهت حرکت تاریخ را تغییر داد. بدون شک، او شخصیتی تأثیرگذار در سیاست بود». با توجه به کلام رئیس جمهور به محوری‌ترین اندیشه مزاری که نقش برجسته بر تحولات سیاسی در افغانستان داشته، اشاره می‌کنم.

اعمال سلطه در تاریخ افغانستان به خشن‌ترین شکل ممکن صورت گرفته است. حاکمان با توسل به ارباب و ایجاد فضای هراس بر مردم حکومت کرده و برای تحکیم سلطه دست به کشتار و فجایع هولناک زده است. در این میان هزاره‌ها به عنوان یکی از گروه‌های قومی بیش از همه در افغانستان خشونت‌های سازمان‌یافته و کشتار هدفمند را تجربه کرده و مورد بی‌عدالتی و بی‌توجهی حاکمان این سرزمین قرار گرفته است. در دهه هفتاد در زمانه‌ای که مزاری با دیگر رهبران مجاهدین برای تأسیس حکومت وارد گفتگو شد؛ اما حقوق اساسی هزاره‌ها از سوی احزاب هفتگانه پیشاور و شورای نظار به صورت آشکار نادیده گرفته شد. این نادیده‌گیری و بی‌توجهی منجر به جنگ داخلی و مقاومت سه ساله مزاری در غرب کابل شد. شهید مزاری با اعتماد به نفس



یکم؛ مشارکت برابر در ساختار قدرت

قدرت و سیاست در تاریخ معاصر افغانستان به دست یک اقلیت کوچک دست به دست شده و در این میان نقش مردم بسیار کم رنگ و یا هیچ گاهی در آن حضور نداشته است. حاکمان برای اعمال سلطه و هژمونی خود دست به جنایات و سیاست های غیر انسانی زده اند که قربانیان بی شمار را از خود به جا گذاشته اند؛ اما در دهه هفتاد و با شکست حکومت داکتر نجیب رئیس جمهور پیشین افغانستان و به قدرت رسیدن مجاهدین، فضا برای ایجاد یک حکومت فراگیر که تصویر همه گروه های قومی و فرهنگی و زبانی در آن دیده شود، فراهم شد. در چنین شرایط، مزاری برای رهایی از گذشته سیاه و تکرار تاریخ و رسیدن به افغانستان با ثبات دست به مبارزه و تلاش اساسی زد. به عقیده مزاری برای تأمین حقوق شهروندی و رهایی از ستم چندین قرنه، باید تمام گروه های قومی و سیاسی در ساخت قدرت و نظام آینده مشارکت عادلانه داشته باشد؛ بدون مشارکت سیاسی و بدون حضور تمام گروه های قومی در تصمیم گیری های سیاسی، عدالت تأمین نمی شود و بلکه از درون آن خودکامگی و استبداد سربلند می کند. به عقیده مزاری مسئله اصلی جنگ و منازعات تاریخی در افغانستان، بی توجهی به حقوق شهروندی و عدم مشارکت عادلانه تمام اقوام در ساختار قدرت و نظام است. بر همین مبنا مزاری گفت: «ما برای همه احزاب و ملیت ها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی طبق نفوس شان می خواهیم و بر همین اساس برای مردم خود حق می خواهیم».

شهید مزاری معتقد بود که تکیه بر عدالت اجتماعی، زمینه را برای ایجاد ساختار سیاسی مردمی و فراگیر مهیا می سازد که سرانجام به برادری و برابری اقوام افغانستان منجر خواهد شد. به باور مزاری تا آن هنگام که ساختار سیاسی بر پاشنه ارزش های کهنه و پوسیده قومی بچرخد و انحصار طلبی جای خود را به هم پذیری ندهد و تحمل مخالفان سیاسی به یک امر فراگیره نسپارد، فجایع گوناگونی مانند خیانت ملی، وطن فروشی، ستمگری، تبعیض، جنگ های قومی و مذهبی و دیگر مشکلات همچنان دامن گیر مردم فلاکت زده

افغانستان خواهد بود. از این روی شهید مزاری تأمین عدالت اجتماعی را زمینه ساز تقسیم مساویانه منابع و منافع ملی قلمداد می کرد و رسیدن به این امر مهم را از طریق گزینه گفت و گو ممکن می دانست: «حرفی را در اینجا خدمت شما عزیزان تذکر می دهم این است که از راه مذاکره سیاسی با گروه ها می نشینیم و حقوق ملت خود را مبتنی بر تأمین عدالت اجتماعی و نفی انحصار طلبی می خواهیم هر کس که باشد، ولی از این که اینجا افغانستان است گروه ها، مخالفان سیاسی خود را هرگز تحمل ندارند. هدف ما تشکیل حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است». مزاری می گفت که چندین قرن فزون طلبی و خشونت های سازمان یافته و برتری جویی های قبیله ای و قومی افغانستان را گرفتار منازعات خونین کرده و فجایع دردناک را خلق کرده است. بر این اساس گفت: «جامعه ای به وجود آید که در آن تبعیض، برتری طلبی، تفاخر و فزون خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کند و حقوق حقه تمام ملیت های ساکن در افغانستان تأمین شود». مزاری تجارب بین المللی را برای بیرون رفت از وضعیت کنونی و بن بست و انزوای سیاسی مهم می دانست. از این رو، طرح ساختار سیاسی متکثر، فراگیر، عادلانه و مردمی را با بهره گیری از تجربیات سیاسی دیگر ملت های جهان پیشنهاد کرد؛ زیرا مزاری به ظرافت دریافته بود که خروج افغانستان از انزوای بین المللی و استفاده از تجربیات دیگر ملت های پیشرو، زمینه ساز شکل گیری حکومت انتخابی زیر نظر سازمان ملل متحد و بازسازی مجدد کشور خواهد شد. در نتیجه طرح مطالبات سیاسی ملیت های محروم در پرتو نظارت نهادهای بین المللی به سرانجام بهتری ره خواهد سپرد و خواهی نخواهی نظام حاکم گروه های انحصار طلب، در برابر جریان عدالت خواهی به تمکین و انعطاف بیشتر وادار خواهد شد. بر ایند این اقدامات، زمینه را برای تعیین حاکم از طریق انتخابات آزاد و مشارکت همگانی میسر خواهد ساخت و مردم سهم بارزی در تعیین سرنوشت خودشان خواهند داشت: «تنها راه حل مسئله افغانستان را در انتخابات آزاد می دانیم. مردم باید سرنوشت

بنیاد اندیشه
۱۳۹۱

خویش را تعیین کنند. امروز در ساختار جامعه خود، باید از تجربیات بشری و مجامع بین المللی کمک بگیریم. ما از کشورهای جهان و سازمان ملل می خواهیم که مردم افغانستان را در امر بازسازی و اعمار مجدد افغانستان یاری رسانند».

دوم؛ تأکید بر وحدت ملی و همگرایی اجتماعی

سیاست های قبیله ای، انحصارطلبی و برتری جویی جامعه افغانستان را در طول تاریخ دچار اختلاف و شکاف های قومی، فرهنگی و سیاسی کرده است. حاکمان با استفاده از ایجاد اختلاف و تفرقه بر مردم حکومت کرده و کم تر به همگرایی و وحدت ملی اهمیت نشان داده است. بدین جهت تأمین و تحکیم وحدت ملی کانونی ترین خواست مزاری در طول مبارزات سیاسی اش به شمار می رفت. مزاری به درستی دریافته بود که قوم گرایی و تعصب مذهبی ابزاری اند که حاکمان ستمگر همواره از این ابزار برای تحکیم سلطه و بهره کشی اقوام محروم سود برده است و پیامد حکومت های استبدادی جز نفرت آفرینی و فاجعه چیز دیگری نمی تواند باشد.

به همین جهت، مزاری هم زمان در دو جبهه تلاش های جدی را برای تأمین وحدت ملی پی گرفت: ابتدا تمام احزاب شیعی را برای تشکیل حزب وحدت متقاعد ساخت و برای تحقق یکپارچگی شیعه ها تمام شروط و بهانه های مخالفان تشکیل حزب وحدت از جمله شیخ آصف محسنی را پذیرفت. هر چند محسنی راه خود را بعداً جدا کرد و علیه مزاری و حزب وحدت موضع گرفت. مزاری سپس هیئتی را به پنج شیر فرستاد و هم زمان با تصرف کابل پیمان سه جانبه جبل السراج را با مسعود و دوستم امضا کرد؛ اما زمانی که مسعود با پشتیبانی جنرال محمدنبی عظیمی فرمانده گارنیزون شهر کابل، وارد پایتخت شد، بر تمام تعهدات خود، از جمله پیمان جبل السراج پشت پا زد. در چنین وضعیتی مزاری به این نکته پی برد که تا زمانی هزاره ها در تصمیم گیری های ملی نقشی نداشته باشد، نمی تواند در منافع و منابع ملی شریک باشد. با درک همین نکته بود که در جلسه ای با سران احزاب هفتگانه پیشاور، از آنان خواست که

وزارت امنیت را به حزب وحدت واگذار کنند که با مخالفت شدید برخی رهبران جهای از جمله سیاف، حقانی، یونس خالص و شیخ آصف محسنی مواجه شد. در جلسه دیگری که با نمایندگان شورای نظار داشت به آنان گفت مردم ما وزارت کلیدی نمی خواهند بلکه ما خواستار شرکت در تصمیم گیری های سرنوشت ساز ملی هستیم تا زمانی که به این خواسته ما توجه صورت نگیرد، مبارزه ما علیه انحصارطلبان ادامه خواهد یافت و ما جز حق خود چیز دیگری نمی خواهیم؛ اما این خواسته هرگز از سوی شورای نظار پذیرفته نشد. بعد از این تاریخ بود که مزاری هم زمان با دو جریان انحصارطلب و تمامیت خواه به مبارزه برخاست. هر چند مزاری در جنگ و مبارزه علیه انحصارطلبی و فزون خواهی جریان های تمامیت خواه قربانی های بی شمار داد و یکی از آن قتل عام مردم افشار بود. با این حال مزاری و با وجود چنین قربانی، در یکی از سخنرانی های خود با صراحت و صداقت بر اصل وحدت ملی تأکید ورزید: «برای شما واضح می گویم در افغانستان دشمنی ملیت ها فاجعه بزرگی است. در افغانستان برادری ملیت ها مطرح است. ما وحدت ملی را در افغانستان یک اصل می دانیم... مسئله افغانستان وقتی حل می شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل کنند و در صدد حذف یکدیگر نباشند چه از نگاه اقوام، چه از نگاه احزاب، چه از نگاه مذاهب... راه حل برای افغانستان تفاهم است نه حذف همدیگر».

به باور شهید مزاری منازعات تاریخی ریشه در حق تلفی ها و بی توجهی حاکمان به حقوق اساسی گروه های قومی و فرهنگی و زبانی در این سرزمین دارد. بر همین اساس گفت که: «تا وقتی که یک حکومت عادلانه مردمی به شمول ملیت های افغانستان تشکیل نشده است و اردوی ملی از کلیه قوت های مربوط به احزاب سیاسی سازمان نیافته است، هیچ کس حاضر نخواهد شد سلاح خود را بر زمین گذاشته و سرنوشت خود را دست تقدیر بسپارد». شهید مزاری می گفت، تا زمان که انحصارطلبی و برتری جویی در ساختار نظام وجود داشته باشد و به خواست و حقوق تمام ملیت های ساکن در این کشور توجه صورت نگیرد، وحدت و همگرایی ملی شکل



تربیت کرده است».

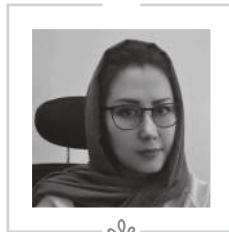
نگاه متفاوت مزاری به قضایای افغانستان و ایستادگی برای دفاع از حقوق زنان نقش مزاری را در میان هم‌تایان و رقیبانش برجسته می‌کند. در وضعیتی که مجاهدین دفاع از حقوق زنان را الگوی غربی، قضایای سنگسار و شلاق زدن زنان را ترویج می‌کرد و هر روز قوانین سخت را علیه زن و جایگاه اجتماعی آن اعمال می‌کرد؛ اما مزاری در مهم‌ترین تشکل سیاسی خود یعنی حزب وحدت بر نقش اثرگذار زنان تأکید داشت و در یکی از صحبت‌های خود گفت که: «شاید بسیار از تنظیم‌ها و رهبران تا حالا نتوانسته باشند یک‌بار اعتراف کنند که نصف این جامعه را زن‌ها تشکیل می‌دهند و حق دارند در تعیین سرنوشت آینده‌شان شرکت کنند و تصمیم بگیرند؛ در طرح حزب وحدت این مسئله رعایت شده است». به عقیده و باور مزاری بدون حضور زنان در مناسبات اجتماعی و سیاسی، آن نظام ناقص و برآمده از اراده جمعی مردم نیست و همواره در صحبت‌ها و سخنرانی‌های خود تأکید بر انتخابات عادلانه و مشارکت همه‌شمول تمام اتباع افغانستان می‌کرد و گفت: «ما طرح خود را برای حل این مسائل به کمیسیون انتخابات دادیم و در آن گفته بودیم که باید احزاب و افراد مستقل کاندید شود. کسی که تابع افغانستان است، اعم از زن و مرد، در رأی‌گیری شرکت داشته باشند... و اگر بگویم که زن‌ها شرکت نکنند، بدین ترتیب نصف مردم در انتخابات حاضر نبوده و انتخابات ناقص خواهد بود». این تلاش مزاری برای دفاع از حقوق زنان و برجسته شدن نقش زن در مناسبات اجتماعی و سیاسی با توجه به وجود سنت‌های متضیب و زن‌ستیز در جامعه از اهمیت ویژه برخوردار است و می‌توانیم این تلاش را یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین گام‌ها در تاریخ معاصر افغانستان برای برابری جنسیتی و حضور فعال زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی تلقی کنیم.

نمی‌گیرد، بر همین اساس بر حقوق برابر و تأمین عدالت در جامعه افغانستان تأکید و برای تحقق آن مبارزه کرد: «ما حقوق ملیت‌ها را می‌خواهیم، حقوق ملیت‌ها به معنی برابری و برادری ملیت‌هاست. این به معنی دشمنی با هیچ‌کسی نیست، هر کس در راستای دشمنی در افغانستان گام بردارد، فاجعه است و آن کس خائن ملی است».

سوم؛ حمایت از جایگاه برابر زنان در مناسبات اجتماعی و سیاسی

در شرایطی که زن‌ستیزی بخشی از وجهه سیاسی و اجتماعی رهبران احزاب جهادی به شمار می‌رفت، مزاری به هیچ‌تردیدی این «خط قرمز» را پشت سر نهاد و با صراحت و جسارت خواستار مشارکت و سهم‌گیری جدی آنان در امور سیاسی و اجتماعی شد و به موازات آن، تعدادی از بانوان را به عضویت شورای مرکزی حزب وحدت پذیرفت. جمله «زنان نصف پیکر جامعه است» را نخستین بار- در دوران شکل‌گیری حکومت مجاهدین- مزاری بر زبان آورد و محرومیت زنان از حقوق اجتماعی و سیاسی‌شان را غیرعادلانه و خلاف ارزش‌های انسانی و اسلامی عنوان کرد: «زنان از کلیه حقوق انسانی برخوردار هستند و می‌توانند در همه عرصه‌های حیات اجتماعی و سیاسی کشور فعال باشند، انتخاب شوند و انتخاب کنند. این عادلانه نیست که مردان در انتخابات شرکت کنند و زنان محروم باشند». شهید مزاری بر نقش مؤثر و تاریخی زنان بیش از هر مسئله‌ای دیگر و هر چهره‌ای جهادی دیگر تأکید و پافشاری کرد و همواره در صحبت‌ها و گفتارهای خود از نقش تاریخی زنان افغانستان در تحولات اجتماعی یاد کرد: «این خواهران و مادران در پیروزی انقلاب نقش فوق‌العاده داشتند. اگر هر جوانی فداکاری کرده و از این سرزمین دفاع کرده و با خونس این سرزمین را آزاد کرده، این را همان مادر

مشارکت سیاسی زنان در توسعه و صلح پایدار از منظر شهید مزاری



□ مرضیه محمدی

مقدمه

بحث از تکریم و مقام والای انسانی زنان و نقش آنان در فرآیندهای مختلف صلح سازی و توسعه سیاسی در کلام رهبر شهید استاد مزاری جایگاه رفیعی داشته است. ایشان به مناسبت های مختلف دستاوردهای زنان و شهدای آنان را ستوده اند. حال در این مقاله با به کارگیری روش تحلیل گفتمان به دنبال یافتن جایگاه زنان در رابطه با توسعه پایدار و صلح دائمی و قطع جنگ در کلام شهید وحدت ملی هستیم. در فرمایشات شهید وحدت ملی در ستایش و توصیف و تکریم جایگاه زنان خط فکری واحدی مشاهده می شود. یافته ها و تفسیرها حاکی از آن است که با توجه به

تحلیل گفتمانی؛ بیانات و فضای عقیدتی و اندیشه های سیاسی و اجتماعی این رهبر بزرگ- که اسلام در رأس آن جای دارد- می توان بر عظمت مقام و منزلت زنان و تجلیل از دستاوردهای سیاسی و اجتماعی آن ها در بیانات ایشان به صورت مداوم با مقولاتی چون ارزش های اسلامی، انسانیت، آزادی، برابری، شجاعت، حق و حتی تکلیف مشارکت سیاسی در تعیین سرنوشت خود تأکید کرد و در همه شئون زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی، زنان را باید عهده دار وظیفه در عرصه های متفاوت ساخت.

تأمین عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی از اصول



نیروی فعال و خستگی ناپذیر در رشد، شکوفایی و بالندگی کشور به خصوص در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی نقش تعیین کننده‌ای دارند. در این راستا استاد مزاری به کسب دانش و مهارت، خودباوری زنان و سهم‌گیری پررنگ و معنادار بانوان کشور در پالیسی‌ها و برنامه‌های ملی اهتمام و توجه داشتند؛ زیرا توجه به نیازها و مسائل زنان و یافتن راهکارهایی جهت افزایش انگیزه و تقویت، احساس ارزشمندی که لازمه آن توانمندسازی زنان می‌داند و در ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مهم است. استاد شهید به این باور بودند که بدون تساوی حقوق زنان و مردان در تمام نهادهای سیاسی و اجتماعی در یک جامعه، رسیدن به جامعه‌ای توسعه یافته ناممکن است.

۱. نقش و جایگاه سیاسی زنان در بازتولید نظام عادلانه در اندیشه شهید مزاری

اگرچه مجموعه مقالات و نوشته‌هایی که درباره اندیشه‌ها و مبارزات سیاسی و اجتماعی شهید مزاری انتشار یافته است، نگاهی بیندازیم یا به سخنان بزرگان و اندیشمندانی که درباره سنجایی فکری و اخلاقی ایشان سخن می‌گویند، گوش فرا دهیم؛ بدون شک «جایگاه زنان در اندیشه شهید مزاری» یکی از عناوینی است که بازتابی گسترده یافته است و مسئله‌ای است که نشان دهنده مقام بالایی زن در اندیشه آن بزرگمرد میدان اندیشه و عمل بوده است.

حضور سیاسی و اجتماعی فعال زنان در دیدگاه شهید مزاری که نیمی از جمعیت کشور است که همگام و هم‌دوش با مردان در مبارزات سیاسی و اجتماعی برای رسیدن به حقوق و آرمان‌هایشان تلاش کرده‌اند و رنج دیده‌اند، یک اصل انسانی و انکارناپذیر است. در باور این رهبر بزرگ که خود عالم دینی نیز بودند؛ زن و مرد به صورت مساوی می‌توانند از حقوق اسلامی و انسانی خویش برخوردار باشند و این مهم بیان‌گر اصل‌های حق آزادی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و حق برابری زنان و مردان است. همچنین این‌که تمام نعمات دنیوی و اخروی که برای مردان فراهم شده برای زنان نیز است و هیچ‌گونه تبعیضی میان آنان نیست. حقوق زن در اسلام

اساسی و حیاتی در اندیشه شهید مزاری در جامعه انسانی به حساب می‌آید، لذا ایشان برای تحقق این اهداف بزرگ، حتی جان خود را نیز در جهت بازتولید و توسعه یافتن عدالت اجتماعی در جامعه افغانستان هزینه کرد. میراث و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی ماندگار این شهید و الامقام الگوی بسیاری از سیاستمداران کشور است. سیاست راهبردی و ملی‌گرایانه شهید مزاری می‌تواند گفتگوهای صلح را از به بن‌بست نجات دهد و همبستگی ملی و سیاسی را در میان اقوام کشور تحقق ببخشند. هدف اصلی جنبش جریان عدالت‌خواهی که توسط شهید مزاری و یارانش بنیان‌گذاری شد مبارزه با تبعیض، بی‌عدالتی و استبداد و تأمین عدالت و آزادی و پایبندی به ارزش‌ها و تعالیم اسلامی و اخلاقی بوده است و این اندیشه برای همیشه یک اندیشه پویا و زنده برای ایجاد حکومتی مرفه و انسان‌مدار و حق‌محور است و زنان نقش به سزایی در فرآیند توسعه دارند؛ بنابراین، یکی از مهم‌ترین معیارها جهت سنجش درجه توسعه‌یافتگی یک کشور، میزان اهمیت و اعتباری است که زنان می‌توانند نقش معنادار در آن کشور را دارا می‌باشند.

اکنون تغییر نگاه و جهان‌بینی نظام‌های سیاسی و اجتماعی بیشتر به سوی توانمندی زنان معطوف شده است؛ زیرا امروزه، برای تحقق توسعه اجتماعی، تسریع فرآیندهای توسعه اقتصادی و محقق شدن عدالت اجتماعی، باید به زنان به‌عنوان نیروی فعال و سازنده نگریسته شود و در عمل هم همین‌گونه است؛ اما در افغانستان به دلیل فقر فرهنگی و اقتصادی و نگاه سنتی و زن‌ستیز به زنان، نیم پیکره فعال اجتماع را که زنان تشکیل می‌دهند در رنج هستند و از حقوق سیاسی و اجتماعی خویش برخوردار نیستند و هنوز نتوانسته‌اند به جایگاه مناسب خود در اجتماع و تصمیم‌گیری‌ها دست یابند. قالب‌های سنتی جامعه منجر به نادیده گرفتن یا کم‌ارزش شدن نقش زنان شده است. در اندیشه شهید مزاری توسعه یک اجتماع حاصل مشارکت همه اقشار، مخصوصاً زنان است و نقش زنان اگر مورد توجه قرار گیرد، می‌تواند به مثابه نیروی فعال و پویا در تحکیم بنیادهای توسعه سیاسی و نظام اجتماعی عدالت محور باشند. اساساً زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت،

شامل یک سری از حقوق عام و خاص است که در واقع حقوق عام همان حقوقی است که به عنوان انسان بماهو انسان میان زنان و مردان مشترک اند. این حقوق شامل حقوق اقتصادی، حقوق سیاسی، حقوق خانواده و... که انتظار می رود به همه این حقوق بهاداده شود.

در ادامه به چند مورد از نقش برجسته و حضور فعال سیاسی و اجتماعی زنان و برخورداری از حقوق برابر و مساویانه زنان در سخنرانی های شهید استاد عبدالعلی مزاری و بنیان گذار عدالت اجتماعی در افغانستان اشاره می شود: استاد شهید در مورد نقش زنان در قیام سوم حوت کابل علیه نظامیان شوروی و حزب دموکراتیک خلق چنین می فرماید: «آنچه که به ما گزارش داده اند، نقش بیشتر را هم در اینجا خواهران انجام دادند. این عجیب بود بعد متأسفانه پس از ۱۴ سال مبارزه و جهاد و زجر و تکلیف، تعدادی از رهبران می گویند: نصف از جمعیت زنان حق ندارند برای سرنوشت شان حرف بزنند، ولی وقتی این ها در پاکستان و اروپا نشسته بودند، این خواهران قهرمان این حرکت را به وجود آوردند و مردم کابل جوشید. به ما گفته اند صحت و سقمش را نمی دانم که از خواهران در جاده میوند چادرش را گرفته به سر یک افسر افغانی انداخته بوده و گفته بود، تو غیرت افغانیگی ات را فراموش کرده ای، این چادر ما را تو سربکن و سلاحات را بده که ما از خود دفاع بکنیم. من معتقد هستم که این حرکت، حرکت سرنوشت ساز بود و ما باید از این روزها تجلیل کنیم.» در جای دیگر استاد شهید مزاری در قسمت حل جنگ و بحران کشور و سهم مساویانه و عادلانه زنان و مردان در نظام سیاسی و اجتماعی و هم چنین برگزاری انتخابات آزاد و سالم و نفی هرگونه انحصارطلبی قدرت سیاسی چنین بیان داشتند: «ما تنها راه حل مسئله افغانستان را در انتخابات می دانیم... ما معتقدیم که انتخابات باید کاملاً آزاد باشد و همه مردم افغانستان بتوانند در آن شرکت کنند. ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر، جوان و... برای تعیین سرنوشت سیاسی شان هستیم. این عادلانه نیست که مردان حق شرکت در انتخابات داشته باشند؛ ولی زنان از این حق مسلم انسانی

اسلامی شان محروم باشند، همه حق دارند که در انتخابات شرکت کنند.» حمایت از حقوق زنان و طرح مشارکت آنان که بیش از بیست سال پیش با ابتکار عالمانه، بشردوستانه، ترقی خواهانه و دموکراتیک استاد شهید عبدالعلی مزاری به میان آمده بود؛ منجر شد که حقوق زنان در توافق نامه کنفرانس صلح بن درج و در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان جنبه حقوقی و اجرایی پیدا کند.

ماده ۲۲ قانون اساسی افغانستان تأکید می کند: «اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می باشند و هر نوع تبعیض بین اتباع افغانستان ممنوع است» و در ماده ۳۳ قانون اساسی افغانستان آمده است که «تمامی اتباع افغانستان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار می باشند». در ماده ۶۷ که مربوط به شرایط کاندیدای ریاست جمهوری است، آمده است که «کاندید باید تبعه افغانستان، مسلمان و متولد از والدین افغان باشد و تابعیت کشور دیگری را نداشته باشد»؛ بنابراین می بینیم که با داشتن شرایط عمومی، هیچ منعی برای کاندید شدن زنان برای این پست وجود ندارد. همچنین در ماده ۷۲ برای عضویت زنان در کابینه نیز هیچ محدودیتی مطرح نشده و فقط شرط تابعیت افغانی مطرح شده است (مقصودی، ۱۳۹۰: ۱۹۶). استاد مزاری در سخنرانی های خود همواره اشاره داشتند که زنان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را در کلیه نهادهای اجتماعی- سیاسی جامعه و حتی در مقام ریاست جمهوری را نیز دارند که باید عملاً از آن بهره مند گردند. حضور شخصیت های مختلف زن به حیث عضو شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان و صفوف پایین حزب وحدت گواهی بر همین مدعی است. صدها دختر و زن با همین باورهای اسلامی، ملی، مدنی و انسان دوستانه استاد مزاری در زیر چتر حزب وحدت و سایر نهادهای مستقل اجتماعی، مدنی، فرهنگی و غیره به آگاهی و پویایی رسیدند و هم اکنون در جامعه مسئولیت های مهمی بردوش دارند. شهید وحدت ملی اعتقاد داشتند که در راستای توانمندسازی زنان افغانستان به یک الگوی مناسب عملیاتی به عنوان یک پیش نیاز ضرورت است. گسترش تشکل های زنان، گامی مفید و مؤثر برای افزایش حضور



شهروندی و سهم فعال همه افراد جامعه فارغ از رنگ، نژاد و زبان و جنسیت تأکید می‌ورزید؛ بنابراین در عصر کنونی نیز نمی‌توان از عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی سخن گفت مگر آن‌که شاخص ارتقای حقوق و مشارکت زنان مدنظر قرار گیرد. یکی از شاخص‌های تأثیرگذار بر روی مشارکت سیاسی و اقتصادی زنان، آموزش و توانمندسازی آنان است. به هر میزان بر روی آموزش و مهارت‌آموزی زنان برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری شود، اثر مستقیم و غیرمستقیم بر روی مشارکت اقتصادی و سیاسی کشورها دارد. به باور شهید مزاری پیشبرد توسعه به سمت عدالت و برابری و مشارکت و حمایت از زنان در طرح‌های انکشاف یک اصل مهم است، فقر و نابرابری مانع پیشرفت و ثبات اقتصادی است و در این شرایط زنان در معرض بیکاری، شرایط متزلزل و عدم حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی قرار می‌گیرند.

بسیاری از زنان افغانستان در فقر زندگی می‌کنند و فقر موجود در زنان حاکی از شکست سیاست‌های توسعه است؛ زیرا این سیاست‌ها سرمایه‌گذاری لازم را برای مشارکت زنان نکرده است. در جامعه سنتی افغانستان متأسفانه عدم آگاهی و سطح پایین سواد و باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت، پایبندی به سنت‌های مردسالارانه میزان توانمندی و مشارکت زنان در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی و ایفای نقش در فرآیند توسعه یافتگی را کاهش می‌دهد. واقعیت موجود در افغانستان نشان از آن دارد که علی‌رغم اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و تأسیس نهادها و سازمان‌های مختلف در تحقق حقوق زنان و علی‌رغم هزینه‌های قابل توجه، زنان از مسائل و مشکلات ناشی از فقر اقتصادی و فقر فرهنگی در رنج هستند. برای از بین بردن فقر؛ فرصت مشارکت فعال و اشتغال زنان باید به صورت مساوی مهیا و آماده شود و شهید وحدت ملی، اولین سیاستمدار کشور است که در کلام و اقدامات سیاسی و اجتماعی‌شان، توانمندسازی و افزایش فرصت زندگی برای زنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. زنان با حمایت حزب وحدت با سازمان‌ها و ساختارهای محلی و ملی شروع به فعالیت کردند و گام‌های مهمی برای آگاهی زنان برداشتند.

با افزایش مشارکت زنان در اشتغال، دسترسی مادران و

و مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و بهبود و تثبیت جایگاه زنان است که منجر به توجه مسئولان مربوطه می‌شود. اجرایی شدن نقش زنان در فرآیند توسعه سیاسی و اجتماعی، نیازمند فرهنگ‌سازی و ایجاد بسترهای مناسب و لازم است.

۲. مشارکت فعال و معنادار زنان در فرآیند شکل‌گیری توسعه پایدار در جامعه انسانی

توسعه پایدار دارای ویژگی‌های برجسته است که برای زنان بسیار نویدبخش است. نخست این‌که توسعه پایدار به مسائل زنان و بهبود دسترسی‌های زنان و توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها توجه دارد. دومین ویژگی برجسته توسعه پایدار آینده‌نگری و دوراندیشی آن است، گذشته زنان به ویژه در افغانستان با هیچ واژه‌ای به خوبی مردسالاری توضیح داده نمی‌شود؛ اما در توسعه پایدار قرار بر این است که گذشته نابرابر به آینده‌ای برابر تبدیل شود.

سومین ویژگی توسعه پایدار آموزش و پرورش توانایی‌های افراد است. بدین ترتیب، به بار آوردن استعدادهای نهفته انسان‌ها هدف اصلی برنامه‌های توسعه پایدار است (حافظیان، ۱۳۸۵: ۳۹). برابری جنسیتی و توانمندی زنان از جمله اهداف هشتگانه‌ای است که سند توسعه هزاره سوم ملل متحد نیز دنبال می‌کند. افغانستان هم از جمله کشورهایی است که این مهم را در افق سند صلح و انکشاف ملی دنبال می‌کند. در ماده ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان: «دولت به ایجاد جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌باشد». تمام موارد ذکر شده در این ماده قانون اساسی، همان باورهای شهید وحدت ملی درباره عدالت اجتماعی و رفاه مردم افغانستان است. زنان بیش از هر گروه اجتماعی دیگری در معرض سرکوب استعدادهای و قابلیت‌های نهفته خویش در طی جنگ‌های خانمان‌سوز در کشور قرار داشته‌اند.

شهید مزاری همواره به عدالت اجتماعی، حقوق

دختران به فرصت‌های آموزشی بیشتر می‌شود و موجب تقویت حس استقلال و تأثیر آن در افزایش تصمیم‌گیری‌های زنان در خانواده می‌شود. در سطح روستاها هر چه آموزش بیشتر باشد و تجزیه شغلی افزایش یابد و زنان همراه با مردان در استفاده از تکنولوژی‌های جدید مربوط به زراعت و صنایع دستی، آموزش‌های لازم را ببینند، باعث رشد اقتصادی کشور خواهند شد. در سطح شهرها هر چه زنان، تحصیلات عالی و تخصص داشته باشند و تخصص‌های لازم جهت کسب مشاغل بالاتر را کسب کنند، شرایط بهتری در اقتصاد کشور ما ایجاد خواهد شد. به طور کلی اگر از بعضی تنگ‌نظری‌ها به زنان که در جامعه ما وجود دارد، بگذریم؛ شرایط تا حدودی برای مشارکت زنان در صحنه‌های مختلف توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فراهم است که با توجه جدی تر دولت در این زمینه و آگاهی و حرکت خود زنان، این نیروی بالقوه به کار گرفته خواهد شد تا بتوانیم گامی در جهت توسعه برداریم.

۳. عدالت اجتماعی؛ مقدمه‌ای برای صلح سازی و نقش اساسی زنان در اعمار صلح

تأمین عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی همه شهروندان ساکن در افغانستان، از اصول اساسی و حیات بخش در اندیشه شهید مزاری به حساب می‌آید؛ لذا ایشان از تمام توان فکری و از سرمایه سیاسی و اجتماعی که داشت استفاده کرد و در جهت بازتولید و توسعه یافتن گستره عدالت اجتماعی در افغانستان مقاومت کرد و تا پای جان ایستاد. به بیان دیگر تمام آرمان شهید مزاری و خط مشی سیاسی و اجتماعی ایشان، ایجاد جامعه‌ای عادلانه بر محور و مدار وحدت ملی، عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی است. بنیان‌گذاری جنبش عدالت اجتماعی از ابتکارات و سیاست خلاقانه شهید وحدت ملی است که صدای عدالت‌خواهی ایشان برای احقاق حقوق از دست رفته اقلیت‌ها؛ خود تلاشی برای ایجاد عدالت و نفی انحصارگرایی است. از دیدگاه شهید مزاری انحصار قومی و مذهبی و انحصارگرایی و تمرکز بر قدرت مطلق سیاسی و اقتصادی از مردم افغانستان ملتی محروم می‌سازد،

نه یک شهروند پویا. برای قائل شدن حقوق شهروندی برای تمام افراد جامعه، شرط اصلی استقرار حکومتی است که در آن اراده مردم حاکم است، نه اراده شخص یا گروه خاص. منطق حکومت‌داری خوب و نظام سیاسی دموکراتیک ایجاب می‌کند که حکومتی برآمده و منتخب از آراء شهروندان و بر اساس معیارهای اسلامی و انسانی که تأمین‌کننده حقوق مدنی و سیاسی تمام اتباع افغانستان باشد، یعنی اراده جمعی و خرد سیاسی، اداره کشور را به دست گیرد. برای استقرار حکومتی با این مشخصات و رسیدن به تحقق صلح پایدار و دائمی، ختم منازعه و عدم اقدام مسلحانه برای شروع گفتگوهای صلح پایدار یک اصل اساسی و نیاز مبرم جامعه انسانی برای زیست جمعی و حیات سیاسی است. شهید وحدت ملی همواره در بیانات خود به «کنار گذاشتن سلاح جنگ و حمایت از وحدت ملی و گسترش عدالت اجتماعی در سطوح مختلف جامعه» اشاره داشتند. پایبندی به وحدت ملی به عنوان یک اصل، حمایت از تکتک قومی و مذهبی، عدم انحصار قدرت، از مبانی تحقق صلح و ختم منازعه طولانی مدت است که در اندیشه والای این شهید بزرگوار از فوریت اساسی و اولویت اعمار استقرار صلح و ثبات سیاسی در افغانستان به عنوان خانه مشترک همه اقوام است. تأکید و اصرار رهبر شهید؛ به نقش بنیادین زنان در موضوعات کلان سیاسی و اجتماعی مانند گستره عدالت اجتماعی، توسعه سیاسی و صلح‌سازی در جامعه، از آنجا به روشنی درک می‌شود که در دوران حیات سیاسی شان، زنان رانده شده در پستوهای خانه‌ها و حاشیه‌های جامعه را که توسط حکام مستبد قبلی حاکم بر سرنوشت شهروندان افغانستان طرد شده بودند، شهید مزاری این زنان را از حاشیه اجتماع به متن تحولات اجتماعی و سیاسی آورد و نقش تعیین کننده در حیات سیاسی و اجتماعی شان را در تحکیم استقرار صلح پایدار مهم می‌دانستند.

ایشان بعد از شروع به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خویش همواره نظریات سازنده درباره تأمین حقوق زنان از دیدگاه دین مبین اسلام ارائه می‌دادند؛ بنابراین، بعد از تأسیس حزب وحدت اسلامی در بامیان و استقرار حزب در غرب شهر



عرصه‌های سیاسی و اجتماعی با وجود موانع جدی و مشکلات فراوان حضور فعال در نهادینه‌سازی فرهنگ دموکراسی و نظام سیاسی نقش چشم‌گیری دارند؛ اما این دستاوردها هنوز به دلیل گرفتار بودن افغانستان در دام جنگ، منازعه طولانی مدت و رفتارهای خشونت‌آمیز و تسلط گروه‌های افراطی و تروریستی همچنان شکننده و ناپایدار است.

زنان افغانستان نگران‌اند تا بار دیگر طالبان از مسیر صلح وضعیت زنان را در کشور مجدد به سیری نزولی سوق ندهند. این نگرانی با توجه به رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان کارمند در ارگان‌های دولتی و نهادهای مدنی و رسانه‌ها دور از ذهن نیست. حضور موفق زنان در جامعه ارتباط مستقیمی با ثبات سیاسی و نظام عادلانه دارد. در پرتو عدالت اجتماعی و مشارکت همه اقشار جامعه می‌توان بر تبعیض غلبه کرد و جامعه آزاد و دموکراتیک بر مبنای برابری همه شهروندان تأسیس کرد و در این مهم، نهضت‌های زنان و اقدامات قاطع آنان می‌تواند در تأمین صلح نقش مهمی همچون دوران جهاد و مقاومت ایفا کند.

۴. کلام پایانی

شهید مزاری با تکیه بر شناخت و آگاهی عمیقی که از تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان داشت همواره بر اصل وحدت ملی، گستره عدالت اجتماعی، کرامت انسانی و مشارکت فعالانه زنان دوشادوش مردان در صحنه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تأکید داشتند. در حالی که دستاوردهای مهمی در دو دهه گذشته برای زنان محروم افغانستان کسب شده است؛ اما چالش‌ها و فشارهای بسیاری نیز هنوز به صورت حل نشده باقی مانده است. رهبران سیاسی باید از فعالیت و نقش زنان در تشکیلات سیاسی و اقتصادی حمایت کنند. نقش زنان در فرآیند تحقق صلح در نظر گرفته شود و موجبات حضور گسترده‌تر آنان در فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراهم شود.

رابطه میان حضور و مشارکت زنان در روند توسعه و استقرار صلح پایدار و میزان موفقیت توسعه‌یافتگی و استقرار صلح رابطه‌ای دوسویه است و به‌طور متقابل به تقویت

کابل کارهای عملی زیادی را در این باره به نفع زنان در چوکات حزب وحدت اسلامی انجام داده است و نهادهای گوناگون اجتماعی و فرهنگی زنان را در کنار حزب ایجاد و فعال کرده‌اند. زنان با نقش تعیین‌کننده و فعال خویش در سطوح رهبری حزب وحدت حضور معنادار و فعال داشتند و عملاً به تعداد ۱۲ نفر زن تحصیل‌کرده را در عضویت شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان شامل کرد.

کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن به حمایت از حقوق قربانیان جنگ‌های مسلحانه می‌پردازند. اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز بر یکسان بودن زن و مرد در حیثیت انسانی تصریح کرده است؛ بنابراین، گروه طالبان که مدعی پیروی از دین اسلام هستند باید بر رعایت این اصول در پیشبرد پروسه صلح پایبند باشند؛ اما متأسفانه ایدئولوژی دینی طالبان تنها یک نگاه افراطی جهت تداوم جنگ و خشونت است. ساختار اسلام ناب بر عدالت و رعایت حقوق برابر افراد بنا شده است و آیه شریف قرآن کریم: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکمکم عندالله اتقیکم.» که در ابتدای اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز ذکر شده گواه پذیرفتن اصل تساوی و شرافت انسانی بدون هرگونه تبعیض از لحاظ رنگ، نژاد، زبان یا جنسیت از سوی اسلام است. نگاه شهید مزاری به مسئله صلح و حکومت‌داری، نگاه حقوق بشری و بشردوستانه است و با اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه حقوق بشر در اسلام (اعلامیه قاهره) که به اصل رعایت حقوق بشر و لزوم حفظ کرامت انسانی تأکید می‌کند ارتباط موضوعی مهمی دارد. زنان در شرایط جنگ و درگیری‌های مسلحانه بیش‌ترین آسیب‌رانی بینند و قربانیان اصلی جنگ و خشونت هستند.

اسناد کلیدی حقوق بشر شامل اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون حذف تمام شکل‌های تبعیض علیه زنان، بر حمایت از حقوق زنان در شرایط منازعه و استقرار صلح تأکید می‌ورزد؛ اما گروه طالبان نسبت به این رویکرد از خود مقاومت نشان می‌دهند. زنان افغانستان در طی دو دهه استقرار نظام دموکراسی برای احقاق حقوقشان تلاش‌های زیادی انجام داده‌اند و به دشواری تمام به این دستاوردها دست یافته‌اند و در

یکدیگر می‌پردازند؛ بنابراین هم مشارکت افزون‌تر زنان فعال و معنادار در روند توسعه جامعه انسانی موجب گسترش و تعمیق تحقق صلح دائمی و ثبات سیاسی کشور می‌شود و هم گسترش توسعه و تحقق صلح بر مبنای عدالت اجتماعی، فرصت‌ها و امکانات تازه‌ای را برای پیشرفت و توسعه در اختیار زنان قرار می‌دهند. به امید روزی که در این کشور به جای تبعیض، عدالت گسترش یابد و در عوض ترویج افراط‌گرایی در ابعاد مختلف؛ بازتولید فرهنگ منطق اعتدال‌گرایی، عقلانیت سیاسی و ارزش‌های حقوق بشری و تکریم کرامت انسانی حاکم شود.

منابع

۱. اعلامیه حقوق بشر اسلامی، (قاهره).
۲. قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲.
۳. حافظیان، م. ح و کولایی، ا. (۱۳۸۵)، نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی، پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۱ و ۲.
۴. مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری، در مناسبت‌های مختلف، در سال‌های ۱۳۷۱-۱۳۷۳.
۵. مقصودی، م. غله‌دار، س. (۱۳۹۰)، مشارکت سیاسی زنان افغانستان در ساختار قدرت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، فصلنامه علمی- پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل.



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

فروغ روی ماه (انعکاس نقش شهید مزاری در احیای هویت هزاره در آینه شعر معاصر افغانستان)



□ زکریا فصیحی

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۲

چکیده

بازتاب زوایای شخصیتی شهید مزاری، واقعیتی است که در شعر معاصر افغانستان اتفاق افتاده. در این مقاله کوتاه، بخش اندکی از این واقعیت به عنوان «انعکاس نقش شهید مزاری در احیای هویت تباری، ملی و مذهبی هزاره‌ها» بررسی شده است. لذا می‌توان گفت که شهید مزاری با جایگاهی که در ذهن و ضمیر شاعران داشته، به عنوان سوژه در غنای ادبیات منظوم کشور، کمک شایانی کرده است. در فرآیند بررسی این موضوع، به بخشی از ابیاتی که به مضمون فوق پرداخته، استشهد شده است.

کلیدواژه‌ها: مزاری، هزاره، احیای هویت، شعر معاصر افغانستان

مقدمه

«احیای هویت» از کلیدواژه‌هایی است که به صورت جدی با شهید استاد مزاری وارد گفتمان سیاسی و سپس گفتمان ادبی افغانستان شده است. کلیدواژه‌ای که بایک دنیا شعور سیاسی و اجتماعی از دل یک دنیا درد و حرمان و حقارت یک ملت برخاسته است. این که رسمیت هویت مذهبی شیعه وارد قانون اساسی کشور شد، زمینه‌های آن را از زمانه‌های دور باید در نظر گرفت. از جمله تلاش‌های گفتمانی مرحوم کاتب و ضرب شتم او برای این امر و تلاش‌های پسامزاری که هر کدام در جای خود مطرح شده است؛ اما این جانتها انعکاس صدای دردمند مزاری در شعر معاصر افغانستان، بررسی می‌شود. حقوق مدنی و شهروندی ساکنان یک سرزمین، از مسلمات دنیا است و نادیده گرفتن آن‌ها به عنوان نقض حقوق بشر، جرم بین‌المللی محسوب می‌شود؛ اما واقعیت این است که حق شهروندی، ثمر درختی است که ریشه و تنه‌اش اثبات هویت شهروندان و اثبات اصل شهروندی است. به گونه‌ای که تا این ریشه در سرزمینی مستحکم و آن تنه استوار نشود، فریاد حق شهروندی خواهی به گوش قدرتمندانی که جانشان از وجدان بشری خالی است، نخواهد رسید.

از دل روزگار و از میان ملت رنجور هزاره، مردی برخاست و حنجره‌اش مَجْرای صدای قرن‌ها خفته و خفه شده ملتش شد. آن مرد تکرار نشدنی تاریخ افغانستان، شهید استاد مزاری بود. او که از عمق رنج و درد و هویت‌سوزی ملتش قد برافراشته بود، جانش را نیز بر سر آرمان و اندیشه‌اش گذاشت. این البته خوی مردان بزرگ تاریخ است که جان خود را از حق و عدالت انسانی و مداوای درد مردمی، ارزشمندتر نمی‌دانند. استاد مزاری نیز گویا از زبان علامه شهید، سید اسماعیل بلخی تکرار کرد که «ما جان به فنا دادیم تا زنده شما باشیم». چنین جان دادن‌هایی اگر از نظر صاحب آن جان‌ها به دلیل بزرگی ایده و اندیشه‌شان به معنای فانی شدن باشد، در سنت الهی و روند طبیعی روزگار، زنده ماندن و جاودانه شدن است. چنان که خداوند همینان را «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹) می‌داند، ظریفان روزگار نیز گفته‌اند: «هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق» یا «سعديا مرد نکونام

نمیرد هرگز».

لذا در نبود خود مزاری، صدا و اندیشه و آرمان بلندش سرود و غزل شد و از نای دردمند رهروانش جریان یافت، در صفحه کتاب‌ها جان گرفت. این اشعار هم می‌تواند در آینده، نسل‌های این ملت رنج‌کشیده و حرمان دیده را برای مبارزه با بی‌عدالتی جان و توان بدهد و هم می‌تواند یکی از شاهدان جایگاه شهید مزاری در دل‌ها باشد که زوایای شخصیتی‌اش را با نگاه هنرکشف و برای نسل کنونی و آینده معرفی کرد. بخشی از این اشعار از عشق و تخیل و تفکر کسانی تراویده که در زمان شهادت مزاری بزرگ، یا نبودند یا در گهواره بودند. کلیات «تبر و باغ گل سرخ» در حجم نزدیک به ۶۰۰ صفحه، برآیند عشق و محبت و احساس شاعرانی است که ارزش مزاری را دریافته‌اند و احیای هویت خود را مدیون تلاش و تفکر و خون و جان او می‌دانند. در این نوشتار محدود که به بررسی بُعدی از ابعاد شخصیتی رهبر شهید در شعر معاصر افغانستان پرداخته شده، تنها به چند بیت استناد شده تا پای ملخی از سوی موری به پیشگاه سلیمانی آن ابرمرد تاریخ کشور باشد.

سرگذشتِ هویت هزاره

سنت جاری در جهان و روال طبیعی زیست سیاسی و مدنی، این است که نظام‌ها و سیاست‌ها ممکن است دچار تغییر و تعویض شوند؛ اما داشتن حق زندگی، هویت ملی و مذهبی به عنوان حقوق مسلم ملت‌ها، همواره پابرجا است. مگر این که جرم ملت بر ضد نظام حاکم ثابت شود که در آن صورت نیز ملت طبق قوانین بین‌المللی و بشری محاکمه می‌شود.

مزاری و شناسایی اساسی‌ترین نیاز هزاره‌ها

هزاره افغانستان نه، بلکه هیچ بشر دیگری با آن حجم از تحقیر و تکفیر و شتمات سیستماتیک، نمی‌توانست و نمی‌تواند به هویت و آینده خود فکر کند. این حق‌کشی و هویت‌سوزی در حق هزاره البته مخصوص یک مقطع تاریخی نیست، بلکه سال‌ها ادامه داشت تا یک بار دیگر در اواخر دهه شصت شمسی، علناً و در برابر چشم و گوش جهانیان از شورای مجاهدین در پیشاور سر برآورد و باز موجودیت هزاره تا حد «یک



خود، عزت و هویت پیدا کردیم. اگر افغان‌ها و تاجک‌ها و ازبک‌ها و... به اسلام فخر می‌کنند، ما هم مسلمان هستیم و به اسلام فخر می‌کنیم؛ اما اگر آن‌ها به نژادشان فخر می‌کنند، ما هم یک نژاد هستیم و به نژاد خود فخر می‌کنیم (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۲۱).

انعکاس اندیشه هویت‌خواهی شهید مزاری در شعر معاصر افغانستان

شعر، آیه‌های کتاب احساس و تفکر و غریب و غرض دادخواهی و حق‌طلبی جوامع بشری است. شاعران در دوره‌های گوناگون و در جوامع مختلف، درد و زخم جامعه‌شان را در لفافه خشم و احساس براندام سخن پوشانده و بر سر استبداد زمان خود فریاد زده‌اند یا سوژه‌های عاشقانه و عارفانه و حماسی را به توصیف نشست‌اند تا عکس جاودانگی سوژه را بر دیوار تاریخ قاب گرفته و آیندگان را به تماشای آن دعوت کرده باشند. زیبایی سخن و از دل و جان شاعر نشئت گرفتن آن، سبب در جان مخاطب نشستن آن می‌شود و جاودانگی سوژه را نیز بیمه می‌کند؛ اما پرواضح است که هر کس و هر چیزی ظرفیت سوژه شعر شدن را ندارد. معشوق شاعری متعلق شعرا و در زیبایی یا دیگر اوصاف قابل وصف، باید در اوج خاصی قرار داشته باشد تا عشق شاعر را به قدری برانگیزاند که او شیمه جان و عصاره احساسش را در قالب واژه‌ها و آرایه‌های بریزد و به بر سر او نثار کند.

شهید مزاری از چشم شاعرانی که از او و برای او سروده‌اند، چنان در اوج نشست‌اند است که اودیسه در چشم هومر یا شمس در چشم مولانا یا لیلی در چشم مجنون یا رستم در چشم فردوسی. او که برای نبرد با تبعیض و بی‌عدالتی قد برافراشت و جانش را بر سر احقاق حقوق ملتش گذاشت، شعر گفتن برایش و کمک به جاودانه شدن نامش، کم‌ترین ادای دین و ارج نهادن به تلاش و خون دل خوردن‌های او است.

این البته سنت الهی است که هر کس کار مخلصانه کند، نام و یادش در یادها به جاودانگی می‌رسد. نام نیکش همیشه بر زبان‌ها است و دعای خلق، نثار روحش می‌شود. مزاری بزرگ نیز در راه آرمان مردمی و ملی‌اش، شمع شد و

اقلیت دو درصدی» (مزاری، ۱۳۹۳: ۸۳ و ۲۲۲) انکار شد. برافراشتن علم مبارزه و سردادن فریاد عدالت‌خواهی و احیای هویت نابود شده هزاره، سرپیش و صدای رسایی می‌خواست که از حنجره پرقدرت و جان نترس مزاری بزرگ برآمد. این اساسی‌ترین نیاز ملت هزاره در آن مقطع زمانی بود و ابتکار آن شهید عدالت‌خواه، شناسایی آن نیاز. این امر نشانه منطقی بودن سیستم فکری شهید مزاری است؛ یعنی برای گرفتن حقوق مدنی و سیاسی مردم خود، باید از احیا و اثبات هویت آنان آغاز کرد. مزاری که رمز برقراری عدالت را یافته بود، با همکاری دیگر دلسوزان مردم‌ش، طرح ایجاد حزب وحدت را پی‌ریزی کرد. چون «کسی که موجودیتش در خطر باشد، باید قبل از هر چیزی از موجودیت خود دفاع کند. بعد نوبت می‌رسد به این‌که چگونه زندگی کردن و چگونه تصمیم گرفتن خود را مطرح کند...؛ لذا ما در تلاش شدیم که برای حفظ موجودیت‌مان جمع شویم و وحدت کنیم» (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۸۰). حزب وحدت نماد همگرایی سیاسی و مدنی شیعه شد و برای احیای هویت و احقاق حقوق ملت هزاره، اعلام موجودیت کرد. این ابتکار شهید مزاری دقیقاً از تدبیر و عقلانیت سیاسی‌اش برخاسته بود. او با همین تدبیر هم خود ملت را بیدار کرد و هم بر سر گروه‌ها و افراد متخاصم فریاد زد که دیگر زمان استبداد شما و پنهان ماندن هویت ما سرآمده است:

«ما انقلاب کردیم تا حکومت ناب اسلامی داشته باشیم. وقتی ما در افغانستان موجودیت و حق مشارکت در سرنوشت سیاسی کشور نداریم، باید از موجودیت خود دفاع کنیم و برای برادران خود اثبات کنیم که ما در کشور هستیم. نه تنها هستیم که انقلاب کردیم و در مبارزات ملی پیش‌گام بودیم (جاوید، ۱۳۹۳: ۸۴). «ما سه چیز در این مملکت می‌خواهیم؛ رسمیت مذهب شیعه، تغییر تشکیلات ظالمانه گذشته و این‌که شیعه در تصمیم‌گیری شریک باشد» (همان، ۱۰۳-۱۰۴).

او پیش از آن‌که جانش را در راه آرمانش بگذارد، به یکی از بلندترین آرزوهای ارزنده‌اش رسید: احیای هویت ملت هزاره؛ لذا با اطمینان و آرامش گفت:

اگر کار دیگری نکردیم، از برکت جهاد و فداکاری مردم

سوخت و مسیر آینده مردمش را روشن کرد. سخنان ساده ولی عمیق و دردمندانه او هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود: «خدا را شاهد می‌گیرم و شما را هم شاهد می‌گیرم که طرفدار جنگ نبودم و نیستم، ولی تعهد گذاشته‌ام که از مردم خود دفاع کنم (جاوید، ۱۳۹۳: ۹۲) و تعهد کرده‌ام که در رابطه با حقوق سیاسی و مذهبی شما مردم، هیچ‌وقت وارد معامله نشوم و خیانت نکنم. (همان، ۹۳) از خدا نخواستیم که شما را در معرکه بگذارم و جان خود را نجات بدهم. از خدا خواسته‌ام که خونم در بین شما بریزد.» (همان، ۳۵۲) در نهایت خونش در زمین وطنش ریخت و جنازه‌اش در جمع مردمش تشییع شد؛ اما به قول بشیر رحیمی:

ورق‌ها خورد دنیا و دو چشمت همچنان زنده است
به‌رغم آب و باد و خاک و آتش، آسمان زنده است
کسی در خاطر آیینۀ تاریخ، روشن نیست
فقط تصویر خونین تو در ذهن زمان زنده است
به دوش بادها گم می‌شود هر لحظه فانوسی
و تنها چلچراغ چشم تو در این میان زنده است
(جاوید، ۱۳۹۲: ۲۶۶).

شهید مزاری حالا رهبر محبوبی است که در میلیون‌ها دل جای دارد و خداوند جان‌ها فراوانی را مجذوب شخصیتش کرده است و زبان‌ها و قلم‌های زیادی را به توصیفش واداشت. حماسه عدالت‌خواهی در افغانستان مدیون عزم و درک و حرکت سیاسی او است. در فضای مملو از تبعیض و تاریکی، به قول محمد شریف عظیمی ناگهان:

پیری به نام بابۀ مزاری بلند شد
روشن کرد حادثه انقلاب را
آوازه ستاره دنباله دار قوم
در برگرفت جان حضور و غیاب را
(جاوید، ۱۳۹۲: ۴۲۹).

از بس که «جغرافیای روح مزاری بزرگ بود» (جاوید، ۱۳۹۲: ۴۳۰)، حق را برای همه اقوام ساکن در افغانستان می‌خواست نه این‌که تنها سنگ قبیلۀ خود را به سینه زده باشد. او خود بارها فریاد زده بود که «ما وحدت ملی را در افغانستان یک اصل می‌دانیم. (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۵۸) هیچ

نژادی را نفی نمی‌کنیم... همه باید بیایند و در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس باید درباره سرنوشتش تصمیم بگیرد» (همان: ۶۶). نظریۀ «عدالت اجتماعی و مشارکت سیاسی و سهم‌گیری تمام اقوام براساس شعاع وجودی خود در سرنوشت افغانستان» را او مطرح کرد؛ نظریه‌ای که امروزه در نظام سیاسی افغانستان مطرح است. هرچند چنان‌که ایشان می‌خواست، محقق نشده است.

موقعیت‌شناسی و برحسب نیاز مردم حرکت کردن و حرف زدن، اقتضای سیاست و رهبری است. مزاری استعداد این موقعیت‌شناسی‌اش را ثابت کرد و در زمان لازم، داد‌احیای هویت مردمش را سرداد تا دیگر هزاره بودن جرم نباشد. او به نظر محمد حسین فیاض، برای همین امر در میان مردمش ظهور کرده بود:

امضا کرد برگ حضور دوباره را
از نو بنامود، بنای هزاره را
در گفتمان سخت زمان با نگاه خود
معنا کرد قافیه و استعاره را
آیا نشان نداد که بعد از دو قرن، باز
باید به دست داشت، درفش و ستاره را؟
آری دم غروب، به ما گفت: «بعد از این
باید شکست داد، شب و سنگ خاره را»
(جاوید، ۱۳۹۲: ۴۴۶).

مفاهیمی چون عدالت و عدالت‌خواهی از افکار سیاسی او وارد گفتمان سیاسی در افغانستان شد. با همین حمایت‌های او از بینوایان زجرکشیده بود که اینک نام و یادش دل‌های همه مردم عدالت‌خواه کشورش را تسخیر کرده، به آزادگان و حماسه‌آفرینان دلیری داده و ملت در تبعید سیاسی مانده و هویت سوخته، به هویت خود رسیده و با شعر عدالت آشنا شده است. چنان‌که عبدالرحمان عالمی سرود:

تا جلوه‌های عزم تو تابید روی خاک
دریایی از حماسه درخشید روی خاک
تا آمدی به پای تو بارید آسمان
یک کهکشان ستاره و خورشید روی خاک
میراث چشم‌های تو شعر عدالت است



هزار حنجره آواز می شوم هرروز (جاوید، ۱۳۹۲: ۲۶۷).
از نظر شهید مزاری هزاره ها دوشادوش دیگر اقوام برای
آزادی افغانستان جهاد کرده و شهید داده و هیچ کس حق
ندارد مانع مشارکت سیاسی آن ها را در امور کشور گردد و نباید
دیگر هزاره بودن در افغانستان جرم باشد. محمد حنیف
رضوانی این تصویر او را در قاب شعر، بردیوار تاریخ و ادبیات
آویخته است:

در زیر پرچمی که برافراشتی پدر!
با عزم استوار خود آباد گشته ایم
اکنون هزاره بودن ما نیست جرم ما
زین پس بلای دشمن شاید گشته ایم
دیگر هراس نیست ز اهریمنانمان
بس سوختیم، پاره ای پولاد گشته ایم
در یافتیم عزت فردای قوم را
ما سرفراز، ملت آزاد گشته ایم
(جاوید، ۱۳۹۲: ۲۷۸-۲۷۹).

احمد رضایی او را طبیب دواری می داند که خود زخم هزاره
بودن را تجربه کرده بود. به همین دلیل، دلش لبریز از اندوه
مردمش بود و برای درمان درد آنان تا پای جان به پیش رفت:

د دل تو درد زخم کهنه رُش بود
سینه لب ماله از آرمی گشتی
خون آوچه ردیدی از زخم دل مو
که پای لوچ پس درمومی گشتی
(جاوید، ۱۳۹۲: ۲۷۱).

بهار فصل زنده شدن طبیعت است؛ ولی جان این زنده
شدن به بود و نبود آب بند است. محمد شریف سعیدی،
مزاری را رود خروشان می داند که برای احیای طبیعت سربه
صخره می کوبد تا خود را به دشت و دمن برساند و طبیعت را
احیا کند. مزاری نیز برای احیای هویت ملتش، خود را چون
رود مست و خروشان بهاری به صخره ها کوبید و در صحرای
تبعیض و تعصب به مبارزه خشک سالی عاطفه مسلمانی و
احساس و وجدان انسانی دشمنان ملتش برخاست:

ای پرتپش ترین نفس رود در بهار
بی تو چو رود سد شده، جرئت نداشتیم

برامتی که مانده به تبعید روی خاک
(جاوید، ۱۳۹۲: ۳۳۹).

شهید مزاری با احیای روحیه سیاسی مردمش و یاد دادن
راه و رسم زیستن در افغانستان، هویت برپاد رفته ملی و مذهبی
آنان را بازگرداند؛ بنابراین می توان گفت مزاری یک سبک زندگی
سیاسی برای محرومان کشورش ایجاد کرد. محمد عزیزی با
ظهور مزاری به این باور رسیده که دیگر صیادی جرئت صید او
را ندارد، پس می تواند پرواز را حق مسلم خود بداند. او گذشته
خود را با غمگینی به خاطر می آورد؛ اما بیدار شدن و محترم
شدن و عزت و هویت یافتنش را مدیون فروغ روی مزاری و پژواک
صدای رسای او می داند:

کبوتران غریبی، در این حرم بودیم
غزال هایی که در کوه درد، رم بودیم
پرنده گانی که صیادمان کمین می زد
به لحظه لحظه پروازمان زمین می زد
حماسه هایی که ناخوانده خاک می گشتیم
ترانه هایی که نسروده پاک می گشتیم...
تو آمدی و به ما آفتاب آوردی
برای قافله پیغام آب آوردی
تو آمدی و به ما احترام بخشیدی
به زخم های کهن التیام بخشیدی
تو آمدی و درختان بید هم گل داد
ز آب شعله برآمد و سنگ هم مل داد...
تو آمدی و شب تیره را سحر کردی
درخت باور ما را پراز ثمر کردی
(جاوید، ۱۳۹۲: ۳۶۶-۳۶۸).

بشیر رحیمی نیز از احیای هویتش چنان به وجد آمده که
جریان مزاری را در جان خود احساس می کند و هویت احیا
شده اش را در قالب آغاز دوباره، مدیون او می داند:

مزاری! ای تب و تاب همیشگی در من
همیشه شور و شر عشق پیشگی در من
به هر کجای جهان از توشور می گیرم
تو آفتابی و من از تونور می گیرم
به نام نامی ات آغاز می شوم هرروز

تو آمدی که جویچه‌ها رود خود شوند
ما بی تو یک دریچه هویت نداشتیم
(جاوید، ۱۳۹۲: ۲۹۹).

وفایی یکه‌ولنگی به بسته بودن زبان هزاره و نداشتن
جرئت لازم برای مطالبه حق، اعتراف می‌کند و می‌افزاید که اما
تو ما را بیدار کردی و نبض زندگیمان را به تکان خوردن
و داشتی:

من زبانم بسته بود و گنگ و لال
تا که نوشیدم از این آب زلال
کام ما را عشق تو سیراب کرد
نظم نامفهوم ما را ناب کرد
مرغ دل را عشق تو پرواز داد
برطنین شعر من آواز داد
(جاوید، ۱۳۹۲: ۵۸۷).

زهر زاهدی قبیله مزاری را به زمینی زمستان زده‌ای تشبیه
می‌کند که در سرمای استبداد کرخت شده بود. ناگهان خونی
که از زخم مزاری - بخوانید فریادی که حنجره مزاری - جاری
شد، این زمین را احیا کرد و شور زندگانی و جان بهاری به آن
بخشید:

تک تک زخم تو گویی به زمین جان داده است
و زمینی که زخونت گل ایمان داده است
حس طاهر شدن باغ و شکوفا شدنش
چه کسی نام تو را یاد درختان داده است؟
(جاوید، ۱۳۹۲: ۲۹۱).

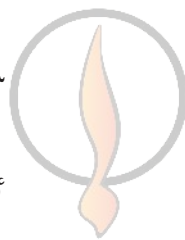
نتیجه‌گیری

انعکاس سیمای قهرمانانه مزاری بزرگ در آیینۀ شعر معاصر
افغانستان، واقعیت آشکاری است که طی سه دهه در ادبیات

ما اتفاق افتاد. این امر از یک سوسپاسی است که طیفی از
شاعران این مرز و بوم که تقدیم آن ابرمرد کرده‌اند و از سوی دیگر
نشان عظمت او است که تخیل و تفکر و احساس انسان‌های
فراوانی را مجذوب خود کرده و مضمون شعرشان واقع شده
است. یکی از زوایای شخصیتی و فکری انعکاس یافته او در
آیینۀ شعر معاصر افغانستان، اندیشه هویت‌خواهی‌اش است
و تلاشی که او در مسیر احیای هویت هزاره کرد. او تلاش
خالصانه‌اش را کرد، حتی جانش را نیز بر سر آرومانش گذاشت و
هویت ملی و مذهبی اکنون هزاره‌ها تا حدود زیادی مرهون
تلاش و ایثار او است؛ اما باز هم به قول سید حسین موحد
بلخی: «ای کاش! نبود و بود ما یکجا باز/ برخیزد و یک تپش
مزاری گردد». (جاوید، ۱۳۹۲: ۱۰۹) او با راهی که انتخاب کرد،
از نظر معنوی به جاودانگی رسید و از نظر سیاسی و اجتماعی
به یک عنصر قابل احترام و فراموش نشدنی تبدیل شد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. جاوید، محمد جاوید (۱۳۹۲)، تبر و باغ گل سرخ،
(مجموعه اشعار در وصف و سوگ شهید مزاری)، کابل:
نشر امیری.
۳. کاتب، فیض محمد (۱۳۳۱)، سراج التواریخ (ج ۳)،
کابل: مطبعه حروفی دارالسلطنه.
۴. مزاری، عبد العلّی (۱۳۹۳)، احیای هویت: مجموعه
سخنرانی‌ها، (به کوشش محمد جاوید جاوید)، کابل،
نشر امیری.
۵. نایل، حسین (۱۳۷۲)، سایه روشن‌هایی از وضع جامعه
هزاره، قم: نشر اسماعیلیان.



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

راهبردهای همبستگی در اندیشه شهید مزاری



□ عبدالقیوم آیتی

چکیده

در این پژوهش، راهبردهای همبستگی در اندیشه استاد شهید عبدالعلی مزاری مورد کاوش قرار گرفته است. از آنجایی که واگرایی‌ها در انواع مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای و در ابعاد گوناگون سیاسی، نظامی، اجتماعی، جغرافیایی، فرهنگی همواره تأثیرات مهمی بر زندگی بشری داشته و به ویژه در افغانستان وجود بحران‌های سیاسی، بخش بزرگی از ظرفیت‌های این کشور را به خود اختصاص داده است؛ یافتن الگوی راهبردهای همبستگی بومی، نیازمند بررسی اندیشه رهبرانی است که بحران‌های فوق‌المرس کرده است. به همین جهت پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ این سؤال است که راهبردهای همبستگی در اندیشه شهید مزاری چیست؟

راهبردهای همبستگی فراوانی در اندیشه شهید مزاری وجود داشته که به برخی از آن‌ها در این مقاله اشاره می‌شود که عبارت‌اند از: اتحاد اسلامی، ملت‌سازی، عدالت اجتماعی و توجه به هویت ملی که آن‌ها را، به عنوان راهکارهای به وجود آمدن همبستگی ارائه می‌کند. رسمیت مذهب شیعه در افغانستان و هویت یابی ملی، احیا هویت هزاره‌ها، الگوی جدید رهبری و مرکزیت پذیری هزاره‌ها، فرصت‌سازی و ماندگاری اندیشه و راه شهید مزاری، دستاوردهایی است که رهبری ایشان به ارمغان آورده است.

واژه‌های کلیدی: شهید مزاری، راهبردها، همبستگی، ملت‌سازی، هویت مذهبی و هویت قومی.

مقدمه

وفاق و همگرایی از مهم‌ترین مؤلفه‌های موفقیت یک جامعه است؛ اما این همبستگی در برخی از مقاطع تاریخی افغانستان در اثری سیاست‌های ناسنجیده دچار شقاق و تنش شده است که عدم توجه به خرده‌فرهنگ‌های مختلف و منافع و ارزش‌ها و هنجارهای خاص اقوام و فرهنگ و پایگاه‌های مختلف اجتماعی از مهم‌ترین عوامل این اختلافات دوام دار بوده است؛ بنابراین، در منظومه فکری شهید مزاری، آمده است: «خواسته‌های ما، شرکت در تعیین سرنوشت خود، رسمیت مذهب و تأمین عدالت اجتماعی» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۱). رهبر شهید، در بحث راهبردهای همبستگی، تنها راه حل تنش‌ها و تضادهای گروه‌های قومی را در وفاق، همگرایی و همبستگی ملی می‌داند. با توجه به این که اکثر مردم افغانستان مسلمان‌اند و دارای اشتراکات دینی و فرهنگی فراوان‌اند و با اتحاد و هماهنگی می‌توانند در برابر مشکلات مقاومت کنند، یکی دیگر از دغدغه‌های رهبر شهید این بود که ملت‌سازی جایگزین قومیت‌سازی شود و عدالت اجتماعی در اداره حکومت و سهم شدن همه اقوام ساکن در کشور به ازای جمعیت و نفوسشان رعایت شود. رسمیت مذهب و آزادی عمل به همه پیروان مذاهب اعطا شود و فردی به خاطر مذهب و قومیت خاصی از امکانات دولتی محروم نشود. از این رو، شهید مزاری، راهبردهای هشتگانه همبستگی را در مقیاس افغانستان ارائه می‌کند که این راهبردها در اندیشه شهید مزاری، عبارت‌اند از:

اتحاد اسلامی

شهید مزاری با گفتار، منش و رفتار خود راهبردهایی را برای همبستگی ارائه کرد، به عقیده او، افغانستان در صورتی می‌تواند امنیت و آرامش را به آغوش بکشد که مردم این کشور به اتحاد اسلامی برسند و پدیده تنوع قومی را با دیدگاه قرآنی می‌توان تحلیل کرد «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) «ای مردم ما شما را از یک زن و مرد

آفریدیم». یعنی، اگر مسیحی هستید اگر مسلمان اگر یهودی هستید... در خلقت تان هیچ تبعیضی نیست... (ضیایی، ۱۳۸۸: ۱۶۸). قرآن، نام بردن از قوم را تأیید کرده است. اگر ما می‌گوییم: هزاره، یا تاجیک یا پشتون یا ازبک، این امر، از نظر اسلام هیچ‌گونه محکومیتی ندارد (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳: ۸۴). رهبر شهید، در جای دیگر می‌گوید: «اگر ما بیاییم يك حکومت اسلامی که مردم ما می‌خواهند به وجود آوریم که در آن حق همه ملیت‌ها تعیین شده باشد، این باور، باور درستی می‌باشد» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۸۶ و ۸۷).

۲. ملت‌سازی

شهید مزاری برای همبستگی و رسیدن به وفاق ملی، ملت‌سازی واحد را به عنوان راهبرد رهبری خویش اعلام کرد. رهبر شهید، از جمله رهبران دردمند سیاسی جامعه بود که با منش و رفتار خود به توسعه سیاسی در چوکات ملت واحد افغانستان همت گماشت و بر این باور بود که با کتمان هویت سیاسی و اجتماعی برخی اقوام نمی‌توان تنش‌های گروه‌های قومی کشور را حل کرد. رهبر شهید، معتقد بود که افغانستان در صورتی می‌تواند امنیت و آرامش را به آغوش کشیده و به سوی دنیای جدید، رفاه و آسایش و پیشرفت علم و دانش گام بردارد که مردم این کشور به وحدت ملی برسند و هویت سیاسی یکدیگر را کتمان نکنند و «کلیه ملیت‌های مسلمان این سرزمین (اعم از پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، قزلباش و...)، هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها حکومت آینده کشور ساماندهی شود» (غفاری، ۱۳۷۳: ۱۰۱).

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

تا زمانی که روحیه همگرایی و باور به زندگی مشترک و احترام به شخصیت حقیقی و حقوقی یکدیگر، به خاطر عوامل حقیقی و یا معنوی در بین افراد جامعه احیا نشود، بعید است که ملت واحد و مستقلى در افغانستان شکل بگیرد. شهید مزاری، به این نقطه واقف بود و می‌خواست از طریق رعایت حقوق برابر افراد در جامعه، عرصه را برای ایجاد ملت واحد، انسجام ملی و تأمین حقوق شهروندی آماده سازد و ملتی را به وجود بیاورد که در آن تفاوت‌های زبانی و نژادی مطرح نباشد و «هیچ‌یک از اقوام افغانستان هیچ‌گونه



کسی به خاطر تعلق داشتن به قومی خاصی مورد ستم و بی‌مهری قرار نگیرد و همانند دیگران از حقوق برابر و هویت ملی و سیاسی یکسان برخوردار باشد. این طرز تفکر استاد شهید، محدود به یک قوم، یک فرهنگ، یک نژاد یا یک محدوده سرزمینی خاص نشد، بلکه تفکری فراگیر و جهانی بود که همه تشنگان عدالت و برابری را مخاطب قرار می‌داد.

۳. عدالت اجتماعی

شهید مزاری از یک سوی به عنوان انسان آگاه و صاحب‌خرد، از سوی دیگر به عنوان یک فردی که در جامعه ستم‌زده زندگی می‌کند و خود ستم و بی‌عدالتی را تجربه کرده است، شیفتگی و دل‌بستگی عمیق و صادقانه به عدالت دارد. او به خوبی دریافته است که اولین چیزی که بر تمام زخم‌های تاریخی خود و مردمش مرهم خواهد گذاشت، عدالت است. به همین دلیل محور تمام اندیشه‌ها و ایده‌های شهید مزاری و جهت‌گیری‌های سیاسی و مبارزاتی‌اش عدالت به صورت عام و عدالت اجتماعی به گونه خاص است. شهید مزاری، همواره گفته‌ها و ایده‌هایش بر دردها و محرومیت‌های تاریخی و نابرابری‌های اجتماعی مبتنی بود که طی صدها سال، تمام دارایی‌ها و داشته‌های اعضای جامعه را بر باد داده بود و هستی و هویت ملی و اجتماعی آنان را در معرض تهدید قرار گرفته بود.

مزاری شعاری را مطرح می‌کرد که مردم قرن‌ها پیش می‌خواست آن را فریاد بزنند؛ اما نتوانست. بنابراین، ایده‌ها و باورهای شهید مزاری در رگ و ریشه هویت انسانی و مناسبات اجتماعی مردم افغانستان، پیشاپیش موجود بود، شهید مزاری، تنها آن‌ها را شناسایی، اولویت‌بندی و برملا ساخت و برای عبور از بحران همبستگی به عنوان یک راهکار ارائه کرد و ابعاد و گستره عدالت اجتماعی در دیدگاه شهید مزاری عبارت‌اند از:

الف. عدالت در ساختار قدرت با استراتژی برد.

یکی از مهم‌ترین مباحثی که در باب عدالت و برقراری عدالت اجتماعی مطرح است بحث توزیع عادلانه منابع قدرت و ثروت است. بر اساس دیدگاه نفع متقابل در باب عدالت

خصوصیت و دشمنی را با اقوام دیگر نداشته باشد و پشتون‌ها را برادرش بداند و ازبک‌ها را برادرش بداند و هزاره را برادرش بداند، همین طور بلوچ و نورستانی و سایر اقوام افغانستان، این‌ها برادرند، این‌ها در یک خانه مشترک زندگی می‌کنند، دست به دست هم بدهند و مشترکاً این خانه خراب و جنگ‌زده خودشان را بسازند و بر این جهت از گذشته کرده، حالا امیدوار هستیم که خصوصیت‌ها کم شده و به سوی ملت واحد اسلامی پیش می‌رود» (غفاری، ۱۳۷۳: ۱۰۱). اظهار چنین دیدگاه‌هایی نشان می‌دهد که شهید مزاری با درک درست از دردهای تاریخی جامعه افغانستان به سرنوشت مشترک می‌اندیشید و باورمند بود. اگر ما خواسته باشیم سرزمین آباد و متحد و یکپارچه داشته باشیم، باید منطق اصالت زور و حکومت‌هایی که می‌خواهند با زور بر مردم حکومت کنند نابود شود. این دیدگاه ایشان زیرساخت‌های اولیه ملت‌سازی در افغانستان را که برخورداری افراد از حقوق عادلانه در جامعه است، پی‌ریزی می‌کند.

در حوزه ملت‌سازی، استاد شهید، تفکر و اندیشه فرا قومی و فرا جناحی را دنبال می‌کرد؛ بنابراین، روی واژه‌های، حکومت ملی، عزت و کرامت ملی، منافع ملی، رعایت حقوق ملیت‌ها، عدالت اجتماعی و... اصرار داشت. چون می‌دانست که این واژگان علاوه بر بار معنوی و مادی‌ای که دارد، در بن‌نشان اندیشه همبستگی و ملت‌سازی نهفته است که می‌تواند بستر خیزش دموکراسی و روی کار آمدن یک حکومت ملی در افغانستان شود؛ زیرا، رهبر شهید، به این واقعیت پی برده بود که امروز جامعه به همبستگی ملی در بین تمام گروه‌های انسانی از همه محکم‌تر است، بدین معنی که در صورت وجود تعارض بین همبستگی چند گروه اجتماعی، علایق ملی بر دیگران فائق آمد (عاملی، ۱۳۵۱: ۲۸۵). شهید مزاری اختلاف و نفاق ملی را مانع عمده در راه ایجاد ملت واحد، توسعه سیاسی و گسترش علایق ملی می‌دانست.

شهید مزاری نهایت تلاش خویش را به کار گرفت تا برای مردم افغانستان بفهماند که ما تاریخ، فرهنگ، ملیت و سرنوشت مشترک داریم و این مشترکات اقتضا دارد تا در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیز و برادرانه داشته باشیم؛ یعنی در آینده

اجتماعی گفته می‌شود؛ گروه‌ها و افراد مختلف در جامعه تنها در صورتی که به منافع متقابل احترام صورت بگیرد عدالت اجتماعی تحقق‌یافتنی است. از مراجعه به دیدگاه‌های شهید مزاری چنین می‌توان استنباط کرد که او، این احترام متقابل و به رسمیت شناختن حقوق همه اقوام و قبایل در کشور را راه حل تضاد و تنش‌های اقوام می‌داند؛ اما نکته‌ای که نباید در این باب از نظر دور داشت این است که براساس این تلقی از عدالت اجتماعی، عدالت، زمانی در جامعه تحقق خواهد یافت که همگان از توان چانه‌زنی‌های برابر برخوردار باشند و اگر نیستند باید تلاش کنند این توانایی را با در اختیار گرفتن ابزار قدرت و ثروت یا تولید آن، می‌توان به دست آورد.

شهید مزاری در این زمینه اعلام می‌دارد که به دنبال عدالت به معنای برتری طلبی قومی و گروهی و همین‌طور تصاحب حقوق حقه دیگران و تجاوز به حقوق و منافع گروه‌های قومی نبوده، بلکه به همه گروه‌های قومی در افغانستان احترام می‌گذارد و هویت و حقوقشان را به صورت عادلانه به رسمیت می‌شناسد. «کلیه ملیت‌های مسلمان این سرزمین [اعم از پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، قزلباش و ...] هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها در ساختار قدرت، حکومت آینده کشور ساماندهی شود» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳: ۱۰۱).

ب. عدالت در حقوق شهروندی

ممکن است گاهی چنین استنباط شود که عدالت در اندیشه شهید مزاری بیشتر ناظر بر بحث عدالت در حوزه سیاست، می‌چرخید در حالی که هرگز این‌گونه نیست. او عدالت را در یک چارچوب و بستر خیلی فراگیر و گسترده مدنظر داشت، حوزه‌ای که تمام ابعاد حیات اجتماعی انسانی را دربر می‌گیرد. در واقع شهید مزاری علاوه بر بحث مشارکت سیاسی عادلانه اقوام، عدالت اجتماعی را در حوزه حقوق شهروندی نیز همواره تأکید می‌کردند و به برخورداری برابر و غیر تبعیض‌آمیز شهروندان از حقوق شهروندی تأکید می‌کردند. شهید مزاری آشکارا از فراهم شدن بستر مناسب برای تحقق عدالت در این زمینه سخن می‌گوید و به جامعه زنان افغانی، حق انتخاب و

انتخاب شدن را به رسمیت می‌شناسد. «ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می‌کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر، جوان و ... برای تعیین سرنوشت سیاسی شان هستیم این عادلانه نیست که مردان حق دارند که در انتخابات شرکت داشته باشند، ولی زنان از این حق مسلم انسانی اسلامی شان محروم باشند، همه حق دارند که در انتخابات شرکت کنند» (غفاری، ۱۳۷۳: ۳۲).

ج. عدالت بشری (انسانی)

شهید مزاری عدالت را برای همگان می‌خواهد و از عدالت اجتماعی، یک برداشت فرا قومی و فرا جناحی، سازگار با واقعیت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه داشته. او مبارزه با استبداد و خودکامگی را رسالت و وظیفه همگانی می‌داند و مراحل مبارزات او علیه استبداد و ظلم تنها به افغانستان نیز محدود نمی‌شود. البته او تا یک مرحله‌ای به روش‌های انقلاب و مبارزه سخت معتقد است تا آنجا که پیروزی مجاهدین قطعی می‌شود و بعد از آن او راهکارهای دیگری را در تحقق عدالت برای همه و شیوه‌های جدیدی را پیشنهاد می‌کند (احیای هویت، ۱۳۷۳: ۱۷۱).

شهید مزاری یکی از شخصیت‌های برجسته‌ای بود که برای اجرای عدالت اجتماعی و دفاع از حقوق شهروندان جان خود را فدای مردم کشورش کرد که همیشه تأکید می‌کرد: «با برادری زندگی بکند. این افغان باشد، تاجیک باشد، ازبک باشد، همه برادرند حقوق مساوی می‌خواهیم» (همان: ۱۴۷). در بیانی دیگر نیز تأکید می‌کند «ما مردم افغانستانیم هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادر وار زندگی کنند و هر کس به حقوقشان برسند» (همان: ۳۳).

د. عدالت با رویکرد اسلامی

در قرائت طالبانی از شریعت و عدالت هر آنچه را که یک مولوی عدالت بداند عدالت است و غیر آن ظلم، اما به باور شهید مزاری عدالت می‌تواند شریعت را از ابزار در دست



مگر می شود قیام کرد... امپراتوری دوم قد علم کرد، دنیا که بسیار وحشتناک بوده هفتاد سال دور خاک روسیه را زنجیر کشیده بودند و دیوار آهنین درست کرده بودند که دنیا از روسیه و مردم روسیه خبر نداشته باشد... در هر نقطه ای که ارتش سرخ پا گذاشت و اشغال کرد دوباره بزن گشت... روزی که در این سرزمین پا گذاشتند و اشغال کردند دنیا مأیوس شده بود از افغانستان، در فکر افغانستان بودند برای نجات پاکستان و خلیج فارس و ایران پول مصرف می کردند، ۱۴ سال مجاهدت شما، خون شهدای شما، بازوی پرتوان مجاهدین شما، تغییرات بزرگی در دنیا به وجود آورد» (غفاری، پیشین: ۱۵۰).

در جای دیگر، رهبر شهید، چنین می فرماید: «مردم قهرمان افغانستان نه تنها افغانستان را آزاد کرد که نصف جهان را آزاد کرد، اروپای شرقی را آزاد کرد آن ها مرهون مبارزه مردم افغانستان است که به آزادی رسیدند، آسیای میانه آزاد شد، خود مردم قبول کردند» (غفاری، پیشین: ۵۰). در اندیشه شهید مزاری، دین اسلام، موجب انسجام، اتحاد و همدلی مردم افغانستان می شود و هم یک عامل تأثیرگذار در هویت ملی و ایجاد و بقا و استمرار آن است و در همین راستا است که شهید مزاری مسئله رسمیت هر دو مذهب اسلامی یعنی سنی حنفی و شیعه جعفری را جزء مطالبات اساسی خود و حزب وحدت می شمارد. شهید مزاری در این باره می فرماید: «ما می گوئیم که باید هر دو مذهب تشیع و تسنن در قانون اساسی افغانستان رسمیت پیدا کند» (مصاحبه رهبر شهید: ۱۳۷۱).

معلوم است که شهید مزاری اعتقاد به کارآمدی دین اسلام در عرصه های اجتماعی دارد و از جمله کارکردهای بسیار اساسی دین اسلام را عامل پیوند دهنده اقوام در کشور می داند. شهید مزاری در همین رابطه بارها تأکید می کرد که دین اسلام، دین نجات بخش است و می تواند به عنوان حبل المتین جامعه چند قومی افغانستان قرار گیرد و باید از هویت اسلامی جامعه افغانستان حفظ و صیانت شود و ایشان اعتقاد به اسلامی داشت که با عقلانیت، وحدت ملی و افتخارات فرهنگی و تمدنی جامعه افغانستان، در تعارض نباشد، ایشان می فرماید: «ما تابع سیاست اسلامی هستیم امیدواریم که در افغانستان سیاست اسلامی را پیاده کنیم تا

حاکمیت های استبدادی خارج و به ابزار مدافع منافع و حقوق مدنی شهروندان تبدیل کند. بنابراین هر ایده دینی می باید از عدالت رنگ پذیرد. اگر شریعت از مسیر عدالت نگذرد و چهره غیر عادلانه یا ضد عدالت به خود بگیرد مردم نه تنها مسئولیتی در برابر چنین شریعتی ندارد، بلکه حق مقابله با آن را نیز به دست خواهد آورد؛ زیرا، در این صورت شریعت با تأثیر پذیری ارزش ها و افکار، دیگر ماهیت مردمی و الهی خود را از دست خواهد داد و راه را برای شریعت گریزی یا حتی شریعت ستیزی مردم نیز هموار خواهد کرد. در واقع شهید مزاری این را نمی پذیرد که هر کسی یا گروهی که هم قدرت را در اختیار گرفت، مظهر عدالت و حقانیت است و دیگران باید همه از او و هر آنچه او خواست اطاعت کند.

چنانچه در گذشته چنین بوده و اقوام در افغانستان به جرم تمرد از مجری به اصطلاح عدالت و حکم الهی از دم تیغ گذرانده شده و قتل عام می شدند. طرح ایجاد دولت چند قومی مزاری در یک ساختار فدرال که همه در آن سهم مبتنی بر عدالت و ارزش های اسلامی داشته باشد به همین دلیل است. او آشکارا اعلام می دارد که: «ما معتقدیم حکومت آینده نباید روی مذهب (قرائت و یا مذهب خاص) و نژاد به وجود بیاید. در حکومت آینده همه به حقوق خود برسند و ما معیار نفوس را که یک معیار بین المللی [عقلانی] است معتبر میدانیم» (غفاری، ۱۳۷۳: ۲۴۱).

۴. هویت ملی

شهید مزاری اصرار داشت که کل مردم افغانستان، زیر چتر نام افغانستان جمع شده و به یک انسجام ملی برسند و جغرافیای افغانستان و نام آن به نحوی باید مطرح شود که همگان به آن افتخار کنند و احساس تعلق و وابستگی به کشور در وجود فرد فرد افغانستانی به وجود آید. رهبر شهید درباره افغانستان و افتخارات دوران جهاد، می فرمایند: «جهان مشاهده کرد که در این سرزمین قهرمان پرور، شوروی شکست خورد، دنیا دید آن وقتی که انگلیس آمد، سرزمین افغانستان را اشغال کرد و مردم قهرمان، شجاع و شهید پرور و اسلام دوست و قرآن خواه وقتی قیام کردند دنیا حیران بودند که در مقابل امپراتوری انگلیس،

افغانستان اسلامی متکی به هیچ کشور و شخصی نباشد» (هفته نامه وحدت، ۱۳۶۹: ۱۶).

شاه بیت کلام شهید مزاری درباره دین اسلام به عنوان یک عامل هویت ساز ملی این است که ما باید حکومت، قانون اساسی و ساختار سیاسی اجتماعی جامعه را بر اساس آموزه های اسلامی شکل بدهیم و اسلام، می تواند، هویت ملی ما را تضمین کند و از تضادهای قومی جلوگیری نماید (همان).

۵. تثبیت جایگاه گروه های قومی

شهید مزاری در مورد جایگاه و احیای حقوق اقوام طی سخنرانی در اجتماع مردم کابل چنین بیان می کند: «برای همه احزاب و ملیت ها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی طبق نفوسشان می خواهیم.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳: ۱۴۸). شهید مزاری، در واقع نه تنها احیای هویت برای جامعه هزاره و شیعه بود، بلکه احیای هویت برای تمام اقوام محکوم در کشور به حساب می آید. ایشان مردم افغانستان را به این حقیقت رساند که هزاره ها، ازبک ها، ترکمن ها، ایماق ها، تاجیک ها و پشتون ها در این سرزمین حق دارند و باید برادروار در سرنوشت کشور و در حاکمیت شریک و سهیم باشند. استاد شهید، در یکی از سخنرانی هایش می گوید: «ما مردم افغانستانیم هیچ نژادی را نمی خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند، ما نیاز به این همبستگی داریم» (همان: ۳۳ و ۲۱).

۶. احیای هویت و رسمیت مذهب شیعه

شهید مزاری می خواست در سرزمین افغانستان که خانه مشترک همه افغانستانی ها است، همه اقوام از مذاهب مختلف در زیر پرچم اسلام، همه به همدیگر احترام بگذارد. هیچ قوم، قوم دیگری را و مذهبی دیگری را حق ندارند انکار بکند چون که بازور اسلحه نمی توان مذهبی را نفی و نابود کرد و بنابراین، شهید مزاری بارها اعلام کرد که باید مذهب و هویت شیعیان هم به رسمیت شناخته شود و کسی حق

انکارش را ندارد گرچه در طول حکومت های ظالم گذشته بر ما ظلم های زیادی شده است (ضیایی، ۱۳۸۸: ۲۶۹).

«ما عاشق قیافه کسی نیستیم، سه چیز در این مملکت در آینده می خواهیم: ۱. رسمیت مذهب ما. ۲. تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند. ۳. شیعه در تصمیم گیری شریک باشد» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳: ۷۵). از مطالبات شهید مزاری این بود که در افغانستان مذهب شیعه را به رسمیت بشناسند و به شیعه ها اجازه بدهند که در حکومت و تصمیم گیری شریک و سهیم باشند و تا آخرین لحظه هم بر این مطالبات تأکید داشت. شهید مزاری طی مصاحبه با رادیو بی بی سی، چنین می گوید: «حزب وحدت، سیاست اصولی و ثابتی دارد و معتقد است تا تمام ملیت ها، اقوام و مذاهب در تصمیم گیری شریک نباشند، معضل حل نخواهد شد» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۲۸۳). دو مفهوم هزاره و تشیع در نظام فکری ایشان مفاهیم مترادف به شمار می رفت و آزادی های فکری و فرهنگی نمی توانست از آزادی های اجتماعی قابل تفکیک باشد.

۷. کثرت گرایی فرهنگی

شهید مزاری از طریق راهبرد کثرت گرایی فرهنگی در پی احیای همه اقوام ساکن در کشور مخصوصاً هویت مذهبی و ملی بود. کثرت گرایی فرهنگی به این معنا است که همه اقوام و مذاهب با فرهنگ های مختلف بدون هیچ گونه تبعیض و محدودیت قانونی به حیات اجتماعی خود ادامه دهند. شهید مزاری با درک این واقعیت که جامعه افغانستان یک جامعه متکثر است و اقوام مختلف با فرهنگ های گوناگون در آن زندگی می کنند و امکان دارد که دموکراسی اکثریت با چالش های فراوانی رو به رو شود، بحث ها و در نهایت کشمکش های فراوانی درباره اکثریت و اقلیت بروز کند، چنانچه شواهد تاریخی افغانستان مؤید همین مطلب است، بحث دموکراسی چند قومی و بالاخره کثرت گرایی فرهنگی را مطرح کرد. شهید مزاری، در این باره می فرماید: «حل مسائل افغانستان از طریق جنگ اشتباه است، باید مشکل افغانستان از راه تفاهم و پذیرفتن واقعیت های افغانستان حل شود»

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

نتیجه‌گیری

از اندیشه شهید مزاری در ارائه راهبردهای همبستگی چنین به دست می‌آید که میزان پایبندی مردم به راهبردهای همبستگی در از بین بردن تعارضات و شکاف‌های به وجود آمده در جامعه، تأثیرگذار است و از این رو، رهبر شهید برای حل تعارضات و شکاف‌هایی در عرصه‌های مختلف راهبرد راهکارهایی را برای وفاق و همبستگی ملی سنجیده است که عبارت‌اند از: اتحاد اسلامی، ملت‌سازی، عدالت اجتماعی در حوزه‌های مختلف و توجه به هویت ملی، تثبیت جایگاه اقوام، احیای هویت و رسمیت مذهب را، به عنوان راهکارهای به وجود آمدن همبستگی ارائه می‌کند.

منابع

۱. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۳)، احیای هویت، مجموعه سخنرانیهای استاد شهید، قم: سراج.
۲. واعظی، حمزه (۱۳۷۸)، زنده‌تزاز تو کسی نیست، قم: کمیسیون فرهنگی هفته‌نامه حزب وحدت.
۳. ضیایی، رضا (۱۳۸۸)، چراغ راه، بنیاد فرهنگی رهبر شهید در اروپا.
۴. طنین، ظاهر (۱۳۸۴)، افغانستان در قرن بیستم، چ ۲، تهران: نشر عرفان.
۵. دلیری، سینا (۱۳۸۳)، نقش و مقام روشنفکران در جامعه - جایگاه روشنفکران افغانستان در پایداری صلح، ج ۱، دیوشتیچ.
۶. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۷۳)، فریاد عدالت، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی.
۷. عاملی، حشمت‌الله (۱۳۵۱)، مبانی علم سیاست، ج ۱، انتشارات ابن سینا.
۸. مصاحبه رهبر شهید با رادیو فرانسه، ۲۷/۲/۱۳۷۱.
۹. هفته‌نامه وحدت، شماره ۹/۱۲/۱۳۶۹.
۱۰. www.babamazari.com

(ضیایی، ۱۳۸۸: ۲۳۳).

مزاری از تکثرگرایی فرهنگی به مفهوم درست کلمه دفاع می‌کرد و نسبت به دوقطبی شدن جامعه بین دو جریان قومی به شدت هشدار می‌داد و برای حل بحران فرهنگی همواره تأکید می‌ورزید که در نظام آینده کسی تعصب نژادی و مذهبی را به کار نبرد، برداشت او از روابط فرهنگی قومیت‌های کشور این بود که «هرکه در این مسئله پافشاری می‌کند که مذهب رسمی باید مذهب حنفی باشد و مذهب جعفری رسمیت نداشته باشد. این یک تصور غیر عادلانه است و درست نیست» (واعظی، ۱۳۷۸: ۸). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ایشان همگان را به پذیرش واقعیت‌های اجتماعی افغانستان دعوت می‌کند که خود این پذیرش واقعیت در واقع یک نوع پذیرش کثرت و تنوع فرهنگی است.

۸. مدارا و دیگر‌پذیری

راهکار دیگر شهید مزاری برای رسیدن به همبستگی ملی، مدارا و دیگر‌پذیری است. ایشان درباره تساهل و دیگر‌پذیری می‌گوید: «در اینجا مسئله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل نکنند، درصدد حذف یکدیگر نباشند. چه از نگاه اقوام چه از نگاه احزاب، چه از نگاه مذاهب. روش حزب وحدت این است که با کسی جنگ نداریم، برای همه احزاب و ملیت‌ها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی طبق نفوسشان می‌خواهیم و بر همین اساس برای مردم خود حق می‌خواهیم. راه حل برای افغانستان تفاهم است نه حذف یکدیگر. بنابراین، هرکسی که می‌آید در اینجا برای حذف یک ملت و برای حذف یک تنظیم فعالیت می‌کند سخت اشتباه می‌کند. هرکس روی تمامیت ارضی افغانستان، وحدت ملی افغانستان فکر کند کسی را حذف نکند. من می‌گویم هرکس برای نفاق و دشمنی ملت‌ها حرف بزند، خائن ملی افغانستان است» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، پیشین: ۱۴۶ و ۱۴۸).

مؤلفه‌های تحقق صلح پایدار در افغانستان از نگاه شهید مزاری



□ قربانعلی هادی

چکیده

مردم افغانستان سال‌های طولانی، از جنگ‌ها، منازعات خونین و ناامنی‌ها رنج برده‌اند. این تحقیق به هدف بیان مؤلفه‌های تحقق صلح پایدار در کشور از منظر شهید مزاری، به گونه‌ی توصیفی تحلیلی انجام شد. در تفکر شهید مزاری جنگ و نزاع راه حل بحران افغانستان و راه رسیدن به صلح نیست. از نگاه وی مؤلفه‌های چون توحیدمحوری، عدالت‌طلبی، حق‌خواهی، نفی تبعیض و هم‌پذیری می‌توانند صلح پایدار را در کشور به ارمغان بیاورند. انسانی‌نگری و هم‌پذیری از سوی مردم، سیاست‌های متوازن دولت در تمام امور و قطع مداخلات خارجی، آرامش و صلح پایدار را در این کشور بحرانی، بوجود خواهند آورد.

مقدمه

صلح و آرامش، همیشه در افغانستان، با جنگهای ویرانگر، بین احزاب، برخی اقوام همراه مداخلات خارجی، مورد تهدید قرار گرفته‌اند. مصلحان زیادی از جمله شهید علامه بلخی و شهید وحدت ملی عبدالعلی مزاری، علیه چنان تفکر و تبعیض تاریخی، اقدامات اصلاح‌گرایانه و صلح‌آمیز را برای تأمین امنیت و صلح با عزت انجام داده‌اند. جنگ‌های اول، دوم جهانی و ناامنی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، و رای اندیشه تبعیض و نگاه و برتری طلبی قرار داشته (قه‌ری، ۱۳۸۳: ۷۹۶۹) که صلح جهانی را نابود کردند. در افغانستان سالها جنگ، تخریب، کشتار و تبعیض، باعث نابودی صلح و ناامنی بوده‌اند. در این کشور، برخی اقوام، از مزایای شهروندی برخوردار نبوده، بلکه در بعضی از دوره‌ها نگاه تبعیض‌آمیز به برخی از اقوام و احزاب انحصارطلب و همین‌طور طالبان متعصب، دست به جنایت، قتل عام، غارت اموال و حذف اقوام و ملیت‌های دیگر زده‌اند. شهید مزاری با درک اوضاع ناامن کشور، گفتمان همدلی، برابری و برادری و صلح پایدار را جهت برچیدن ناامنی، تبعیض و حاکمیت دولت اسلامی مطرح کرد. در این راستا می‌توان پرسش‌های ذیل را مطرح کرد. شهید مزاری چه اصولی را برای تحقق صلح پایدار مهم می‌دانند؟ عوامل و مؤلفه‌های موجب صلح پایدار از نگاه ایشان کدام‌اند؟ شهید مزاری برای زندگی مسالمت‌آمیز اقوام در افغانستان چه پیشنهادها داشت؟ درون‌مایه و ارزش‌های نهفته در گفتمان صلح‌جویانه شهید مزاری چه بوده‌اند؟ در این پژوهش تلاش می‌شود که با مراجعه به منابع تاریخی و دینی با بهره‌گیری از اندیشه‌ها و مبانی فکری شهید مزاری، به سؤالات فوق پاسخ‌های معقول و منطقی ارائه شود. قبل از تبیین مؤلفه‌ها، صلح پایدار، واژگان اصلی این تحقیق را مورد شناسایی قرار می‌دهیم.

مفهوم صلح پایدار

صلح در لغت به معنای آشتی، مسالمت و سازش و سازگاری است، واژگان صلاح و صالح به مفهوم رفتار مطابق عدل، انصاف، شایسته و به دور از هرگونه فساد به کار رفته‌اند (دهخدا،

۱۳۷۷، ۵۴۵، ذیل واژه صلح). در واقع می‌توان گفت که صلح مفهوم عام است، هر نوع سازش و در هر زمان چون مقاطعه‌ی جنگ، صلح عادلانه و صلح پایدار را در بر می‌گیرد. صلح پایدار، به وضعیتی گفته می‌شود که امنیت، آرامش و صلح برای همیشه در یک منطقه برقرار شده باشد. به تعبیر دیگر، به موقعیتی که دولت‌ها یا مردم یک منطقه حقوق امتیازات همدیگر را با درک متقابل و براساس عقل و منطق دوام‌دار مراعات کرده و زندگی مسالمت‌آمیز را برگزینند، صلح پایدار اطلاق می‌شوند.

کانت صلح را در مقابل جنگ و ناامنی ارزش و فضیلت می‌داند (کانت، ۱۹۸۳: ۲۴). اسپینوزا معتقد است، صلح تنها به معنی نبود جنگ نیست، بلکه به خودی خود، نوعی فضیلت است که از نیروی جان و روح آدمی مایه می‌گیرد. مفهوم صلح پایدار بیشتر در اروپا با انتشار رساله صلح پایدار امانوئل کانت در اواخر قرن هجدهم، شناخته شد. کانت معتقد است که انسان، براساس «عقل عملی» و اخلاق نهفته در ذات خود می‌تواند به ناامنی‌ها، نزاع‌ها و درگیری‌ها پایان دهد. از نگاه کانت، از یک طرف طبیعت انسان و از سوی دیگر تکثر گسترده اندیشه‌ها و تفکرات، باعث نزاع دائمی میان انسان‌ها می‌شوند. هرچقدر عقل عملی گسترده‌تر شود این جدال کمتر می‌شود (همان). سه نوع صلح را می‌توان ترسیم نمود، صلح به مفهوم سازش و مدارا، صلح مقاطعه و ترک جنگ و صلح پایدار با هم‌پذیری و همدلی که این فضیلت و ارزش است و از نهاد و ذات آدمی رهبری می‌شود. امانوئل کانت، برای تحقق صلح پایدار در بین ملت‌ها و اقوام، در سطح ملی و بین‌المللی، بر وجود شرایط مهم سه ماده‌ای تأکید می‌کند:

اول؛ قانون اساسی هر ملتی باید جمهوری باشد؛ یعنی نظام آن کشور بر جمهوریت و ملت استوار باشد، بدین معنا که قانون اساسی باید مبتنی بر اراده و حقوق اساسی آن ملت تنظیم شود (همان). مثلاً اگر قانون اساسی اعطایی از سوی رئیس حکومت یا دیکتاتوری باشد، نمی‌تواند عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اداری را در کشور تضمین کند، بدین سان ناامنی و نابودی صلح پایدار ثمره‌ای چنین قانونی



خواهند بود که در افغانستان بارها تکرار شده است. کانت معتقد است که با نظام جمهوریت و مردم نهادی می توان به عدالت و صلح پایدار دست یافت.

دوم؛ حق ملت ها باید مبتنی بر فدراسیونی از دولت های جمهوریت و دولت مستقل باشد تا آن ها بتوانند برای تضمین امنیت خود در سطح ملی و جهانی، تصمیم بگیرد. لذا اگر دولت ها جمهوری یا مستقل نباشند، استبداد دولتی و دخالت های خارجی نمی گذارند که در کشوری صلح پایدار تحقق یابد.

سوم؛ حق جهان وطنی یا مهمان شهری افراد، یعنی هر فردی با مسافرت داخلی و بین المللی، می تواند بگوید که ما «حق مهمان نوازی» یا حداقل به عنوان مسافری در شهر شما «حق پناهگاه» دارم. بدین جهت باید رفتار و برخورد با ما صلح آمیز و با آرامش باشد (Kant; Perpetual peace: ۱۹۹۱، ۱۰۵). کانت در راستای ایجاد صلح پایدار، توجه به اصول ذیل را مهم می داند. الف برای صیانت از صلح واقعی در پیمان صلحی، زمینه جنگ در آینده پذیرفته نشود. ب هیچ کشوری به هر دلیلی حق ندارد کشور دیگر را تحت مالکیت بگیرد یا با اعمال زور بر کشوری دخالت کند. ج هنگام جنگ، کسی حق ندارد، اقداماتی را انجام دهد که صلح را دشوار و ناممکن سازد (Ibid، ۹۳).

صلح پایدار در افغانستان بر اساس اندیشه های شهید مزاری، بر اصول و مؤلفه هایی استوار است که یکی از آن ها با جمهوریت از شرایط صلح پایدار در تفکر کانت همخوانی دارد. اصول و مؤلفه های چون توحید، کرامت انسانی، حکومت اسلامی مردمی، نفی تبعیض و... جان مایه های صلح پایدار در نگاه شهید مزاری را شکل داده، مشروعیت و مقبولیت گفتمان صلح جویانه ای او را رقم زده اند. بدین سان، دولت افغانستان به شهید مزاری لقب شهید وحدت ملی داد. در ادامه برخی از اصول و مؤلفه ها در اندیشه شهید مزاری را که موجب تحقق صلح پایدار در کشور می شوند، مورد بررسی قرار می دهیم.

۱. اصل توحید محوری و حفظ کرامت انسان

شهید مزاری تأکید می کند که در اسلام نه هزاره مطرح است، نه افغان [پشتون]، نه ازبک، نه تاجیک، آن چیزی که مهم است توحید و یکتا نگرانی همراه با پرهیزگاری است (منشور برادری، ۱۳۷۹: ۱۲). پیام سخن ایشان این است که ارزش هر قوم و انسانی در خدا باوری و پرهیزگاری او است، قوم و نژاد به خودی خود ارزش نیست. شهید مزاری باورمند است که صلح پایدار و آرامش در افغانستان با تأکید بر توحیدمداری و دین محوری میسر می شود. او معتقد است که حکومت، قانون، مشارکت سیاسی و... همه باید با اصول توحیدی یعنی خدا باوری و دین گرایی تنظیم و ایجاد شوند: ما خواستار حکومت اسلامی مبتنی بر قانون و عدالت اجتماعی در افغانستان هستیم که در آن حقوق همه مردم کشور به تناسب نفوس و میزان حضورشان در حیات سیاسی، اجتماعی کشور تأمین شود (لعلی، ۱۳۸۳: ۶۸).

در نگاه شهید مزاری، کرامت انسانی «ولقد کرما بنی آدم» (اسراء/۷۰)؛ و ارزش های که خداوند به او عطا فرموده، برای همه انسان ها به طور یکسان است، در این مورد تبعیضی وجود ندارد. از سوی دیگر هیچ کسی حق ندارد این حرمت و کرامت انسان را با تبعیض، تحقیر، قتل و آوارگی و... نادیده بگیرد. ایشان، با توجه به ارزش ها و کرامت دائمی و خدادادی انسان، درباره شهروندان افغانستان می فرماید، اگر آزادی و حقوق انسان ها ارزش دارد، باید همه از این ارزش ها برخوردار باشد. همین هزاره، همین بلوچ، همین افغان در پاکستان، در زیر سایه نظام سیاسی فدرالی زندگی می کنند، در افغانستان چرا نتوانند زندگی کنند (لعلی، ۱۳۸۳: ۴۲). مفهوم سخن ایشان گویای این حقیقت است که در بسیاری از کشورها، همه با همدیگر برادروار و در سایه قانون به آرامش و امنیت زندگی می کنند، اگر مردم ما در افغانستان، بر مبنای ارزشمندی حقوق و کرامت انسانی، قانونی را وضع و حکومتی را ایجاد کنند، می توانند در صلح، رفاه و آسایش زندگی کنند. شهید مزاری با اعتقاد بر کرامت الهی انسان، به آیه ۱۳ سوره حجرات استناد می کند که خداوند همه را بدون در نظر گرفتن گرایش های فکری آنان به طور یکسان مورد خطاب قرار



مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی بوده است (ضیایی، ۱۳۸۸: ۳۶). حکومتی که در آن اسلامیت، جمهوریت (مردمی فراگیر). دارای اهمیت است، زیرا که با این سیستم، جنگ و نزاع از بین می رود و صلح پایدار تضمین می شود. این سخن از لحاظ محتوایی با مفهوم جمهوریت در تفکر کانت همخوانی دارد. کانت، یکی از شرایط تحقق صلح پایدار را جمهوریت و حکومت مبتنی بر قانون اساسی ملی و فراگیر می دانست. شهید مزاری بر حکومت اسلامی مردمی و فراگیر تأکید می کند، این همان جمهوری اسلامی است که در افغانستان تحقق یافته است. بر مبنای نظریه کانت و توجه جدی شهید مزاری بر چنان حکومتی، می توان گفت که امروزه تحکیم پایه های جمهوری اسلامی در افغانستان و نیز رفتار دولت مبتنی بر عدالت اجتماعی؛ صلح پایدار را در کشور به ارمغان خواهند آورد.

اما در مقابل جمهوریت، امارت و حکومت انحصاری طالبان قرار دارد. آنان با حامیان خارجی خود با تحمیل کشتار، ویرانی و تخریب در پی استقرار چنان حکومت امارتی غیر مردمی هستند. در رویکرد امارتی که امیر محور است؛ خواسته ها، حقوق و ارزش های خاص مردم، اقوام و احزاب نادیده گرفته می شوند. در این صورت ناامنی، تبعیض، تحقیر و کشتار همچنان ادامه یافته و صلح پایدار محقق نخواهد شد. شهید مزاری برای تحقق صلح پایدار، اعلام می کند که ما اهل افغانستان، هیچ نژادی را نفی نمی کنیم؛ ترکمن، هزاره، تاجیک، افغان... بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند، اگر کسی بیاید دیگران را نفی و نژاد خود را حاکم بسازد، این نگاه فاشیستی و خلاف رسوم بین المللی است (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۳۳). از نگاه مزاری معضل عمده مردم افغانستان، گرایشات قومی و سیاست حذف دیگران با قتل و کشتار بوده اند. ایشان باور دارد که اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در اینجا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکل جنگ و ناامنی وجود نخواهند داشت. تمام درگیری ها بر سر همین مسئله امتیاز طلبی و حذف همدیگر است. این امتیاز طلبی خود را در چهره مذهب، نژاد

داده و احترام داشته است. نکته ای استدلال شهید مزاری به این آیه اینجاست که مطابق دین اسلام، تنوع اقوام جرم نیست و محکومیتی ندارد، بلکه محکومیت و قباحث در قوم گرایی و نگاه تبعیض آمیز است که افراد کرامت و حرمت حقوق دیگران را بشکنند، جنگ ناامنی و نزاع به وجود آورده و صلح و آرامش را از دیگران بگیرند. اگر در کشور همه با حفظ حقوق یکدیگر و بر مبنای کرامت انسانی همپذیری داشته باشند، صلح پایدار در جامعه استقرار می یابد.

۲. اصل عدالت خواهی و حق طلبی

می توان گفت که عدالت خواهی، نفی تبعیض، عدالت اجتماعی و حق خواهی قومیت های محروم، مفاهیم ارزشمندی اند که برای نخستین بار در تاریخ افغانستان با گفتمان شهید مزاری وارد ادبیات سیاسی اجتماعی افغانستان شدند. ایشان معتقد است که درخواست حق، اجرای عدالت و جامعه عاری از تبعیض و تحقق عدالت اجتماعی در کشور، به معنی جدایی ملتی از ملت دیگر، باعث تجزیه یک منطقه سیاسی کشور نیست (خبرنامه وحدت، ۱۳۷۱: ش ۷۳). او معتقد است که اصل تفاهم، درک و پذیرش یکدیگر، حفظ حقوق ملت، عدالت اجتماعی و نفی انحصار طلبی از جنگ و ناامنی جلوگیری کرده، صلح پایدار را به همه هدیه خواهند داد. در تفکر مزاری؛ تفاهم و برادری اقوام، یعنی احقاق حقوق مساوی همه اتباع کشور؛ تحمل و همپذیری قومی، مذهبی، حزبی و سیاسی، تنها راه حل نزاع ها و ناامنی ها است (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۴۷-۱۴۸). مزاری؛ زندگی برادرانه و مسالمت آمیز را موجب دسترسی تمام اقوام به حقوق خود و باعث تحقق صلح همیشگی می داند. ایشان می گوید که ما هیچ نژادی را نفی نمی کنیم، ترکمن، هزاره، تاجیک، افغان، ایماق و دیگر اقوام، در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکسی به حقوقشان برسند و درباره سرنوشت خود تصمیم بگیرد (همان، ۳۳)

۳. حکومت اسلامی مردمی

یکی از اهداف شهید مزاری، تحقق حکومت اسلامی،

و... خود را نشان می‌دهد. (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۱۶۷؛ سخنرانی رهبر شهید، ۱۳۷۳/۵/۱۰).

۴. وحدت ملی و نفی هرگونه تبعیض

یکی از اصول تحقق صلح پایدار، وحدت ملی در افغانستان است. شهید مزاری با طرح وحدت ملی، تفکر فرا قومی و فرا جناحی را پیگیری کرد. او در راستای تأمین صلح پایدار و دفاع از منافع ملی، معتقد است که وحدت ملی در افغانستان یک اصل است (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۱۴۶)، یعنی این یک اصل ملی و اجتماعی پذیرفته شده‌ای همه اتباع کشور است، کسی حق خدشه دار کردن و عبور از وحدت ملی را ندارد. از آرمان‌ها و اهداف او این بود که کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان، بتوانند در کنار هم برادروار و برابر زندگی کنند» (لعلی، ۱۳۸۳: ۵۵). می‌توان گفت که طبق تفکر شهید مزاری، تحقق وحدت ملی موجب شکل‌گیری صلح پایدار در کشور در صورتی می‌شود که همه با همدلی و برادرانه به زندگی مسالمت آمیز ادامه داده و برای آبادی کشور تلاش کنند.

شهید مزاری، در جهت نفی تبعیض و گرایش‌های قومی و مذهبی در افغانستان، معتقد است که آزادی عقیده، مذهب، حق حیات و برابری، امنیت و صلح را در کشور به وجود می‌آورند؛ اما دشمنی، استبداد، انحصار طلبی برای کشور فاجعه‌ای بزرگی است، باید ملیت‌ها و اقوام در کنار همدیگر برادرانه زندگی کنند (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۸۷). شهید مزاری، براین باور است که زور و استبداد، حذف اقوام و احزاب نمی‌تواند معضل ناامنی و جنگ‌های خانمان سوز را در کشور حل کنند، با زورگویی نمی‌توان واقعیت‌های جامعه را انکار کرد و این مورد ملامت ماست (ضیایی، ۱۳۸۸: ۲۷۷)؛ بنابراین رفع تبعیض و زندگی برادرانه در کشور، موجب تحقق صلح پایدار می‌شود.

۵. نفی دخالت خارجی‌ها و دفاع از منافع ملی

از نگاه شهید مزاری، کسانی که تضاد، نفاق و ایجاد دشمنی کرده و حرکتی خلاف امنیت ملی انجام دهند، خائن ملی

است (ضیایی، ۱۳۸۸: ۱۵۷). ایشان، دخالت خارجی‌ها و جاه طلبی رهبران جهادی را، ریشه‌های درگیری بین گروه‌ها ذکر می‌کند، او ضمن قدردانی از همکاری دولت‌های دوست و برادر در چهارده سال مبارزه، درخواست می‌کند که بگذارد ما خود سرنوشت خود را تعیین کنیم. وی معتقد است که اگر دخالت خارجی‌ها قطع شود و رهبران جهادی از انحصار بیرون آمده بپذیرند که این پیروزی مال همه مردم افغانستان است، هیچ وقتی ناامنی و جنگ در کشور پانمی‌گیرند. مزاری در دفاع از منافع ملی کشور، از نقش مخرب عربستان سعودی در ایجاد اختلافات فرقه‌ای در افغانستان یاد می‌کند (مزاری: رادیوفرانسه، ۱۳۷۱/۱/۵). در جنگ‌های داخلی و تفرقه افکنی اعراب و پاکستانی‌ها دخالت می‌کنند، در کابل عرب‌ها و پاکستانی‌ها همراه دیگر متجاوزین به مردم بی‌دفاع حمله کردند، چند عرب را اسیر کردیم و در میدان شهر نیز خارجی‌ها مداخله کرده‌اند (واعظی، ۱۳۷۸: ۵۴). عده‌ای از دشمنان خارجی مردم افغانستان همواره در این فکر بوده‌اند که با حاد نمودن مسائل، نژادی، زبانی، مذهبی و... نگذارند که اقوام ساکن در این کشور به وحدت ملی و صلح پایدار دست یابند. امروزه می‌توان نمونه دخالت‌های خارجی‌ها در نابودی صلح کشور را از طریق القاعده، طالبان، داعش و... به خوبی مشاهده کرد.

جمع بندی

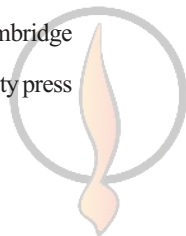
سال‌ها جنایات، استبداد و بی‌عدالتی، توهین، تحقیر و خونریزی در کشور اسلامی افغانستان، شهید مزاری را وادار کرده بود که راه‌حلی برای توقف آن جنایات، در قالب وحدت ملی، عدالت اجتماعی و صلح دائمی مطرح کند. از منظر شهید مزاری، اصول و مؤلفه‌های الهی انسانی چون توحید، اصل عدالت، حق طلبی، اصل کرامت انسانی، نفی تبعیض، عدالت اجتماعی، می‌توانند سفیر صلح پایدار در افغانستان باشند. گفتمان صلح جوینان شهید مزاری، بدان جهت که از اصول و مؤلفه‌های الهی و انسانی شکل گرفته است، می‌تواند مردم و توده‌ها را برای تحقق صلح پایدار به صحنه بکشاند. همین درون مایه ارزشی این گفتمان است که به او در نزد



۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
 ۵. سخنرانی ها، پیام ها و دیدارهای شهید مزاری، منشور برادری (۱۳۷۹)، قم: بنیاد شهید مزاری.
 ۶. ضیایی، رضا (۱۳۸۸)، چراغ راه (سخنرانی ها و مصاحبه های شهید مزاری). اروپا: بنیاد رهبر شهید بابیه مزاری.
 ۷. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۸۳)، فریاد عدالت، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی شهید محمد سجادی.
 ۸. کانت، امانوئل، (۱۹۸۳). طرح فلسفی به روز صلح ابدی، ترجمه: باقریرهام، انتشارات دانشگاه کمبریج.
 ۹. مزاری، عبدالعلی، مصاحبه با خبرگزاری رادیو فرانسه، پنجشنبه ۱۳۷۱/۱/۵.
 ۱۰. میرشکاری، جواد، (۱۳۷۵). فرهنگ واژه های مصوب فرهنگستان. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
 ۱۱. واعظی، حمزه (۱۳۷۸)، زنده تراز تو کسی نیست، قم: کمیسیون فرهنگی هفته نامه وحدت.
 ۱۲. هفته نامه وحدت، ش ۱۶۷، ۱/۶/۱۳۷۵.
 ۱۳. Kant Immanuel (۱۹۹۱), Perpetual Peace and Other Essays on Politics, History, and Morals. Cambridge University press.
- همگان، مقبولیت و مشروعیت بخشیده است. بدین سان شاه بیت گفتمان ها در مراکز و محافل علمی، نهادهای دولتی و مدنی شده است. شهید مزاری، برای ایجاد صلح پایدار و آرامش کشور سال ها مبارزه کرد، مظلومانه به دست جاهلان مدرن و طالبان انحصارگرا به شهادت رسید. مردم و مسئولان با درک دلسوزی شهید مزاری به کشور، خصوصاً رئیس جمهور محمد اشرف غنی به اولقب رسمی «شهید وحدت ملی» دادند. بر بنیان اندیشه های شهید مزاری، می توان گفت که انسانی نگری و همپذیری اقوام و احزاب، اجرای عدالت اجتماعی و توسعه متوازن سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی از سوی دولت و در نهایت قطع مداخلات خارجی، ناامنی و جنگ را از کشور دور و صلح پایدار را به مردم رنج دیده هدیه خواهند نمود.

منابع

۱. احیای هویت (۱۳۷۴)، سخنرانی های رهبر شهید، قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان.
۲. اولیور روا (۱۳۶۹)، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه سرو مقدم، مشهد: انتشارات آستان قدس.
۳. خبرنامه وحدت، چاپ کابل، شماره ۷۳، (۱۳۷۱/۹/۲۶).



شهید مزاری؛ عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی



□ محمد علی جعفری

چکیده

در این نوشتار، عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی از دیدگاه شهید وحدت ملی مورد تحلیل قرار گرفته است. شهید مزاری مبتکر عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی در افغانستان بود و بر این ایده خود باور و اعتقاد راسخ داشت و آن را به طور جدی به معنای واقعی کلمه بین اقوام و مذاهب افغانستان پیگیری کرد تا آخرین لحظات حیاتش پای آن ایستاد. عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی با استناد به سخنان شهید مزاری در افغانستان وقت به وجود می آید که تمام اقوام کشور در تصمیم گیری های کلان حکومتی و سرنوشت ساز مشارکت داشته باشند. رعایت حقوق شهروندی و عدالت اجتماعی سبب ثبات، صلح، آرامش و دوام حکومت هاست.

در این مقاله به برخی از حقوق شهروندی پرداخته شده است:

۱. حق مشارکت سیاسی؛

۲. حق تأمین رفاه و توزیع عادلانه خدمات توسط دولت؛

۳. حق امنیت.

کلیدواژه ها: عدالت اجتماعی، حقوق شهروندی، رفاه، امنیت، اقوام، افغانستان، شهید مزاری، مشارکت

برای ثبات دائم و پایدار در یک کشور، رعایت عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی تمام اقوام ساکن آن کشور در ساختار سیاسی و اداری کشور ضروری است. وجود عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی در امور سیاسی باعث همبستگی بین اقوام و سبب دفاع از تمامیت ارضی آن کشور به حساب می‌آید.

از دیدگاه شهید مزاری رعایت عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی اقتضا می‌کند کسانی که روی وحدت ملی افغانستان فکر می‌کند باید با واقعیت عینی جامعه برخورد بکند و تمام جریان‌های سیاسی و اقوام و ملیت‌ها را در نظر بگیرد. (ضیایی، ۲۰۰۹: ۳۱) عدالت اجتماعی و رعایت حقوق شهروندی همه اقوام در کشور نفی انحصار قدرت و برتری قوم بر قوم دیگر، برادری و برابری اقوام کشور است. شهید مزاری می‌گوید: «ما حقوق همه اقوام و ملیت‌ها را می‌خواهیم. حقوق ملیت‌ها به معنای برابری و برادری اقوام و ملیت‌ها است» (همان، ۳۱). نمی‌توان درباره وضعیت سیاسی یک کشور سخن گفت، ولی عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی تمام اقوام و مذاهب را به اندازه حضور فیزیکی و جمعیتی‌شان در اداره آن کشور نادیده گرفت. اگر عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی اقوام کشور در امور سیاسی و تصمیم‌گیری در نظر گرفته نشوند، هیچ وقت اقوام ساکن آن کشور تعلق خاطر و دلبستگی به آن را نخواهند داشت.

برای رسیدن به دموکراسی، عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی همه اقوام در ساختار سیاسی قدرت لازم و ضروری است تا زمینه همگرایی و وحدت ملی در قالب ملت واحد به وجود آید. وحدت ملی در کشوری که اقوام مثل افغانستان وقتی تحقق پیدا می‌کند که عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی همه اقوام در آن لحاظ شود و در اداره سیاسی کشور مشارکت داشته باشند. شهید مزاری از طراحان اصلی عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی اقوام در قدرت و اداره سیاسی کشور بود. شهید مزاری طی مصاحبه‌ای می‌گوید: «ما حقوق همه مردم افغانستان را طبق نفوس و به تناسب حضورشان در صحنه‌های جهادی می‌خواهیم... هر ملیتی به تناسب

واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور در سرنوشت سیاسی خود سهم داشته باشند» (غفاری، ۱۳۷۹: ۴۵).
در این مقاله روی دو موضوع بسیار حیاتی و مهم، یعنی عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی از دیدگاه شهید مزاری بحث می‌شود:

۱. عدالت اجتماعی

تعریف آن به نحو اختصار: عدالت اجتماعی به معنای رعایت تناسب، استحقاق‌ها و شایستگی‌ها در ساحت اجتماع است. عدالت اجتماعی مبتنی بر احوال و افعال اعضای جامعه است و جایگاه هر کس بنابر استحقاق و استعداد او تعیین می‌شود» (بیات، ۱۳۸۶: ۳۷۶).

به جرئت می‌توان گفت شهید مزاری معمار عدالت اجتماعی در کشور افغانستان بود. شهید مزاری برای اولین بار مقوله‌های جدیدی چون عدالت اجتماعی، برابری اجتماعی و سیاسی را وارد ادبیات سیاسی کشور کرد. بدون تردید یکی از اساسی‌ترین حقوق شهروندی و یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان، برخورداری از عدالت اجتماعی است و عدالت اجتماعی یکی از مهم‌ترین اصل‌های نظام مردم‌سالاری به شمار می‌رود.

شهید مزاری برای تحقق عدالت اجتماعی تا آخرین لحظات حیات پربار خود لحظه‌ای از تلاش در تحقق عدالت اجتماعی دریغ نکرد. ایشان عدالت اجتماعی را برای تمام اقوام کشور می‌خواست و برای تشکیل یک حکومت فراگیر، عدالت اجتماعی را ضروری می‌دانست. در این باره می‌گوید: «هدف ما تشکیل حکومت اسلامی، مردمی فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است... خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است» (ضیایی، ۳۲).

شهید مزاری معتقد بود تا زمانی که عدالت اجتماعی در جامعه افغانستان تأمین نشود، رسیدن به وفاق ملی و اتحاد امکان ندارد. شهید وحدت ملی، تأمین عدالت اجتماعی را زیربنای رسیدن به یک ملت واحد می‌دانست و از آن هم دفاع می‌کرد و بارها به طور شفاف و روشن اعلام کرد: «حزب

وحدت از هر طرحی که منجر به عدالت اجتماعی در جامعه افغانستان شود و حقوق ملیت‌های محروم را اعاده کند، استقبال می‌کند» (منشور برادری، ۱۳۷۹: ۳۷۴).

در اندیشه شهید مزاری عدالت اجتماعی تنها برای مردم هزاره نبود؛ بلکه برای همه اقوام کشور بود.

چنان‌که محمداشرف غنی رئیس جمهوری افغانستان می‌گوید: «تأمین عدالت اجتماعی، عدالت برای همه از اساسی‌ترین اندیشه‌های شهید مزاری به شمار می‌رود» (سخرانی رئیس جمهور به مناسبت سالگرد شهید مزاری).

برای تأمین عدالت اجتماعی بر نظامی نیاز است که برخاسته از اراده عموم مردم اعم از مرد و زن باشد و اراده همه اقوام کشور را تمثیل کند.

شهید مزاری عدالت اجتماعی را در کشور یک اصل می‌دانست و باور داشت تا زمانی که عدالت اجتماعی به وجود نیاید و تمامی شهروندان کشور از حقوق مساوی و برابر برخوردار نشوند، نزاع‌ها، مشکلات سیاسی و اجتماعی در افغانستان حل نخواهد شد.

شهید مزاری عدالت اجتماعی را نه به عنوان یک هدف بلکه به عنوان یک معیار برای ارزیابی و سنجش پندارها و گفتارها دنبال می‌کرد. ایشان معتقد بود که تعیین واحدهای اداری گذشته افغانستان ظالمانه و برخلاف عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی بوده است؛ از این رو، می‌گفت باید واحدهای اداری به طور عادلانه و براساس جمعیت تغییر کند» (ضیایی، ۲۰۰۹: ۲۲۰).

رسیدن به عدالت اجتماعی از دید شهید وحدت ملی به معنی حضور تمام اقوام ساکن کشور در تمام تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و از بین رفتن فاصله میان وعده‌های داده شده توسط دولت‌ها و کارهای انجام داده شده است.

۲. حقوق شهروندی

انسان در هر جامعه‌ای که زندگی می‌کند به عنوان شهروند آن جامعه دارای حقوقی است که رعایت آن توسط هم‌نوعان و سیستم حکومتی حاکم بر آن جامعه، امری الزامی و

انکارناپذیر است.

به طور کلی حقوق شهروندی را می‌توان به مجموعه قواعد حاکم بر روابط اشخاص در جامعه شهری تعریف کرد. حقوق شهروندی جزء حقوق ذاتی و فطری انسان‌ها است. همچنین این حقوق غیرقابل انتقال و تجزیه‌ناپذیر است، به این صورت که عناصر آن لازم و ملزوم یکدیگرند.

نکته قابل توجه این است که حقوق شهروندی به افرادی تعلق می‌یابد که «تابعیت» یک کشور را داشته باشند. همچنین باید افزود که حقوق شهروندی، به اتباع یک کشور فارغ از رنگ، قومیت، نژاد، دین و طبقه‌شان تعلق می‌یابد. حقوق شهروندی وقتی تحقق پیدا می‌کند که تمام افراد یک جامعه از کلیه حقوق مدنی، سیاسی و فرهنگی برخوردار باشند و شهروندان نیز به عنوان اعضای آن جامعه مسئولیت‌هایی را در راستای اداره بهتر و ایجاد نظم عهده‌دار شوند. بدیهی است شناخت این حقوق متقابل در ارتقای حقوق شهروندی و ایجاد جامعه سالم مبتنی بر نظم و عدالت، نقش مؤثری دارد.

حقوق شهروندی اقسام متعددی دارد که به بعضی آنان اشاره می‌شود.

الف: حق مشارکت سیاسی شهروندان

مفهوم مشارکت سیاسی به این معنی است که تمام مردم و اقوام ساکن آن کشور باید در امور کلی جامعه، سیاست، حکومت و مدیریت نظام سیاسی نقش مستقیم داشته باشند. به عبارت دیگر آن چه مهم است این است که در مدیریت و تصمیم‌گیری‌های اساسی و سرنوشت‌ساز جامعه و کشور در همه ابعاد، اقوام و مردم به دور از تبعیض‌های قومی و مذهبی نقش مؤثر و حضور فعال و دخالت مستقیم داشته باشند» (علی‌خانی، ۱۳۷۷: ۲۱). حکومت سالم، جامع و درست حکومتی است که تمام شهروندانش از اقوام و مذاهب به طور کل اقشار مختلف جامعه در آن مشارکت مؤثر و حضور فعال در تصمیم‌گیری‌های سیاسی داشته باشند، نسبت به آن حکومت احساس تعلق کنند.

شهید وحدت ملی در مورد مشارکت تمام اقوام در



شده بودند و در میان قوم حاکم هم عده بسیار اندک، تصمیم گیرنده اصلی در امور حکومت داری بودند. از بین اقوام ساکن کشور بعد از قوم ازبک محروم ترین قوم، هزاره ها بودند که از حقوق سیاسی شهروندی شان به طور کلی محروم بودند و حکومت های گذشته از مشارکت آنان در امور حکومتی و تصمیم گیری های سیاسی جلوگیری می کردند. همزمان با اخراج نیروهای شوروی سابق از افغانستان، آغاز ریزنی ها و تصمیم گیری ها میان گروه ها و طرف های درگیر برای تشکیل دولت جدید و تعیین آینده سیاسی کشور هزاره ها نیز در قالب حزب وحدت به رهبری شهید مزاری گردهم آمدند تا در آینده سیاسی کشور مشارکت داشته باشند.

بعد از پیروزی مجاهدین انتظار می رفت که تبعیض قومی و مذهبی هم از بین برود و همه اقوام ساکن در این کشور در مسائل سیاسی و حکومت داری به اندازه حضور و نفوس شان مشارکت داشته باشند و یک حکومت فراگیر و با دوام که حقوق همه اقوام و مذاهب در آن رعایت شود به وجود بیاید.

از رهبران مجاهدین تنها شهید مزاری مشارکت اقوام در قدرت سیاسی را مطرح کرد و او تنها معمار این ایده شناخته شده است؛ چون که شهید مزاری حقوق شهروندی و مشارکت سیاسی را تنها به عنوان یک شعار و خواست کلی روشن فکرانه مطرح نکرد؛ بلکه او مشارکت اقوام را در مسائل سیاسی یک راه حلی اساسی و بنیادی می دانست و به مشارکت واقعی اقوام به تناسب جمعیت شان در تصمیم گیری های سیاسی ایمان داشت. در یکی از سخنرانی هایش می گوید: «حزب وحدت برای ملیت های محروم کشور سهم مساوی در تصمیم گیری ها می خواهد» (ضیایی، ۲۰۰۹: ۳۳ و ۲۳۲).

متأسفانه در همان روزهای اول پیروزی مجاهدین و تشکیل حکومت دو قوم بزرگ کشور، ازبک ها و هزاره ها کنار گذاشته شدند و حقوق شان را از مشارکت سیاسی به طور کلی نادیده گرفتند و در واقع باز همان رویه حکومت های سابق را ادامه دادند و از مشارکت اقوام به خصوص شیعیان و هزاره ها در حکومت مجاهدین جلوگیری کردند؛ ولی در همان زمان شهید مزاری از حقوق شهروندی و مشارکت عادلانه تمام اقوام

سرنوشت سیاسی شان می گوید: «حزب وحدت اسلامی برای ملیت های محروم کشور، سهم مساوی در تصمیم گیری ها می خواهد؛ چون انقلاب اسلامی مال همه بوده است و همه اقشار مردم در انقلاب شرکت داشتند، در تصمیم گیری هم طبق نفوس شان شرکت داشته باشند» (ضیایی، ۲۰۰۹: ۳۲).

رعایت حق مشارکت مردم در امور سیاسی کشور نقش اساسی در صلح، آرامش، استحکام و تداوم حکومت آن کشور دارد. حکومت مردمی و دوامدار حکومتی است که حق مشارکت مردمش را در ساختار سیاسی در نظر گرفته باشد.

از نظر شهید مزاری حقوق شهروندی از جمله حق مشارکت در امور مملکت وقتی تحقق پیدا میکند که همه اقوام کشور به اندازه نفوس شان در تصمیم گیری های کلان سیاسی حضور و مشارکت داشته باشند. شهید مزاری با صراحت تمام می گوید: «اگر حقوق شهروندی تمام اقوام و ملیت های مسلمان کشور افغانستان تأمین نشود، مشکل افغانستان و اختلافات سیاسی حل نمی شود و تنها با تفاهم و احترام به حقوق یکدیگر می توان بحران کنونی را مهار کرد» (همان، ۳۶).

مشارکت دادن مردم به معنای به وجود آوردن فضای باز سیاسی، مذهبی و آزادی عقیده و بیان است که جزء عناصر اصلی توسعه سیاسی یک کشور به شمار می رود. در افغانستان استفاده از حق مشارکت مردم در سرنوشت مشترک شان باعث ثبات آن می شود. مطالبه حقوق شهروندی مشروع از طرف یک قوم و مذهبی به منزله دشمنی با سایر اقوام و یا تجزیه کشور نیست و این حق طبیعی مردم است که خواستار حقوق خویش و عدالت باشند» (همان، ۳۳). حق طبیعی هر شهروند است که در مسائل سیاسی انتخاب کردن و انتخاب شدن آزادانه شرکت کند. شهید وحدت ملی راه حل مسئله افغانستان را انتخابات آزاد می دانست که باید مرد و زن در انتخابات شرکت داشته باشند و سرنوشت شان را تعیین کنند» (همان، ۳۲).

مشارکت دادن اقوام در حکومت های پیشین افغانستان وجود نداشت و حقوق اقلیت های قومی در نظر گرفته نمی شد و از تصمیم گیری های سیاسی کشور کنار گذاشته

در اداره کشور سخن می‌گفت: «هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور در سرنوشت سیاسی خود سهم باشد و این مربوط به یک ملیت خاصی نیست. ما می‌خواهیم همه اقوام همان‌گونه که در جهاد سهم داشتند باید در آینده این مملکت هم سهم داشته باشند» (همان، ۳۳). شهید مزاری مشارکت اقوام کشور را در ساختار سیاسی و در امور سیاسی در حال مطرح کردن که دیگران به فکر انحصار قدرت توسط قوم خودش بود هرکه را مانع انحصار قدرت‌شان می‌دیدند درصدد نابودی‌شان برمی‌آمدند و به دشمنی بین اقوام کشور دامن می‌زدند؛ اما شهید مزاری می‌گفت: «دشمنی ملیت‌ها در افغانستان فاجعه بزرگی است و ایشان افغانستان را خانه مشترک تمام اقوام با هم برادر می‌دانست و در این خانه همه اقوام ساکن حق دارند حق خواهی و مشارکت در امور سیاسی کشور برادری است نه دشمنی» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۸۷). عدم توجه قدرت‌طلبان به توصیه‌های شهید مزاری سبب شکست، ذلت و خواری خودشان نیز شد.

بعد از آن‌که طالبان قدرت را در کابل به دست گرفت نه تنها هزاره و شیعیان را در سیاست و حکومت مشارکت ندادند که تقریباً حق حیات و زندگی را از آنان سلب کردند و تا زمان سقوط حکومت طالبان این روش حق‌کشی ظالمانه به شدت تمام اعمال می‌شد. بعد از سقوط حکومت طالبان که حقوق شهروندی و مشارکت همه اقوام به خصوص شیعیان و هزاره‌ها تا حدی فراهم شد؛ ولی متأسفانه باز حق مشارکت به معنای واقعی برای مردم و قوم هزاره در ادارات حکومتی لحاظ نشد و طبق آمار که در بیرون داده شده است مشارکت قوم هزاره در حکومت و مناصب دولتی خیلی کمتر از حق‌شان است. در تمام انتخابات که تا به حال در افغانستان برگزار شده است، بالاترین میزان مشارکت و رأی را این مردم داشتند و مردم هزاره و شیعیان افغانستان نقشی سرنوشت‌ساز و کلیدی را در انتخابات بازی کرده‌اند؛ اما بعد از اتمام انتخابات حق این مردم از مشارکت در اداره کشور، تقسیم قدرت و سهم‌گیری نادیده گرفته به فراموشی سپرده می‌شود و مثل حکومت‌های سابق، هزاره‌ها از حق طبیعی‌شان نسبت به

تصمیم‌گیری‌های کلان و سرنوشت‌ساز، اساسی و سیاسی در اداره کشور محروم و کنار گذاشته شده‌اند و به حق واقعی‌شان نرسیده‌اند.

ب: حق تأمین رفاه و توزیع خدمات بین شهروندان توسط نظام

این حق از حقوق طبیعی و بسیار مهم شهروندان است. در این‌که از دیر زمان از وظایف حکومت تأمین رفاه به عبارت دیگر توزیع درست و عادلانه خدمات بوده است جای هیچ شکی نیست چنان‌که گفته شده است: «دولت برای زیستن به وجود می‌آید و برای خوب زیستن ادامه می‌یابد» (عالم، ۱۳۷۶: ۳۷۵).

حداقل خدماتی که دولت و نظام سیاسی برای شهروندان کشور خود می‌توانند فراهم کنند عبارت است از:

۱. بهبود بهداشت عمومی؛
۲. گسترش آموزش و پرورش؛
۳. تأمین امنیت اقتصادی، مالی، شغلی، بازار و سرمایه؛
۴. تأمین و سامان دادن به خدمات عمومی راه‌ها، ارتباطات و...

«به جرئت می‌توان گفت در طول تاریخ افغانستان، حکومت‌های گذشته حداقل سطح زندگی را برای شیعیان و هزاره‌های این کشور تأمین نکرده‌اند. نه تنها آموزش را در مناطق شیعه و هزاره‌نشین گسترش نداده‌اند که تا سال ۱۳۳۰ خورشیدی ۱۹۵۱ میلادی در اکثر مناطق هزارستان دبستان و دبیرستان نبود» (مقصودی، ۱۳۶۸: ۵۰). شهید مزاری از ظلم حکومت‌های گذشته به تلخی یاد می‌کند: «در گذشته مردم ما از یک محرومیت تاریخی رنج می‌برده و در تمام زمینه‌های سیاسی، عمرانی، فرهنگی، آموزشی و اجتماعی بر آن‌ها ستم روا داشته شده است» (ضیایی، ۲۰۰۹: ۲۲۰). شیعیان و هزاره‌ها از امنیت شغلی و سرمایه‌گذاری نیز برخوردار نبودند و از بهبود بهداشت و ساختن راه‌های ارتباطی برای آنان مانع می‌شد، حتی اجرای پروژه مهم شاهراه کابل - بامیان - هرات که به نفع اقتصاد کشور بود به خاطر عبور آن از هزاره‌جات متوقف مانده بود؛ اما خوشبختانه در دوره حکومت وحدت

منابع

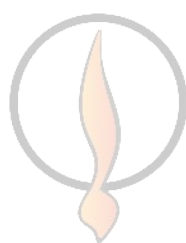
۱. احیای هویت (۱۳۷۴)، قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان.
۲. غفاری، عبدالله، (۱۳۷۴)، فریاد عدالت، قم: موسسه شهید سجادی.
۳. ضیایی، رضا، (۲۰۰۹)، چراغ راه (سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و پیام‌های رهبر شهید بابه مزاری، ناشر بنیاد رهبر شهید مزاری، نمایندگی اروپا.
۴. منشور برادری (مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های استاد مزاری) (۱۳۷۹)، قم: (بی‌نا).
۵. علی‌خانی، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، مشارکت سیاسی، مجموعه مقالات، تهران: نشر سفیر.
۶. عالم، عبدالرحمان، (۱۳۷۵)، بنیادهای علم و سیاست، تهران: نشر نی.
۷. مقصودی، عبدالحسین، (۱۳۶۸)، هزاره جات سرزمین محرومان، (بی‌نا)، پاکستان.
۸. بیات، عبدالرسول، (۱۳۸۶)، فرهنگ واژه‌ها، قم: اندیشه و فرهنگ دینی.

ملی گام‌های ارزشمندی در جهت به ثمر رساندن پروژه‌های ملی از جمله سرک مهم شاهراه کابل - بامیان - هرات برداشته شده است و امید است به زودی به بهره‌برداری برسد.

ج: حق امنیت شهروندان

تأمین امنیت در تمام زمینه‌ها از حقوق مسلم بین‌المللی شهروندان توسط حکومت است که باید شهروندان در کشور محل زندگی‌شان امنیت مالی و جانی داشته باشند. در نظام سیاسی، امنیت چتری است که باید همهٔ آحاد و اقشار جامعه از سایهٔ آن بهره‌مند باشند.

شهید مزاری در مورد تأمین امنیت شهروندان می‌گوید: «امنیت وقتی به وجود می‌آید که همهٔ اقوام و احزاب در تشکیلات امنیتی حضور داشته باشند. اگر حوزه‌های امنیتی وزارت داخله، دفاع و امنیت از همهٔ اقوام و احزاب نباشند امنیت تأمین نمی‌شود» (ضیایی، ۲۰۰۹: ۳۳). دولت افغانستان با مشارکت دادن همهٔ اقوام ساکن در کشور در سکتورهای امنیتی می‌تواند ضعف‌های که در این زمینه وجود دارد برطرف نماید.



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

اهداف و آرمان های شهید مزاری

□ حمید زکی

وفاداری و حمایت های بی دریغ مردمی در دوران جهاد و مقاومت، حضور تاریخی مردم در مراسم تشییع و برپایی صدها محافل بی نظیر در سوگ آن شهید شاهد زنده و گویا بر این گفته است. آری، شهید مزاری مرد شگفت انگیز تاریخ است. شخصیت او را باید از دشمنانش شناخت، دشمنانی که به او مهلت ندادند و با نیرنگ و قساوت او را همراه یاران فداکارش مظلومانه به شهادت رساندند.

برای شناخت شهید مزاری نیز باید چهره سیاه طالبان را شناخت، طالبانی که نخستین بار با تیر قساوت و بی رحمی، نخستین بار مزاری و یارانش را در افغانستان نشانه گرفتند و پس از شهادت او حتی مرقدش را در مزار هم تحمل نتوانستند و وحشیانه مرقد آن شهید را با خاک یکسان کردند. برای شناخت مزاری باید طالبانی ها را شناخت، همان هایی که مردم افغانستان را قتل عام و غارت کردند و آشکارا حقوق بشر را در طول حاکمیت جابرانه خویش نقض کردند و در فرجام به عنوان سردمدار تروریسم در جهان ظاهر شدند و جامعه جهانی را به ستوه آوردند و همین است که تعرف الاشیاء باضدادها. آنچه به شهید مزاری ویژگی های شگفت انگیز

شهید مزاری همه ویژگی های اعجاب انگیز و صفت های برجسته و کم نظیر را در خود جمع کرده بود و تمام برجستگی های شگفت انگیز يك انسان پیشیناز و وارسته در عرصه جهاد و دفاع از کشور و در دوران پس از پیروزی و سال های مقاومت در غرب کابل یکی پس از دیگری در او روز به روز تجلی می کرد. تاریخ سیاسی و مبارزاتی افغانستان، افرادی همانند شهید مزاری را کمتر سراغ دارد. او مردی بود شجاع، باصلابت، دارای عزت نفس و اراده قوی، نیرومند و تحول آفرین، نستوه و بردبار، فداکار و صادق، وفادار و متعهد، پارسا و پاك، قانع و بی آایش، پیرکار و دارای وسعت نظر، دقیق و باریک بین، مدیر و مدبر، مؤمن به هدف و معتقد به هدف و معتقد به سخن و گفته های خویش. او رهبری بود که به مردمش عشق می ورزید و به آرمان و راهش باور داشت و در راه اهدافش پا می فشرد و از منافع و مصالح مردمش پاسداری می کرد و به همین جهت توانسته بود دژی محکمی از اعتماد و حمایت مردم چه در دوران دفاع و مقاومت و چه در مرحله بعد از شهادت به وجود بیاورد.



در جای دیگر می‌فرماید: «در افغانستان يك حکومت کمونیستی مورد حمایت همه‌جانبه روسیه به وجود آمد که با تمامی موجودیت دینی و مذهبی و عنعنات اسلامی ما مخالف بود. ما جهاد را آغاز کردیم تا اولاً این حکومت ملحد را از بین ببریم و تجاوز روس‌ها را سرکوب کنیم و ثانیاً يك حکومت اسلامی که منافع همه مردم ما را تأمین کند و عدالت اجتماعی را تحقق بخشد و حقوق پایمال شده کلیه ملیت‌های مظلوم و محروم جامعه را اعاده کند، در افغانستان به وجود آوریم» (همان، ۳۰). رهبر شهید در مصاحبه با آژانس خبری ایتالیا به تاریخ ۱۳۷۱/۹/۲۵ گفت: «هدف ما تشکیل يك حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است. ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرن بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌جویی، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت‌های افغانستان تأمین شده و آن‌ها بتوانند متناسب با میزان حضور و نقش‌شان در جهاد چهارده ساله ضد روسی در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان سهم بگیرند» (همان، ۶۸).

رهبر شهید در تاریخ ۱۳۷۲/۹/۱۵، در مصاحبه با خبرنگار فرانس پرس، گفت: بالاترین مجروح، بالاترین شهید و بیش‌ترین خرابی‌ها را در دنیا کشور ما متحمل شده است... ما بنیادگرا نیستیم؛ ولی اگر بنیادگرایی به این معنی باشد که ما مسلمان هستیم و غیر از اسلام چیزی دیگر را قبول نداریم. تحقق حکومت اسلامی برای شهید مزاری به اندازه‌ای مهم بود که به صراحت گفت: برادران! آینده‌نگر باشید. شما برای خدا قیام کردید و تا حکومت فراگیر و عدالت اجتماعی طبق موازین اسلامی تحقق پیدا نکرده سلاح‌تان را به زمین نگذارید (همان، ۲۷۹). رهبر شهید در موارد زیادی از «حکومت اسلامی» و «نظام دینی» سخن به میان آورده است (همان، ۲۷۹) و این مختصر گنجایش بسط و تفصیل بیش از این را ندارد.

بخشیده است، بی‌گمان اهداف و آرمان‌های آن شهید والامقام است. اهداف و آرمان‌های شهید مزاری برخاسته از باور و ایمان و جهانی‌بینی او بود. اهداف و آرمان‌های او همان آرمان‌های دیرینه مردم پابره‌نه و شلاق‌خورده ما بود که در طول تاریخ زیر ضربات شلاق تبعیض و ستم قرار داشتند. بجا است که به بهانه بیست‌وششمین سالروز شهادت آن رهبر فقید آرمان‌ها و اهداف بزرگ او را یک‌بار به بازخوانی بگیریم تا هرچه بیشتر نسل‌های آینده کشور ما به اهداف و آرمان‌های او بیشتر آشنایی پیدا کنند. در این مختصر سعی شده است تا به بخشی از اهداف و آرمان‌های آن رهبر فقید به‌طور گذرا اشاره شود.

۱. حکومت فراگیر

حکومت فراگیری از اهداف و آرمان‌های سترگ رهبر مقاوم، شهید عبدالعلی مزاری بود. او پس از پیروزی مجاهدان بر اردوی تا به دندان مسلح شوروی سابق و شکست کامل آخرین بقایای رژیم انحطاطی کمونیستی، امیدوار بود که حکومت «عدل اسلامی» توسط مجاهدان تشکیل شود و در پرتو «نظام اسلامی» حقوق ملیت‌های محروم تأمین شود و با رویکرد مجاهدین به نظام و ساختار دینی، تمام رنج‌ها و مشقت‌های جانکاهی که مردم در طول مقاومت دیده بودند پایان یابد و دوران ستم و حق‌کشی‌ها به پایان برسد.

رهبر شهید قبل از پیروزی و بعد از پیروزی بارها در گفتارها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود به آن اشاره و تأکید کرده است که به عنوان نمونه به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود. شهید مزاری در تاریخ ۱۳۷۲/۲/۶ در مصاحبه با خبرنگار جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: «ارزیابی ما از مسئله این است که این رنج و مشقتی را که این مردم در طول چهارده سال کشیده بودند امروز خاتمه پیدا کرد... ما برای مردم خود پیام می‌دهیم که مطمئن باشند، امنیت‌شان اعم از مالی و جانی تأمین شده است و ظلم دیگر به آخر رسید و تمام شد و يك «حکومت عدل اسلامی» که تأمین‌کننده حقوق همه ملیت‌های محروم در طول تاریخ افغانستان باشد، تشکیل و از طرف مجاهدین اعلام خواهد شد» (غفاری لعلی، ۱۳۷۳: ۸ و ۷).

۲. عدالت اجتماعی

عدالت یکی از آرمان‌های دیرینه بشریت است و در اسلام جایگاه خاصی دارد و بر آن تأکید فراوان شده است، تاجایی که عدالت و احسان مورد دستور صریح خداوند قرار گرفته است و با تأکید فراوان فرموده است که «خداوند به عدالت و احسان امر می‌کند» چنانکه در سوره نحل آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ». خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند. خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر می‌شوید (همان، ۲۷۹) و مسلمانان را اعتقاد بر آن است که خداوند هر چیزی را در موضع خود قرار داده است، در هستی کم‌ترین انحرافی وجود ندارد و جهان بر عدل استوار است. شعاع تابناک عدالت باید زندگی انسان را روشن بسازد و بشریت را رویکرد به عدالت و تکیه بر اصل توحید و یکتاپرستی زنجیر استبداد و بردگی را پاره کند و با تحکیم پایه‌های عدالت اجتماعی، بنیان ستم و تبعیض و تجاوز را فروریزد.

شهید مزاری بر اساس باورهای اعتقادی و جهان‌بینی الهی خویش بر استقرار «عدالت»، «تحکیم عدالت اجتماعی» در افغانستان تکیه داشت و بر آن معتقد بود. او راه حل بحران افغانستان را در گرو «تحکیم عدالت» می‌دانست (همان، ۲۹۵) و تأکید می‌کرد: ما از حکومتی حمایت می‌کنیم که عدالت اجتماعی را مدنظر داشته باشد (همان، ۲۳۳) و به صراحت می‌گفت، هدف ما از جهاد چهارده ساله، تشکیل حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است که در پرتو او ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد (همان، ۶۸) و حقوق همه مردم افغانستان به تناسب نفوس و میزان حضورشان در حیات سیاسی - اجتماعی کشور تأمین شود (خبرنامه وحدت، ۱۳۷۱) و امیدوار بود که روزی «عدالت اجتماعی» در کشور تحقق یابد و در این رابطه خوش‌بین هستیم (نشریه وحدت اسلامی، ۱۳۷۴). او می‌گفت: «اگر ملیتی حقوق خود را طلب کرده و خواستار عدالت باشد به معنی تجزیه نیست. این حق طبیعی مردم

است که خواستار حقوق خویش و عدالت باشد» (غفاری لعلی، ۱۳۷۳: ۴۵). و صریح و روشن می‌گفت: «خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است» (همان، ۴۵). تحقق «عدالت اجتماعی» برای شهید مزاری به اندازه‌ای مهم بود که به صراحت گفت، تا تحقق «عدالت اجتماعی» طبق موازین اسلامی، نباید سلاح‌ها بر زمین گذاشته شود (همان، ۴۵) و تا آخر هم سلاح بر زمین نگذاشت.

۳. مشارکت و سهم‌گیری در قدرت سیاسی

تأمین حقوق ملیت‌های محروم بدون مشارکت و سهم داشتن آن‌ها در قدرت امکان‌پذیر نیست، تحصیل حقوق ملیت‌های محروم رابطه ناگسستنی در مشارکت و سهم آنان در قدرت دارد و به همین جهت یکی از مهم‌ترین آرمان و اهداف رهبر شهید، مشارکت ملیت‌های محروم و سهم داشتن آنان در قدرت بود. رهبر شهید تأکید داشت، مردم تشیع ۲۵ در صد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند و باید در همه تصمیم‌گیری‌ها از جمله در تشکیل دولت، شورای فیادی و شورای جهادی، بر اساس بیست و پنج درصد سهم داشته باشند، باقی ملیت‌ها نیز به تناسب موجودیت ملی‌شان در قدرت سهم بگیرند و در غیر آن صورت این حکومت برای ما قابل قبول نیست (همان، ۱۱).

۴. توزیع عادلانه پست‌های کلیدی

انقلاب اسلامی افغانستان به وسیله مجاهدت مردم و مقاومت احزاب جهادی در برابر تجاوز ارتش سرخ به پیروزی رسید و احزاب به عنوان نمایندگان مردم در عرصه نظامی و سیاسی حضور داشتند. دبیر حزب وحدت اسلامی برای سهم‌گیری عادلانه ملیت‌ها در قدرت، خواهان تقسیم عادلانه پست‌های کلیدی به احزاب به تناسب حضور و نفوس‌شان بودند و می‌گفت: در ترکیب آینده قدرت باید یکی از پست‌های کلیدی کشور به حزب وحدت اسلامی به عنوان نماینده اصلی و قانونی شیعیان افغانستان تعلق بگیرد (همان، ۷۷) و وزارتخانه‌های دفاع، مالیه، خارجه، اطلاعات و کلتور



مختلف را در مرکز هماهنگ می‌کند، توافقات ولایات باید بر يك سیستم خاص اعمال شود که آن هم فدرالی است (همان: ۳۷ و ۳۹).

۷. تشکیل اردو

اردو و قوای نظامی، مظهر قدرت و قوت است. اردوی نیرومند و متعهد، پاسدار حکومت و مدافع منافع حکومت و مردم است. شهید مزاری کسی بود که پس از پیروزی مجاهدین سخن از تشکیل اردوی اسلامی بر زبان آورد و این براساس ایمان و باور و پایه‌های اعتقادی و آموزه‌های دینی آن شهید نامدار بود. رهبر شهید در غرب کابل اعلام کرد: «شورای جهادی باید تصمیم بگیرد که آیا این نیروها باید در يك اردوی اسلامی شکل بگیرند» (همان: ۱۹).

۸. رسمیت مذهب جعفری

شهید مزاری با درك ستم قومی و مذهبی آرزو داشت که این ستم از افغانستان برداشته شود. مذهب جعفری در کنار مذهب حنفی رسمیت یابد، پیروان هردو مذهب برادرانه در افغانستان زندگی کنند. رسمیت پیدا کردن مذهب جعفری یکی از اهداف و خواسته‌های به سایر مهم رهبر شهید بود و او با درك واقعیت‌های عینی افغانستان به صراحت می‌گفت: مسئله شیعه و سنی يك واقعیت خارجی است و امروز هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند.

او می‌گفت، در قانون اساسی، يك مذهب چه به رسمیت شناخته شود و چه شناخته نشود، پیروان آن مذهب از مکتب‌شان پیروی می‌کنند، در افغانستان اگر مذهب تشیع مثل برادران اهل تسنن رسمیت داشته باشد، يك سنی شیعه نمی‌شود. اگر هم رسمیت نداشته باشد، يك شیعه سنی نمی‌شود و این يك واقعیت هست و ما انتظار داریم بعد از چهارده سال جهاد مردم ما این شجاعت و شهامت را در دنیا اثبات کند و این مشکل جهان اسلام را در افغانستان حل بکنند و اعلام کنند که بین شیعه و سنی هیچ فرقی نیست یکی هستیم هردوی ما مراسم خود را رسمی انجام می‌دهیم تا این پرده‌ای را که استعمار ترسیم کرده از دست استعمار در

وزارتخانه‌های کلیدی قلمداد شده بود و می‌گفت: پست‌های کلیدی کشور به گونه‌ای توزیع شود که هیچ حزبی نتواند دو پست کلیدی را یکجا به خود اختصاص دهد (همان: ۲۲۳).

۵. ظهور دولت پایدار و جامع به توافق همه

از جمله اهداف و آرمان‌های شهید مزاری، ظهور دولت نیرومند، جامع، پایدار بود که با توافق همه احزاب، اقوام و ملیت‌های موجود در کشور تشکیل شود و آرزو داشت که در افغانستان حکومتی تشکیل شود که همه مردم با آن موافق باشند، حکومتی که مورد پذیرش و تأیید يك حزب یا يك قوم خاص باشد و حکومتی که چنین خصیصه را نداشته باشد از نظر آن شهید فقید مردود و فاقد اعتبار بود. رهبر شهید بارها در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایش به این مطلب اشاره و تأکید کرد که يك دولت قوی، جامع و پایدار با توافق همه در دوران عبور و حاکمیت دولت موقت روی کار بیاید؛ اما وقتی که انتخابات دایر می‌شود اول باید از کل نفوس افغانستان آمار گرفته شود (همان: ۲۵).

۶. حکومت فدرالی

حکومت فدرالی به عنوان يك راه حل مناسب و منطقی مورد تأکید رهبر شهید بود و او معتقد بود که افغانستان با پیش گرفتن سیستم فدرالی، می‌تواند از بحران نجات پیدا کند و به راه حل مطمئن برسد. او در مصاحبه با خبرنگار روزنامه رسالت گفت: ما قبلاً اعلام کرده‌ایم، اکنون با وضعیتی که در افغانستان و به‌ویژه در کابل وجود دارد تنها راه ثبات و به وجود آوردن مرکزیت، اعمال سیستم فدرالی است و ما آن را تنها راه حلی می‌دانیم که تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را در پی دارد. رهبر شهید در مصاحبه با خبرنگار رسالت گفت: هم‌اکنون در افغانستان نظام فدرالی عملاً وجود دارد، در ولایات مختلف افغانستان حاکمیت‌های مختلف به وجود آمده است و ما معتقدیم دولت و حاکمیت در فدرالیسم معنی پیدا می‌کند. دولت فعلاً که چهار ماه از عمرش می‌گذرد هیچ ارتباطی با ولایات خود ندارد، این دیگر دولت نیست، این سیستم فدرالی است که توافق ولایات

سطح بین‌المللی بگیریم، به جهت اختلاف شیعه و سنی انقلاب ما ضربه نخورد، لذا در صحبت‌هایی که داشتیم، هم آقای حکمتیار گفت این حق شما است، کسی نمی‌تواند حق شما را سلب کند و هم آقای ربانی و مسعود این مسئله را قبول کردند که این حق طبیعی شما است، جنبش هم در خط‌مشی خود اعلان کرده که این مسئله از نظر ما هیچ اشکال ندارد. ما معتقد هستیم مسئولین جهاد و مسئولین افغانستان درایت به خرج بدهند این مشکل و معضله که استعمار فوق‌العاده توانست تبلیغ بکند مسئولین افغانستان این مسئله را در افغانستان حل کنند و یک حکومت نمونه‌ای را در جهان اسلام مطرح کنند (همان: ۲۱۷ و ۲۱۸).

یکی از مهم‌ترین ایرادهای شهید مزاری بر قانون اساسی دولت آقای ربانی این بود که در آن رسمیت مذهب جعفری در کنار رسمیت مذهب حنفی نادیده گرفته شده بود. در رابطه با مسئله مذهب ما معتقدیم که هر که در این مسئله پافشاری می‌کند که مذهب رسمی باید مذهب حنفی باشد، مذهب جعفری که پیروانی زیادی در افغانستان دارد رسمیت نداشته باشد، این سخن ناصحیح و به دور از عدالت است.

لذا باید همان‌طوری که شیعه و سنی در این انقلاب شریک‌اند در تصمیم‌گیری آن شریک باشند و در دنیا اعلام و اثبات کنند که مسلمان‌ها بین خودشان هیچ اختلافی ندارند و از نظر اجرایی چندان مشکل نیست. بعد از نظر جهان اسلام نمونه‌هایی وجود دارد که در آنجا این مسائل را حل کرده‌اند، مثلاً در لبنان این مسئله را دارند، در ایران این مسئله حل شده و مشکل اجرایی برای کسی پیش نمی‌آید. در طول تاریخ افغانستان نه سنی شیعه شده نه شیعه سنی شده است و اگر مذهب یکدیگرشان را به رسمیت بشناسند شیعه شیعه است و سنی، سنی است. طبق فقه‌شان هم عمل می‌کنند، حال که آمده به فقه‌شان عمل می‌کنند. این دیگر ضرورت ندارد که در قانون اساسی این کش بیفتد که این رسمی باشد یا نباشد چه قبول شود یا نشود، هرکس فقهی را که دارد به آن عمل می‌کند، بدین جهت ما در این مسئله مشکل نداریم و توصیه ما به دوستان این است که امروز مشکلات افغانستان و مشکلات جهان اسلام بالاتر از این است که ما بیاییم خود

را محدود بکنیم به مسئله کشیدگی‌های مذهبی و کشیدگی‌های قومی و نژادی.

شهید مزاری برای رسمیت مذهب جعفری توافق مهم‌ترین احزاب افغانستان را که در عرصه سیاسی، نظامی حضور داشتند به دست آورده بود، چنان‌که در مصاحبه با خبرنگار تلویزیون پیام آزادی به ۲۹/۸/۱۳۷۲ به این مطلب اشاره کرده و گفت: آقای ربانی با ما توافق کرد که از نظر تنظیم جمعیت، فقه جعفری رسمیت دارد و در تدوین قانون اساسی هم از این موضوع جمعیت اسلامی حمایت کند، این توافقنامه را هم حزب اسلامی و هم جمعیت اسلامی داده است و جنبش ملی اسلامی رسماً در اساس‌نامه‌اش منعکس کرده است. منتهی این قانون اساسی که پیش آمد اصل آن غیرقانونی بود، لذا در دورانی که این مسئله قانون اساسی از طرف مردم تدوین شود، بینیم که آنجا با آن توافقاتی که دارند چگونه عمل خواهند کرد؟ (همان: ۲۶۷) ولی متأسفانه در قانون اساسی دولت آقای ربانی، رسمیت مذهب جعفری نادیده گرفته شد.

۹. تثبیت هویت و موقعیت سیاسی

یکی از اهداف شهید مزاری تثبیت هویت و موقعیت سیاسی مردمش بود و می‌گفت: اگر در افغانستان هویت پیدا نکنیم و موقعیت سیاسی خود را تثبیت نکنیم، کسی برای ما ارزشی قائل نمی‌شود. او می‌گفت: تثبیت هویت و موقعیت سیاسی یک ضرورت است که اگر کوچک‌ترین غفلت بشود باز اسارت سه صد ساله تکرار می‌شود. او می‌گفت، سه صد سال دوران تاریخ می‌خواهد تا بتوانیم چهارده سال جهاد کنیم و یک ابرقدرت را شکست بدهیم و دنیا روی ما حساب بکند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۵: ۳۳).

۱۰. تقسیمات واحدهای اداری بر اساس نفوس

یکی از اهداف و خواسته‌های شهید مزاری تقسیمات واحدهای اداری بر اساس نفوس بود، همان چیزی که در قانون اساسی سال ۱۳۸۲ آمده است. شهید مزاری در این رابطه می‌گفت: قدرتی که در رأس حکومت است تعیین



دارند، سهم و مشارکت در حکومت داشته باشند. برای دستیابی به این هدف و آرمان نفوس شماری را پیش از انتخابات ضروری می دانست و بر آن پافشاری می کرد، علتش هم روشن بود؛ چون سهم گیری عادلانه ملیت ها و قومیت های محروم در حکومت زمانی عادلانه خواهد بود که نفوس شماری انجام بگیرد، آمار نفوس کشور معلوم بشود تا حقی پامال نشود، هیچ اقلیتی از سهم داشتن در قدرت محروم نماند.

شهید مزاری در مصاحبه با خبرنگاری بی سی در سال ۱۳۷۱/۴/۱۹ گفت، مردم افغانستان چهارده سال مبارزه کردند و همه در این مبارزه شریک بودند، ما حقوق همه مردم افغانستان را طبق نفوس و به تناسب حضورشان در صحنه های جهاد می خواهیم و همه مردم هم مسلح اند و این موضع قوی و نیروی نظامی خودشان تضمین کننده این مسئله است که تا توافق همه ملیت ها گرفته نشود یک دولت پایدار در افغانستان به وجود نمی آید تا بتواند حق کسی را ضایع کند... حزب وحدت اسلامی نیز یک نیروی منظم جهادی دارد و از یک چهارم مردم افغانستان نمایندگی می کند و حقوق آن ها را می طلبد، مردم غرب و هرات نیروی مسلح جهادی دارند و امروز منطقه خود را اداره می کنند. همه این مناطق که هم مردمش مسلح اند و هم در جهاد سهم داشته اند باید در نظر گرفته شوند و با توافق همه، یک دولت قوی، جامع و پایدار روی کار بیاید. این مسئله در دوران عبور و حاکمیت دولت موقت است؛ اما وقتی که انتخابات دایر می شود باز باید اول از کل نفوس افغانستان آمار گرفته شود و سرشماری شود و این سرشماری هم زیر نظر سازمان ملل صورت گیرد، آنگاه انتخابات زیر نظر سازمان ملل برگزار شود و هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور در سرنوشت سیاسی خود سهم بگیرد و این مربوط به یک ملیت خاصی نیست چون ملیت های مختلف در این کشور وجود دارند. ما می خواهیم همه ملیت ها همان گونه که در جهاد سهم داشتند، شهید دادند و آواره شدند باید در آینده این مملکت هم سهم داشته باشند (غفاری لعلی، ۱۳۷۳: ۲۵). رهبر فقید شیعیان افغانستان به مناسبت های مختلف در سخنرانی ها، مصاحبه ها و دیدارهای مردمی خویش بر تأمین حقوق

کننده است. یعنی صرف از مردم یک مشروعیت درست می کنند... ما در زمان ظاهر شاه چهار دوره رأی گیری داشتیم. وکیل در پارلمان می آمد، از تمام هزاره جات که هر ولسوالی اش یک صد و شصت هزار نفر داشت سی نفر وکیل می آمدند و از جنوبی و مشرقی که نفوس هر ولسوالی اش پانزده هزار نفر بود یک وکیل می آمد. دو هزار و هشت صد نفر هم یک وکیل داشتند یک بار که روی موضوعی که در پارلمان طرح شد و فارسی زبان ها یکجا شدند اکثریت را در پارلمان تشکیل دادند، ولی بلافاصله در دوره دوم هرچه علاقه داری بود به ولسوالی تبدیل شد. اینجاست که باید دقت کرد... اگر در اینجا غفلت شود باز همان مسئله ولسوالی، علاقه داری و ولایات را جور می کنند که من یک نمونه آن را برای شما ذکر می کنم. در منطقه دره صوف که یک ولسوالی است قبل از انقلاب در زمان ظاهر چهل و سه هزار نفوس داشت. ولایتش که مرکز بود هیجده هزار نفر نفوس داشت. آن وقت یک نماینده از ولایت می آمد و یک نماینده از ولسوالی. در کنار این چهل و سه هزار نفر نفوس یک ولسوالی دیگر از برادران اهل تسنن بود که دوازده هزار باشند داشت. پس دوازده هزار هم یک رأی داشت و چهل و سه هزار هم یک رأی. بدین لحاظ این مسئله اگر درست نشود، مسئله مشکلی است (همان: ۳۷ و ۳۷).

۱۱. تأمین حقوق ملیت های محروم به تناسب نفوس

حق کشی و پامال نمودن، حقوق مسلم انسان ها با هیچ منطقی سازگاری ندارد؛ ولی متأسفانه در کشور ما همواره حقوق ملیت های محروم پامال شده است و شهید مزاری از دورانی که مبارزه را آغاز کرد متوجه بود که باید نظام جور و استبداد و تبعیض در کشور تغییر یابد و در سیستم حکومتی و ساختار سیاسی افغانستان تحول بنیادی پدید آید که در آن حقوق ملیت های محروم تأمین و تضمین شود. از مصاحبه ها و گفته های رهبر شهید به خوبی به دست می آید که تأمین حقوق ملیت های محروم کشور به تناسب نفوس از مهم ترین اهداف و آرمان های آن رهبر فقید بود، او همواره تأکید می کرد که قومیت ها و ملیت های ساکن کشور به میزان نفوسی که

نتیجه‌گیری

اهداف و آرمان‌های شهید مزاری براساس باور و جهان‌بینی الهی او در عرصه نظامی و سیاسی افغانستان تبلور پیدا کرد. مهم‌ترین هدف و آرمان او شکل‌گیری ساختار دینی، تحقق عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه قدرت و سهم‌گیری اقوام و ملیت‌ها به تناسب نفوس در قدرت، شکل‌گیری واحدهای اداری به میزان نفوس، رسمیت یافتن مذهب جعفری در کنار مذهب حنفی بود که متأسفانه در اثر عدم واقع‌بینی احزاب جهادی این اهداف و آرمان‌ها تحقق نیافتند، نام زیبای جهاد در ارزش‌زاده‌خواهی‌ها و تبعیض و ستم لکه دار شد و سرانجام پدیده ظهور طالبان، افغانستان را در کام مرگ و سیاهی فروبردند. خورشید عدالت خواهی در زیر تازیانه‌های قساوت و کینه فاشیسم سرنگون و چشم فروبست.

منابع

۱. خبرنامه وحدت شماره (۸۷) یکشنبه، ۱۳/۱۰/۱۳۷۱- کابل.
۲. دولت‌آبادی، بصیر احمد (۱۳۸۵)، هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، قم: ابتکار دانش.
۳. سایت مؤسسه فرهنگی بشارت. <http://www.bsharat.com/id/mazari> زندگی‌نامه رهبر.
۴. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۷۳)، فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه‌های استاد مزاری)، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی.
۵. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۴)، احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید، قم: سراج.
۶. نشریه وحدت اسلامی پیش شماره ۴/۴/۱۳۷۱ هـ ش ۲۳- ذی حجه ۱۴۱۲، کابل.

ملیت‌ها به تناسب نفوس و ضرورت نفوس شماری در کشور پیش از برگزاری انتخابات تأکید و اصرار داشت (همان: ۷). او می‌گفت: اگر واحدهای اداری براساس معیار نفوس نباشد، باعث بروز مشکلات زیادی می‌شود. او می‌گفت: اگر جمعیت افغانستان را بیست و یک میلیون حساب کنیم و ثلث آن که هفت میلیون می‌شود متعلق به ما است. اما با همین هفت میلیون یک ولایت به نام مردم هزاره نیست. ما که ثلث مردم افغانستان را تشکیل می‌دهیم از سی ولایت یک ولایت در اختیار ما نیست، این در کجای عدالت و در کجای قانون است؟ به همین جهت ما معتقدیم برادرانی که دلشان به سرنوشت آینده‌شان می‌سوزند و به آینده خود فکر می‌کنند باید در حکومت عبوری حقوق ملیت‌ها را تثبیت کنند و بعد به توافق هم قانون بسازند.

۱۲. تدوین قانون اساسی به وسیله نمایندگان مردم

یکی از خواسته‌های شهید مزاری این بود که قانون اساسی به وسیله نمایندگان و افراد منتخب مردم تدوین و تسوید شود، او معتقد بود که یک قانون، زمانی قانون است که پیش‌نویس و تدوین آن توسط نمایندگان تمامی مردم صورت گرفته باشد و بعد کلیه مردم نیز به آن رأی داده باشند (همان: ۳۸ و ۳۹) و در مورد تسوید کمیسیون قانون اساسی می‌گفت: تشکیل این‌گونه کمیسیون‌ها، وظیفه شورای عالی نظارت بر دولت است. باید شورا تشکیل شود و آن‌ها در این زمینه تصمیم بگیرند (خبرنامه وحدت، ۱۳۷۱) و او در پاسخ به سؤال خبرنگار فرانس پرس گفت: تصویب قانون اساسی کار شورای منتخب نیست. قانون‌سازی است که در نتیجه انتخابات تشکیل می‌شود و نه هیچ مقام و جمع دیگر. از طرف دیگر براساس آیین‌نامه شورای عالی نظارت بر دولت مصوب رهبران جهادی در جلال‌آباد در مسائل مهم و حیاتی کشور، تنها شورای عالی می‌تواند تصمیم بگیرد و تشکیل این کمیسیون نیز در صلاحیت شورای عالی می‌تواند باشد و نه رئیس جمهوری و یاکس دیگر (غفاری لعلی، ۱۳۷۳: ۲۳۹ و ۲۴۰).

کثرت‌گرایی در اندیشه شهید مزاری



□ عارف وفایی

چکیده

هدف اساسی این مقاله بررسی اندیشه شهید مزاری در مورد کثرت‌گرایی است. کثرت‌گرایی، معتقد به تنوع و گوناگونی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است و تأکید بر نظام سیاسی دارد که در آن به منافع همه گروه‌های اجتماعی، توجه صورت گیرد. به عبارت دیگر، کثرت‌گرایی بر تفکیک جامعه مدنی از حکومت، حفظ منافع اقلیت و اکثریت و توزیع قدرت میان مرکز و ولایات تأکید دارد. پرسش اصلی این مقاله این است که نسبت اندیشه شهید مزاری و کثرت‌گرایی چگونه است و شهید مزاری بر کدام نوع از نظام سیاسی تأکید داشت؟ یافته‌های این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، بیانگر آن است که شهید مزاری بر تقسیم قدرت بین احزاب سیاسی از یک طرف و بین مرکز و ولایات از سوی دیگر اعتقاد داشت و نظام فدرالی را تنها راه حل مطمئن برای رسیدن به ثبات سیاسی در کشور می‌دانست.

کلیدواژه: کثرت‌گرایی، فدرالیسم، شهید مزاری، انتخابات، افغانستان.

مقدمه

گذار از عقب ماندگی به توسعه سیاسی، دغدغه بسیاری از رهبران سیاسی و شخصیت های علمی، در افغانستان بوده است. نواندیشی سیاسی و نظریات مبتنی بر تغییر سیاسی که اصلاح ساختارهای کهن و سنتی را به دنبال داشته باشد، از زمان شاه امان الله خان، آغاز شد. در این مقطع از تاریخ افغانستان، اندیشمندان و سیاستمداران زیادی برای اصلاح ساختارهای سیاسی کشور نظریه ارائه دادند و اقدام کردند. با این وجود، از سال ۱۳۵۷ به بعد شرایطی در افغانستان حاکم شد، که سخن گفتن از اصلاح و تغییر نظام سیاسی و به ویژه حاکمیت مردم سالاری، خیلی دشوار گردید. این وضعیت تا سقوط امارت اسلامی طالبان در سال ۱۳۸۰، همچنان بر فضای سیاسی افغانستان حاکم بود.

پس از خروج نیروهای شوروی، در سال ۱۳۷۱، مرحله جدید از ارائه طرح ها از سوی برخی جریان های سیاسی در افغانستان شروع شد؛ اما اکثریت این طرح ها، غیر واقع بینانه و نامتناسب با بافت اجتماعی و فرهنگی افغانستان در نظر گرفته شده بود. اضافه بر این؛ پشتوانه طرح ها و رویکردها، نه بر استدلال منطقی و مبتنی بر واقعیت های جامعه افغانستان، بلکه باتوجه به زور و با استفاده از نیروی نظامی، ترسیم شده بود. در این شرایط تنها شخصی که نظریه جامع و مبتنی بر واقعیت پلورالیستی کشور ارائه کرد، شهید مزاری بود. وی معتقد بود که نظام سیاسی افغانستان بر اساس اصول حقوق بشری، منافع همه اقوام و گروه های اجتماعی و به ویژه اقلیت های کشور در نظر گرفته شود. برای این منظور، شهید مزاری، بر نظام فدرالی که از رهیافت کثرت گرایی، ریشه و مایه می گرفت، تأکید داشت.

هدف نویسنده از نوشتن این مقاله بررسی اندیشه شهید مزاری در مورد نوع نظام سیاسی افغانستان است. این که شهید مزاری، به کدام رهیافت نظری در توسعه سیاسی اعتقاد داشت و خواهان کدام نوع از الگوی حاکمیت در افغانستان بود؟ در این نوشتار مورد بررسی قرار می گیرد. به نظر می رسد که اندیشه های شهید مزاری در عرصه سیاست، مبتنی بر رهیافت کثرت گرا و طرفدار نظام فدرالی در افغانستان بود. روش تحقیق

به کار رفته در این مقاله، توصیفی - تحلیلی است و سعی دارد که با استفاده از مجموعه سخنرانی ها و مصاحبه های شهید مزاری، به پرسش های این تحقیق پاسخ ارائه کند.

در مورد اندیشه سیاسی شهید مزاری تحقیقات زیادی صورت گرفته است که به طور نمونه چند مورد آن را مرور می شود. محمد آصف عطایی غزنوی، در مقاله خود تحت عنوان «نگرش اجمالی بر اندیشه سیاسی رهبر شهید استاد مزاری» بر بیان نگرش شهید مزاری پرداخته است. از نظر غزنوی، اندیشه های مزاری بیانگر نفی تبعیضات نژادی، وحدت ملی و عدالت اجتماعی بود. روح الله روحانی (۱۳۹۲)، در مقاله ای تحت عنوان «عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری» به ابعاد مختلف از عدالت اجتماعی از جمله عدالت ساختاری، فرهنگی و توزیعی اشاره کرده است و آن را تحلیل کرده است. همچنین، غلام سخی احسانی (۱۳۹۵)، در «شهید مزاری و فدرالیسم، به مثابه گزینه مطلوب حکومت داری»؛ عارف سحر (۱۳۹۶)، در «مزاری و نخستین تلاش برای ایجاد دولت مدرن»؛ محمد باقر احسانی (۱۳۹۸)، در «وحدت ملی و فدرالیسم در اندیشه شهید مزاری»؛ به اندیشه سیاسی شهید مزاری پرداخته اند.

رهیافت کثرت گرایی

کثرت گرایی یکی از رهیافت های خیلی مهم در توسعه سیاسی است که از جانب لیبرال ها مطرح شده است. ویژگی اصلی کثرت گرایی، اعتقاد به تفاوت و تنوع است. پیچیدگی دولت مدرن لیبرال بدین معنا است که یک گروه یا طبقه یا سازمان نمی تواند بر جامعه تسلط یابد. کثرت گرایی قائل به تمایز و جدایی میان دولت و جامعه مدنی است، قائل به تفاوت میان قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی است و به وجود تنوع منافع در هر مسئله و موضوعی اعتقاد دارد. بر اساس نظریه کثرت گرایی، قدرت امری غیر انباشتی و پراکنده است. بنابراین، نقش دولت این است که به جای تسلط بر جامعه در راستای منافع خاص، به تنظیم و کنترل ستیزهای اجتماعی بپردازد (اسمیت، ۱۳۸۸: ۳۳۲). در کثرت گرایی لیبرال، دولت به صورت عامل برقراری تعادل و میانجی میان



گروه‌های مختلف عمل می‌کند. در این راستا مقامات حکومتی در صدد ایجاد سازش میان اولویت‌های مختلف سیاسی‌اند که توسط گروه‌های گوناگون معترض مطرح می‌شوند. تحت این شرایط چنان‌چه معترضان قادر به اعاده حقوق خویش از طریق فرایندهای قانونگذاری و مجالس مقننه نباشند، در آن صورت به دادگاه‌ها مراجعه کرده تا بدین طریق براساس قانون اساسی احقاق حق کنند. در صورتی که گروه ناراضی برای تحقق منافع عینی خویش از حمایت قوی مردمی برخوردار باشد، می‌تواند خواست‌های خود را در چارچوب سیاست‌های حزبی و نهادهای صنفی تعقیب کند. در این مرحله است که پس از بحث، مذاکره، اقناع و مصالحه، بخشی از تقاضاها تبدیل به سیاست می‌شوند (قوام، ۱۳۹۳: ۷۱).

از نظر لیپست به هراندازه‌ای که جوامع پیشرفت کنند و پیچیده‌تر شوند تعداد گروه‌های اجتماعی و رهبران علاقه‌مند به این گروه‌ها نیز افزایش می‌یابند. این رهبران ناچارند که با یکدیگر به مذاکره بپردازند و در مورد مسائل مختلف دست به ائتلاف بزنند. بنابراین، در پرتو چنین رقابت و مذاکره‌ای مداومی است که مردم قادر خواهند شد برپایه‌ای امور عمومی به نظارت بپردازند. طبعاً این نظارت از طریق انتخابات که منبع طبیعی حکمیت بین گروه‌ها است صورت می‌گیرد. توازی که در نتیجه این فرایند حاصل می‌شود، امکان تحقق صورخاصی از دموکراسی را فراهم می‌آورد (سجادی، ۱۳۹۶: ۹۸-۹۹). دموکراسی، نظام حکومتی است که در آن رهبران در انتخابات دموکراتیک انتخاب می‌شوند، احزاب و کاندیدهای زیادی مشارکت می‌کنند و احزاب مخالف در صورت کسب پشتیبانی عمومی می‌توانند به قدرت برسند. اصطلاحاتی مانند «دموکراسی سیاسی»^۱ و «لیبرال دموکراسی»^۲ بیشتر مترادف با دموکراسی به کار برده می‌شوند. دموکراسی علاوه بر انتخابات، با پشتیبانی از حقوق بشر و حقوق مدنی^۳ شهروندان توصیف می‌شود (نیوتون و ون دث، ۱۳۹۰: ۲۷).

در نظریه کثرت‌گرایی لیبرال، فرایند سیاسی به مثابه یک بازار اقتصادی عمل می‌کند؛ طوری که؛ در عرصه اقتصاد، خریداران برای دریافت خدمات و کالاهای تولیدی پول پرداخت می‌کنند، که همین امر از طریق سازوکار بازار، خریدار را به فروشنده وصل می‌سازد. در بازار آزاد نوعی تعادل میان عرضه و تقاضا ایجاد می‌شود، که وجود تقاضاهای اضافی و یا کمبود تولیدات می‌تواند تعادل را در بازار برهم زند. در قیاس با عرصه اقتصاد، در حوزه سیاست نیز مردم (خریداران) از طریق آرای خود (پول) سیاست‌های عمومی (کالا و خدمات) را که توسط مقامات سیاسی (عرضه نمایندگان) ارائه شده از طریق نهادهای قانونی (سازوکار بازار) تقاضا می‌کنند. در این جریان ساختارهای نمایندگی به ویژه مجالس مقننه و احزاب سیاسی ائتلافی که در برگیرنده انواع سازمان‌های ذی نفوذ هستند، مردم را با رهبران‌شان مرتبط می‌سازند. در این وضعیت دستگاه حکومت، احزاب ائتلافی و انجمن‌های داوطلبانه مساعی لازم را در برقراری تعادل میان تقاضاهای عامه و سیاست عمومی به عمل می‌آورند (قوام، ۱۳۹۳: ۷۲). بنابراین، در چارچوب کثرت‌گرایی لیبرال، نابسامانی سیاسی زمانی به وقوع می‌پیوندد که میزان تقاضایی را که مردم از حکومت می‌کنند، بیش از توانایی‌ها و امکانات حکومت برای پاسخگویی به آن‌ها باشد. در چنین وضعیتی تعادل سیستم و یا حکومت به هم خورده و در نتیجه نظام را از حالت تعادل خارج می‌کند.

در مدل دموکراسی کثرت‌گرا، اراده مردم با تخصص کارگزاران حکومت اجرایی می‌شود. رسیدن به این سطح از توسعه نیازمند فرایند آموزش و پرورش طولانی است. مدل دموکراسی کثرت‌گرا، با سه ابزار، تحقق توسعه سیاسی را تضمین می‌کند:

۱. مسئولیت سیاسی^۱: انتخابات آزاد برای تعیین رهبران آینده. رهبران معمولاً از طریق انتخابات درون حزبی برای دستیابی به قدرت به رقابت می‌پردازند. بنابراین، حکومت و

۱. - political democracy

۲. - human & civil rights

۳. - Responsibility

حقوق بشر

حقوق بشر مجموعه‌ای از حقوقی است که جامعه جهانی و به ویژه اعضای سازمان ملل متحد، طی نشر اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸، رعایت آن را پذیرفتند. براساس ماده اول و دوم اعلامیه مذکور، تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همچنین، هرکس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، به ویژه از نظر نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده و فعالیت اجتماعی از تمام حقوق و آزادی‌هایی که مطابق این اعلامیه باشند، بهره‌مند شوند.

شهید مزاری معتقد بود که حقوق بشر محصول اندیشه، تحقیق و تجربه دانشمندان جهان برای نجات جامعه بشری است که باید مورد توجه قرار گیرد. حقوق بشر، مبتنی بر اصول و ارزش‌های انسانی و محصول یک سلسله ضوابط علمی و تمدن بشری است که از سوی جامعه بین‌المللی پذیرفته شده است. بنابراین، حقوق بشر هیچ مخالفت و تعارضی با ارزش‌ها و عقاید اسلامی جامعه ما ندارد. از طرفی حکومت باید از اختناق، سانسور و خلاء فکر و اندیشه بپرهیزد و به آزادی اندیشه، عقیده و بیان احترام گذاشته شود (جاوید، ۱۳۹۳: ۱۹۸-۲۰۰). شهید مزاری می‌گفت که حزب وحدت مصمم است که از حقوق ملیت‌های ساکن در افغانستان و همه اقشار مردم، در سیاست کشور دفاع کند. در این کشور نباید حق هیچ ملیتی، هیچ حزبی، هیچ قوم و هیچ نژادی ضایع شود و به آنان ظلم صورت گیرد.

استاد مزاری در صحبت با تلویزیون پیام آزادی (۱۳۷۲)، در مورد آزادی مطبوعات بیان کرده بودند که: «از نظر تمدن بشری و قوانین بین‌المللی، آزادی مطبوعات به رسمیت شناخته شده است تا هرکس عقاید سیاسی خود را به صورت آزادانه بیان کند. سانسور رسانه‌ها با شرایط و اقتضائات کنونی مطابقت نمی‌کند. اضافه بر این، از نظر اسلام نیز عقیده‌ای مخالف داشتن جرم نیست و این یک اصل پذیرفته شده است» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۲۷۹). بنابراین، همه انسان‌ها و

احزاب باید مکانیزم‌های را روی دست بگیرد تا روند مبارزات شفاف باشد و امکان رقابت برای همه میسر باشد. (۲) بازخواست پذیری^۱: نشان دهنده آمادگی حکومت برای پذیرش تقاضاهای مردمی که دارای حاکمیت هستند و حکومت کارگزار آن‌ها است. وجود نهادهای مدنی قوی، رسانه‌های فعال و قانونی بودن تجمعات اعتراض‌آمیز فاقد خشونت از مهم‌ترین ابزارهای بازخواست پذیری هستند. (۳) پاسخگویی^۲: حکومت به خواسته‌های ملت در درون محدوده ارزشی هر حزب و قانون اساسی پاسخ می‌دهد. در این مرحله باید به دو مسئله مهم توجه شود؛ نخست، اجرای خواسته مردم براساس برنامه حزبی، که با رأی مستقیم مردم به قدرت رسیده است. دوم این‌که برنامه اکثریت با تضمین حقوق اقلیت همراه باشد (سیف زاده، ۱۳۹۶: ۱۸-۱۹).

عناصر بنیادی کثرت‌گرایی در اندیشه شهید مزاری

از سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شهید مزاری در مورد فعالیت‌های حزب وحدت، نوع نظام سیاسی، دفاع از حقوق اقلیت‌ها، عدالت اجتماعی، آزادی مطبوعات و... به وضوح استنباط می‌شود که شهید مزاری طرفدار اندیشه لیبرال و به ویژه کثرت‌گرایی در توسعه سیاسی بوده است. در بسیاری از سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شهید مزاری با رسانه‌ها به وضوح می‌توان وجود عناصر لیبرالی و کثرت‌گرایی را مشاهده کرد. بنابراین، مهم‌ترین عناصر بنیادی کثرت‌گرایی در اندیشه شهید مزاری عبارتند از: تأکید بر فرد و جمعیت به عنوان عناصر بنیادین سیاست و حکومت؛ تأکید بر حقوق بشر، عدالت اجتماعی و جانب‌داری از اقلیت‌ها؛ تأکید بر انتخابات به عنوان مناسب‌ترین ابزار گزینش حاکمان و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت و تأکید بر نظام فدرالی برای مشارکت همه اقوام و گروه‌های اجتماعی در سیاست.

در ذیل اندیشه شهید مزاری را در مورد اصول و عناصر مذکور بیشتر مورد بررسی قرار می‌دهم:

۱. - Accountability

۲. - Responsiveness



بنابراین، همه باید در تصمیم‌گیری روی مسائل مربوط به آن مشارکت داشته باشند و حق هیچ کس ضایع نگردد» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۴۰۵). همچنین شهید مزاری معتقد بود که انتخاب نوع نظام سیاسی از صلاحیت‌ها و حقوق مردم است که در مورد آن تصمیم بگیرد. وی اظهار می‌داشت که باید یک فراندوم و همه‌پرسی درباره‌ی نوع حکومت افغانستان از مردم صورت بگیرد تا آنان نظام آینده‌شان را با توجه به خواسته‌ها و نیازهای خود انتخاب کنند. با انجام همه‌پرسی هم به حقوق مردم و اقوام مختلف توجه صورت می‌گیرد و هم نوع حکومت آینده مشروعیت می‌یابد. (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۳۵۳).

شهید مزاری در پاسخ به سؤال خبرنگاری بی‌سی‌سی که آیا اتکای شما تنها به نیرو و نفوس خودتان تضمین‌کننده‌ی حقوق شما است و اگر نه چه نیروی سیاسی - نظامی این حقوق را تضمین می‌کند؟ بیان داشت: «ما حقوق همه‌ی مردم افغانستان را طبق نفوس و به تناسب حضورشان در صحنه‌های جهاد می‌خواهیم و همه‌ی مردم هم مسلح‌اند و این موضع قوی و نیروی نظامی خودشان تضمین‌کننده‌ی این مسئله است که تا توافق همه‌ی ملیت‌ها گرفته نشود، یک دولت پایدار در افغانستان به وجود نمی‌آید تا بتواند حق کسی را ضایع کند... وقتی انتخابات دایر می‌شود، باز باید از کل نفوس افغانستان آمار گرفته شود و سرشماری شود و این سرشماری هم زیر نظر سازمان ملل متحد صورت گیرد، آنگاه انتخابات زیر نظر سازمان ملل برگزار شود و هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور در سرنوشت سیاسی خود سهم باشند» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۳۵ - ۳۶).

بنیاد اندیشه انتخابات

در جوامع ماقبل مدرن، که دولت مشروعیت خود را از طریق وراثت، مذهب و خشونت به دست می‌آورد، مشارکت مردم در سیاست از اصالت برخوردار نبود. بعد از شکل‌گیری دولت‌های ملی و تثبیت نظام‌های مردم‌سالار به تدریج بحث مشارکت مردم در عرصه‌ی سیاست اهمیت پیدا کرد. در دولت‌های دموکراتیک امروزی، سهم گرفتن مردم در تصمیمات سیاسی و میزان درگیری مردم در سیاست، درجه‌

گروه‌های اجتماعی می‌توانند در باره‌ی واقعیت‌های سیاسی و به ویژه در مورد سرنوشت سیاسی خود ابراز نظر کنند و براساس عقیده و برنامه‌های خودشان فعالیت سیاسی انجام دهند.

تأکید بر فرد

لیبرال‌ها از فرد به عنوان واحد اساسی جهان اجتماعی و ارزش نهایی در این جهان پاس می‌دارند. قواعد لیبرال که از دل اندیشه‌ی روشنگری زاده شده‌اند، ارزش ذاتی، کرامت انسانی و آزادی فرد را مفروض می‌انگارند (سند هولتز، ۱۳۹۵: ۳۶۹). آنان معتقد هستند که فرد و مصلحت فردی مهم هستند و دولت‌ها باید برنامه‌های‌شان براساس منافع تک تک افراد جامعه اولویت‌بندی کنند و آزادی‌های لازم را برای فعالیت‌های هرچه بیشتر «فرد انسانی» فراهم کنند (بیات، ۱۳۸۷: ۴۵۸). از سویی همان‌گونه که در هیافت کثرت‌گرایی بررسی کردیم، در این رویکرد نیز فرد را به عنوان عنصر بنیادی ساختمان اجتماعی در نظر می‌گیرند. در همه‌ی حساب و کتاب‌های دولت باید فرد انسانی، مورد توجه واقع شود و برنامه‌های حکومت براساس نیازهای افراد جامعه و منافع آنان در نظر گرفته شود.

شهید مزاری نیز معتقد بود که مبنای تشکیل واحدهای اداری، باید براساس جمعیت باشد و برنامه‌ریزی‌های حکومت نیز براساس تعداد جمعیت صورت گیرد. برنامه‌ریزی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی براساس جمعیت یک منطقه صورت گیرد تا عدالت اجتماعی در کشور تحقق یافته و حقوق مردم نیز رعایت شود. معیار نفوس در تقسیم واحدهای اداری و توزیع منابع و فرصت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از قرن هژدهم به بعد در کشورهای مختلف مطرح است و یک امر پذیرفته شده و مورد قبول برای همه‌ی مردم است (جاوید، ۱۳۹۳: ۱۹۰).

شهید مزاری در مورد اهداف سیاسی حزب وحدت اسلامی ابراز کرده بود که: «حزب وحدت اسلامی خواهان سهم‌گیری و حضور همه‌ی ملیت‌ها و احزاب در تصمیم‌گیری روی مسائل کشور براساس نفوس آن است و معتقد است افغانستان خانه‌ی مشترک همه‌ی ملیت‌های ساکن در آن است.

توسعه سیاسی یک کشور را تعیین می‌کند (وفایی، ۱۳۹۹: ۲۰۹). در بسیاری از حکومت‌های امروزی انتخابات به عنوان یک سازوکار مهم برای انتقال قدرت، پذیرفته شده است. براساس رهیافت کثرت‌گرایی، مراجعه به آرای مردم و نقش دادن به مردم به عنوان تصمیم گیرنده اصلی نسبت به سرنوشت سیاسی‌شان، برای مشروعیت حکومت تعیین کننده است. از نظر شهید مزاری همه مردم و به ویژه زنان حق دارند که در تصمیمات سیاسی سهم بگیرند و در حکومت شریک باشند. وی تأکید می‌کرد که مناسب‌ترین طرح برای افغانستان آن است که حقوق همه مردم در آن در نظر گرفته شود و رأی هیچ کسی ضایع نشود.

شهید مزاری تأکید داشت که سمت‌های سیاسی مانند ریاست جمهوری، نخست‌وزیری، وزارت‌ها و سایر سمت‌های کلیدی باید براساس رأی مردم و نمایندگان احزاب سیاسی تعیین شوند» (جاوید، ۱۳۹۳: ۱۹۶). شهید مزاری در مصاحبه خود با خبرنگار رادیو تلویزیون ترکیه، راجع به حق مشارکت زنان در انتخابات گفته بود: «ما معتقدیم که انتخابات باید کاملاً آزاد باشد و همه مردم افغانستان بتوانند در آن شرکت کنند، ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می‌کنیم و طرف‌دار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد و... برای تعیین سرنوشت سیاسی‌شان هستیم. این عادلانه نیست که مردان حق شرکت در انتخابات داشته باشند؛ ولی زنان از این حق مسلم انسانی - اسلامی‌شان محروم باشند» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۴۱).

در مورد انتخابات، شهید مزاری به سیستم تناسبی رأی‌گیری معتقد بود. وی می‌گفت که در انتخابات رأی همه باید ارزش داشته باشد و کاندیدان در انتقال رأی و تشکیل ائتلاف بایکدیگر آزاد باشند. احزاب سیاسی باید قبل از رأی‌گیری لیست از کاندیدان خویش را منتشر کنند تا مردم از آنان شناخت کافی داشته باشند. به علاوه شهید مزاری معتقد بود که افراد مستقل نیز می‌توانند در انتخابات کاندید کنند و همچنین آنان حق تشکیل ائتلاف بایکدیگر را داشته باشند تا هیچ رأی از مردم ضایع نشود و همه آنان به نحوی در تصمیمات سیاسی سهم داشته باشند (جاوید، ۱۳۹۳: ۱۷۳).

۱۹۳). این سیستم و شیوه‌ای از رأی‌گیری اکنون در بسیاری از کشورهای جهان پذیرفته شده است و انتخابات آنان براساس سیستم تناسبی و از طریق احزاب سیاسی صورت می‌گیرد. چنین سیستمی برای افغانستان نیز باتوجه به گوناگونی قومی و فرهنگی آن می‌تواند کارایی داشته باشد.

نظام فدرالی

در حکومت فدرالی، حکومت مرکزی در مورد مسائل عمده مربوط به منافع عمومی یا مشترک مانند ارتش و امنیت، اقتصاد و مسائل مالی و پولی، نشان‌های ملی و سیاست خارجی، تصمیم‌گیری و اقدام می‌کند و واحدهای محلی، یا تشکیل دهنده‌ای فدراسیون، به مسائلی که از لحاظ محلی اهمیت دارند، می‌پردازند. توزیع اختیارات میان مرکز و واحدها را قرارداد تشکیل فدراسیون یا قانون اساسی فدرال تعیین می‌کند (عالم، ۱۳۸۸: ۳۳۹). نظام فدرالی دورشته حکومت دارد: حکومت مرکزی و حکومت‌های محلی. در فدراسیون‌ها، اختیارات میان مرکز و واحدها بر مبنای قانون اساسی تقسیم شده است. رهیافت کثرت‌گرایی، بر تنوع و تفکیک ساختارهای سیاسی از جمله از نظر جغرافیایی مانند: پایتخت و ایالت‌ها تأکید دارد. اهمیت این رویکرد به ویژه زمانی که دولت بافت اجتماعی، قومی و فرهنگی داشته باشد، دو چندان می‌شود. شهید مزاری نیز باتوجه به گوناگونی قومی و فرهنگی افغانستان معتقد بود که نظام فدرالی مناسب‌ترین سیستم حکومت‌داری است. وی در گفت‌وگوی با بی‌بی‌سی، موضع حزب وحدت را در مورد نوع نظام سیاسی افغانستان، چنین اظهار داشته بود که: «حزب وحدت اسلامی خواستار به وجود آمدن یک سیستم فدرالی در افغانستان و شناسایی رسمی کلیه گروه‌های قومی توسط دولت است» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۲۵). شهید مزاری همچنین در مصاحبه با روزنامه رسالت (۱۳۷۱)، چاپ تهران در پاسخ به سؤالی که حزب وحدت اسلامی خواستار استقرار چه نوع نظام سیاسی در کشور است؟ بیان کرده بودند که: «تنها راه ثبات و به وجود آوردن مرکزیت، اعمال سیستم فدرالی است و ما تنها راه حلی می‌دانیم که تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را در



تشکیل می‌دهند، هیچ وقت حاکم سرنوشت خود نبوده‌اند. هزاره‌ها با وجود آن‌که در مناطق مرکزی اکثریت بوده‌اند؛ اما در حکومت‌های قبلی والی و سایر مقامات تشکیلات از طرف مرکز و از ملیت‌های دیگر تعیین می‌شدند. بنابراین، در نظام‌ها و قوانین بعدی حقوق ملیت‌ها تثبیت و در تعیین سرنوشت‌شان آزاد گذاشته شوند (جاوید، ۱۳۹۳: ۷۱-۷۳).

شهید مزاری تأکید می‌کرد که در گذشته با وجود آن‌که حکومت‌های مرکزی در غرب، شمال و مرکز افغانستان دارای تشکیلات بوده‌اند و افرادی را به عنوان حاکم و نمایندگان حکومت در آن‌جا تعیین کرده بودند؛ ولی با آن‌هم دولت هرگز تسلط و حاکمیت کامل در آن مناطق نداشته است. مناطق مذکور همیشه در کنترل رهبران محلی و قومی بوده است و مردم نیز نسبت به نمایندگان دولت، بیشتر به آنان وفادار بوده‌اند. بنابراین، همه احزاب، سران قومی و رهبران افغانستان نظام فدرالی و قانون آن را بپذیرند تا هرکس حاکم سرنوشت، مسئول اداره مناطق خود و تصمیم‌گیرنده سرزمین خود باشند.

نتیجه‌گیری

از مرور مطالب فوق نتیجه حاصل می‌شود که شهید مزاری با رویکرد، کثرت‌گرانسبت به مسائل افغانستان نگاه می‌کرد و از زاویه پلورالیستی راه‌حل‌های متناسب با واقعیت‌های اجتماعی را ارائه می‌کرد. شهید مزاری معتقد بود که افغانستان از نظر قومی و فرهنگی متکثر است و در سیاست افغانستان باید نظام فدرالی حاکم شود؛ زیرا در نظام فدرالی به منافع همه گروه‌های سیاسی و به ابتکارات محلی توجه صورت می‌گیرد. اضافه بر این، شهید مزاری بر حقوق بشر و تأمین آزادی‌های فردی، بر فرد و جمعیت به عنوان واحد ساختار اجتماعی، انتخابات به عنوان مناسب‌ترین سازوکار انتقال قدرت و حفظ حاکمیت مردم و در نهایت به نظام فدرالی به عنوان بهترین شیوه تقسیم قدرت میان گروه‌های متنوع سیاسی و اجتماعی تأکید می‌ورزید.

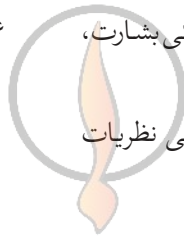
پی دارد. یکی از اصول فدرالیسم این است که حاکمیت‌های مختلف در ارتباط با حاکمیت مرکزی به کار ادامه می‌دهند ...، در ولایات مختلف افغانستان حاکمیت‌های مختلف وجود دارد که باید قانع شوند و راه قانع شدن آن‌ها فقط سیستم فدرالی است» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۴۵). شهید مزاری معتقد بود که آینده افغانستان با سیستم فدرالی به ثبات می‌رسد؛ زیرا در سیستم فدرالی همه ملیت‌ها احساس خواهند کرد که تعیین‌کننده سرنوشت سیاسی خود هستند. بدون وجود سیستم فدرالی، دولت مرکزی نمی‌تواند بر تمام افغانستان از جمله؛ شمال، غرب و مرکز حاکمیت خود را حفظ کند. بنابراین، تنها راه حل مشکلات افغانستان، ایجاد یک سیستم فدرالی است. سیستم فدرالی، افغانستان را از تجزیه نجات می‌دهد، ملیت‌ها را برای همبستگی قانع می‌سازد، حقوق آنان را تأمین می‌کند و فرهنگ و آداب و رسوم آنان نیز حفظ می‌شود.

نظام فدرالی همان‌گونه که برای کشورهای مانند؛ پاکستان، آلمان، هند، آمریکا و... کارآمد بوده است و نتیجه داده است برای افغانستان متکثر نیز کارآمد و مطلوب خواهد بود. تنها در نظام فدرالی است که قتل عام صورت نمی‌گیرد، مردم به حقوق‌شان دست می‌یابند و آن‌ها مسئول سرنوشت خود‌شان قرار می‌گیرند. حکومت‌های متمرکز گذشته نشان داده است که برقراری حاکمیت در افغانستان برای دو طرف حکومت و اقوام مختلف هزینه‌های سنگین مانند؛ قتل عام‌های وحشیانه، سرکوب و استبداد را به همراه دارد. با این وجود، دیگر لازم نیست که باتوجه به تجربه منحوس حکومت‌های متمرکز، برای چندمین بار پافشاری به ایجاد حکومت متمرکز کنیم و تجربه ناکام گذشته را تکرار کنیم.

شهید مزاری معتقد بود که تنها راه آرامش مردم افغانستان و تنها راهی که این کشور از تجزیه نجات یابد، ملیت‌ها همبستگی خود را حفظ کند و حاکمیت در سراسر قلمرو کشور تأمین شود، ایجاد سیستم فدرالی در افغانستان است. در حکومت فدرالی همه ملیت‌ها می‌توانند هم درباره مناطق خود تصمیم بگیرند و هم در مورد کشورشان تصمیم بگیرند. از نظر شهید مزاری هزاره‌ها که یک سوم نفوس افغانستان را

منابع

۱. احسانی، غلام سخی (۱۳۹۵)، «شهید مزاری و فدرالیسم به مثابه گزینه مطلوب حکومت داری»، فصلنامه اندیشه معاصر، سال دوم، شماره ششم.
۲. احسانی، محمدباقر (۱۳۹۸)، «وحدت ملی و فدرالیسم در اندیشه شهید مزاری»، مجله عدالت و امید، شماره پنجم.
۳. اسمیت، مارتین (۱۳۸۸)، «کثرت‌گرایی»، در مارش، دیوید و استوکر، جری، روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: چاپ چهارم، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸.
۵. بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷)، فرهنگ واژه‌ها، قم: چاپ دوم، موسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
۶. جاوید جاوید، محمد (۱۳۹۳)، احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید بابه مزاری)، کابل: انتشارات امیری.
۷. روحانی، روح الله (۱۳۹۲)، «عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری (ره)»، فصلنامه علمی- فرهنگی بشارت، سال پانزدهم، شماره ۵۲ و ۵۳.
۸. سجادی، حمید (۱۳۹۶)، ساخت شکنی نظریات توسعه سیاسی از رویکرد پست مدرنیسم، تهران: چاپ اول، نشر حکمت کلمه.
۹. سحر، عارف (۱۳۹۶)، «مزاری و نخستین تلاش برای ایجاد دولت مدرن»، مجله عدالت و امید، شماره چهارم.
۱۰. سیف زاده، حسین (۱۳۹۶)، پانزده مدل رقیب و بدیل نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی، تهران: چاپ سوم، نشر قومس.
۱۱. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۸)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
۱۲. عطائی غزنوی، محمد آصف (بی تا)، «نگرش اجمالی بر اندیشه سیاسی رهبر شهید استاد مزاری»، مجله سراج، سال سوم، شماره ۱۱.
۱۳. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۹۶)، فریاد عدالت، کابل: چاپ اول، انتشارات بنیاد اندیشه.
۱۴. قوام، عبدالعلی (۱۳۹۴)، روابط بین الملل (نظریه ها و رویکردها)، تهران: چاپ دهم، سمت.
۱۵. نیوتون، کنث و ون دث، جان (۱۳۹۰)، مبانی سیاست تطبیقی دموکراسی‌های دنیای نوین، مترجم خلیل الله سردارنیا، تهران: چاپ اول، دانشگاه شیراز.
۱۶. وفایی، عارف (۱۳۹۹)، سازمان ملل متحد و توسعه سیاسی افغانستان، کابل: چاپ اول، انتشارات مقصودی.



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

بسترهای تحقق صلح عادلانه در افغانستان از نگاه شهید مزاری

□ حسین صالحی مالستانی

چکیده

برقراری صلح در جامعه انسانی، از مهم ترین رسالت رسولان الهی شمرده شده است. در افغانستان، چهاردهه، سایه شوم جنگ و انتحار حاکم است، بدیهی است که «صلح» از خواسته های اساسی مردم جنگ زده افغانستان است. امروز، صدای صلح طلبی به گفتمان غالب نهادهای ملی و بین المللی دخیل در قضیه افغانستان بدل شده است؛ اما رهبر شهید، استاد مزاری از منادیان اصلی منطق گفت و گو برای رسیدن به صلح پایدار در کشور به حساب می آید، او از همه بیشتر طعم تلخ جنگ و خشونت را چشیده بود و خود و خانواده اش قربانی خشونت و ترور شده اند.

در این مقاله بسترهای اساسی تحقق صلح عادلانه را از نگاه شهید مزاری مورد واکاوی قرار می دهیم، تحقق عدالت اجتماعی، وحدت ملی، توجه به واقعیت های عینی جامعه، دوری از تفکر انحصار طلبی و دوری از سیاست حذف و احیای روح برادری و هم پذیری از اهم بسترهای تحقق صلح عادلانه در کشور و مورد تأکید شهید مزاری است. **واژه های کلیدی:** صلح، جنگ، افغانستان، شهید مزاری، وحدت، عدالت، واقع گرایی، برادری، هم پذیری.

مقدمه

صلح و عدالت از خواسته‌های اساسی آدمی است. انسان سالم، از خشونت و خون‌ریزی نفرت دارد و با صلح و زندگی همراه با مدارا و مهر، دم‌ساز است. از دیدگاه آموزه‌های دینی هدف از بعثت انبیای الهی تحقق عدالت، حاکمیت صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان بشریت بوده است. در عرف بین‌الملل نیز، پدیده «صلح» امری پسندیده است، نخبگان و اندیشمندان زیادی در راستای صلح و آرامش بشر، قلم زده‌اند و عملاً تلاش کرده‌اند. در دنیای خشونت‌بار معاصر نیز کسانی بوده‌اند و هستند که با وجود قرار گرفتن در زیر بمب و باروت، به صلح و زندگی برادرانه و انسانی فکر کرده‌اند و در این راستا تلاش می‌کنند. در این میان شهید مزاری به عنوان یک عالم دینی نواندیش، مصلح و رهبر دلسوز و مردمی، همواره بر منطق گفت‌وگو تأکید و صلح‌طلبی را فریاد کرد. بدون تردید، صلح عادلانه در افغانستان، یعنی صلحی که بر محور عدالت و کرامت انسانی رقم بخورد و بتواند حقوق شهروندی همه اقوام و شهروندان و همه اقشار کشور را تضمین و تأمین کند، صلح عادلانه از مطالبات رهبر شهید استاد مزاری بود. مردم افغانستان نیز آرزوی تحقق صلحی را دارند که در آن عدالت و احقاق حقوق همه مردم رعایت شده باشد. صلح قبرستانی و سکوت اجباری در برابر ستم و تبعیض و حذف‌های مطلوب جامعه نیست.

مردم رنج‌کشیده افغانستان، از جنگ و ناامنی به شدت خسته شده‌اند و تشنه صلح، هم‌زیستی و زندگی مسالمت‌آمیزند. قتل، ترور و وحشت به حدی مردم را رنج داده‌اند که با کلمات قابل توصیف نیست. مردم رنج‌دیده از جنگ، برای زودتر برقرار شدن صلح، روزشماری می‌کنند. متأسفانه آن‌چه از ظاهر روند صلح در کشور برمی‌آید. مسیر صلح با محوریت عدالت برای مردم پیموده نمی‌شود؛ باج‌دهی به گروه‌های تروریستی طالبان و مسابقه کشورهای غربی و شرقی و همسایه‌های افغانستان، برای برقراری ارتباط با طالبان که عامل اصلی جنگ و خشونت‌اند، از یک سو و در حاشیه قرار گرفتن منافع مردم افغانستان که قربانیان اصلی جنگ و خشونت‌اند، در این مصالحه، از سوی دیگر، نشانه بیراهه

رفتن روند صلح است. با این وصف، معلوم نیست این مصالحه به همان صلحی بینجامد که مردم بی‌گناه و قربانیان جنگ و ترور، منتظر آن هستند.

بدیهی است که تحقق صلح نیاز به بسترها و شرایطی دارد که اگر آن بسترها محقق و عملی نشود، صلح نیز محقق نخواهد شد، در این مقاله به طور فشرده، بسترهای تحقق صلح عادلانه از دیدگاه شهید مزاری مرور شده است.

اشاره مفهومی

صلح، واژه عربی، به معنای سازش، آشتی و توافق است (دهخدا، ۹۱۳۷۳، ۱۳۲۴۸) و در قرآن کریم (نساء، ۳۵ و ۱۲۸؛ حجرات، ۱۰) و روایات (کلینی، ۱۴۰۷ ق. ۱۹/۲، ۶۰ و ۲۵۰/۷)، در معانی یادشده به کار رفته است. اصلاح نیز از ریشه صلح و به معنای آشتی (انفال، ۱؛ حجرات، ۹) و ترک مخاصمه میان دو فرد (نساء، ۱۲۸)، یا میان دو گروه از مسلمانان (حجرات، ۹) و نیز سازش میان مسلمانان و کفار (طوسی، التبیان، ۱۴۰۹ ق. ۱۸۵/۲) به کار رفته است. همچنین واژه سلم، سلام و مسالمة در لغت (فیومی، ۲۸۷)، قرآن (بقره، ۲۰۸؛ انفال، ۶۱) و روایات (کلینی، ۱۴۰۷ ق. ۵۲/۸) به معنای آشتی و سازش آمده است. در عرف سیاسی، صلح و مصالحه به پیمان عدم مخاصمه میان کشورهای در حال جنگ، اطلاق می‌شود (طلوعی، ۱۳۷۷، ۶۰۲).

صلح و مصالحه با اصطلاحاتی مانند آمان، به معنای تأمین جانی، مالی و ناموسی (کلینی، ۱۴۰۷ ق. ۵/۳۱)، هدنه و مهاده به معنای قرارداد آتش‌بس موقت (راوندی، ۱۴۰۵ ق. ۱/۳۵۴، ۳۵۵) و مواده و معاهده به معنای پیمان ترک جنگ و مخاصمه (طوسی، المبسوط، ۱۳۸۷ ق. ۵۱/۲، ۵۶؛ عبدالمنعم، ۱۹۹۹ م. ۳/۳۷۰ و ۴۵) در ارتباط است.

صلح و جنگ در اسلام

تلاش برای برقراری صلح عادلانه جهانی از مهم‌ترین رسالت‌های پیامبران (ع) پس از توحید و پرستش خدا بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۱۸۹) و صلح در میان امت مسلمان، نظریه اصولی و اساسی اسلام است (شمس‌الدین،



بسترهای تحقق صلح عادلانه را از نگاه شهید مزاری: اتمام شهید مزاری بر تحقق عدالت برای زندگی صلح‌آمیز

صلح، با ظلم و ستم قابل جمع نیست، تحقق عدالت و برادری میان مردم، از مؤلفه‌های بنیادین تحقق صلح در یک جامعه به شمار می‌آید؛ زیرا در اثر ستم و تبعیض است که زمینه‌های جنگ و درگیری فراهم می‌شود و نزاع و کشمکش در دنیا همواره بر بنیان ظلم و تبعیض استوار بوده است. مردم افغانستان در طول تاریخ این کشور شاهد ظلم، ستم و تبعیض - های عریان بوده‌اند. زندگی در سایه صلح در این کشور همواره به عنوان یک آرزو بر دل مردم باقی مانده است. استاد شهید مزاری، از همین جهت تحقق عدالت را استراتژی اصلی مبارزات خود قرار داد و رعایت عدالت را به عنوان مؤلفه اساسی زیست برادرانه مطرح کرد. ایشان در این باره گفته است:

«هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه - ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و یا هر رنگ و زبان، برادرانه و برابر زندگی نمایند... خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است» (فریاد عدالت، (۱۳۷۳)، ۶۸).

البته شهید مزاری به مقوله «عدالت» به عنوان بیت الغزل اندیشه و سیره مبارزاتی خود پرداخت، در فرازی از سخن و خواسته شهید مزاری که طرح کردیم، ایشان، تشکیل حکومت اسلامی مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی را به عنوان هدف برای خود و سیاست حزب وحدت اسلامی مطرح کرده است. ایشان نقطه پایان گذاشتن به ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان را از خواسته‌های بنیادین خود بر شمرده است که خود یادآور یک تاریخ مملو از ستم و ناروایی، تبعیض و بی‌عدالتی بر کلیه مردم افغانستان است.

نکته دیگر در سخنان رهبر شهید به وجود آمدن جامعه عاری از تبعیض، تفاخر و افزون‌خواهی در کشور افغانستان است که در صورت تحقق چنین جامعه و سیستمی، زندگی

۱۹۹۷ م، ۱۷). قرآن صلح را «خیر» و امری پسندیده شمرده است (نساء، ۱۲۸) و ضمن تأکید بر آمادگی دفاعی، به پیامبر (ص) دستور داده است که اگر دشمنان به آشتی تن دهند، از صلح و آشتی استقبال کند (انفال، ۶۰، ۶۱). در سال هفتم هجری پیامبر اکرم (ص) با شرایط ویژه‌ای با مشرکان قریش در منطقه حدیبیه در نزدیکی مکه صلح کرد (واقعی، ۱۴۰۹ ق، ۵۷۱/۲، ۵۱۳؛ مفید، ۱۴۱۳ ق، ۱۲۱/۱). همچنین امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر کارگزار خود در مصر سفارش کرد که پیشنهاد صلح دشمنان را که مورد پسند خداوند است، رد نکند؛ ولی از مکر دشمن نیز غافل نشود (نهج البلاغه، ن ۴۷۱، ۵۳).

رهبر شهید استاد مزاری، منادی صلح عادلانه

شهید مزاری به عنوان فریادگر منطق تفاهم و گفت‌وگو برای رسیدن به زندگی در سایه صلح، نماد عدالت‌خواهی و فریاد خفته چند قرنه هزاران شهید و میلیون‌ها انسان مظلوم است، که در طول چند قرن، صدای شان در گلو خفه شده بود. شهید مزاری با درک عمیق دردهای مردم و نیز فکر روشن برای راه بیرون رفت از این حالت، راهکارهای مشخصی را برای رسیدن به زندگی صلح‌آمیز، پیش روی مردم و حاکمان کشور گذاشت. بنابراین، پرداختن به زوایای اندیشه شهید مزاری، به عنوان یک مصلح عدالت‌طلب، مطمح نظر هست.

تاریخ شاهد است که مطالبه صادقانه صلح در افغانستان از دهه هفتاد توسط رهبر شهید استاد مزاری با اصرار زیاد فریاد زده شد؛ ولی آن روز، جبهه متوهم قبضی قدرت، صدای صلح‌طلبی ایشان را با گلوله و باروت پاسخ دادند. با سبزشدن قارچ گونه گروهک طالبان، در دهه هفتاد از لائنه شرارت و تروریسم باز جبهه جنگ‌طلب، از طالبان حمایت و آنان را همراهی و کمک کردند؛ اما پس از سه دهه و اندی جنگ و خشونت و ترور، باز به همان منطق تفاهم، گفت‌وگو و صلح که خواسته رهبر شهید بود، رو آورده و افغانستان و مردم رنج کشیده آن، برای نجات خود، نیاز شدید به منطق گفت‌وگو برای رسیدن به صلح پیدا کرده است.

برادرانه، صلح آمیز و زندگی برادرانه محقق خواهد شد و رهبر شهید دوبار در ذیل بیان خود بر تحقق و تأمین عدالت، برادری و برابری که مستلزم و بیان دیگری از زندگی در سایه صلح است تأکید کرده است. ایشان پیوند عدالت و صلح را به شکل عمیق آن درک کرده بود و با تأکید ویژه، آن را مطرح کرده بود.

منطق پرهیز از جنگ و تأکید بر تفاهم و گفت و گو

افغانستان در دهه شصت مورد تجاوز مستقیم شوروی سابق قرار گرفت و مردم ستم دیده این کشور با مقاومت و همدلی در برابر این تجاوز پیروز شدند، مردمی که طعم تلخ جنگ را با ذرات وجود خود لمس کرده بودند، پس از پیروزی بر ارتش سرخ، به شدت تشنه صلح و ثبات بودند؛ اما مسابقه قدرت - های پیدا و پنهان بزرگ و ذینفع در قضایای افغانستان، خواب آشفته دیگری برای این مردم مظلوم تاریخی دیده بودند، جنگ وارد فاز جدید میشد تا برای مدت طولانی دیگر مردم مظلوم افغانستان طعمه ای باشند در جهت منافع توسعه طلبانه و نامشروع آنان، استاد مزاری که درک عمیق از جوانب قضایای پیرامونی کشور داشت، ضمن ایستادن بر اصول عدالت خواهی برای آحاد مردم افغانستان، خواسته محوری خود را بر تحقق صلح و زندگی مسالمت آمیز و برادرانه مردم افغانستان متمرکز کرد و همواره و به هر بهانه و با هر شخص و گروه داخلی و خارجی دخیل در قضایای افغانستان بر کلید واژه های «جنگ راه حل نیست»، و «تنها راه حل مسئله افغانستان گفت و گو و تفاهم است» تأکید کرد.

رهبر شهید استاد مزاری می گوید:

«ما مکرراً گفتیم که... طرفدار جنگ نیستیم و جنگ را راه حل نمیدانیم. از اول هژده ماهی که کابل آزاد شده، ما در این جا بودیم، این مطلب [دوری از جنگ] را عملاً پیاده کردیم. ما از نگاه ثنوری هم معتقد هستیم که جنگ در افغانستان راه حل نیست، تفاهم راه حل است. بر این مبنا، هر وقتی که جنگ پیش آمده، بر ما تحمیل شده، روزهای اول، ما آتشبس را امضا کردیم. هر کس از داخل پیشنهاد کرد، ما میانجی میشویم، ما پذیرفتیم، کشورهای خارج هم اگر آمدند، پاکستان، ایران،

عربستان سعودی، میانجی شدند، ما پذیرفتیم. این دلیلی است که ما طرفدار جنگ نیستیم. وقتی طرفدار جنگ نیستیم، هر تنظیمی که با ما سر جنگ نداشته باشد، ما سر جنگ نداریم... وقتی که پس از توافقنامه جلال آباد، هیأت آتش بس در این جا آمد، بلافاصله پذیرفتیم؛ ولی این در ظاهر آتش بس بود؛ ولی شورای نظار با ما جنگ داشت و نمونه آن این بود که در آن جنگ شدید که دوازده روز طول کشید، هزار نفر از مردم غیر نظامی زخمی شدند... در ظاهر این مسئله آتش بس بود؛ ولی هر شبانه روز این جا بالای مردم جنگ و جدال بود» (فریاد عدالت، ۱۳۷۳، ص ۲۵۸-۲۵۹).

ایشان در جواب سؤالی درباره این که از جنگ چه خاطره های دارد، بیزاری و انزجار خود از جنگ و خشونت را یادآور شده است، از جمله پس از تأکید بر این نکته که هیچ گاهی، طرفدار جنگ نبوده است و جنگ را راه حل قضایای افغانستان نمی داند، تصریح کرده است: «جنگ هیچ گاهی برای من شیرینی نداشته که به عنوان خاطره یاد کنم، [جنگ] همه اش تلخ است و از آن بدم می آید و از نگاه اسلام محکوم است» (ضیایی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۵).

نمونه های زیادی از محتوای یاد شده در رابطه با تنفر از جنگ و تأکید بر منطق تفاهم و گفت و گو و توضیح ریشه های جنگ از سخنان رهبر شهید به یادگار مانده است (منشور برادری، (۱۳۹۳)، ۳۷۷؛ احیای هویت، [بی تا]، ۲۶۱، ۲۲۹). ولی در زمانه خودش این سخنان دلسوزانه و دغدغه درمندان رهبر عدالت خواه ما را گوش شنوایی نبود؛ آن زمان، صدای صلح طلبی رهبر شهید با گلوله پاسخ داده میشد؛ منطق تفاهم استاد مزاری را با تخاصم استقبال میکردند؛ شیوه گفت و گور با باروت جواب میدادند. بدیهی بود که ایشان بر مبنای حکم عقل و شرع از خود و مردم مظلوم دفاع کند. این گونه است که بند بند سخنان ارزشمند رهبر شهید قابل تحلیل و تفصیل است.

استقبال بی قید و شرط شهید مزاری از صدای صلح طلبی

در طول حدود سه سال جنگ تحمیلی علیه حزب وحدت



جای جنگ فرا خوانده است، این نکته حاکی از صداقت و شخصیت بزرگ شهید مزاری حکایت دارد. سخنان صادقانه شهید مزاری در جهت تحقق صلح و پرهیز از جنگ و خشونت، نشان دقیق بر صلح طلبی رهبر شهید است و همین منطق صداقت مندانه او را محبوب القلوب مردم و به خصوص نسل جوان قرار داده است.

توجه به واقعیت‌های عینی جامعه چند قومی افغانستان

بدیهی است هر مصلحتی که بخواهد در جامعه پیرامونی خود عمل مصلحانه موفق انجام دهد، ابتدا باید واقعیت‌های عینی جامعه را به خوبی درک کند، سپس به آن واقعیت‌ها توجه خاصی داشته باشد تا بتواند موفق عمل کند. از همین جهت، شهید مزاری بر واقع‌گرایی نسبت به جامعه چند قومی افغانستان تأکید ویژه داشت در موردی تصریح کرده است: «باید مشکل افغانستان از راه تفاهم و پذیرفتن واقعیت‌های افغانستان، حل شود» (ضیایی، ۱۳۸۸/۲۳۳).

ایشان در سخنانی با اعضای شورای صلح، واقعیت چند قومی بودن کشور را یادآوری کرده است و ریشه مشکلات را عدم پذیرش این واقعیت از سوی برخی برشمرده است و تأکید کرده است که وجود اقوام و احزاب در کشورهای جهان، مشکل ایجاد نمی‌کند؛ ولی در افغانستان باعث مشکل می‌شود، برای این که ما همدیگر را نمی‌پذیریم (احیای هویت، [بی‌تا]، ۲۱۰-۲۱۱).

شهید مزاری هدف از انعقاد موافقت‌نامه تاریخی جبل السراج را شکستن طلسم انحصار برشمرده است و در پاسخ ادعای فاروق اعظم که گفته بود شما قصد حذف پشتون‌ها را داشتید، به صراحت گفت: «در آن توافقنامه حذف پشتون‌ها مطرح نبود، فقط می‌خواستیم انحصار شما را بشکنیم» (ضیایی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۷) و نیز در همین رابطه تصریح کرد: «برداشت عده‌ای از برادران پشتون این است که در توافقات جبل السراج، پشتون‌ها حذف شده بودند؛ نه، این حرف نبود. یک چیزی که در این جا شده بود، این بود که انحصار بشکنند، دیگر در افغانستان انحصار طلبی نباشد»

اسلامی به رهبری استاد مزاری تلاش‌های زیادی در سطح ملی و بین‌المللی برای صلح انجام گرفت. در همه این حوادث و در هر شرایط تلخ، شهید مزاری بدون هیچ پیش شرطی، به ندای صلح پاسخ مثبت داد. در اول برج هشت ۱۳۷۲ در دیدار با شورای صلح، ابتدا تأکید کرد که افغانستان، خانه مشترک همه مردم کشور است و مردم از هر قومی، برادر هم هستند. همچنین از تشکیل شورای صلح به گرمی استقبال کرد، از جمله در این باره گفت:

«ما چون از روز اول طرفدار جنگ نبودیم، هر صدایی که برای قطع جنگ بلند شده است، ما به آن صدا جواب مثبت داده‌ایم و هر دستی که دراز شد، ما دست برادری داده‌ایم؛ ولی متأسفانه شما خود شاهد هستید که در این ده-یازده ماه گذشته، جنگ‌های بسیار شدیدی بر ما تحمیل شد». ایشان با یادآوری تلخ کشتار مردم بی‌گناه و ملکی ادامه داده است: «اگر خارجی‌ها؛ پاکستان، ایران، سعودی‌ها... اقدام به صلح کردند، ما گفتیم قبول داریم، بیایید نظارت کنید؛ اگر احزاب اقدام کردند، گفتیم: بیایید، اگر شورای آزادگان، تشکیل شد، گفتیم: بیایید، حالا که شما [شورای صلح] احساس مسئولیت کرده‌اید، به شما هم می‌گوییم: «هر طوریکه بتوانید جنگ را خاموش کنید، ما طرفدار آن هستیم» ایشان ضمن یادآوری این که شب گذشته تا صبح جنگ علیه مردم ملکی غرب کابل ادامه داشته است و مردم بی‌گناه کشته و زخمی شده‌اند، در عین حال، تصریح کرده است: «باز هم می‌گوییم که ما طرفدار صلح هستیم نه طرفدار جنگ» (احیای هویت، [بی‌تا]، ۲۱۰-۲۱۱).

ایشان در جای دیگر مطالبه صادقانه خود، تحقق صلح عادلانه را این گونه بیان کرده است:

«ما طرفدار یک صلح و ثبات دایمی هستیم، ما معتقدیم که هر جنگ آخرش، صلح است. برادران به جای جنگ، صلح را بپذیرند و همدیگر را تحمل نمایند، یگانه چیزی که مردم افغانستان بعد از چندین سال جنگ به آن نیاز دارد، صلح و آرامش است». (فریاد عدالت، ۳۱۶) شهید مزاری طرف مقابل خود را که در حال جنگ تحمیلی کور علیه او و مردمش بودند، برادر خطاب کرده است و صادقانه آنان را به پذیرش صلح به

(همان، ص ۱۷۶).

انحصارطلبی و ستم، زمینه و بستر نفاق و جدال است که تاریخ افغانستان را سیاه کرده است. شهید مزاری برای رسیدن مردم افغانستان به زندگی در سایه صلح و عدالت، بر شکستن طلسم انحصار تأکید داشت. از مشکلات اساسی و تاریخی کشور افغانستان این است که سیاستمداران این کشور واقعیت چند قومی و بافت موزایکی جمعیتی این کشور را نادیده می‌گیرند. عده‌ای می‌خواهند با انحصارطلبی، همه مراکز قدرت و منابع کشور را در اختیار و انحصار خود داشته باشند. طبیعی است که انحصارطلبی را طرف‌های دیگر و اقوام و احزاب دیگر نمی‌پذیرند و اینگونه، منازعه و جنگ، از بستر انحصارطلبی، بر مردم تحمیل می‌شود. اگر واقعیت چند قومی بودن کشور به درستی و منطقی درک شود و سپس موقعیت‌ها و مراکز تصمیم‌گیری و قدرت و امکانات باتوجه به همان واقعیت‌ها عادلانه توزیع شود. بستر زندگی در سایه صلح تحقق می‌یابد. از خواسته‌های اساسی رهبر شهید همین مسئله بود.

رهبر شهید درباره واقعیت چند قومی افغانستان تصریح کرده است: «ما... هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، پشتون است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی نمایند و هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ما است. اگر کسی بیاید نژاد خود را حاکم بسازد و دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است» (چراغ راه، ۱۳۸۸، ۷۰).

احیای تفکر و روحیه هم‌پذیری

شهید مزاری، به مناسبت‌های مختلف، بر تفاهم و هم‌پذیری مردم افغانستان تأکید کرده است، او ضمن تأکید بر سخن معروف خود که: «ما وحدت ملی را در افغانستان یک اصل می‌دانیم»، گفت: «ما در این جا معتقد هستیم که مسئله افغانستان وقتی حل می‌شود که همه مردم و احزاب همدیگر را تحمل کنند و در صدد حذف یکدیگر نباشند. روش حزب وحدت این است که می‌گوید راه حل برای افغانستان، چه از

نگاه اقوام باشد یا احزاب یا مذاهب، صرفاً تفاهم است نه حذف یکدیگر. وحدت راستین هم بعد از تفاهم به وجود می‌آید، لهذا هرکسی که می‌آید برای حذف یک ملیت یا یک تنظیم در افغانستان فعالیت می‌کند، سخت اشتباه است (احیای هویت، ۱۳۷۴، ۱۴۶-۱۴۸).

پس از چهار دهه جنگ و خشونت و دنبال کردن سیاست حذف از سوی عده‌ای، ثابت کرده است که نگاه حذفی نگاه شکست خورده بوده است و صاحبان این نگاه بالاخره، ناگزیر به هم‌گرایی و قبول واقعیت‌های عینی جامعه خواهند بود؛ زیرا آنان از نگاه نظری، اساس خواسته‌های عدالت محور شهید مزاری را پذیرفته‌اند و با صراحت به آن اذعان می‌کنند و شب و روز، شعار عدم تبعیض بین ساکنان کشور سر می‌دهند، همچنین عدالت را خواسته برحق مردم اعلام می‌کنند؛ ولی هنوز در مرحله عمل بر همان سیستم باطله حذف و زدن بر طبل تبعیض مشغولند.

شهید مزاری ریشه همه مشکلات کشور را در امتیازخواهی برخی جریان‌ها در کشور دانسته و می‌گوید: «تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسئله امتیازطلبی و حذف هم‌دیگر است. این امتیازطلبی یک دفعه در چهره مذهب است، یک دفعه در چهره نژاد است» (ضیایی، ۱۷۰). در کشوری که اکثریت قاطع وجود نداشته و ساکنان کشور را اقوام مختلف با جمعیت‌هایی با تفاوت اندکی تشکیل می‌دهند، راه چاره آن است که نگاه حذفی و کوبیدن بر طبل انکار و فرافکنی برداشته شده و نگاه عدالت محور و مبتنی بر واقعیت عینی جامعه حاکم شود، دیر یا زود، راه اصلی حل مشکل کشور همان راه تفاهم، گفت‌وگو و صلح‌طلبی و عدالت‌خواهی است که شهید مزاری بر آن اصرار داشت. در شرایطی فعلی - بیست و شش سال پس از شهادت رهبر شهید، سیاستمداران کشور بر این امر اذعان دارند و در قانون اساسی کشور نیز این نگاه عدالت محور لحاظ شده است ولی در عمل، عده‌ای، در همان راه تبعیض روانند و از هر طریقی که شده بر حذف اقوام از جمله هزاره از مرکزیت قدرت تلاش می‌کنند و همین حرکت غلط باعث مشکلاتی است که مردم را گرفتار کرده است و هر روز قربانی می‌گیرد. مانع



نگاه مثبت به وجود اقوام و استفاده از تعامل فرهنگی

شهید مزاری برای پیشگیری از گسترش نفرت قومی و بسترسازی برای وحدت و همدلی بین اقوام و در نتیجه جاری شدن زندگی صلح آمیز میان مردم کشور، به طور شفاف و با صراحت، حساب ستمگران را از قوم و تبار آنان تفکیک کرده و تلاش کرد تا خصومت و دشمنی میان ملیت ها را برطرف سازد. روی همین جهت، در مواقع مختلف به روشن گری در این زمینه پرداخت؛ از جمله فرمود: «خاندانی که وابسته به خارج بودند، سرباقی مردم ظلم کردند و حق طبیعی مردم را غصب کردند» (ضیایی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۷) و نیز می گوید: «اگر به حساب قومیت، به حساب نژاد ظلم می نمایند، این ظلم مربوط به شخص یا اشخاص قدرت طلب است» (همان، ص ۲۵۸).

شهید مزاری به خوبی درک کرده بود که بافت موزاییکی افغانستان و سابقه ستم و تبعیض سیستماتیک در کشور فقط با داروی وحدت و همدلی بین اقوام قابل حل است و بارها فریاد کرد که راه حل مشکل افغانستان تفاهم، هم پذیری و وحدت است. ایشان به همان میزان از حرکات نفاق انداز و تشنت برانگیز بیزاری جست و این دردها را به صراحت با ملت افغانستان در میان گذاشت.

از جمله گفت: «یک تعداد کسانی که در کابل و در افغانستان می خواهند تفرقه ایجاد نمایند تا خودشان بر حکومت باقی بمانند، این مسئله (پشتون، هزاره، تاجیک، ازبیک...) را دامن می زنند. وقتی که بین ما و اتحاد سیاف جنگ بود، می گفتند: جنگ بین پشتون و هزاره است. بعد از جنگ های حکمتیار و وزارت دفاع مسأله بین فارسی زبان و پشتون را مطرح کردند... هیچ یک از این جنگ ها را به عنوان نژاد و مذهب نمی دانیم؛ بلکه از طرف عناصر قدرت طلب بر مردم افغانستان تحمیل شده است» (همان، ص ۲۳۷-۲۳۸).

در بیان دیگری می گوید: «مردم افغانستان سیصد سال با هم یک جا زندگی کردند و این جا هم فارسی زبان بود و هم پشتون زبان، هم شیعه بود و هم سنی و تمام اقوام با هم برادر بودند... و توصیه من برای مردم افغانستان این است که

اصلی تحقق صلح عادلانه نیز همین نگاه حذفی است که اخیراً از سوی طالبان در نشست دوحه قطر، نسبت به شیعیان مطرح شد و باعث جنجال شد.

اصل قرارداد وحدت ملی برای رسیدن به صلح

از مقوله های که برجستگی زیاد در ویژگی های شخصیتی و اندیشه شهید مزاری دارد، احساس وحدت گرایی و برادری ملیت ها در افغانستان است. در حقیقت، ایشان روی مفهوم برابری همه ملیت های افغانستان تأکید میکرد. شهید مزاری سکوت در مقابل ظهور استبداد و انحصار جدید را مجاز ندانسته و وظیفه همه مردم را ایستادن در مقابل برتری جویی و تبعیض می دانست؛ از این رو، وحدت اقوام را برای رسیدن به صلح و عدالت، از بستر تفاهم و گفت و گو سرلوحه تلاش سیاسی اجتماعی خود قرار داد. شهید مزاری با تمام وجود و بارها بر منطق گفت و گو برای رسیدن به صلح تلاش کرد و از حقوق و مشارکت اقوام و اقلیت های مختلف به اندازه نفوذ و حضور فیزیکی و واقعی آنان به طور مکرر سخن گفت (احیای هویت ۱/ ۳۳ و ۳۵) و بر تبعیض های سیاسی و موقعیت های غصب شده بر اساس معیارهای مبتنی بر زور و نژاد به شدت انتقاد کرد و با خوی برتری طلبی و تک صدایی مبارزه بنیادینی را آغاز کرد. ایشان ضمن تصریح نسبت به موجودیت اقوام ساکن کشور، حضور همه نژادها و قومیت ها را در مراکز تصمیم گیری و سرنوشت سیاسی حق آنان دانسته و پندار برتری و تسلط یک قوم و یک نژاد بر دیگران را حرکت فاشیستی و مردود برشمرد، ایشان همچنین ختم سریال انحصارگرایی، حق کشی و پایان این پروژه تبعیضی را خواستار شد (احیای هویت، ۱۳۷۴، ص ۳۳).

شهید مزاری با مطالعه مشکلات تاریخی کشور از بستر تخصص قومی در کشور، وحدت را به عنوان یک اصل برای خود و حزب وحدت اسلامی مطرح کرد و فرمود:

«ما این افتخار را داریم و حق هم داریم که افتخار کنیم که وحدت ملی را در افغانستان ما به وجود آوردیم» (احیای هویت، ۱۳۷۴، ۱۴۶-۱۴۸).

جنگ‌های تنظیمی را به جنگ‌های قومی و مذهبی نکشانند که به نفع مردم افغانستان نیست» (همان، ص ۲۳۷) و در جای دیگر می‌گوید: «در طول شانزده ماه گذشته، سیاست‌ها برای ایجاد خصومت میان ملیت‌ها عملی شد». (احیای هویت، [بیتا]، ۲۱۰-۲۱۱).

شهید مزاری با دوراندیشی و تعهد دینی و ملی که داشت، برای این‌که ملیت‌های افغانستان به عنوان یک واقعیت به رسمیت شناخته شود و مردم افغانستان درد مشترک را احساس کنند، از حکومت صبغت‌الله مجددی به گرمی استقبال کرد، در حالی‌که این حکومت، هیچ حقی برای مردم هزاره قائل نشده بود. ایشان هم چنین با بلند نظری و به صورت منطقی برای تفکیک جنایتکاران از تبار آنان و به هدف زدودن زمینه‌های نفاق قومی می‌گوید: «قدرت طلبی و انحصار طلبی یک تعداد که خلاف مسیر اسلامی و انسانی رفتار می‌نمایند، متعلق به این نژاد و آن نژاد نیست و ما باید امروز تجدید نظر کنیم، درست است که عبدالرحمان شصت فی صد مردم ما را از بین برده است، نه همه پشتون‌ها... من معتقدم در این‌جا در طول تاریخ گذشته افغانستان حکومت ملی و اسلامی به وجود نیامده است؛ اما یک خاندان و تعداد قدرت طلب، بالای مردم ما ظلم کرده است» (ضیایی، (۱۳۸۸)، ص ۱۰۸).

این نگاه ژرف و موشکافانه رهبر شهید، مبنی بر تفکیک جنایت پیشه‌گان از قوم و تبار آنان و تأکید بر انحصار جنایت بر یک خاندان و نه یک قوم، حاکی از دغدغه وحدت طلبی، و داعیه عدالت خواهی، برای رسیدن به زندگی در سایه صلح، همگرایی و همدلی بین اقوام افغانستان است. همان چیزی که با تأسف دیگر سران سیاسی از تحقق و فهم آن عاجز و ناتوان بودند. از همین جهت با نگاه فاشیستی شکست خورده، دور باطل سیاست را پیموده و در جاده زده یا به عقب بر می‌گردند و دود این نگاه باطل، به چشم مردم رنج دیده افغانستان می‌رود.

شهید مزاری به دولت مدرن برای رسیدن مردم به صلح عادلانه می‌اندیشید و برای آن طرح‌های مشخص ارائه کرد و می‌کانیسم تدوین قانون اساسی، برگزاری انتخابات عادلانه،

سهم‌گیری اقوام و ملیت‌های محروم در عرصه‌های تصمیم‌گیری کلان و طرح سیستم فدرالی و چگونگی عملیاتی شدن هم‌پذیری و هم‌زیستی اقوام کشور را از دل جنگ و باران گلوله و باروت ارائه کرد. او اگر از شر جنگ طلبان وحشی در امان بود و به ایشان فرصت می‌دادند، به یقین طرح‌های بزرگی برای نجات کشور ارائه می‌داد. شهید مزاری بر مبنای منطق قرآن و اراده الهی، محبوب قلب‌های مردم است؛ کسانی که ایمان راستین به خدای بزرگ داشته و کارهای نیک و اصلاح‌گرایانه انجام دهد، محبوبیت او در میان مردم راه‌دیده او می‌کند، چنان‌که می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (مریم، ۹۶)؛ به یقین، کسانی که ایمان آورده و عمل نیکو انجام دهند، به زودی خداوند رحمان، محبت او را در دل مردم می‌اندازد.

نتیجه‌گیری

شهید مزاری، از تمام توان خود برای تحقق بسترهای ایجاد صلح عادلانه و همدلی میان اقوام و ملیت‌های افغانستان استفاده کرد و برای احقاق حقوق همه ملیت‌های تابع افغانستان، سنگ تمام گذاشت و هرگز به منافع کلان ملی پشت نکرد. شهید مزاری در هیچ شرایطی و لو بحرانی و جنگی، از صلح عادلانه و منطق گفت‌وگو به عنوان تنها راه حل مشکل کشور، غافل نشد. استاد شهید، تمام هستی خود را در پای منافع مردم گذاشت تا یک سیستم قابل دفاع و عدالت خواهانه که زندگی صلح‌آمیز مردم در آن تضمین شود، تحقق یابد، او با ایثار جان، ادبیات ماندگار گفت‌وگو، وحدت و همدلی، عدالت برای همه و احقاق حقوق همه تابعین کشور را به میراث گذاشت. رهبر شهید اقوام محروم را از انزوا و خود باختگی تاریخی و تحمیلی بیرون آورد و آنان، به خصوص ملت هزاره را به خود باوری رساند. تحقق صلح عادلانه و زندگی برادرانه در افغانستان، باتوجه به اندیشه و سیره شهید مزاری وابسته به احیای روحیه هم‌پذیری و دوری از سیاست حذف و انحصار، تحقق وحدت ملی، توجه به واقعیت‌های افغانستان، رعایت عدالت در جامعه، به رسمیت شناختن حقوق همه اقوام و مذاهب در کشور است.

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. -----، ۱۳۸۷ق، المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق سید محمد تقی کشفی، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.
۴. -----، ۱۴۰۰ق، النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، انتظار بشر از دین، تحقیق محمد رضا مصطفی پور، قم، اسراء، چاپ ششم.
۶. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳ش، لغتنامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.
۷. راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله، ۱۴۰۵ق، فقه القرآن، تحقیق سید احمد حسینی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم.
۸. شمس الدین، محمد مهدی، ۱۹۹۷م، جهاد الامه، بیروت، دارالعلم للملایین.
۹. شهید مزاری، عبدالعلی، (۱۳۷۳)، فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه های حجت الاسلام والمسلمین استاد مزاری... ۱۳۷-۱۳۷۲)، به کوشش عبدالله غفاری لعلی، [ایران]، موسسه شهید سجادی.
۱۰. شهید مزاری، عبدالعلی، (۱۳۷۴)، احیای هویت (مجموعه سخنرانی های استاد شهید عبدالعلی مزاری (ره)، قم، سراج.
۱۱. شهید مزاری، عبدالعلی، (بیتا)، احیای هویت

- (مجموعه سخنرانی های رهبر شهید بابه مزاری (ره)، به کوشش محمد جاوید جاوید، کابل، امیری.
۱۲. شهید مزاری، عبدالعلی، منشور برادری، (۱۳۹۳)، مجموعه سخنرانی ها، مصاحبه ها، پیام ها و ملاقات های رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری، مقدمه و تحقیق از مرکز فرهنگی اجتماعی سراج، کویت، نشر فرهنگ هزاره، چاپ سوم.
 ۱۳. ضیایی، رضا، چراغ راه، ۱۳۸۸، (سخنرانی ها و مصاحبه های برگزیده از رهبر شهید بابه مزاری (ره)، اروپا، بنیاد رهبر شهید بابه مزاری، نمایندگی اروپا.
 ۱۴. طلوعی، محمود، ۱۳۷۷ش، فرهنگ جامع علوم سیاسی، تهران، علم، چاپ دوم.
 ۱۵. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
 ۱۶. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن، ۱۹۹۹م، معجم المصطلحات والالفاظ الفقهیه، قاهره، دارالفضیله.
 ۱۷. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، هجرت، چاپ دوم.
 ۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۴۰۷ق، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
 ۱۹. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
 ۲۰. وافدی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، اعلمی، چاپ سوم.

شرایط دستیابی به صلح پایدار از دیدگاه شهید مزاری



□ علی احمدی

مقدمه

کشور است. او با درک عمیقی که نسبت به مسائل افغانستان داشت، همه را به مبارزه فکری در برابر نابسامانی های آن وقت فرامی خواند و تأکیدش همواره بر محوریت وحدت ملی بود. بر این اساس است که امروز بازخوانی اندیشه این ابرمرد تاریخ افغانستان می تواند گره گشای وضع جاری واقع شود و سمت و سوی فرایند جاری صلح را بر محوریت ارزش های اساسی استوار نگهدارد.

هرچند وضع جاری افغانستان از نگاه موجودیت قانون اساسی مبتنی بر ارزش های بنیادین بشری و موجودیت حکومت با ثبات تر نسبت به زمان شهید مزاری متفاوت

مهم ترین نکته در تأمین صلح، تنها پایان دادن به جنگ و خشونت نیست؛ بلکه حفظ دستاوردهای چندین ساله ای است که مردم افغانستان به پای آن قربانی داده اند. اساس این دستاوردها را می توانیم در افکار و اندیشه شهید مزاری جست و جو کنیم. برابری، عدالت اجتماعی، نفی انحصار طلبی و وحدت ملی، برجسته ترین مواردی اند که شهید مزاری در هر پیام، سخنرانی و مصاحبه اش مطرح ساخته است و برای ایجاد نظام مبتنی بر این ارزش ها تأکید ورزیده است. از شهید مزاری بارها شنیده ایم که جنگ راه حل نیست و تنها راه، تأمین صلح با عزت و ارزش محورد



طور مثال، شهید مزاری در جلسه‌ای با جلال‌الدین حقانی که در آن از کنار گذاشتن حزب جنبش ملی و جامعه شمال افغانستان صحبت به میان می‌آید شدیداً عکس‌العمل نشان می‌دهد و می‌گوید: «... راه حذف در افغانستان تمام شد و کسی نمی‌تواند کسی را، ملتی را، حزبی را و مذهبی را حذف بکند. یک راه است، راه تفاهم و پذیرش همدیگر...» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳: ۸۰). تأکید شهید مزاری بر پذیرش همدیگر نشان دهنده تنه‌ا راه مقابله با این چالش در رسیدن به صلح پایدار است. در حالی که این چالش هنوز هم در عمق قضایای افغانستان وجود دارد و ما در دور اول گفت‌وگوهای جاری در مورد صلح دیدیم که برخورد انحصارگرایانه یکی از جوانب مذاکره کننده، در ضدیت با مذهب خاص و نادیده گرفتن آن نمایان بود. در حالی که پیروی از این منطق تحت هر شرایطی راه رسیدن به صلح را سد می‌کند و این حرف شهید مزاری که گفته بود: «اگر طرفین متخاصم دست از انحصارطلبی برندارد، امکان پایان جنگ وجود نخواهد داشت، بیشتر مصداق پیدا می‌کند» (مرکز فرهنگی - اجتماعی سراج، ۱۳۸۶: ۲۴۴).

۲. قدرت‌مداری براساس قانون

دومین نکته‌ای که از دیدگاه شهید مزاری به عنوان شرط در امر دست‌یابی به صلح پایدار مطرح شده بود، قانونی ساختن قدرت در افغانستان است. او با تکیه بر ارزش‌های یک حکومت مشروع، قدرت‌مداری براساس قانون را در کشور مطرح کرد. ایشان می‌گفت حقوق ملیت‌ها باید در دولت عبوری تثبیت شود و قانون که بر مبنای آن تشکیلات مملکت ساخته می‌شود نباید در اختیار یک گروه محدود باشد که این گروه براساس منافع خودش قانون را تدوین و اسمش را دموکراسی بگذارد (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳: ۱۹-۲۰). از دید شهید مزاری باید پایه‌های قدرت براساس قانون گذاشته شود و قدرت به صورت قانون‌مند اعمال گردد. امروز این مسئله به درستی در قانون اساسی کشور تسجیل یافته است؛ اما اعمال قدرت برپایه آن نهادینه نشده است. پس هنوز هم اعمال قدرت برپایه قانون

است؛ اما نبود صلح پایدار و تلاش همه‌جانبه برای دست یافتن به آن از مواردی است که در هر دو زمان نیازهای مبرم و اساسی مردم ما را تشکیل می‌دهد. در این مقاله سعی می‌کنیم تا مهم‌ترین شرایط را که شهید مزاری برای دست یافتن به این نیاز مردم بیان کرده است، مورد بررسی قرار دهیم و در روشنایی آن، به ابزارهایی که برای دست‌یابی به صلح توسط شهید مزاری مطرح شده است، خواهیم پرداخت.

صلح پایدار

به بیان ساده، هدف از صلح پایدار، احترام به حقوق همدیگر و عدالت و دوری از هرنوع خشونت است که علاوه بر جنگ و نزاع، دربرگیرنده بی‌عدالتی، فقر، توسعه‌نیافتگی، آسیب به محیط زیست، عدم بردباری و... نیز می‌شود. احترام به این همه و دوری از هرنوع خشونت بدون برپایی نظام مبتنی بر خواست مردم که در آن قوای سه‌گانه اجرایی، تقنینی و قضایی دارای استقلال هستند، تحقق نمی‌یابد. ایجاد چنین نظامی خود مشروط به پرهیز از منطق حذف، عدالت محوری، بلوغ فکری، سلوک اخلاقی، مشارکت همه‌شمول و قدرت‌مداری براساس قانون است که در سخت‌ترین شرایط جنگ، توسط شهید مزاری مطرح شده بود و ما بیش از هر زمان دیگر، به ایجاد چنین نظامی نیاز مبرم داریم. براین اساس، تازمانی که موفق به ایجاد چنین نظام نشده‌ایم، ادعای دست یافتن به صلح پایدار عملی نخواهد بود. بنابراین، ایجاد یک نظام قابل قبول برای همه و تأمین شرایط آن که توسط شهید مزاری در آن برهه زمانی مطرح شده است، امروز به عنوان برجسته‌ترین چالش در برابر تأمین صلح دوامدار در کشور دانسته می‌شود.

شرایط دست‌یابی به صلح پایدار از دیدگاه شهید مزاری

۱. از میان برداشتن منطق حذف

شهید مزاری باتوجه به درکی که از وضع جامعه داشت، منطق حذف را به عنوان یکی چالش‌های دست‌یابی به صلح پایدار در افغانستان مطرح و از ایستادگی در برابر آن حرف می‌زد. به

به عنوان یک چالش عمده مطرح است که دست یافتن به صلح پایدار منوط به آن دانسته می شود.

۳. رفتار اخلاق مند

مبارزه شهید مزاری، مبارزه برای اخلاق مندسازی رفتار در افغانستان بود. بررسی قضایایی که آن روز در افغانستان اتفاق افتاده نشان می دهد که سلوک و رفتار اخلاقی به تمام معنا نادیده گرفته شده است. پایان دادن به آن همه نفرت و خشونت، نیازمند مبارزه فردی بود که حرف و عملش بر مبنای اخلاق انسانی استوار باشد. بدون شک، آن فرد شهید مزاری بود. شهید مزاری مبنای تمام مناسباتش را بر اخلاق استوار ساخته بود و مدام از برابری همه، حق خواهی مسالمت آمیز و عدالت صحبت می کرد. کوچک ترین کلمه توهین آمیز را نمی توان در صحبت ها و پیام های شهید مزاری یافت که در آن اعتبار انسانی یک فرد پایمال شده باشد. دست یافتن به صلح پایدار نیاز به ایجاد فضای مبتنی بر رفتار انسانی و اخلاق مند دارد. طرح این بحث در گفتمان شهید مزاری، حقیقت این گم شده را هویدا می سازد. گم شده ای که امروز هم تحقق آن نیازمند ادامه مبارزه مزاری گونه جهت دست یافتن به صلح پایدار است.

رفتار مبتنی بر اصول و اخلاق، ایجاب می کند تا تمام جوانب ذیدخل در پروسه صلح افغانستان رفتار گذشته شان را معیار تصمیم گیری برای آینده قرار ندهند؛ بلکه طوری رفتار کنند تا مرحم برای دردهای بی شمار مردم افغانستان واقع شوند. نظریه حساسیت مسئله صلح که در آن برای ثبات و نظام آینده یک ملت تصمیم گرفته می شود، اخلاق مند سازی رفتار طرفین در این پروسه، اساسی ترین دغدغه و چالشی است که مزاری با عملکرد و رفتارش آن را مورد شناسایی قرار داده بود و تقاضای ارج گذاری به آن را داشت. پای بندی بیش از حد شهید مزاری بر اصول اخلاقی سبب می شود تا با هر بار مرور بر کارنامه و زندگی اش چیزهای تازه ای از او بیاموزیم. در واقع این پای بندی او به اصول اخلاقی بود که امروز از او به عنوان فرد تحول آفرین در تاریخ غم بار و پراز تبعیض و ستم کشور یاد می شود.

۴. بلوغ فکری

تا زمانی که جامعه ظرفیت پذیرش مؤلفه های صلح پایدار را نداشته باشد و از نظر فکری به مرحله بلوغ نرسیده باشد، صلح پایدار در کشور تأمین نخواهد شد. مبارزه دیگر شهید مزاری را تلاش او جهت رساندن جامعه به بلوغ فکری احتوا می کند. او که رهبر کتله بزرگی از جامعه آن روز را به عهده داشت و می توانست به هر گونه ای بر قدرت سیاسی خویش بیفزاید و در آن از آگاهی اندک مردم استفاده جوید؛ اما او نخواست با سرنوشت مردم معامله کند، بلکه در تمام دوره مبارزه اش سعی کرد تا میراثی بر جای بگذارد که نتیجه اش بیداری مردمش باشد و چنین هم شد. کار شهید مزاری نقطه آغازی بود برای پختگی فکری مردم افغانستان.

تلاش استاد مزاری در این راستا را نباید فقط برای قوم خاص منحصر کرد؛ بلکه این تلاش او برای تمام افغانستان بود. او در واقع می خواست پاسدار تمام مظلومان افغانستان باشد و بر ظالمان نیز گوشزد کند که پایان محرومیت نزدیک است. دیگر درس های استادانه شهید مزاری فراموش نشدنی است و نسل پس از او به آن مرحله بلوغ فکری رسیده است که دیگر فرصت ظلم تاریک اندیشان و کژاندیشان را از آنان بگیرند. شهید مزاری، رساندن جامعه به پختگی فکری را برای تأمین صلح همیشگی ضروری می پنداشت و برای نهادهای سازی نه در شعار، بلکه در عمل مبارزه کرد. او نخستین کسی بود که برابری ملیت ها، فرهنگ تسامح و تساهل، همدیگر پذیری، نفی تبعیض و خود برتر بینی، زیاده طلبی و راه حل ندانستن جنگ را وارد ادبیات فکری و سیاسی جامعه افغانستان کرد. بارور سازی این ادبیات، برای امروز افغانستان بزرگ ترین کمک در راستای نهادهای سازی صلح عادلانه خواهد بود.

ابزارهای دستیابی به صلح دوامدار از دیدگاه شهید مزاری

تأمین صلح مهم ترین خواسته های مردم افغانستان در چندین دهه اخیر به حساب می آید. دست یافتن به این مهم در قدم نخست نیازمند شناسایی و به کارگیری از ابزاری است که



این جا بیاییم یک حکومت اسلامی که مردم ما می خواهند به وجود آوریم که در آن حق همه ملیت ها تعیین شده باشد، این باور، باور درستی می باشد... این جا برای شما واضح می گویم در افغانستان دشمنی ملیت ها فاجعه بزرگی است. در افغانستان برادری ملیت ها مطرح است. حقوق ملیت ها یعنی برادری ملیت ها.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳: ۴۴). او به نقش مؤثر زنان در دولت داری معتقد بود و برگزاری انتخابات عادلانه و شفاف را اساس ایجاد حکومت مورد قبول همه می دانست. ایشان تدوین قانون اساسی را ضرورت مبرم در آن روز می دانست و پیشنهاد کرده بود که قانون اساسی باید توسط تعدادی از صاحب نظران کشور تدوین شود و پس از بحث و بررسی و نقد توسط حقوق دانان به آرای عمومی گذاشته شود و توسط مردم به تصویب برسد (مرکز فرهنگی - اجتماعی سراج، ۱۳۸۶: ۱۵۹-۱۶۰).

بنابراین، برگزاری انتخابات، تدوین قانون اساسی، برابری شهروندان در برابر قانون، نقش دادن به زنان و حمایت از اقلیت ها می باید در کشور تأمین شود. از دید شهید مزاری تأمین این همه ضرورت به برپایی نظامی مبتنی بر آرای مردم نیاز دارد و برپایی چنین نظام است که صلح دوامدار را در کشور به ارمغان می آورد.

نتیجه گیری

شهید مزاری برای دست یافتن به صلح پایدار در افغانستان چهار شرط اساسی را مطرح کرد: ۱. از میان برداشتن منطق حذف. ۲. قدرت مداری بر اساس قانون. ۳. رفتار اخلاق مند. ۴. پختگی فکری برای پذیرش مؤلفه های صلح پایدار. با بررسی آثار باقی مانده از شهید مزاری دیده می شود که ایشان عمر خویش را پای دست یافتن به این شرایط گذاشته است. از دیدگاه شهید مزاری تا زمانی که منطق انحصار و حذف، اعمال غیر قانون قدرت، عدم موجودیت بستر فکری برای صلح پایدار و رفتارهای غیر اصولی از جامعه برچیده نشود، دست یافتن به صلح پایدار ناممکن است. خواست شهید مزاری ایستادگی و در برابر این ها بود. او برپایی نظام مبتنی بر آرای مردم و پرهیز از خشونت و جنگ را به عنوان ابزار

تحت هر شرایطی پایداری آن را تضمین کند. در این راستا، شهید مزاری شاخص ترین چهره در افغانستان است که به دنبال به کارگیری از ابزارهای ایجاد صلح بود و از عوامل تهدید نماینده آن احساس خطر می کرد. با بررسی دیدگاه های شهید مزاری ابزار دست یابی به صلح دوامدار را دو نکته برجسته ساخته است:

۱. دوری از هر نوع خشونت

شهید مزاری در اوج خشونت و جنگ همواره این صدا را بلند می کرد: «ما مکرراً به شما گفتیم و توضیح دادیم که ما هیچ وقت جنگ طلب نیستیم، راه حل مسئله افغانستان را جنگ نمی دانیم.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳: ۵۹). از دیدگاه شهید مزاری، یکی از ابزار دست یافتن به صلح پایدار در افغانستان دوری از هر نوع جنگ و خشونت بود. او در بیش تر سخنرانی هایی که در آن مقطع زمانی ایراد کرده بود، کلیدی ترین بخش سخنانش را «اثبات راه حل نبودن جنگ» تشکیل داده است. پیام مزاری برای دوری از هر نوع خشونت به عنوان یکی از ابزار دست یافتن به صلح پایدار را تنها ختم جنگ در بر نمی گیرد؛ بلکه پایان ظلم که به تعبیر او بر مردم ما تحمیل شده است، پایان محصور ماندن زنان از اجتماع، پایان تحمیل خواسته یک گروه کوچک بالای همه و پایان توطئه چیدن ها نیز در این زمره قرار داشت. شهید مزاری تا آخرین سخنانی که ایراد کرده بود، تأکیدش محو خشونت بود. بر این اساس، این نکته به درستی روشن می شود که اگر ابزار دست یافتن به صلح پایدار را در اندیشه مزاری جست و جو کنیم، پرهیز از جنگ و خشونت و راه حل ندانستن آن شاه کلید این قفل خواهد بود.

۲. برپایی نظام مبتنی بر خواست مردم

دومین وسیله ای که شهید مزاری برای دست یابی به صلح دائمی در افغانستان مطرح کرده است، ایجاد نظامی است که تضمین کننده حقوق همه شهروندان در کشور باشد. شهید مزاری می گفت: «من معتقدم در این جا در طول تاریخ حکومت ملی و اسلامی به وجود نیامده است... اگر ما در

دست یافتن به صلح پایدار مطرح کرد و گفت این ابزار زمانی کارا واقع می‌شود که چهار شرط اساسی برای دست یافتن به صلح پایدار در کشور برقرار شود.

منابع

۱. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۳)، احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید. چاپ اول. کابل: انتشارات سراج.
۲. مرکز فرهنگی-اجتماعی سراج (۱۳۸۶)، منشور برادری: مجموعه سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و ملاقات‌های رهبر شهید. چاپ دوم. کابل: سراج.



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴